



السَّلَامُ عَلَى آلِ الْحَسَنِ
وَعَلَى آلِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ
وَعَلَى آلِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ
وَعَلَى آلِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ



امام خمینی (قدس سره):

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و «داغ باطله» بر جبهه ستمکاران و حکومت‌های شیطنانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سر نیزه آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق، به ثبت رساند. ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستمکاران تاریخ را به ما آموخت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

همان‌طور که خود حسین بن علی علیه السلام به برکت جهادش، اسلام را زنده کرد، امروز هم شما به انگیزه یاد، نام و منبر آن بزرگوار، حقایق اسلامی را بیان کنید؛ قرآن و حدیث را معرفی کنید؛ نهج البلاغه را برای مردم بخوانید؛ حقایق اسلامی، از جمله همین حقیقت مبارکی را که امروز در حکومت حق، یعنی نظام علوی، ولوی و نبوی جمهوری اسلامی، تجسد پیدا کرده است برای مردم بیان کنید. این، جزو بالاترین معارف اسلامی است.

ره توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۷ ه.ق. ۱۳۹۴ ه.ش

تهیه و تدوین

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
یادداشت:
شناسه افزوده:
شماره کتابشناسی ملی:

ره‌توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه محرم ۱۴۳۷ هـ.ق - ۱۳۹۴ هـ.ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت و تاریخ چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۴
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
- چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵-۳۷۷۴۰۳۹۷ پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکاریانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: علی خانی • صفحه‌آرا: سیدعلی موسوی کیا • طراح گرافیک: سیدعلی حسینی
- کارشناس تحریریه: علی‌رضا انصاری • مسئول چاپ و نشر: سیدحسین موسوی مجاب
- کارشناس بازاریابی: محمود نوراللهی

تمام حقوق این اثر، برای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن نخست ۱۷

مجلس یکم

- شخصیت‌شناسی امام حسین علیه السلام / آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی ۲۱
- سخن آغازین ۲۱
- الف) ویژگی‌های امام حسین علیه السلام ۲۲
- ب) امام حسین علیه السلام و حکومت دینی ۲۶
- ج) امام حسین علیه السلام و اصلاحات ۲۸
- د) امام حسین علیه السلام و آزادی ۲۹
- ه) امام حسین علیه السلام و غیرت دینی ۳۱
- و) امام حسین علیه السلام و حقوق بشر ۳۲
۱. حریت و آزادی ۳۲
۲. رعایت حقوق انسان‌ها ۳۴

مجلس دوم

- استنادات قرآنی قیام امام حسین علیه السلام / حجت‌الاسلام والمسلمین دکترناصر رفیعی ۳۵
- مقدمه ۳۵
- استنادات قرآنی ۳۷
۱. آیه استرجاع: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ۳۹
۲. آیه تطهیر: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» ۴۰

۳. آیه: «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» ۴۱.
۴. آیه: «لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» ۴۲.
۵. آیه: «لَنْ يَصِيَّبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا» ۴۳.
۶. آیه: «فَمَنْ نَكَتْ فَإِنَّمَا يَنْكُتْ عَلَى نَفْسِهِ» ۴۴.
۷. آیه: «مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» ۴۶.
۸. آیه: «وَ مَا ظَلَمُونَا» ۴۷.
۹. آیه املاء: «وَ لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُطَمِّلُ لَهُمْ...» ۴۸.
۱۰. آیه: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ» ۴۹.
۱۱. آیه: «وَ مِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» ۵۱.
۱۲. آیه اصطفاء: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ...» ۵۱.

مجلس سوم

- سیاست‌های امویان در دین‌ستیزی و ارزش‌زدایی / آیت‌الله محمد مهدی آصفی ۵۱.
- مقدمه ۵۱.
- دگرگونی اوضاع جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر ﷺ ۵۲.
- سوء‌استفاده امویان از ناتوانی خلیفه سوم ۵۳.
- اعتراض و شورش ابوذر غفاری ۵۴.
- اوضاع جامعه اسلامی در زمان امام علی علیه السلام ۵۵.
- اوضاع جامعه اسلامی در زمان امام حسن علیه السلام ۵۶.
- دولت بنیامیه در تاریخ اسلامی ۵۶.
- گرایش الحادی بنیامیه ۵۷.
- اعتقاد دینی معاویه و یزید؟! ۵۷.
- فسق و فجور آشکار امویان ۵۸.
- تربیت مسیحی گونه یزید ۵۸.
- شیوه‌های امویان در آزار و تحقیر مسلمانان ۶۰.
- شیوه‌های معاویه در غیرت‌سازی و تبعیض نژادی ۶۱.
- مقایسه سیاست مالی بنی‌امیه و امام علی علیه السلام ۶۲.
- بهره‌گیری مالی امویان برای اهداف سیاسی ۶۳.
- جعل حدیث ۶۳.
- اهداف سیاسی امویان در جعل حدیث ۶۵.

۱. مخالفت و هم‌آوردی با امیر مؤمنان علیه السلام ۶۵
۲. ستایش معاویه ۶۵
۳. قداست‌بخشی به منطقه شام ۶۵
۴. واداشتن مردم به اطاعت از امویان ۶۶
- نقد احادیث جعلی ۶۷
- موضع اسلام در برابر ستمگران ۶۷
- برترین جهاد ۶۸

مجلس چهارم

- نقش معاویه بن ابی سفیان در شهادت امام حسین علیه السلام / آیت‌الله سیدعلی حسینی میلانی ۶۹
- مقدمه ۶۹
- طرح دیدگاه ۷۰
- الف) اثبات ولایت یزید و جانشینی او برای معاویه ۷۰
- ب) طراحی نقشه قتل و شهادت امام حسین علیه السلام توسط معاویه ۷۰
- موانع جانشینی یزید ۷۰
۱. امام حسن مجتبی علیه السلام ۷۱
۲. سعد بن ابی وقاص ۷۲
۳. عبدالرحمان بن ابی بکر ۷۲
۴. عبدالرحمان بن خالد ۷۳
۵. زیاد بن ابیه ۷۴
- روش‌های مبارزه با مخالفان یزید ۷۶
۱. تبعید ۷۶
۲. پرداخت حق السکوت به بزرگان ۷۶
۲. ترور مخالفان ۷۷
- اهداف شوم معاویه در کوفه ۷۸
- معاویه و عزل حاکم مدینه ۸۰
- سه نکته مهم ۸۱
- مرگ معاویه و نامه یزید به ولید، حاکم مدینه ۸۲
- ورود امام حسین علیه السلام به مکه ۸۴
- فرستادن حضرت مسلم به کوفه ۸۵
- نقش نعمان، حاکم کوفه ۸۵
- نتیجه ۸۷

مجلس پنجم

- قیام امام حسین علیه السلام از نگاه دانشمندان غیرمسلمان / حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری ۸۹
- مقدمه ۸۹
۱. گوهر جاودانه ادیان ۹۰
۲. امر به معروف و نهی از منکر ۹۱
۳. حفاظت از دین و ارزش ها ۹۲
۴. آزادی خواهی ۹۴
۵. الگوسازی ۹۵
۶. حزن فراگیر ۹۶
۷. پیروزی ۹۹
۸. جاودانگی ۱۰۰
۹. بیداری امت اسلامی ۱۰۱
۱۰. سلب قدرت از امویان ۱۰۲

مجلس ششم

- چگونگی شکل گیری جریان های تکفیری و / حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرمانیان ۱۰۵
- مقدمه ۱۰۵
- تاریخچه سلفی گری ۱۰۶
- جریان های تکفیری در عصر حاضر ۱۰۸
- وها بیت و تکفیر مسلمانان ۱۰۹
- سپاه صحابه و تکفیر شیعه ۱۱۲
- سلفیه جهادی و گسترش خشونت و قتل به اسم اسلام ۱۱۳
- چرایی شکل گیری جریان های سلفی ۱۱۷
- دلایل قدرت یابی جریان های تکفیری در یک دهه اخیر ۱۲۰

مجلس هفتم

- راه های گسترش عفاف در جامعه / حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا ۱۲۳
- مقدمه ۱۲۳
- تعریف واژه عفاف ۱۲۳

۱۲۴	جایگاه عفت در اسلام.....
۱۲۵	قلمرو عفت.....
۱۲۵	عناصر اثرگذار بر گسترش عفت.....
۱۲۵	الف) عنصر فرد.....
۱۲۶	۱. تقویت باورهای دینی.....
۱۲۶	۲. توجه به کرامت انسانی.....
۱۲۶	۳. شناخت پاداش الهی.....
۱۲۷	۴. تقویت حیا در زنان.....
۱۲۷	۵. تقویت غیرت در مردان.....
۱۲۸	ب) عنصر خانواده.....
۱۲۹	۱. ازدواج به موقع.....
۱۳۰	۲. رعایت حیا و دقت در پوشش در محیط خانه.....
۱۳۱	۳. چگونگی استفاده از فضای مجازی.....
۱۳۳	۱. به روز بودن خانواده‌ها.....
۱۳۳	۲. آگاهی بخشی به فرزندان.....
۱۳۳	۳. کنترل و نظارت.....
۱۳۴	۴. ایجاد فضای صمیمی در خانواده.....
۱۳۴	۵. افزایش سواد رسانه‌ای.....
۱۳۵	۶. مدیریت موبایل.....
۱۳۶	ج) عنصر حکومت.....
۱۳۷	۱. نقش هدایتی.....
۱۳۷	۲. نقش حمایتی.....
۱۳۸	۳. نقش نظارتی.....
۱۳۸	۴. نقش اجرایی.....

مجلس هشتم

۱۴۱	شیوه‌های کسب عزت‌مندی / حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی.....
۱۴۱	مقدمه.....
۱۴۲	۱. شناخت مهم‌ترین نیاز انسان.....
۱۴۴	۲. توجه به ارزش انسان.....
۱۴۵	۳. ایمان به اولین پله عزت.....
۱۴۶	۴. تقوا و پرهیزگاری.....

- عزت نفس حاج ملاحادی سبزواری ۱۴۶
۵. ولایت‌مداری ۱۴۸
۶. مقاومت و شهادت‌طلبی ۱۴۹
- نواب صفوی شهید راه عزت ۱۵۲
- بانوی عزت‌مدار کربلا ۱۵۳

مجلس نهم

- عقل و عشق در فرهنگ عاشورا / حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی ۱۵۵
- مقدمه ۱۵۵
- سؤال ۱۵۵
- تفاوت انگیزه‌ها و برتری انگیزه ناشی از عشق ۱۵۶
- اختلاف انگیزه‌ها در عبادت و برتری عبادت ناشی از عشق ۱۵۷
- محبت و عشق کلید حل مشکلات ۱۵۸
- شایستگی خدا برای عشق‌ورزی ۱۵۹
- فطری بودن محبت به خدا ۱۶۲
- همگام بودن عشق راستین با عقل فطری ۱۶۴
- متابعت از خوبی‌ها، نشانه عشق راستین ۱۶۶
- عقل و عشق در حماسه کربلا ۱۶۷

مجلس دهم

- اهداف قیام عاشورا از نگاه امام حسین علیه السلام / حجت‌الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی ۱۷۱
- مقدمه ۱۷۱
- هدف قیام امام حسین علیه السلام ۱۷۲
- اول: نگاه دشمنان ۱۷۲
- دوم: نگاه دوستان ناآگاه ۱۷۲
- سوم: نگاه واقع‌بینانه با توجه به سخنان حضرت ۱۷۴
۱. ذلت‌ناپذیری و مسئله بیعت ۱۷۴
۲. احیا و اعتلای دین اسلام ۱۷۸
۳. اصلاح امور امت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۷۹
۴. امر به معروف و نهی از منکر ۱۸۱
۵. احیای سنت نبوی و علوی ۱۸۱

۱۸۲.....	۶- تأمین امنیت.....
۱۸۲.....	۷- فراهم ساختن بستری مناسب برای عمل به احکام الهی.....
۱۸۲.....	۸- تلاش برای برپایی حکومت حق.....
۱۸۳.....	۹- زدودن انحرافات و بدعت‌ها.....
۱۸۴.....	۱۰- انجام وظیفه دینی.....
۱۸۵.....	۱۱- حق‌گرایی و امانت‌باطل.....

مجلس یازم

۱۸۹.....	عاقبت به خیری از نگاه آیات و روایات / حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر صمدی یزدی.....
۱۸۹.....	مقدمه.....
۱۸۹.....	اهمیت موضوع.....
۱۸۹.....	الف) قرآن کریم.....
۱۹۰.....	ب) روایات.....
۱۹۱.....	۱. دغدغه اولیای خدا.....
۱۹۱.....	۱. حضرت یوسف و درخواست حسن عاقبت.....
۱۹۲.....	۲. سفارش حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> به فرزندان.....
۱۹۲.....	۳. رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> و نگرانی از سرنوشت.....
۱۹۳.....	۴. علی <small>علیه السلام</small> و نگرانی از عاقبت کار.....
۱۹۴.....	۵. خردمندان و دعا برای عاقبت خیر.....
۱۹۴.....	چرا باید نگران عاقبت بود؟.....
۱۹۵.....	نمونه‌هایی از خوش‌عاقبتان.....
۱۹۵.....	۱. عمیر بن وهب.....
۱۹۷.....	۲. عکرمه بن ابی‌جهل.....
۱۹۸.....	نمونه‌هایی از بدعاقبتان.....
۱۹۸.....	۱. احمد بن هلال.....
۱۹۹.....	۲. نمونه دیگر.....
۲۰۰.....	عاقبت به خیری و عاقبت به شری در حادثه کربلا.....
۲۰۰.....	زهیر بن قین.....
۲۰۲.....	هرثمه بن سلیم.....

مجلس دوازدهم

۲۰۵	نقش زنان در نهضت عاشورا / حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی.....
۲۰۵	مقدمه.....
۲۰۵	شناخت آماری از زنان.....
۲۰۷	نقش آفرینی‌ها.....
۲۰۷	۱. افشاگری.....
۲۰۸	۲. پیام‌رسانی خون شهدا.....
۲۰۸	۳. پرستاری و پشتیبانی.....
۲۰۸	۴. روحیه‌بخشی.....
۲۰۹	۵. مدیریت در شرایط بحران.....
۲۰۹	۶. تبدیل اسارت به فرصت.....
۲۱۰	۷. عمق بخشی بُعد عاطفی حماسه.....
۲۱۰	۸. شهیدپروری.....
۲۱۰	پیام‌ها.....
۲۱۰	۱. صبر و پایداری.....
۲۱۱	۲. عفاف.....
۲۱۲	چند چهره شاخص.....
۲۱۲	الف) زنان هاشمی.....
۲۱۲	۱. حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۲۱۳	۲. فاطمه، دختر امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	۳. ام‌کلثوم، دختر امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۱۴	ب) زنان غیرهاشمی.....
۲۱۵	۱. طوعه.....
۲۱۵	۲. دلهم، همسر زهیر.....
۲۱۶	۳. ام‌وهب.....
۲۱۶	۴. مادر عمرو بن جُناده.....
۲۱۷	۵. همسر مسلم بن عوسجه <small>رضی الله عنه</small>
۲۱۷	۶. دختر عبدالله بن عقیف.....
۲۱۸	۷. زنی که طفلان مسلم را پناه داد.....
۲۱۸	۸. زنان بنی‌اسد.....
۲۱۹	۹. دزه الصّدْف.....

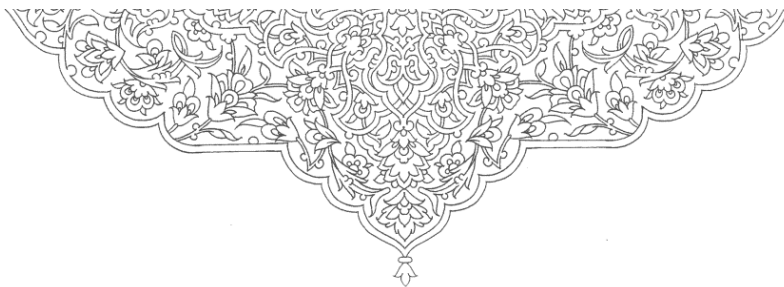
پیوست‌های تبلیغی

۲۲۳	خطرات تبلیغی
۲۲۳	اهمیت نهی از منکر
۲۲۴	غفلت و توجه
۲۲۶	اخلاص در روزه‌خوانی
۲۲۷	ثبت نام ذاکران حضرت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small>
۲۲۹	مقتل خوانی برای یک مسیحی
۲۳۰	یاری خداوند
۲۳۳	ارادت به مراسم عزاداری اباعبدالله الحسین <small>علیه السلام</small>
۲۳۴	محبوبه‌شدن یک خانم بی‌حجاب در زوربخ
۲۳۷	مناسبت‌های ماه محرم / حجت‌الاسلام والمسلمین سیدتقی واردی
۲۳۷	اول محرم
۲۳۷	استجاب دعای حضرت زکریا <small>علیه السلام</small> (۶۲۴ سال پیش از هجرت)
۲۳۷	یورش ابرهه به مکه معظمه برای نابودی کعبه (۵۳ سال پیش از هجرت)
۲۳۸	حصر پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب (سال هفتم بعثت)
۲۳۹	وفات محمد حنفیه (سال ۸۱ هجری قمری)
۲۴۰	دوم محرم
۲۴۰	ورود امام حسین <small>علیه السلام</small> به کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)
۲۴۰	سوم محرم
۲۴۰	ورود عمر بن سعد به کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)
۲۴۱	چهارم محرم
۲۴۱	آغاز خلافت عثمان بن عفان (سال ۲۴ هجری قمری)
۲۴۱	ششم محرم
۲۴۱	رحلت سیدشریف رضی (سال ۴۰۶ هجری قمری)
۲۴۲	هفتم محرم
۲۴۲	نامه عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد (سال ۶۱ هجری قمری)
۲۴۲	هشتم محرم
۲۴۲	دیدار امام حسین <small>علیه السلام</small> با عمر بن سعد (سال ۶۱ هجری قمری)
۲۴۳	نهم محرم
۲۴۳	ورود شمر بن ذی‌الجوشن به کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)

- ۲۴۳ امتناع حضرت عباس علیه السلام و برادرانش از پذیرش امان‌نامه (سال ۶۱ هجری قمری).....
- ۲۴۴ فرمان حمله عمومی به خيام امام حسين علیه السلام (سال ۶۱ هجری قمری).....
- ۲۴۴ دوراندیشی و تدبير امام حسين علیه السلام در شب عاشورا.....
- ۲۴۴ (۱) خطبه برای یاران و همراهان.....
- ۲۴۵ (۲) سفارش به خواهرش زينب علیه السلام.....
- ۲۴۵ (۳) تدابير دفاعی.....
- ۲۴۵ (۴) استفاده از شب آخر برای عبادت.....
- ۲۴۶ دهم محرم.....
- ۲۴۶ وقایع جانگداز روز عاشورا (سال ۶۱ هجری قمری).....
- ۲۴۶ (۱) نظم سپاه.....
- ۲۴۶ (۲) پذیرش توبه حر بن یزید.....
- ۲۴۶ (۳) اقامه نماز جماعت ظهر عاشورا.....
- ۲۴۷ (۴) شهادت امام حسين علیه السلام.....
- ۲۴۷ جنایات سپاه عمر بن سعد در عصر عاشورا.....
- ۲۴۷ (۱) غارت خیمه‌ها.....
- ۲۴۷ (۲) آتش زدن خیمه‌ها.....
- ۲۴۷ (۳) ارسال سر مقدس امام حسين علیه السلام به کوفه.....
- ۲۴۸ قتل عبیدالله بن زیاد به دست سپاهیان ابراهیم بن مالک اشتر (سال ۶۷ هجری قمری).....
- ۲۴۸ یازدهم محرم.....
- ۲۴۸ اسارت بازماندگان شهدای کربلا (سال ۶۱ هجری قمری).....
- ۲۴۹ دوازدهم محرم.....
- ۲۴۹ شهادت امام زين العابدين علیه السلام (سال ۹۵ هجری قمری).....
- ۲۴۹ سیزدهم محرم.....
- ۲۴۹ شهادت عبدالله بن عقیف ازدی (سال ۶۱ هجری قمری).....
- ۲۵۰ تدفین پیکرهای مقدس شهیدان کربلا (سال ۶۱ هجری قمری).....
- ۲۵۱ نمایه مقالات ره‌توشه‌های محرم و صفر ۱۳۷۵-۱۳۹۴.....
- ۲۵۱ مقدمه.....
- ۲۵۱ اعتقادات.....
- ۲۵۲ مباحث قرآنی.....
- ۲۵۲ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم.....
- ۲۵۳ فضایل و شخصیت امام حسين علیه السلام.....
- ۲۵۴ سیره امام حسين علیه السلام.....

۲۵۵	اهداف قیام عاشورا.....
۲۵۶	آثار نهضت عاشورا.....
۲۵۷	سخنان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۵۷	بستگان و یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۵۸	دشمنان امام حسین <small>علیه السلام</small>
۲۵۹	امام سجاد <small>علیه السلام</small>
۲۵۹	مهذویت.....
۲۶۰	مصائب اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۶۱	زیارت و توسل.....
۲۶۱	عزاداری.....
۲۶۲	آخرت‌شناسی.....
۲۶۲	اخلاق.....
۲۶۴	مباحث تربیتی.....
۲۶۴	زن و خانواده.....
۲۶۵	مباحث اجتماعی.....
۲۶۶	مباحث سیاسی.....
۲۶۷	مباحث فقهی.....
۲۶۷	بایسته‌های تبلیغی.....
۲۶۸	ادبیات و شعر.....
۲۶۹	نوجوان و جوان.....
۲۶۹	پرسش و پاسخ.....
۲۷۰	مناسبت‌ها و روزشمار.....

۲۷۳	منابع.....
۲۷۳	الف) کتاب.....
۲۸۰	ب) نشریات.....
۲۸۰	ج) پایگاه اینترنتی.....



سخن نخست

قیام بیدارگر حسینی، تنها از آن مذهب یا آیین خاص نیست؛ بلکه خورشیدی است عالمتاب تا انسان گرفتار در دنیای تاریکی را از اسارت خود برهاند و جانش را به نور طهارت و عدالت روشن سازد؛ آسمانی است به وسعت بیکران، تا درس آزادی و آزادگی آموزد و روح انسانیت را در کالبد حق طلبان عالم بدمد.

ندای آسمانی «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي»، از جان پاک کسی برآمد که افلاک در زیر گام‌هایش پیشانی می‌ساید؛ فریادی برخاسته از ژرفای دل تا جویندگان حق را به سرچشمه فضیلت‌ها رهنمون باشد و تشنگان معنویت را آب حیات بخشد. او که شجره مبارکه وجودش به بیان نبوی «حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» ریشه در بوستان محمدی داشت، به همگان آموخت که خواری در برابر ستم‌پیشگان و پیروی از خواهش دنیاسیرتان، در مرام سروقامتان جایی ندارد و آدمی را نسزد که جز در برابر معبود خویش سر تعظیم فرود آورد.

آری، ندای قرآنی حسین عَلَيْهِ السَّلَام، صدایی است همیشه جاری که تنها فطرت آدمی به آن «لَبَّيْكَ» می‌گوید و کربلا، صحنه‌ای است از ایشار و ایستادگی که هر اندیشمندی زبان به تحسین آن می‌گشاید و واقعه عاشورا، پرچمی است افراشته بر بلندترین قله‌های انسانیت که دست عقل ظاهر بینان از ادراک آن ناتوان مانده؛ و ستاره‌ای است هدایت‌بخش که تنها در افق روح و جان مؤمنان و دوستداران

ارزش‌ها می‌درخشد.

ماه محرم، نه فقط روایتگر حادثه‌ای مصیبت‌بار و مظلومیتی غمبار که نمایانگر مکتبی انسان‌ساز در امتداد سرخ تاریخ است تا آدمی نه ستم روا دارد و نه زیر بار ستم رود؛ نه آیینۀ دل را به تیرگی غفلت و بی‌تفاوتی بیالاید و نه مددکار ظالمان و گنهکاران باشد. حسین علیه السلام با خون الهی خود بر صفحهٔ دل‌ها نوشت که «ذلت، درخور مقام انسانی نیست» و «امر به معروف و نهی از منکر، تعطیل‌شدنی نیست» و این گونه است که «عزت‌مندی و سعادت»، به‌نیکویی تمام در فرهنگ متعالی عاشورا دست‌یافتنی است و تنها در این مصاف عاشقانه است که عقل و اندیشه به کمال خود می‌رسد.

ایام محرم و عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام، بهترین زمان برای تبلیغ پیام‌های ارزندهٔ عاشورا و تبیین راه درست زندگی و مرام جوانمردی است. این ویژگی، باعث گردیده که برترین فرصت‌ها در اختیار مبلغان قرار گیرد تا بهتر و آسان‌تر به وظایف تبلیغی خویش قیام کنند.

و اما ره‌توشهٔ پیش رو، به همت نویسندگان اندیشمند و تلاش‌های همکاران ما در معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم سامان یافته و در قالب دوازده جلسه، به طرح مباحثی دربارهٔ شخصیت امام حسین علیه السلام، نهضت عاشورا و سایر مباحث مورد نیاز جامعه می‌پردازد. این اثر، همچون سال‌های گذشته می‌کوشد ضمن اهتمام به موضوعات و مباحث کارآمد، در حد توان، پاسخ‌گوی نیاز مبلغان محترم در این باره باشد.

شایان ذکر است که مقالات و مباحث ارائه‌شده در این ره‌توشه، به مبلغان گرامی این امکان و فرصت را می‌دهد تا توشه‌ای از مباحث گوناگون حوزهٔ محرم و عزاداری برگیرند و البته خود نیز مطالبی مناسب و نکاتی دیگر بر آن بیفزایند تا نتیجهٔ مطلوب‌تری عایدشان گردد. همچنین بایسته است که مبلغان عزیز هنگام ارائهٔ

مطالب این اثر برای اقشار گوناگون مردم، به سطوح مختلف مخاطبان توجه داشته باشند و مباحث هر قسمت را متناسب با نوع و سطح علمی و سنی مخاطب خویش، تحلیل و ارائه نمایند. گفتنی است که همراه این کتاب، خلاصه و نکته‌های کلیدی هر جلسه جهت دسترسی آسان‌تر، به صورت «فلش کارت» تنظیم و ارائه شده که امیدواریم مورد استفاده سخنوران و مبلغان گرامی قرار گیرد.

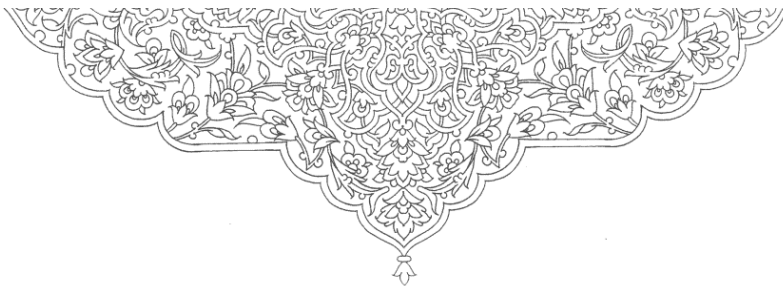
بدیهی است که اثر حاضر، خالی از کاستی و اشکال نیست و امید است مبلغان عزیز، همواره ما را از پیشنهادهای سازنده خود بهره‌مند نمایند تا بر اتقان و مطلوبیت آثار بعدی افزوده شود.

در پایان، ضمن تشکر از نویسندگان گرامی این مجموعه، از تمام کسانی که در آماده‌سازی و سامان‌دهی این کتاب صادقانه تلاش نمودند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع فرهنگی و تبلیغی، سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



مجلس یکم

شخصیت‌شناسی امام حسین علیه السلام

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی*

مقدمه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۱. قبل از آنکه وارد بحث شویم و درباره شخصیت ممتاز امام حسین علیه السلام مطلبی بیان کنیم، ابتدا به اندازه فهم خودمان درباره شناخت سرور آزادگان و سالار شهیدان، مقدمه‌ای را ذکر می‌کنیم:

۱. در اینکه تمام امامان معصوم علیهم السلام از مولی الموحّدين گرفته تا حضرت مهدی علیه السلام از نور واحدی آفریده شده‌اند و همه از حقیقت محمدی‌اند، در میان مذهب امامیه حرف و کلامی نیست؛ بنابراین، در تفاضل و برتر بودن بعضی از بعض دیگر، از نظر اصل خلقت و آفرینش، میان‌شان تفاوتی وجود ندارد و همه از انوار الهیه و از نور محمدی‌اند و در تمام مراتب کمالات و معنویت مساوی؛ یعنی هر کمال و معنویت که برای یکی ثابت کردیم، برای دیگر امامان نیز، مقرّر و ثابت است. اگر این طور نباشد، نقص در امام و امامت لازم خواهد آمد و این، از نظر

* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۸: «به یقین، شهادت حسین علیه السلام، حرارتی در دل مؤمنان ایجاد کرد که هرگز خاموش نخواهد شد.»

عقل باطل است.

۲. در طول زندگی برای بعضی معصومین علیهم‌السلام، فرصت و موقعیتی پیش آمد که برای بیشترشان آن فرصت و موقعیت پیش نیامده بود؛ لذا بسیاری از امامان، نتوانستند از آن فرصت‌ها و موقعیت‌ها استفاده کنند؛ مثلاً در برهه‌ای از زمان، بر اثر اختلافات شدید بنی‌عباس با بنی‌امیه و در آخر کار سقوط دولت و حکومت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس، امام صادق علیه‌السلام توانستند به خوبی از فرصت استفاده کنند و مجالس علمی و فقهی تشکیل دهند و در نتیجه با تعلیم و تربیت چهارهزار دانشمند، اسلام راستین و مذهب تشیع را تبیین و به جامعه اسلامی معرفی کنند؛ در حالی که همین امام علیه‌السلام، در اواخر عمر شریف خود تحت فشار حکومت ظالمانهٔ بنی‌عباس بودند و سرانجام به‌دست منصور به شهادت رسیدند.

حالا اگر گفتیم امام جعفر صادق علیه‌السلام رئیس مذهب تشیع و زنده‌کنندهٔ اسلام راستین است، بدان معنا و مفهوم نیست که امامان دیگر قابلیت این کار را نداشته و از این عمل عاجز بوده‌اند؛ زیرا این فکر و منطق غلط بوده و مسئلهٔ امامت و پیشوایی، بالاتر از این حرف‌هاست، یا حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام قیام کرد و آن صحفهٔ محیی‌العقول را در جهان بشریت برای حفظ کیان اسلام و بقای دین به وجود آورد که دیگر امامان چنین عملی را به وجود نیاوردند! حال نباید گفت که مثلاً حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام از این اقدام عاجز بوده است و حال آنکه با مطالعهٔ تاریخ زندگی این دو برادر، روشن خواهد شد که قیام و انقلاب حضرت امام حسین علیه‌السلام اولاً حسنی و ثانیاً حسینی بوده است. بعد از بیان این مقدمه، به محورهای زیر می‌پردازیم:

الف) ویژگی‌های امام حسین علیه‌السلام

۱. خداوند متعال برای حضرت امام حسین علیه‌السلام حساب جداگانه‌ای باز کرده که برای احدی از انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام، چنین حسابی باز نکرده است. چرا و برای چه

امام حسین علیه السلام برنده جایزه ممتاز است؟ پاسخ این سؤال با مراجعه به تاریخ زندگانی پرافتخار این وجود نازنین، بلکه قبل از ولادتش روشن خواهد شد. حضرت نه تنها در قلوب شیعیان خود نفوذ کرد، بلکه فرقه‌های غیراسلامی نیز او را انسانی آزاد و آزاده شناخته و برای آن سرور آزادگان، امتیازهای خاصی قائل‌اند. اینک ما در اینجا، گفتار و معتقدات بعضی دانشمندان و مورخان غیراسلامی را ذکر می‌کنیم:

«ال. ام. بوید»^۱ می‌نویسد: «درس امام حسین علیه السلام این است که در دنیا، اصول ابدی عدالت، رحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند... آن اصول، همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. در طی قرون، افراد همیشه جرأت، پردلی، عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و در اثر همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. این بود شهامت و این بود عظمت حسین علیه السلام و من مسرورم که در چنین روزی با کسانی که این فداکاری را از جان و دل ثنا می‌گویند، شرکت کرده‌ام، هرچند که یک‌هزار و سیصد سال از تاریخ آن می‌گذرد^۲...»

«ایروینگ»^۳ مورخ مشهور آمریکایی نیز می‌نویسد: «برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگانی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد؛ لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت آزادی‌بخش اسلام اجازه نمی‌داد، او یزید را خلیفه بشناسد، بنابراین به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشار به‌منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان و روی ریگ‌های تفتیده عربستان، روح حسین فناپذیر است! ای پهلوان! و ای نمونه شجاعت! و ای

۱. «L.M. Boyd»، نویسنده غربی.

۲. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۱.

۳. «Washington Irving»، نویسنده و سیاست‌مدار آمریکایی.

شهسوار من!»^۱

۲. از ابتدای تکوّن حضرت امام حسین علیه السلام تا ولادت و از ولادت تا شهادت، تمام عوالم هستی، آسمان‌ها، فرشتگان، زمین و دریاها، همه و همه برای حضرتش گریه کردند که این جریان برای کسی پیش نیامده و نخواهد آمد؛ هرچند برای حضرت یحیی علیه السلام آسمان گریه کرد. در تفسیر «مجمع البیان» ذیل آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»،^۲ مرحوم طبرسی فرمودند: «برای دو نفر (حضرت یحیی علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام) آسمان‌ها و فرشتگان، چهل شبانه‌روز گریه کردند.» در همین تفسیر، آمده است: «آفتاب در طلوع و غروبش تا چهل روز به حالت حمراء و سوزش بود.»^۳

در بارگاه قدس که جای ملال نیست سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است

حضرت امام حسین علیه السلام در تمام کمالات و فضیلت‌ها، حتی در عبادت، برترین انسان بود. چرا کنیهٔ حضرتش مکتبی به ابو عبدالله شده است؟ آیا این کنیه از کنیه‌های متعارف است؟ ظاهراً در این کنیه ویژگی‌ای نهفته و اشاره به محور بودن آن حضرت در تمام کمالات است! ابو عبدالله، یعنی پدر بندهٔ خدا. پدر در خانواده، نقش بزرگی دارد و باید الگو باشد. پدر، مربی و مکمل است. پدر، الگو و اصل است. حضرت امام حسین علیه السلام پدر بندگان خدایند و همهٔ بندگان و عبادت‌کنندگان، در رسیدن به کمالات، باید از امام حسین علیه السلام درس بیاموزند.

۱. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۲؛ رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۱.

۲. دخان: آیه ۲۹.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۹.

۴. در روایات به زیارت امام حسین علیه السلام اهمیتی خاص داده شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ نُورِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيَكُنْ مِنْ زُؤَارِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام؛^۱ هر کس دوست دارد روز قیامت در کنار سفره‌های نور الهی بنشیند، باید از زائران امام حسین علیه السلام باشد.»

همچنین در برخی روایات دیگر، زیارت امام حسین علیه السلام معادل حج و عمره است.^۲ در روایات بسیاری آمده است، اگر روزی مشاهده شد که بیت‌الله الحرام از حجاج خالی است، در آن وقت از باب وجوب کفایی، بر مسلمان‌ها واجب است به زیارت خانه خدا بشتابند؛ اگرچه مستطیع نباشند یا حج واجب خود را رفته باشند. مرحوم صدوق رحمته الله همین مطلب را راجع به زیارت امام حسین علیه السلام گفته است: «اگر روزی بیاید و مردم به طور کلی زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کرده باشند، بر شیعیان واجب کفایی است که به زیارت آن حضرت بروند و نگذارند حرم مطهر خالی از زائر باشد.»

گاهی در روایات آمده که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت خانه خدا بیشتر یا با آن مساوی است. بزرگ‌ترین دلیل، این مطلب است که شکی نیست حرمت، احترام و عظمت خانه خدا به احترام و حرمت حضرت ابراهیم علیه السلام است که آن را بنا کرد و خلیل الرحمان، هنگامی که مأمور ذبح فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام شد، طاقت نیاورده چشمانش را بست؛ اما امام حسین علیه السلام جوانش را پیش چشمش قطعه قطعه کردند و جوانانی را برای خدا قربانی کرد و هرگز ناراحت نشد و رنگ نباخت؛ پس زمین کربلا که مزار شهدای راستین قرار گرفت و مرقد مطهر عزیز اسلام در آنجا واقع شد، باید زیارت و ثواب آن، حداقل معادل ثواب

۱. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۳۵.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۶.

خانهٔ خدا باشد، نه کمتر؛ افزون بر آن، شهادت امام حسین علیه السلام سبب حفظ اسلام و کعبه گردید.

۵. امام حسین علیه السلام همچون پدر بزرگوارش، مولای متقیان علیه السلام، در دل شب، غذای بیچارگان را حمل می‌کرد و به خانه‌های فقرا می‌رفت؛ حتی بعد از شهادت سالار شهیدان، اثر زخم روی کمر ایشان مانده بود که آن زخم نه از شمشیر بوده و نه از نیزه! از حضرت زین العابدین علیه السلام پرسیدند و حضرت علیه السلام فرمودند: «این زخم، بر اثر حمل غذا برای فقرا و بیچارگان بود.»^۱

ب) امام حسین علیه السلام و حکومت دینی

رهبران الهی و مردان آسمانی برای تشکیل حکومت دینی تا پای جان کوشیدند و برای نجات انسان‌ها از ستم و تجاوز، مقرراتی به نام قانون وضع کردند. بعد از شهادت علی علیه السلام، با روی کار آمدن خاندان اموی، حکومت اسلامی به حکومت استبدادی - شاهنشاهی بدل شد و حاکمان به نام خلیفهٔ اسلامی، دین اسلام را بازیچه قرار دادند؛ از این رو امام حسین علیه السلام حکومت یزید را مساوی با از بین بردن اسلام خواند؛ یعنی هر زمانی که امت اسلامی گرفتار حکومتی مانند حکومت فرزند هند جگرخوار شد، دیگر فاتحهٔ اسلام خوانده شده و دین نابود خواهد شد: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْخِلَافَةُ مَحْرَمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛^۲ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحهٔ اسلام را خواند! من از جدّم رسول

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱. شعیب بن عبدالرحمن خزاعی می‌گوید: «هنگامی که امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسید، بر دوشش نشانه‌ای وجود داشت. از امام سجاد علیه السلام دربارهٔ آن پرسیدند. امام بسیار گریست و فرمود: این، اثر بارهای غذایی است که پدرم بر دوشش حمل می‌کرد و به خانه‌های تهی‌دستان می‌برد.»

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱.

خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است!«
 در واقع امام ﷺ با این جمله، عمق فاجعه زمامداری یزید را بیان می‌کند و با
 استشهاد به کلام رسول خدا ﷺ تصدّی خلافت توسط فرزندان ابوسفیان را حرام
 می‌شمارد. از سوی دیگر امتیازهای طبقاتی به وجود آمده بود و دوستان و شیعیان
 حضرت علی ﷺ از تمام حقوق اسلامی - اقتصادی و... محروم بودند. شیعیان در
 بدترین وضع به سر می‌بردند و محبت به علی ﷺ و خاندان رسالت، جرم بزرگی بود
 که موجب محرومیت و شکنجه می‌شد. معاویه و تمام حاکمان زورگوی بنی‌امیه،
 جز سفاکی و خون‌ریزی، کار دیگری نداشتند و در یک کلمه، اسلام را از مسیر
 خود منحرف کرده بودند!

شاید برخی تصور کنند که چرا امام به جنگ نابرابر اقدام نمود و این نوعی
 خودکشی است! در پاسخ باید گفت که آری، آنجا که آیین خدا به خطر افتد و سلطه
 شرک، کفر و ظلم بر جامعه اسلامی احساس شود، تقدیم جان، مال و مقام، کاری
 است پرارزش! علی ﷺ می‌فرماید: «وَ إِذَا نَزَلَتْ نَازِلَةٌ فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛^۱
 هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد (که دین یا جان شما را تهدید می‌کند)، جان خویش
 را فدا کنید، نه دین تان را.»

از سوی دیگر، زندگی آسوده از منظر رهبران آسمانی، یعنی ملت و جامعه،
 آسایش داشته، مردم از زندگی خود راضی باشند، آزادی باشد، ستم شکل نگیرد و
 تفاوت قومی و نژادی نباشد.

امام حسین ﷺ هنگامی زندگی آسوده دارد که حقوق انسان‌ها و پیروان مذاهب
 به حکم قوانین اسلام داده شود؛ نه اینکه مردم از حقوق خود محروم باشند و در
 محیط خفقان زندگی کنند؛ نه اینکه دسته‌ای از خدا بی‌خبر در شوکت، عزت و

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

منتهای خوشی زندگی کنند و تودهٔ مردم، حتی نان خالی هم نداشته باشند. حسین علیه السلام فرزند کسی است که پیوسته به درماندگان کمک می‌کرد، برای نجات طبقات محروم و مظلوم با ستمگران مبارزه می‌کرد، شبانگاه غذای فقیران را به دوش می‌کشید، به خانه‌هایشان می‌برد و هرگز غذاهای رنگارنگ میل نمی‌کرد؛ چنان‌که خطاب به عثمان بن حنیف فرمود: «وَلَوْ شِئْتُ لَاهْتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفَّى هَذَا الْعَسَلِ وَ تُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِحِ هَذَا الْقَرْيَةِ، وَلَكِنْ هِيَ هَاتِ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَتَوَدَّنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدٍ؛^۱ چگونه ممکن است هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی انتخاب بهترین خوراکی‌ها بکشاند، در صورتی که شاید در حجاز یا یمامه افرادی یافت شوند که امید همین یک قرص نان را هم ندارند و دیرزمانی است که شکمشان سیر نشده است! آیا سزاوار است شب را با سیری صبح کنم، در صورتی که در اطراف شکم‌های گرسنه و جگرهای سوزان قرار دارند؟»

ج) امام حسین علیه السلام و اصلاحات

بزرگ‌ترین اهداف رهبران الهی، اصلاح امور انسان‌ها و جوامع بشری بوده است و بر همین اساس بود که امام حسین علیه السلام بارها در طول مبارزات و قیام خود، می‌فرمود: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَاءً وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مُفْسِدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي؛^۲ من برای امر به معروف و نهی از منکر قیام می‌کنم. من خانه و کاشانه‌ام را رها نکردم و تک و تنها در مقابل ظلم نایستادم، مگر برای آنکه انسان‌ها

۱. دیلمی، ارشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۸۹: «من نه برای راحت طلبی و وانهادن مسئولیت، به راه افتاده‌ام و نه برای خوش‌گذرانی و بیهودگی؛ نه انگیزه‌ام ستمکاری و بیدادگری است و نه تبهکاری؛ بلکه می‌خواهم امت جدم را اصلاح کنم.»

را ارشاد کنم و از بدبختی و انحراف نجاتشان دهم. من برای اصلاح امور مسلمانان خراج کردم، نه برای به دست آوردن قدرت و مقام و نه برای ظلم و طغیان...»
 از سوی دیگر، حضرت به موضوعاتی مانند رهبری ظالم، اشاره می‌کند: «...
 مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولٍ... وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ
 الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا
 الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِئَةِ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا وَ حَرَمًا
 حَلَالَهُ...»^۱

د) امام حسین علیه السلام و آزادی

حریت و آزادی به معنای واقعی کلمه، اصلی است از اصول و رکنی است از ارکان بقای هر نظامی. آزادی یکی از بزرگ‌ترین اهداف پیامبران بود. آنان آمدند تا بشریت را از خفقان نجات دهند و جوامع بشری را از چنگال اهریمنان و زورگویان رها سازند. واژه مقدس آزادی را جز استکبار جهانی همه انسان‌ها طالب‌اند. آزادی را، حتی حیوانات هم دوست دارند!

امام حسین علیه السلام نگاه ژرفی به جهان اسلام می‌کند و می‌بیند با روی کار آمدن بنی‌امیه و بازی با دین اسلام و مقدسات عالم، دیگر چیزی از اسلام نمانده و احکام و قوانین آسمانی از مسیر خود منحرف شده است. شیعیان که طرفداران راستین اسلام بودند، از حقوق خود محروم‌اند. از همه مهم‌تر اینکه، امویان به‌نام خلیفه مسلمین، خود را مجری احکام اسلام می‌دانستند؛ حال آنکه دشمن اسلام بودند.

بدین‌سان، فرزند بزرگوار علی علیه السلام دیگر به خود اجازه نمی‌دهد که بنشیند و این منظره را تماشا کند. او فرزند علی علیه السلام است، باید مقدمات قیام را فراهم کرده و

۱. همان، ص ۱۷۲؛ ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۷۲؛ طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳.

علیه طاغوت و طاغوتیان قیام کند؛ از این رو، به بیان تقابل دو فرهنگ ظلم و عدالت می‌پردازد و اعلام می‌کند که نهادینه‌سازی آزادی و حفظ اسلام، به شهادت نیاز دارد و در چنین فضایی، مرگ در راه خدا افتخار است و شعار «هَيْهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ»^۱ و همچنین کلام ماندگار امام: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ!»^۲ برای همیشه بر تارک تاریخ می‌درخشد! ایشان در یک جنگ نابرابر، ثابت کرد که مرگ در راه خدا و رهایی از بندگی ستمگران، افتخار است و مرگ عزت‌مند بهتر از زندگی ننگین است!

الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ^۳

«موريس دوکبری»،^۴ دانشمند بزرگ مسیحی می‌گوید: «حسین علیه السلام برای... از بین بردن ظلم و ستم... و به خاطر خدا از جان، مال و فرزند خویش گذشت؛ اما زیر بار استعمار نرفت. بیاید ما نیز شیوهٔ او را سرمشق خود قرار داده، و دست استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم؛ زیرا مرگ با عزت بهتر از زندگی همراه ذلت است.»^۵

در چنین فضایی بود که امام حسین علیه السلام زندگی زیر بار ستم ظالمان را جز دلتنگی نمی‌داند: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا!»^۶
به قول بهجتی:

۱. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳. ابن نما، مثیر الاحزان، ص ۷۲.

۴. «morris de cobra»، دانشمند بزرگ مسیحی.

۵. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۴.

۶. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

اندر آنجا که باطل امیر است	اندر آنجا که حق سر به زیر است
اندر آنجا که دین و مروت	پایمال و زبون و اسیر است
راستی زندگی ناگوار است	مرگ بالاترین افتخار است
اندر آنجا که از فرط بیداد	نیست مظلوم را تاب فریاد
اندر آنجا که ظالم به مستی	بر سر خلق می‌تازد آزاد
مهر بر لب نهادن گناه است	خاموشی بدترین اشتباه است
این اساس مرام حسین است	روح و رمز قیام حسین است
یا که آزادگی یا شهادت	حاصلی از پیام حسین است
زان شهید سر از دست داده	زان فداکار در خون فتاده
جاودان آید این بانگ پرشور	لا أرى الموت إلا سعادة

هـ) امام حسین علیه السلام و غیرت دینی

«غیرت»، واژه‌ای مقدس و بسیار پرمحتواست؛ اما متأسفانه این صفت بسیار ارزنده، قرن‌هاست از میان ملل اسلامی رخت بریسته و مسلمانان، به‌ویژه در این عصر و قرن اخیر، کمتر از این صفت برخوردارند! امام حسین علیه السلام حتی در لحظات آخر عمر، در حالی که زخم شدید برداشته بود، هنگامی که می‌بیند لشکر کفر به خیام و حرم زنان و کودکان حمله‌ور شده و قصد اهانت به اهل بیت رسالت علیهم السلام دارند، با حالت ضعف و ناتوانی صدا زد: «وَيْلَكُمْ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ؛^۱ ای پیروان آل

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۰.

ابی سفیان! اگر دین و مذهب ندارید و از روز محشر نمی‌هراسید، حداقل در دنیایتان آزاده باشید.»

و) امام حسین علیه السلام و حقوق بشر

یکی از مسائلی که در ادیان آسمانی، به‌ویژه در اسلام وجود داشته و مورد بحث و گفت‌وگوی پیروان مذاهب بوده و می‌توان گفت از اصیل‌ترین قوانین الهی است، مسئله حقوق بشر می‌باشد. انسان‌ها هر عقیده و مسلکی که دارند و در هر زمان و مکانی که هستند یا خواهند بود، باید به حقوق فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود برسند.

اساس نهضت و قیام رهبران الهی دو چیز بود:

۱. حریت و آزادی

قیام عاشورا، سرمشق و الگوی آزادی و آزادگی برای همه جوامع بشر در طول تاریخ است. جمله معروف امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به لشکریان دشمن که اگر دین ندارید، آزادمرد باشید، به خوبی پیام آزادی و آزادگی را می‌رساند.

امام حسین علیه السلام که در واکنش به نامه‌های کوفیان که از بی‌عدالتی، خفقان و اسارت در چنگال حاکمان بی‌دین خسته شده و در پی آزادی بودند قیام کرد، آیا می‌تواند پاسخ آزادی‌خواهی مردم را ندهد؟ آن حضرت که بارها ظلم و جور معاویه و یزید را بیان کرده و فسق و بی‌عدالتی دستگاه حاکم را یادآور شده، در پی آزادی مردم از دست حکومت جائز و ظالم بود.

او مردم را به لحاظ اجتماعی و سیاسی، آزاد و به لحاظ دینی و معنوی، آزاده می‌خواست. قیام امام حسین علیه السلام علیه همه بدی‌ها و اسارت‌های درونی بشریت بود که نماد این اسارت‌های درونی و معنوی، اسارت هوای نفس و بی‌دینی حکومت

یزید است. اگر امام بر حکومت یزید می‌شورید، به معنای آزاد کردن بشر از بند اسارت نفس و ظلم و جور اجتماعی بود. عاشورا در این نگاه، سمبل القای یک مفهوم بلند به کل تاریخ است و آن، چیزی نیست جز آزاد بودن، آزاده زیستن و احیای آزادی و آزادگی؛ همان‌که بزرگ‌ترین برنامه انبیا نیز هست.

آزادی ترسیم‌شده در اهداف امام حسین علیه السلام، هم شامل آزادی‌های مادی است و هم معنوی. نمونه کوچک آن در سیره عملی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، نوع رفتار ایشان با اصحابشان است که حتی در شب عاشورا، آنها را آزاد می‌گذارد که خیمه را ترک کنند یا بمانند؛ یعنی در روش اسلامی و در منظر امام حسین علیه السلام، آزادی و آزادگی یک خصلت والای بشری است که دین هم آن را تأیید، تبیین، تصویب و حفاظت می‌کند.

آزادی در عاشورا یعنی رشد بشر، فراتر رفتن از تمایلات طبیعی، آزادشدن از اسارت دنیا و رسیدن به آزادی معنوی و الهی. آزادی اجتماعی نیز در رهایی مردم از دست حکومت امویان تبلور پیدا می‌کند.

«اقبال لاهوری»، فلسفه قیام عاشورا را در حریت بخشی معنوی می‌داند. از دیدگاه اقبال، امام حسین علیه السلام و یارانش، برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و اثبات بندگی خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبّد الهی قیام کردند.

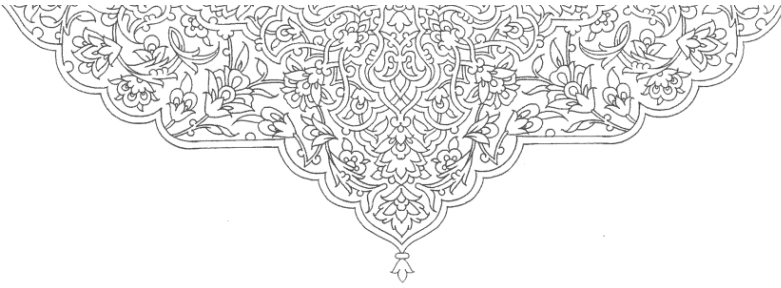
در نوای زندگی سوز از حسین اصل حریت بیاموز از حسین^۱

۲. رعایت حقوق انسان‌ها

به‌راستی می‌توان گفت که اگر حقوق انسان‌ها روی موازین قانون الهی داده نشود، جوامع بشری و انسان‌ها، دیگر همچون حیوانات و درندگان زندگی کرده و خواهند کرد.

مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَکِهَا عَلٰی اَنْ اَعْصِيَ اللّٰهَ فِی نَمَلَةٍ اسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِیرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ؛^۱ به خدا قسم! اگر تمام آنچه را که در زیر قبهٔ آسمان است به من بدهند برای اینکه به مورچه‌ای ظلم کنم و پوست جوی را از او بگیرم، هرگز چنین نمی‌کنم.» این کلام نورانی حضرت علی علیه السلام، اشاره به هر دو مطلب است؛ هم اشاره به حقوق و هم اشاره به آزادی.

۱. بحرانی، حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۰۶.



مجلس روم

استنادات قرآنی قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی*

مقدمه

عمل و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام ترجمان و تفسیر قرآن کریم است. نخستین مفسر قرآن کریم رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^۱ ایشان اهل بیت علیهم السلام را در حدیث معروف ثقلین، عدل قرآن قرار داده و با تأکید بر تمسک به قرآن و عترت، بر رابطه تفکیک ناپذیر این دو تأکید کردند؛ حدیثی که به نظر بزرگان، در زمره احادیث معتبر و متواتر است.^۲

از حدیث ثقلین، می توان به این حقیقت دست یافت که وجود حجتی معصوم، همواره در کنار قرآن تا زمان ورود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حوض کوثر ضرورت است.

امام خمینی رحمته الله علیه در زمینه تمسک به ثقلین می فرماید: «ذکر این نکته لازم است

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه و از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. نحل: آیه ۴۴.

۲. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۰۳؛ ابن حجر عسقلانی، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

که حدیث ثقلین، متواتر بین جمیع مسلمین است و کتب اهل سنت از صحاح ششگانه تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرر از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، به طور متواتر نقل شده است و این حدیث شریف، حجت قاطع است بر جمیع بشر؛ به‌ویژه مسلمانانِ مذاهب مختلف؛ و باید همهٔ مسلمانان که حجت بر آنان تمام است، جواب‌گوی آن باشند و اگر عذری برای جاهلان بی‌خبر باشد، بر علمای مذاهب نیست.^۱

صدها روایت تفسیری و هزاران استشهاد قرآنی، از کلام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به دست ما رسیده که مبین محور بودن قرآن و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، قرآن را معیار و اساس ارزیابی سخنان خود معرفی کرده‌اند و به صراحت فرموده‌اند: «آنچه از احادیث ما مخالف قرآن است، زخرف و باطل است.» در این میان، مجموعه‌ای از روایت‌ها و استشهادهای قرآنی از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به ما رسیده است که در این نوشتار، تنها به بررسی استنادات قرآنی ایشان در حادثهٔ عاشورا از زمان امتناع از بیعت با یزید تا لحظهٔ شهادت می‌پردازیم.

امام عَلَيْهِ السَّلَام، یکی از اهداف اصلی قیام خود را دعوت به قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذکر کرده است: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّيَّتْ؛^۲ شما را دعوت می‌کنم به کتاب خدا و سنت پیامبر؛ چون سنت پیامبر مرده است.»

همچنین، انگیزهٔ مهلت خواستن شب پایانی حیات خویش را، دوست داشتن نماز، قرائت قرآن، دعا و استغفار ذکر می‌کند: «أَنْتِي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ؛^۳ به‌درستی که من در این شب،

۱. امام خمینی، صحیفهٔ نور، ج ۲۱، ص ۳۹۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۹.

۳. همان، ص ۳۹۲.

نمازگزاردن، قرآن خواندن و دعا و استغفار بسیار را دوست دارم.»
 امام علیه السلام، اصحاب خویش را پس از نماز ظهر روز عاشورا، امت قرآن خطاب کرده و فرمود: «یا أُمَّةَ الْقُرْآنِ هَذِهِ الْجَنَّةُ فَاطْبُؤْهَا وَ هَذِهِ النَّارُ فَاهْرُبُوهَا؛^۱ ای امت قرآن! اینک این بهشت است، آن را طلب کنید و از جهنم بگریزید.»
 آن حضرت، روز عاشورا از قاریان و حاملان قرآن به صورت ویژه تجلیل کرد. به گواه تاریخ، بر بالین «حبيب بن مظاهر» فرمود: «لِلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبَ لَقَدْ كُنْتَ فَاضِلاً تَخْتُمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛^۲ خدا خیرت دهد ای حبيب! تو مرد فاضلی بودی که قرآن را در یک شب ختم می کردی.»
 همچنین، در روایات می بینیم که امام حسین علیه السلام، صورت خود را بر صورت «اسلم بن عمرو» که غلامی ترک و قاری قرآن بود، نهاد و با این کار، او را ستود.^۳

استنادات قرآنی

امام حسین علیه السلام، از زمان امتناع بیعت با یزید تا حماسه عاشورا، در شرایط و صحنه های مختلف و به فراخور مخاطب (اعم از دوست یا دشمن)، به بخشی از آیات قرآن کریم استناد کرده اند که به ترتیب زمانی ذکر می شود.

۱. آیه استرجاع: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۴

هنگامی که ولید بن عتبه خبر مرگ معاویه را به امام داد، حضرت آیه شریفه

۱. محمد مهدی حائری مازندرانی، معالی السبطين، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲. گروه نویسندگان، موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۴۴۶.

۳. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۶، ص ۶۰۷.

۴. بقره: آیه ۱۵۶.

استرجاع را تلاوت کرد.^۱ همچنین هنگامی که مروان بن حکم به حضرت توصیه کرد تا با یزید بیعت کند، این آیه را خواند.^۲ امام در طی مسیر کربلا نیز، چند مرتبه این آیه را قرائت کرد. هنگام شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه^۳ و هنگام بیدار شدن از خواب و موقع کوچ از قصر بنی مقاتل.^۴

نکتهٔ تبلیغی: «إِنَّا لِلَّهِ»، اقرار به عبودیت و بندگی و «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، اقرار به بعث، معاد و رستاخیز است.^۵ کلمهٔ «استرجاع»، عالی‌ترین درس توحید و باور به معاد است. معتقد به این کلمه، خود را رها نمی‌داند؛ بلکه وابسته به خدا دانسته و هدفمند است. تأثیر تربیتی این دو اقرار، آن است که انسان هرگز خود را مالک نمی‌داند، بر فقدان‌ها جزع نمی‌کند و همواره شکیبایی می‌ورزد. باور این دو اقرار، انسان را تسلیم و راضی قرار می‌دهد. اولیای الهی همواره، هنگام بروز مصائب، به ذکر آیهٔ استرجاع می‌پرداختند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «چهار خصلت در هر کسی باشد، در نور اعظم الله قرار دارد؛ یکی از آنها این است که: «إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ!»^۶ یادکرد امام حسین علیه السلام از این آیه، در شرایط و بحران‌های سخت، نشانهٔ وارستگی امام و توکل قوی ایشان است.

۲. آیهٔ تطهیر: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا»^۷

بعد از تهدید مروان و اصرار بر بیعت با یزید، امام حسین علیه السلام فرمود: «وَيْلَكَ إِلَيْكَ

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۴۰.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۳. همان، ص ۳۷۲.

۴. همان، ص ۳۸۰.

۵. شیخ طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۹.

۶. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۰.

۷. احزاب: آیه ۳۳.

عَنِّي، فَإِنَّكَ رَجَسٌ وَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيْنَا: إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا^۱؛ وای بر تو مروان! از من دور شو. تو پلید و آلوده‌ای و ما از خاندان پاک هستیم؛ همان خاندانی که درباره آنها، آیه تطهیر را خدا بر پیامبرش نازل کرد...»

نکته تبلیغی: خطاب آیه جمع مذکر است که با «إنما» (مفید حصر) آغاز شده است. در اینجا، اراده الهی، اراده تکوینی است نه تشریحی و مصداق انحصاری آیه، رسول خدا ﷺ، علی عليه السلام، فاطمه عليها السلام، حسن عليه السلام و حسین عليه السلام هستند. در این باره، بیش از هفتاد روایت، فقط از طریق اهل سنت رسیده است!^۲

امام حسین عليه السلام با استناد به این آیه، موقعیت و جایگاه خود را در برابر بنی امیه بیان می‌کند که در حقیقت، بیان ملاک حق و باطل است. معنای کلام امام این است که پیروی از حکومت اهل رجس و بیعت با آنها، باطل و حرام است. در مقابل، پیروی از اهل حق و پاکان، بر همگان واجب و لازم است. امام سجاده عليه السلام نیز، در برابر شماتت پیرمرد شامی به همین آیه استناد کردند.^۳

۳. آیه: «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»^۴

امام حسین عليه السلام در شب یکشنبه، ۲۸ رجب سال ۶۰ هجری، همراه خانواده و یارانش، از مدینه خارج شد؛ در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد: «فَخَرَجَ مِنْهَا

۱. محمد بن ابی طالب حسینی موسوی، تسلیة المجالس وزینة المجالس (مقتل الحسین عليه السلام)، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۴۶.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

۴. قصص: آیه ۲۱.

خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛^۱ (موسی) از شهر خارج شد، در حالی که ترسان و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای بود، گفت: پروردگارا! مرا از قوم ستمگر رهایی بخش.»

نکته تبلیغی: هنگامی که به حضرت موسی علیه السلام خبر دادند که فرعونیان قصد کشتن او را دارند، با ترس از مصر به مدین رفت؛ در حالی که دعا می‌کرد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!» استناد به این آیه از سوی امام حسین علیه السلام، ترسیم خط فکری امام است که همان خط انبیاست. مقابله امام با یزید، مانند مقابله موسای کلیم با فرعون است. امام علیه السلام، حرکت خود را هجرتی موسوی و پیامبرگونه و تقابل خود را با یزیدیان، تقابل با تفکر فرعونی می‌داند. در حقیقت، پیام آیه این است که تقابل موسی و فرعون، منحصر به زمان آن دو نیست؛ بلکه در طول تاریخ، همواره فرعون‌هایی در قالب‌های گوناگون آشکار شده و سعی در مانع‌تراشی برای اولیای خدا خواهند داشت. پیروان حق نیز، همواره به تکلیف خود عمل کرده و در برابر فرعونیان ایستادگی خواهند کرد.

۴. آیه: «لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ»^۲

امام حسین علیه السلام، وقتی به شهر مکه رسید، آیه شریفه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ چون موسی به سوی مدین روی نهاد، گفت امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.» را خواند.

نکته تبلیغی: هنگامی که موسی از مصر بیرون آمد، به شهر مدین (شهری در جنوب شام و شمال حجاز، نزدیک تبوک که آن زمان در قلمرو حکومت فرعون بوده است) رسید. این نخستین هجرت حضرت موسی علیه السلام است که برای فرار از ظلم و

۱. همان.

۲. قصص: آیه ۲۲.

کفر صورت گرفت. امام حسین علیه السلام نیز با استمداد از خدای متعال و قرائت این آیه، وارد شهر مکه، حرم امن الهی شد.

۵. آیه: «لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا»^۱

هنگامی که امام علیه السلام از منزلگاه «بطن الرّمه» راه افتاد، عبدالله بن مطیع که از عراق می آمد، با ایشان دیدار کرد و پرسید: «پدرم و مادرم بفدایت! چه چیزی باعث شده از حرم جدّت خارج شوی؟» حضرت فرمود: «کوفیان مرا دعوت کرده اند.» ابن مطیع اصرار کرد: «تو را به خدا! به کوفه نرو که حتماً تو را خواهند کشت.» و امام، این آیه را تلاوت فرمودند: «لَنْ يَصِيْبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا؛ مصیبتی بر ما نمی رسد، مگر آنچه خداوند نوشته است!»^۲

نکته تبلیغی: این آیه، ادامه آیاتی است که درباره نبرد تبوک نازل شد. منافقان گفتند: «اگر ما به تبوک بیاییم، ممکن است چشم مان به دختران رومی بیفتد و گناه کنیم.»^۳ و خداوند بر پیامبر وحی کرد: «به آنها بگو، هیچ حادثه ای بر ما رخ نمی دهد؛ مگر آنچه خداوند مقرر کرده است.»

علامه طباطبایی می نویسد: «ولایت، تدبیر و اختیار امور ما، فقط به دست خداوند است و این اختیار، نه به دست ماست و نه به دست هیچ یک از اسباب ظاهری؛ بلکه حقیقت امر تنها به دست خداست و خداوند سرنوشتی حقیقی از خیر و شر، برای هرکس تعیین کرده است. هنگامی که این مطلب را می دانیم، چرا امر او را امثال نکنیم و در راه احیای امر او سعی و تلاش نکنیم و در راه خدا جهاد نکنیم. خداوند نیز، خواسته خود را اجرا می کند و آنچه را از خوبی یا بدی که

۱. توبه: آیه ۵۱.

۲. ابن قتیبه الدینوری، الأخبار الطوال، ص ۱۸۵.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۶.

بخواهد، به ما می‌رساند.»^۱

مفهوم آیه که امام حسین علیه السلام به آن استشهاد کردند، این است که ما مأمور به تکلیفیم نه ضامن نتیجه! جهاد و تلاش می‌کنیم و به وظیفه‌ای که تشخیص دادیم درست است و معصیت نیست، عمل می‌کنیم؛ اما مقدرات دست خداست. خداوند هرگز برای بنده‌اش بد نمی‌خواهد؛ معنای توکل همین است! امام سجاد علیه السلام هم در برابر یزید ملعون، به همین آیه استناد کردند. امام حسین علیه السلام با تمسک به این آیه، گویا می‌فرماید که پیروزی یا شهادت، هر کدام باشد برای ما گواراست! قائل به جبر نیستیم؛ اما وقتی تشخیص دادیم وظیفه‌ای شرعی، دینی و مطابق عقل است، انجام می‌دهیم و نگران نیستیم!

۶. آیه: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ»^۲

امام حسین علیه السلام در منطقهٔ «البيضة»، با حر روبه‌رو شد. حضرت، در جمع یاران حر سخنرانی کرد و در بخشی از سخنانش فرمود: «فَأَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، وَابْنُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، نَفْسِي مَعَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَهْلِي مَعَ أَهْلِيكُمْ، فَلَكُمْ فِي أَسْوَةِ: مَنْ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ، فَرَزْنَدِ فَاطِمَةَ هَسْتُمْ. خُودِمَ وَ خَانِدَانِمَ بَا شِمَائِمِمْ وَ مَنْ بَرَايَ شِمَا الْكُو هَسْتُمْ.»

حضرت در ادامه، آنها را به وفاداری و بیعت فراخواند، سخن از نامه‌های کوفیان گفت و در پایان این آیه را قرائت کرد: «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ؛ هر کس پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان شکسته است.»

نکتهٔ تبلیغی: «نکث» در این آیه، به معنای بازکردن، نقض و شکستن عهد است. اصحاب جمل را بدین علت «ناکثین» گویند که بیعت خود را شکستند.

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۶.

۲. فتح: آیه ۱۰.

این آیه در بیعت «رضوان» نازل شده است؛ دربارهٔ افرادی که در «صلح حدیبیه» زیر درخت با رسول خدا ﷺ تا مرز جانبازی و عدم فرار، بیعت کردند. این آیه، پیمان شکنی را خودشکنی می‌خواند و استناد امام به آن بیان‌گر این است، راهی که آن حضرت در رویارویی با بنی امیه برگزیده، همان راهی است که پیامبر اکرم ﷺ در رویارویی با مشرکان برگزیده بود و همان‌طور که بیعت با پیامبر اکرم ﷺ بیعت با خداست، بیعت با امام حسین ﷺ نیز بیعت با خداست. به همین ترتیب، همان‌گونه که شکستن بیعت با پیامبر ﷺ ناپسند است، پیمان شکنی با فرزند او نیز، مذموم است. نقض بیعت با امام حسین ﷺ، نقض بیعت با خدا و تباه کردن ایمان است. یکی از اوصافی که امام حسین ﷺ در شب عاشورا، یارانش را به آن ستود، وفاداری است: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»^۱ من یارانی با وفاتر و بهتر از یاران خویش نمی‌شناسم!

وفاداری در زندگی یاران امام حسین ﷺ و شهدای کربلا موج می‌زند؛ به گونه‌ای که حضرت ابوالفضل العباس ﷺ، حاضر به نوشیدن آب از شریعه، به یاد تشنگی امام حسین ﷺ نمی‌شود و امام صادق ﷺ در زیارت‌نامه عموی خود، او را با این وصف ستوده است: «أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَدِيقِ وَ الْوَفَاءِ وَ النَّصِيحَةِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ؛ گواهی می‌دهم برای توبه اینکه تسلیم (امر حق) هستی، صداقت و وفاداری و برای فرزندان حضرت رسول خیر خواه هستی»^۲.

در روایتی آمده است که به امام سجاد ﷺ گفته شد: «أَخْبُونِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ؛ مرا از همهٔ شرایع دین آگاه کن.» حضرت فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْعُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛^۳ حق‌گویی، داوری عادلانه و وفای به عهد».

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۲۵۶.

۳. عبدعلی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۹.

۷. آیه: «مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»^۱

مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند که وقتی امام حسین علیه السلام به قصر بنی مقاتل رسید، خیمه‌ای دید که از آن مردی به نام عبیدالله حر جعفری، بود. امام او را به همراهی دعوت کرد و فرمود: «تو گناهان زیادی مرتکب شده‌ای؛ آیا می‌خواهی کاری کنی که گناهانت را از بین ببرم؟» گفت: «چگونه؟» امام فرمود: «با یاری فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم» گفت: «شمشیر و اسبم را می‌دهم؛ اما مرا از این کار معاف دار.» امام فرمود: «لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ وَلَا فِي فَرَسِكَ»^۲ (وقتی جانم را از ما دریغ می‌کنی، ما را به مال و اسب تو نیازی نیست!)

سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَمَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»^۳ من هیچ‌گاه گمراه‌کنندگان را دستیار خود قرار نمی‌دهم.»

نکتهٔ تبلیغی: این آیه، پس از آیاتی دربارهٔ سرپیچی شیطان از سجده بر حضرت آدم علیه السلام آمده است که خداوند می‌فرماید: «من هرگز هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین، ابلیس و فرزندانش را شاهد نگرفتم و گمراه‌کنندگان را به یاری نمی‌طلبم.» این آیه، دلالت بر توحید افعالی و نفی ادعای مشرکان در اثرگذاری شیاطین بر آفرینش دارد. استناد امام به این آیه، اشاره به چند نکته دارد:

۱. اصحاب امام علیه السلام باید از پاکان، صالحان و از خالص‌ترین و لایق‌ترین افراد باشند. اگر عبیدالله حر جعفری توبه می‌کرد، مانند حر در زمرهٔ پاکان قرار می‌گرفت؛ اما اکنون که به مال خود می‌نازد و بخل در همراهی امام دارد، حضرت از او کمک نمی‌گیرد.

۲. نقش امام در هدایت افراد و ایجاد تغییر است؛ حتی از بدترین افراد هم نباید

۱. کهف: آیهٔ ۵۱.

۲. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۱۵۵.

۳. کهف: آیهٔ ۵۱.

ناامید شد!

۳. ضرورت یاری امام و بازو بودن برای دین است.

۸. آیه: «وَمَا ظَلَمُونَا»^۱

هنگامی که ام‌کلثوم به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «منزلت جد، مادر و برادرت را به این قوم یادآوری کن»، امام فرمود: «به آنان یادآوری کردم؛ اما نپذیرفتند. آنان را اندرز دادم؛ اما اندرزم در آنان کارساز نبود و سختم را نشنیدند. آنها تصمیمی جز کشتن من ندارند و چاره‌ای نیست جز اینکه شما مرا بر این خاک ببینید. «أَوْصِيكُنَّ بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّ الْبَرِيَّةِ، وَالصَّبْرِ عَلَى الْبَلِيَّةِ، وَكَظْمِ نُزُولِ الرَّزِيَّةِ»^۲ شما را به تقوای الهی که پروردگار خلاق است، شکیبایی بر بلاها و پنهان کردن نزول بلا توصیه می‌کنم.»

یکی از دختران امام حسین علیه السلام می‌گوید که ساعتی گریستیم و حضرت این آیه را قرائت فرمود: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ آنان به ما ظلم نکردند، بلکه بر خودشان ستم روا داشتند.»

نکته تبلیغی: این آیه، درباره یهودیانی است که به علت ناسپاسی خداوند و مخالفت با دستورهای او و حضرت موسی علیه السلام، چهل سال در بیابان‌ها آواره گردیدند و گروهی از آنان که پشیمان شدند، مشمول رحمت الهی قرار گرفتند. در ادامه آیه می‌فرماید: «آنان به ما ستم نکردند، بلکه بر خویش ستم روا داشتند.»

امام حسین علیه السلام با استناد به این آیه، ضمن یادآوری ناسپاسی سپاه ابن‌زیاد، می‌فرماید: «این ظلم سرانجام دامن‌گیر خودشان خواهد شد.»

۱. همان.

۲. گروهی از نویسندگان، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۸۴.

طاعت مطیع و نافرمانی عاصی، هر دو سود و زیانش برای خود آنان است. خدای - تبارک و تعالی - نیاز به طاعت و یاری ندارد. این یک قاعده کلی است که هر ستمی به ظالم و هر نفعی به مطیع برمی‌گردد. افرادی که امام حسین علیه السلام را شهید کردند، دچار خواری شدید شدند؛ به‌گونه‌ای که اجساد بنی‌امیه را «ابوالعباس سفاح» از قبر بیرون آورد و آتش زد. این وعده الهی است که فرجام ستم، تباهی و سقوط است.

۹. آیهٔ املاء: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ...»^۱

ابومخنف نقل می‌کند که شب عاشورا، امام حسین علیه السلام این آیهٔ شریفه را قرائت کرد: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؛ کسانی که کفر می‌ورزند، گمان نکنند که برای سود رساندن به خودشان به آنان فرصت می‌دهیم؛ به آنان فرصت می‌دهیم که بر گناه و عذاب خویش بیفزایند.»

نکتهٔ تبلیغی: «املاء»، یعنی مهلت دادن و به تأخیر انداختن. این آیه دربارهٔ مشرکان نازل شده است که به ابوطالب رضی الله عنه می‌گفتند: «اگر محمد راست می‌گوید، به ما خبر دهد کدام‌یک از ما مؤمن و کدام‌یک کافر است. اگر دیدیم درست می‌گوید، به او ایمان می‌آوریم.» ابوطالب رضی الله عنه این سخنان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رساند و این آیه نازل شد.^۲

آیه بالا، پاسخ به این سؤال است که چرا عده‌ای از کافران از نعمت‌های بی‌کران الهی برخوردارند و خداوند آنان را به سبب کفرشان، از نعمت‌ها محروم نمی‌سازد. آیه پاسخ می‌دهد که مهلت دادن به کافران، برای پرشدن پیمانۀ آنان و افزایش

۱. آل‌عمران: آیهٔ ۱۷۸.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.

گناهانشان است تا به عذاب دائم الهی مبتلا شوند. در حقیقت این مهلت دادن، زمینه سقوط قطعی آنان را به تدریج فراهم می‌سازد. این همان سنت استدراج و استمهال است که یکی از سنت‌های خداوند پیش از کیفر است. خداوند به کافران و گمراهان مهلت می‌دهد تا از آزادی و اختیار خود بیشترین بهره را ببرند و اگر متنبه نشدند، این مهلت موجب می‌شود به بالاترین سقف گناه رسیده و به شدیدترین نوع کیفر مبتلا شوند.

امام حسین علیه السلام، سپاه یزید را به کافران و گمراهان تشبیه کرده که با این ستم، پیمانۀ گناه خود را سنگین‌تر می‌کنند و چنین نیست که این دولت همیشه ادامه پیدا کند. برتری ظاهری امروز، دلیل بر حقانیت آنان نیست. حضرت زینب علیها السلام نیز، همین آیه را خطاب به یزید بن معاویه تلاوت کرد. امام با تلاوت این آیه که دشمنان نیز شنیدند، خواستند تذکری بدهند تا کسانی که امید هدایت در آنان هست، هوشیار شده و بازگردند.

۱۰. آیه: «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ»^۱

روز عاشورا هنگامی که سپاه ابن‌سعد حرکت کرد و به لشکر امام حسین علیه السلام نزدیک شد، حضرت بر مرکب خویش سوار شد و با صدای بلند که همگان شنیدند، فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِسْمِعُوا قَوْلِي، وَ لَا تَعْجَلُونِي حَتَّى أَعْظَمَكُمْ بِمَا لِحَقَّ لَكُمْ عَلَيَّ، وَ حَتَّى أَعْتَذِرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ، فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَ صَدَقْتُمْ قَوْلِي، وَ أَعْطَيْتُمُونِي النَّصْفَ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ، وَ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ، وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ، وَ لَمْ تُعْطُوا النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» «فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ افْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونِ»، «إِنَّ وِليَّ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ

يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»^۱؛ ای مردم! به سخن من گوش فرا دهید و برای پیکار با من شتاب نکنید تا اینکه شما را به حق موعظه و علت آمدنم را به سوی شما بیان کنم. اگر عذر دلیلم را پذیرفتید و سخن مرا درست دیدید (قبول کنید) و اگر عذر مرا نپذیرفتید و با من از در انصاف درنیامدید، «پس کار و شریک‌هایتان را جمع کنید، چنان‌که هیچ چیز بر شما پوشیده نماند. آنگاه به حیات من پایان دهید و مرا مهلت ندهید»، «به‌راستی که سرپرست من خدایی است که قرآن را فروستاده و او شایستگان را سرپرستی می‌کند.»^۲

نکتهٔ تبلیغی: امام علیه السلام در اینجا به دو آیه استناد کرده‌اند. آیهٔ نخست دربارهٔ حضرت نوح علیه السلام است. خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمان می‌دهد که ماجرای خطاب آن حضرت به تکذیب‌کنندگان را برای قریش بازگو کند. حضرت نوح علیه السلام گفت: «اگر ماندن من بر شما سنگین است، بدانید بر خدا توکل کرده‌ام. شما شریکانتان و افکارشان را جمع کنید و آنچه در توان دارید، به‌کار گیرید و مهلتم ندهید.» در واقع حضرت نوح علیه السلام، مخالفان خود را با توکل به خدا، ایمان به او و استقامت، به مبارزه طلبیده و آنها را پوچ پنداشت.

استناد امام حسین علیه السلام به این آیه نیز، بیانگر آن است که رسالت او در راستای رسالت انبیا و شیخ‌الانبیا، حضرت نوح علیه السلام است که همان مبارزه با شرک و بت‌پرستی است. گویا امام لشکر دشمن را مشرکانی می‌داند که با انکار ولایت، دور بت یزید و ابن‌زیاد می‌چرخند و از توحید که از طریق ولایت و امامت امام معصوم آشکار می‌شود، غافل شده‌اند!

آیهٔ دوم نیز دربارهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در برابر مشرکان فرمود: «سرپرست من خداست و او صالحان را سرپرستی می‌کند.» استناد امام حسین علیه السلام به این آیه

۱. دخان: آیهٔ ۲۰.

۲. گروهی از نویسندگان، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۰۷.

هم، نشان از توکل بالای امام و ایمان به هدف دارد. در واقع، آن حضرت با تصریح به ولایت الهی برای صالحان، به جایگاه عمرسعد و سپاهیانش که جزء فاسقان هستند، اشاره دارد.

۱۱. آیه: «و مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»^۱

امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا و روز عاشورا، بارها به آیه شریفه «و مِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» استشهاد کردند؛ از جمله وقتی خبر شهادت «قیس بن مسهر صیداوی (پیک امام به کوفیان)» را شنیدند.^۲

هنگام شهادت مسلم بن عوسجه نیز، امام علیه السلام این آیه را قرائت کردند.^۳ هنگام خداحافظی هر یک از اصحاب نیز، آیه فوق را می خواندند.

نکته تبلیغی: این آیه، افراد را دو قسم کرده است؛ کسانی که در راه خدا شهید شدند و مراد شهدای بدر و اُحُد هستند و گروه دوم که منتظر هستند تا شهادت نصیب آنها شود.^۴ حضرت سیدالشهدا علیه السلام، با استناد به این آیه در موقعیت‌های مختلف، یاران خود را مانند اصحاب راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند که در انتظار شهادت به سر می برند. این به معنای آن است که هر یک از یاران امام با آگاهی تمام به این میدان قدم گذاشته و با آگاهی از فرجام کار مبارزه می کنند.

۱۲. آیه اصطفاء: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ...»^۵

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، وقتی فرزند دلبندهش، علی اکبر علیه السلام رهسپار میدان شد،

۱. احزاب: آیه ۲۳.

۲. سیدشهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله علیه، شرح احقاق الحق، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۵.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۴۵.

۵. آل عمران: آیه ۳۳ و ۳۴.

پشت سر او این آیه را تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

همچنین در پاسخ «محمد بن اشعث» که گفت: «چه خویشی بین تو و محمد ﷺ است؟» این آیه را تلاوت کرد.^۱

نکتهٔ تبلیغی: این آیه، به برتری و برگزیدگی آدم، نوح، آل ابراهیم و آل عمران اشاره دارد. مراد از آل ابراهیم، اولاد او هستند؛ یعنی موسی و هارون.

فیض کاشانی ذیل آیه می‌نویسد: «پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت او، داخل آیه هستند.»^۲ آنچه از آثار تفسیری برمی‌آید، دلالت بر این معنا دارد که اهل بیت علیهم‌السلام، داخل در عموم این آیه هستند.^۳ این آیه، دلیل بر عصمت اهل بیت علیهم‌السلام است. روایات متعددی در این زمینه رسیده است.

امام رضا علیهم‌السلام در پاسخ مأمون که پرسید: «آیا خداوند عترت را بر دیگر مردم برتری داده است؟» فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ أَبَانَ فَضْلَ الْعِتْرَةِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ.» مأمون پرسید: «این آیه کجاست؟»

و امام رضا علیهم‌السلام، همین آیهٔ اصطفاء را قرائت فرمود.^۴

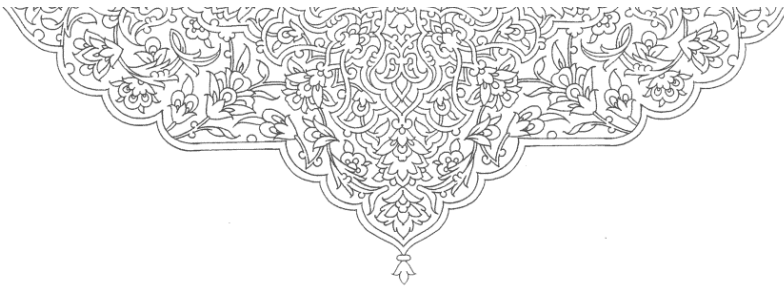
امام حسین علیهم‌السلام با استناد به این آیه، خویشاوندی خود با پیامبر و جایگاهش را نزد رسول خدا ﷺ یادآور شد، تا دشمنان بدانند با نام اسلام و پیامبر ﷺ، با برگزیدگان خاندان او می‌جنگند.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۲.

۲. ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۲۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۷۸.

۴. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۲۳۰.



مجلس سوم

سیاست‌های امویان در دین‌ستیزی و ارزش‌زدایی

آیت‌الله محمد مهدی آصفی

مقدمه

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دستور خدای متعال در زندگی مردمان به انقلابی فراگیر در تمامی باورها، اندیشه‌ها، عُرف‌ها، احکام، اخلاق و روابط دست زد و حیات جاهلیت را به طور کامل نابود کرده و بنای نو و کامل اسلام را در جامعه استوار ساخت و فرمود: اکنون مانند روز اولی است که خدا آسمان و زمین را آفرید و دگرگونی کامل و اساسی رخ داده است. در ادامه نیز افزود: «أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ؛ هر پدیده و نشانی از جاهلیت از بین رفته است»^۱.

در کنار آن انقلاب فراگیر، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به انقلاب و دگرگونی در جایگاه‌های سیاسی و اجتماعی دست زد و مردمانی را بر صدر نشانید که اسلام‌مدار و دین‌باور بودند؛ اما کسانی را از عرش به فرش آورد که در زمان و زندگی جاهلیت در اوج هَرَم اجتماعی و سرپرستی سیاسی و اجتماعی بودند. اسلام دیگر امتیازات و جایگاه اینان را برنمی‌تابید. چنین انقلابی ضروری و در راستای حمایت از انقلاب نخستین بود؛ چون باید انقلاب فکری و فرهنگی را دین‌مدارانی پشتیبانی و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

حمایت می‌کردند که درست‌کار و امانت‌دار بودند.

انقلاب اجتماعی پس از انقلاب فرهنگی نمونه‌هایی داشت؛ از جمله امارت و صدارت عتاب بن اُسَید ۲۱ ساله بر مکه پس از فتح این شهر که سخت بر اشراف قریش گران آمد یا دستور به بلال حبشی که بر فراز کعبه اذان بگوید؛ چنان‌که اسامه بن زید جوان را فرمانده لشکر کرد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط به نژاد عرب برتری نمی‌داد و توجه نداشت، بلکه سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی را نیز ارج می‌نهاد و مسئولیت می‌داد. در شأن نزول آیه ۲۸ کهف آمده افراد مستکبر از قریش خدمت پیامبر رسیده، دیدند کنار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بلال و صهیب و ابوذر و عمار و سلمان و... که افرادی گمنام و ندار بودند نشسته‌اند. قریشیان گفتند: اگر اینان را کنار گذاری، به تو ایمان می‌آوریم و پشتیبانی‌ات می‌کنیم؛ اما آیهٔ فوق نازل شده و خدا فرمود: با کسانی باش که پروردگار را صبح و عصر می‌خوانند و فقط رضای او را می‌طلبند و هرگز برای زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها مگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن.

انقلاب فراگیر در هرم قدرت و حاکمیت اجتماعی - سیاسی، عالی را دانی، دانی را عالی، محکوم را حاکم و حاکم را محکوم گرداند و مستضعفان و محرومان را به اوج و قلهٔ هرم رساند. شاید آیات آغازین سوره قصص همین بُعد انقلاب الهی را بیان می‌کند که بنی اسرائیل به بند کشیده و مستضعف را به برکت رهبری خردمندانه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به سیادت و آزادی رساند؛ چنان‌که در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قریشیان مستکبر، همچون ابوسفیان را سر جای خود نشاند.

دگرگونی اوضاع جامعه اسلامی پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پس از درگذشت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اوضاع برگشت و مستکبران و مرفهان بی‌درد اموی و غیره توانستند دوباره بر جایگاه پیشین خویش دست یابند. بازگشت

جاهلیت آن هم در دوره‌های آغازین حیات اسلام، بسیار خطیر و سرنوشت‌ساز بود و تأثیر و پیامدهای منفی فراوان بر جای نهاد. اینان بر خلافت و سیادت اسلام چنگ انداخته، مفاهیم و باورها را تحریف و واژگون معنا کرده، از دین استفاده ابزاری نمودند. اوج این کژروی مخاطره‌آمیز در عهد یزیدبن معاویه به منصفه ظهور رسید. وی آشکارا کارهای حرام مرتکب شد، لهو و لعب نمود، به کشتار مؤمنان دست زد، منکر وحی و دیانت شد! این اوضاع خطر حقیقی برای اصل دعوت و رسالت و میراث انبیا و رسولان به شمار می‌آمد. مصیبت بدتر آن بود که یزید تمامی این کردار ناشایست را در مقام و موقعیت خلافت رسول الله انجام می‌داد! در چنین شرایطی امام حسن و امام حسین علیهما السلام افشاگری‌های خود را انجام داده، در پی آگاه‌کردن افکار عمومی بودند؛ از جمله امام حسین علیه السلام هنگام درخواست بیعت با یزید فرمود: «يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِنٌ بِالْفُسْقِ؛^۱ یزید مردی بدکردار، شرابخور، قاتل افراد بی‌گناه است و آشکارا گناه و تباهی می‌کند.» امام حسین علیه السلام در جایگاه میراث‌دار پیامبران و رسولان وظیفه داشت از تحریف مسیر اسلام جلوگیری کرده، نگذارد امت اسلامی گرفتار کژروی و گمراهی شود.

سوءاستفاده امویان از ناتوانی خلیفه سوم

بنی‌امیه برای دستیابی دوباره بر موقعیت و جایگاه اجتماعی و مالی و سیاسی خود که پیش از اسلام داشتند، از ضعف و بی‌لیاقتی خلیفه سوم بهره جستند. وی به امویان گرایش و توجه داشت و بیت‌المال را نثارشان می‌کرد، چنان‌که فرتوتی و کهنسالی عثمان فرصت مناسبی برای امویان بود تا جایگاه و ثروت از دست رفته‌شان را باز یابند؛ از این‌رو از اعتماد کامل و ثروت و قدرت خلیفه به سود خود بهره‌برداری کرده، در پی کسب نفوذ و قدرت و موقعیت از کف داده بودند. بصره،

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

کوفه، شام و مصر که ولایت‌هایی بزرگ و بااهمیت و استراتژیک بوده و در قدرت جنگی و اقتصادی و اجتماعی بسیار مؤثر بودند، در زمان عثمان به دست خویشان وی (امویان) افتاد که ثروت هنگفت بی‌شمار برای اینان به ارمغان آورد. والی بصره پسر دایی عثمان (عبدالله بن عامر) بود. والی کوفه ولید بن عقبه و سپس سعید بن عاص بود. معاویه حاکم مادام‌العمر دمشق و اردن سپس حُمص و فلسطین و الجزیره بود و والی مصر برادر رضاعی عثمان (عبدالله بن سعد).^۱

اینان هیچ پیشینه‌ای در دین و جهاد اسلامی نداشتند، بلکه دینشان مورد تردید و شبهه بود که حتی گاه آشکارا فسق و فجور می‌نمودند؛ اما عثمان فقط بنی‌امیه و طبقهٔ مرفه قریش را قدرت و اختیار می‌بخشید و بیت‌المال بی‌حساب و کتاب در کف بی‌کفایت آنان بود. این آشوب افکار عمومی مسلمانان را برمی‌انگیخت و نارضایتی عمومی گسترده‌ای را در پی داشت و به ظهور طبقهٔ مرفهی در جامعهٔ اسلامی منتهی شد. در این‌باره گزارش ابن ابی‌الحدید معتزلی شنیدنی است: «عثمان اختیار مال و جان و مردمان را در اختیار بنی‌امیه نهاد، ولایات و سرزمین‌ها را بدانان واگذار می‌کرد. در زمان وی آفریقا فتح شد و تمامی درآمد آن به «مروان» بخشیده شد. حکم بن ابی‌عاص که توسط رسول خدا ﷺ تبعید شده بود، به خانه برگشته، ابوبکر و عمر مانع وی نشده؛ حتی بدو صد هزار درهم داده شد! میراث فاطمه ع غصب شده به امویان داده می‌شد...»^۲.

اعتراض و شورش ابوذر غفاری

ابوذر صحابی جلیل‌القدر پیامبر که شاهد عملکرد خلیفه و امویان و دیگر مرفهان بود، ساکت و بی‌توجه ننشسته، به عثمان و دیگران اعتراض می‌کرد و میان مردمان

۱. محمد مهدی شمس‌الدین، ثورة الحسين، ص ۴۰.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۸.

سخنرانی و افشاگری نموده و گفت: «کارهایی رخ داده که در کتاب خدا و سنت رسول سابقه‌ای ندارد و من نخواهم گذاشت حق خاموش و باطل زنده گردد و راستگویان را دروغ‌گو به شمار آورند. به کسانی که زراندوزی می‌کنند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌نمایند، وعده آتش جهنم را می‌دهم... خدا در قرآن کریم فرموده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۱ هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر از آنچه دوست دارید، در راه خدا انفاق کنید».

اوضاع جامعه اسلامی در زمان امام علی علیه السلام

ابوذر به سبب اعتراضات و سخنان افشاگر و حق‌طلبی، به ریزه تبعید شده بود؛ اما با روی کار آمدن امام علی علیه السلام تلاشی دوباره صورت گرفت تا ارزش‌ها و احکام اسلام حاکمیت مجدد یابد. امام آن‌قدر در حفظ بیت‌المال مواظبت می‌کرد که حتی شمشیر خود را فروخت تا غذا و پوشاک برای خود و خانواده‌اش تهیه کند، چنان‌که در قصر کوفه اقامت نکرد. امام خود را جزء مردمان عادی معرفی می‌کرد و هر حکمی را که بر آنان جاری و ساری می‌دید، بر خود نیز جاری می‌دید، چنان‌که مردم را به راه و سنت پیامبر هدایت می‌کرد و به هر کار شایسته‌ای که دستور می‌داد، خود عمل می‌نمود. هرچه عثمان به ناحق بخشیده بود، به بیت‌المال برگرداند؛ حتی اگر مهریه زنان شده بود. طبیعی بود که همگان عدالت امام را برنتابند و حسرت و طمع به داد و دهش معاویه داشته باشند؛ اما امام به هیچ‌روی و بی‌هیچ مصلحت‌اندیشی و صلاح‌دیدگی، مکر و فریب امثال معاویه را به کار نمی‌بست و خود فرمود: «وَاللَّهِ مَا مَعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يُغْدِرُ وَ يُفْجِرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْعُدْرِ لَكُنْتُ مِنَ أَدَهَى النَّاسِ»^۲ به خدا سوگند! معاویه زیرک‌تر از من نیست، بلکه

۱. آل‌عمران: آیه ۹۲.

۲. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱۱.

مرتکب گناه می‌شود و فریب‌کاری می‌کند. اگر از حيله و نیرنگ بدم نمی‌آمد، از زیرک‌ترین مردمان بودم.»

اوضاع جامعهٔ اسلامی در زمان امام حسن علیه السلام

با شهادت امام علی علیه السلام، حاکمیت و حکومت امویان ادامه یافت و کار سترگ و مهم امام در تحریف‌زدایی و کژروی از اسلام، بازگرداندن اموال به یغما رفته و مبارزه با سرکشان و طاغیانی همچون معاویه به فرزندش امام حسن علیه السلام به ارث رسید؛ اما مردمان و فرماندهان سپاه امام مجتبی علیه السلام چشم طمع و آرزوی بذر و بخشش معاویه دوخته، فریب حيله و نیرنگ او را خورده، امام مجبور به صلح شد و چنین شد که معاویه یکه‌تاز میدان گردید و در پی استحکام و استواری پایه‌های خلافت و حکومت خویش بود و خود اعتراف کرد: «قَاتَلْتُكُمْ لِأَنَّا مَرَّ عَلَيْنَا وَمَا عَلَيْنَا رِقَابِكُمْ...»^۱ فقط برای آن با شما می‌جنگیدم که بر شما حکومت کنم و جانتان به دست من باشد.

دولت بنی‌امیه در تاریخ اسلامی

با خالی شدن عرصه از ارزش‌های جامعهٔ آرمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و حکومت علوی، امویان صفحهٔ جدیدی در تاریخ اسلام گشوده، مجد و قدرت جاهلی خویش را بازگردانده، بسیاری از ضد ارزش‌ها و شیوه‌های جاهلیت در حکومت و جامعه و ثروت را احیا کردند که تأثیر منفی بسیار بر اجتماع برجانه‌ها؛ از این رو دلیل نخستین و اصلی قیام امام حسین علیه السلام اعلام غیرمشروع بودن حکومت امویان و سرنگونی آنان و جلوگیری هرچه بیشتر انحرافات بود.

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۵.

در پی گزارشی که از اوضاع و اقدامات دولت بنی‌امیه تقدیم می‌شود مشخص می‌شود چگونه اسلام را تحریف کردند، جامعه اسلامی را گرفتار کژروی نمودند، جاهلیت را دوباره میان اجتماع برگرداندند و پیش از قیام امام و پس از آن چه رخ داد.

گرایش الحادی بنی‌امیه

گرایش‌های الحادی امویان ریشه‌دار و قدیمی بود. سردمداران این خاندان، ابوسفیان و معاویه و یزید بودند که کفر و الحادشان زبانزد همگان است. وقتی عثمان به خلافت رسید، ابوسفیان نزد وی رفته و گفت: «ای امویان! خلافتی که بدان امید و طمع داشتید، اکنون در دستان شماست. پس بین خود آن را دست به دست کنید».^۱ چنان‌که اموی دیگر مروان بن حکم به الحاد تظاهر می‌کرد و خود و پدرش (حکم بن ابی‌عاص) توسط پیامبر طرد و لعن شده بودند.

اعتقاد دینی معاویه و یزید؟!

دین و ایمان معاویه نیز مورد شک و شبهه بود و گاه در جمع خواص اظهاراتی می‌کرد که از حُبث و پلیدی ذاتی و بی‌دینی وی پرده برمی‌داشت؛ چنان‌که وقتی شنید اذان گو پنج بار در شبانه‌روز «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» می‌گوید، با حسادت گفت: محمد ﷺ همتی عالی داشت و فقط بدین حد رضایت داد که پس از خدا نام وی برده شود.

گرایش‌های الحادی فرزندش یزید روشن‌تر از آن است که بازگو شود. وی گاه در شعر و با زبان خویش کفر می‌گفت و جرایمی مرتکب شد که تکان‌دهنده است؛ مانند کشتن امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت و یاران او و همچنین ویران کردن مدینه منوره

۱. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۸۷.

و سپردن جان و مال مردم به سپاهیان خویش، چنان‌که در حضور همگان از جمله اهل بیت داغ‌دیده، بر سر امام با چوب خیزران می‌زد و شعر می‌خواند و می‌گفت: حال انتقام نیاکانم را می‌گیرم که در جنگ بدر به دست علی علیه السلام کشته شدند. یزید منکر وحی و رسالت شده، می‌گفت: «بنی‌هاشم با مُلک بازی کرده‌اند!»^۱

فسق و فجور آشکار امویان

یکی از بارزترین ویژگی‌های بنی‌امیه، رواج و گسترش گناه و منکرات بود. در دوران آنها غنا و می‌گساری و مجالس لهو و لعب بی‌پروا رایج و دایر بود. در کاخ و قصرهای خلفای اموی شرابخواری امری عادی و معمولی بود. معاویه آن را در خفا انجام می‌داد؛ اما یزید آن را آشکار کرد. نقل شراب با قطار شتران به قصر معاویه در تاریخ ابن‌عساکر آمده است. افرادی همچون «عبادة بن صامت» بر وی خُرده و عیب گرفته، اما توسط ابوهزیره به سکوت توصیه شدند.^۲ یزید اولین خلیفه‌ای است که آشکارا شراب نوشید و مورد اعتراض افکار عمومی قرار گرفت؛ اما از وی که تبار و ریشه‌ای مسیحی داشت، چنین اقدام زشت و ناپسندی بعید نبود. دایی‌های وی از بنی‌کلاب صحرانشین بودند که در زمان جاهلیت، مسیحی بودند و به شکل کامل آداب و عرف مسیحیت را کنار نگذاشته بودند. یزید میان اینان بزرگ شد و خُلُق و خوی آنان را آموخت.^۳

تربیت مسیحی گونهٔ یزید

تربیت یزید به طور کامل در محیطی اسلامی نبود، بلکه - چنان‌که گفتیم - در

۱. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۱۷۸.

۲. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۶، ص ۱۹۷.

۳. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۰.

جامعه مسیحی خالصی بود که اسلام و مسلمانان را مسخره کرده، احکام آن را دست می‌انداختند! وقتی وی خلیفه شد، عادت و خوی مسیحی خود را نشان داده، اطرافیان و ندیمان او نیز علاقه و تمایلی به اسلام نداشتند. از این رو امثال «سرجون نصرانی» و «اخطل» شاعر مسیحی دوست و همنشین وی بوده و آوازخوانان و نوشندگان شراب و مسکرات اطراف یزید بودند.^۱

بدکاران و فاسدان در سفر و حَضَر همراه یزید بوده، حتی پس از مرگ وی و به خلافت رسیدن عبدالملک بن مروان، امثال اخطل و دیگر فاسدان به دربار رفت و آمد داشتند و نیازمند کسب اجازه برای ورود نبودند. گاه چنان در نوشیدن زیاده‌روی می‌کردند که شراب از ریش کثیف‌شان بر زمین می‌چکید!^۲

توصیه پدر (معاویه) به فرزند (یزید) کارگر نیفتاد. پدر گفته بود: در شب و مخفیانه و خصوصی شراب بنوشد و آشکار و در مقابل دیدگان مردمان منکرات را مرتکب نشود تا مبادا بهانه به دست دشمنان داده و دوستان را خوش نیاید. یزید حتی در سفر حج در مدینه شراب نوشید. امام حسین علیه السلام شاهد ماجرا بود^۳ که به اعتراض مجلس را ترک کرد؛ چنان‌که یزید در جنگ سال ۴۹ هجری با روم در آغوش معشوقه‌اش شراب می‌نوشید و به مشکلات و سختی‌های سپاهیان اهمیت نمی‌داد.^۴ پیرامون یزید میمون و پلنگ و سگ بوده، دائماً مست بود!^۵ وقتی میمون وی (ابوقیس) مُرد، دستور داد در رثای آن شعر گفته، جنازه‌اش را کفن کرده و با

۱. ابوالفرج الاصفهانی، الأغانی، ج ۱۷، ص ۱۹۲.

۲. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۸۴؛ ابوالفرج الاصفهانی، الأغانی، ج ۷، ص ۱۷۰؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۲۸.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۲۷.

۴. ابوالفرج الاصفهانی، الأغانی، ج ۱۷، ص ۲۱۰.

۵. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۳۱؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۳، ص ۶۷.

احترام به خاک بسپارند!

میگساری و منکرات را در زندگی دیگر خلفای اموی از جمله ولید بن یزید نیز شاهدیم، چنان‌که از دیگر کشورها آوازه‌خوان به قصر خلیفه آورده، بیت‌المال مسلمانان را نثار آنان نموده و مبالغ‌گرافی پرداخت می‌کردند. اگر تاریخ‌نگاران از هر مذهبی گوشه‌ای از فسق و فجور امویان را گزارش نمی‌کردند، باور این همه فساد و تباهی غیر ممکن بود.

شیوه‌های امویان در آزار و تحقیر مسلمانان

حاکمان اموی شیوه‌های شگفتی در خوار و خفیف کردن امت و سرکوب نمودن شخصیت آنان داشتند تا بتوانند با خودباختگی مردمان بر آنان حکم رانده، از هر مخالفت و مبارزه‌ای جلوگیری کرده و احدی اعتماد و شهامت و جرئت سرپیچی از حکومت را نداشته باشد. سیاست زورگویانهٔ امویان به اندازه‌ای رسید که مردان مسلمان را عبد و برده خود و زنان را کنیز خویش گرفته و خرید و فروش می‌کردند، به ویژه اگر از خاندانی دوست‌دار اهل بیت علیهم‌السلام بودند. فروش زنان مؤمن قبیلهٔ همدان به جرم هواداری از عترت پیامبر معروف است. آنان نخستین زنان مسلمان آزاده‌ای بودند که در اسلام به اسارت گرفته شدند!^۱ چنان‌که حجاج بن یوسف ثقفی در پی شورش و سرپیچی اهالی عراق آنها را تبعید کرد و عجم‌ها (موالی) را به دیار خود فرستاد. مسلمانان انقلابی را مانند بردگان داغ کرده، به زادگاه خویش تبعید نمودند!^۲ خلفا مسلمانان را همچون مشرکان می‌دانستند و با هم‌کیشان خویش مانند بی‌دینان برخورد می‌کردند! یزید به فرمانده سپاه خود (مسلم بن عقبه) اجازه داد در واقعهٔ حرّه و یورش به مدینه منوره، اختیار جان و مال مسلمانان را داشته، حتی آنها را

۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصبحاب، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۳، ص ۳۶۴.

به اسارت گیرند، فقط بدین بهانه که زیر بار بیعت با یزید نرفته بودند^۱ با این شگرد مبارزان و مخالفان سیاسی خود را از هستی ساقط کرده، پایه‌های حکومت‌شان را بر سرنوشت مردمان چیره و استوار می‌نمودند!

شیوه‌های معاویه در غیرت‌سازی و تبعیض نژادی

معاویه و سرسپردگانش به خوبی می‌دانستند که چگونه بین مسلمانان فتنه و آشوب برانگیزند و به اختلافات بین عرب و قبایل دامن بزنند. با شگرد و شیوه «تفرقه بینداز و حکومت کن» زیاد بن ابیه توانست قبایل عراق را زیر یوغ بردگی و بندگی خویش درآورد؛ چنان‌که معاویه در این باره حيله‌گر و شیطان بود و می‌کوشید بین امام حسن علیه السلام و اصحاب به‌جامانده از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف بیندازد و به سود خود بهره‌برداری کند. دامن‌زدن به اختلافات قومی قبیله‌ای و تعصبات (که اسلام آنها را طرد کرده و کم‌رنگ نموده بود) هنر زشت امویان بود. آنان بین عرب و عجم دودستگی و پراکندگی ایجاد کرده، عرب را بر غیرعرب ترجیح و برتری می‌دادند با وجود آنکه قرآن فرموده بود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ».^۲ معاویه موالی (عجم) را بر کارهایی سخت و پست همچون راه‌سازی و ساخت بنا و ساختمان می‌گمارد و اجازه مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی به آنها نمی‌داد و حتی فقیهان و نظامیان از تحقیر و توهین مصون نبودند. کسانی که در عراق و بصره علیه حجاج بن یوسف ثقفی قیام کرده بودند، احکام تبعید و مهاجرت اجباری به روستاها گریبانگیرشان شد و نامشان از دیوان بیت‌المال حذف شد. برخی را مجبور کردند جزیه پردازند، در حالی که غیرمسلمانان (اهل کتاب) باید جزیه می‌دادند و

۱. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۸؛ ابن قتیبة الدینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۲۳۱-

۲۳۲.

۲. حجرات: آیه ۱۳.

یا مسلمانان مطرود و رانده‌شده را در جنگ و جهاد به بیگاری می‌گرفتند بی‌آنکه رزق و روزی به آنان بدهند. گرایش‌های قومی عربی آسیب بسیاری بر پیکرهٔ جامعه اسلامی وارد آورده، بین عرب و عجم فاصله انداخته و مسلمانان را گرفتار چنددستگی و پراکندگی کرد.

مقایسه سیاست مالی بنی‌امیه و امام علی علیه السلام

معاویه می‌گفت مال، مالِ خداست و وی خلیفهٔ خداست، پس حق دارد هرگونه که می‌خواهد در مال خدا بی حساب و کتاب دخل و تصرف کند. بر سر این موضوع بین وی و صحابی جلیل‌القدر ابوذر بحث بالا گرفت. ابوذر به اسراف و تبذیر معاویه اعتراض می‌کرد و آن را مخالف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانست. هر سرزمین آباد و خوش آب و هوا مخصوص معاویه بود و هر مال و ثروت ارزشمند و پربها به او اختصاص داشت.^۱ چنان‌که گاهی ولایتی همچون خراسان را به یکی از نور چشم‌های خود (سعید) می‌بخشید یا مصر و مغرب را به عمرو بن عاص! حال این بذل و بخشش‌های نامشروع را با حسابرسی عادلانه و دقیق امام علی علیه السلام مقایسه کنید. وقتی به امام خبر رسید کارگزارش (مصقله بن هبیره) در فیروزآباد اموال و اراضی آن سامان را به خویشانش می‌بخشد، به او نامه نوشت و فرمود: «خبری شنیده‌ام که باورم نمی‌شود و آن اینکه دارایی مسلمانان را به قوم و خویشانت می‌بخشی، نیز به طرفداران و شاعرانی که وجیزت را گویند. در این باره تحقیق می‌کنم و اگر راست بود، مجازات می‌شوی؛ اما از جمله زیانکارانی مباش که تمامی سعی و تلاش‌شان برای زندگی دنیاست».^۲ چنان‌که امام به عثمان بن حنیف انصاری (کارگزار بصره) نامه نوشت که به او خبر رسیده سر سفرهٔ چرب و

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۲۰۱.

نرمی حاضر شده، غذاهای رنگارنگ خورده است، با وجود اینکه مردم گرفتار کمبود آذوقه‌اند و به سختی شکم خویش را سیر می‌کنند.

بهره‌گیری مالی امویان برای اهداف سیاسی

بنی‌امیه برای دستیابی بر اهداف سیاسی خویش به گونه‌گسترده و بی‌دریغ، از بیت‌المال بهره‌برداری می‌کردند. معاویه افراد را تطمیع کرده، برای به‌دست‌آوردن دل و رأی ایشان، مال انبوه می‌بخشید. وی می‌دانست مال، دوستی و محبت نمی‌آورد؛ فقط برخی مخالفان را می‌توان ساکت کرد و بعضی افراد را می‌توان با پول راضی گرداند و وجدانشان را خرید. نقل است وقتی معاویه برای پسرش یزید بیعت گرفت، شاعران چاپلوس و شخصیت‌های معروف گوی تملق را از هم ربودند، حتی خود یزید می‌دانست اینان راست نمی‌گویند و چاپلوسی می‌کنند؛ از این‌رو از پدر پرسید: اینان ما را می‌فریند یا ما آنان را گول می‌زنیم؟! معاویه پاسخ داد: هرکه را بخواهی بفریبی، او نیز تو را می‌فریبد.^۱

خلفای اموی با پرداخت مبالغ هنگفت و غیر آن، دین و وجدان افراد را خریده، در راه مطامع و اهداف سیاسی خود از آنان بهره‌برداری می‌کردند.

جعل حدیث

از خطرترین اقدامات ناجوانمردانه امویان در راستای تحریف دین و استفاده ابزاری از مقدسات و باورهای مذهبی مردم، جعل حدیث بود. آنان برخی صحابه ساده‌لوح و ضعیف‌الایمان را فریفته و به جعل احادیث دروغین از زبان پیامبر ﷺ وامی‌داشتند. مردم از آن‌رو که این اصحاب در زمان رسول خدا بودند، حضرت را

۱. محمد بن یزید مبرد، الکامل، ص ۳۰۵.

دیده و درک کرده و حدیث و سخنش را شنیده بودند، سخنشان را باور می‌کردند و با این شگرد خلفا به اهداف سیاسی‌شان می‌رسیدند. در زمان امویان و عباسیان آن‌قدر بر رسول خدا ﷺ دروغ بستند که تشخیص صحیح از ناصحیح مشکل و سخت می‌نمود. شماری از احادیث جعلی در سرزنش و تنقیص امام علی علیه السلام بود که توسط برخی صحابه و تابعین جعل می‌شد، چنان‌که دربارهٔ فضایل صحابه دروغ‌پردازی می‌شد تا به جنگ و مخالفت با بنی‌هاشم پردازند.^۱ معاویه به کارگزارانش نوشت: «بررسی کنید چه راویانی طرفدار و دوست‌دار عثمان‌اند و درباره‌اش فضایل و مناقب می‌تراشند. اینان را نزد خود جا داده، مقرب خویش ساخته و گرامی بدارید!». دروغ‌گویان روایت‌پرداز هر روایت و حدیثی جعل می‌کردند، از معاویه جایزه و پاداش و صلّه می‌گرفتند. وقتی حدیث دربارهٔ عثمان فراوان شد و در هر کوی و برزن رواج یافت، معاویه به والیانش نوشت: «اکنون دربارهٔ فضایل صحابه و خلفا همت گمارید؛ اما در مورد ابوتراب [امام علی] نگذارید حتی یک حدیث رواج یابد مگر آنکه ضد و تنقیص آن را از صحابه نقل کنید!»^۲

بارزترین صحابی که به جعل حدیث همت گمارد، ابوهریره بود که بسیار مورد بهره‌برداری سیاسی معاویه قرار گرفت. وی ساده‌لوح بود و شخصیتی ضعیف داشت و برای روایات دروغینی که جعل می‌کرد، مال و منصب فراوان از معاویه دریافت داشت، آن‌قدر که بی‌نیاز شد.

در جای دیگر معاویه چهارصد هزار درهم به سمرة بن جندب داد تا به دروغ بگوید آیهٔ زیر در سرزنش امام علی علیه السلام نازل شده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...»^۳.

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۶۳؛ همان، ج ۱۱، ص ۴۶.

۲. عبدالحسین امینی، الغدیر، ص ۲۸؛ احمد امین مصری، فجر الاسلام، ص ۲۷۵.

۳. بقره: آیه ۲۰۴ - ۲۰۵؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

اهداف سیاسی امویان در جعل حدیث

از جمله اهداف سیاسی امویان برای جعل حدیث می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱. مخالفت و هم‌آوردی با امیر مؤمنان علیه السلام

این احادیث دروغین بدان منظور در جامعه اسلامی پخش و نشر می‌شد که باور و اعتقاد مردم به امام و اهل بیت علیهم السلام مخدوش شده، کسی دیگر به عترت و خاندان پیامبر ایمان و اعتمادی نداشته باشد. شماری از این احادیث جعلی به صحیح بخاری راه یافته است که با بررسی و ریشه‌یابی روایات به دروغین بودن آنها پی برده و نیز اهداف سیاسی مذهبی پشت پرده دانسته می‌شود؛ از جمله این روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ آلَ أَبِي طَالِبٍ لَيُسْوَأُ لِي بِأَوْلِيَاءِ إِنَّمَا وَلِيِّي اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»^۱.

۲. ستایش معاویه

دنیارپرستان و طمع‌ورزان با هدف کسب مال و توجه معاویه، در وصف وی احادیث دروغ می‌گفتند. علامه امینی در کتاب الغدير^۲ شماری از این روایات را آورده و از حیث سند و دلالت آنها را نقد و بررسی کرده است. بیشتر راویان اهل شام اند که توسط رجال‌شناسان و خبیرگان حدیث و روایت، غیرمعتبر و ناعادل معرفی شده‌اند.

۳. قداست‌بخشی به منطقه شام

معاویه می‌کوشید مرکز حکومت و قدرت خویش (شام) را قداست و احترام ویژه‌ای ببخشد و قداست و حرمت حرمین شریفین (مکه و مدینه) را به شام بدهد. واقدی تاریخ‌نگار می‌نویسد: سال ۴۱ هجری پس از صلح با امام حسن علیه السلام وقتی معاویه از

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴.

۲. عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۰، ص ۳۷۴-۳۸۳.

عراق به شام برگشت، میان مردمان سخنرانی کرد و گفت: «رسول خدا به من فرمود: پس از من توبه خلافت می‌رسی، پس سرزمینی مقدس برای حکومت برگزین...»^۱.

۴. واداشتن مردم به اطاعت از امویان

سلطنت برای معاویه کافی نبود، چنان‌که جرایمی همچون جنگ صفین و نبرد با امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام روح پلید وی را ارضا نمی‌کرد. وی با امام حسن علیه السلام پیمان صلح بست؛ اما بعداً بندهای قرارداد را زیر پا نهاد. گرچه سلطان بلامنازع اسلام شده بود، اما هنوز بسیاری به ویژه اهالی عراق و حجاز در مشروعیت حکومت وی تردید داشتند و دودل بودند؛ از این‌رو معاویه و پس از وی دیگر حاکمان اموی در پی آن بودند که با استفاده از جعل حدیث، مردم را به تدریج به اطاعت و پیروی از خویش وادارند و همگان باور کنند اینان جانشینان و خلیفهٔ برحق رسول خدایند؛ پس اگر دچار ناراحتی و سختی و مشقتی گردند، در راه اسلام و دین است و این وضع سرنوشت خدادادی مردم است! احادیثی جعل می‌شد که به همگان می‌آموخت صبر و شکیبایی و خون‌دل‌خوردن، اجر و پاداش دارد؛ اما بی‌تابی و اعتراض سبب ضایع شدن اجر و ثواب است.^۲ به نقل از رسول خدا می‌گفتند: «ایشان پیش‌بینی کرده در آینده مردم شاهد اموری به ظاهر منکر و ناپسند خواهند بود؛ اما با این حال از خلفا و حاکمان پیروی کرده، کار خود را به خدا واگذارید و از پیشگاه الهی دادخواست کنید!»^۳

اما کسی که با روح اسلام و آموزه‌ها و اصول سیاسی و حکومتی آن آشناست و می‌داند دین به رویارویی و نبرد با حاکمان منحرف و گمراه برمی‌خیزد و با حماسه و

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۳.

۲. ابن قتیبه الدینوری، الشعر والشعراء، ص ۵۷۲.

۳. حافظ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۸۱.

انقلابی است، پی می‌برد که چنین احادیثی جعلی بوده و در خدمت به امویان جعل و وضع شده است.

نقد احادیث جعلی

چگونه می‌توان در برابر ستم و بیداد و فساد حاکمان ساکت بود و با ایشان مخالفت نکرد و احکام عملی دین را که هدف برپایی حکومت و دولت است، زیر پا نهاد و نادیده گرفت؟! آیا می‌توان باور کرد رسول خدا ﷺ فرموده: در هر حال واجب است از حاکمان اطاعت کنید مگر کفر روشنی ببینید؟! آیا نباید به بار شرابی که توسط شتران به شام برای معاویه بُرده می‌شود، اعتراض کرد و فقط در خانه و مسجد نشست و به عبادت و پرستش مشغول بود و گفت: حساب هر کس دست خداست؟!^۱

موضع اسلام در برابر ستمگران

با مطالعه و بررسی آیات و احادیث متواتر بی‌هیچ زحمت و تکلفی درمی‌یابیم که موضع اسلام در برابر بیدادگران، زیر بار ظلم نرفتن و عدم اعتماد و اتکا و دوستی و طرفداری از ستمگران و ظالمان است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ؛^۱ بر ظالمان تکیه نکنید که سبب می‌شود آتش شما را فراگیرد.» آیه شریفه بدان معناست که از اینان پیروی نکرده و به آنان گرایش پیدا نکنید.^۲

باید از کفرورزان و بدعت‌گذاران معصیت‌کار دوری و بیزاری جست.^۳ علامه طباطبایی در مناقشه با نویسنده تفسیر المنار می‌نگارد: ظالمین در آیه به مشرکان اختصاص نداشته، در بردارنده ستمگران امت اسلام نیز بوده، برخی اینان از

۱. هود: آیه ۱۱۳.

۲. محمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۹، ص ۱۰۸.

۳. همان.

بیدادگران عاد و ثمود بدتر بوده، سرکش‌تر از فرعون و هامان و قارونند. هرکه ستمگر باشد [چه مشرک و چه مسلمان و چه اهل کتاب] آیه در بردارندهٔ اوست.^۱ روایت در این‌باره بسیار و به حد تواتر رسیده، روشن و همخوان با کتاب خدا و روح اسلام و تعالیم و احکام آن است.

برترین جهاد

ترمذی در سنن می‌گوید که پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْجِهَادِ كَلِمَةً عَدِلَ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ؛^۲ از جمله مصادیق برترین جهاد، گفتن سخن عادلانه در حضور سلطانی ستمگر است.» همچنین: «أَحَبُّ الْجِهَادِ إِلَى اللَّهِ كَلِمَةً حَقٌّ تُقَالُ لِإِمَامٍ جَائِرٍ؛^۳ محبوب‌ترین جهاد نزد خدا سخن حقی است که به پیشوایی ستمگر گفته شود.» بی‌توجهی در این‌باره و نهی از منکر نکردن، همچون کشتی دانسته شده که برخی در طبقات پایین، آن را سوراخ کرده، سرنشینان طبقات بالا بگویند: به ما ربطی ندارد!^۴ چنان‌که فردی ساده‌لوح و خوش‌باور به امام علی عليه السلام در جنگ صفین عرض کرد: شما به عراق برگرد و ما به شام و کاری به همدیگر نداشته باشیم. امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يُعْصَى فِي الْأَرْضِ وَهُمْ سُكُوتٌ...»^۵ خدا راضی نیست اولیانش ببینند روی زمین نافرمانی خدا می‌شود؛ اما آنان ساکت بنشینند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند. جهاد در این راه برای من آسان‌تر از بازکردن غل و زنجیر در جهنم است.»^۶

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۵۴.

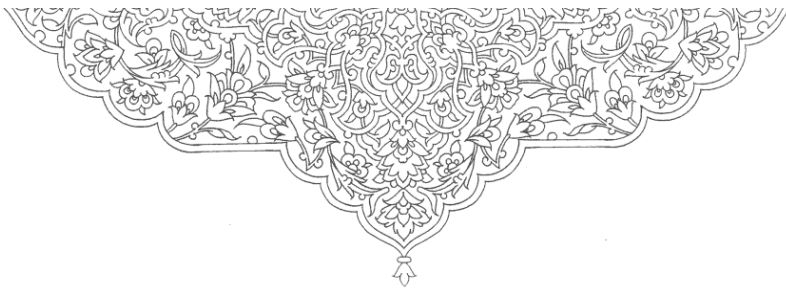
۲. ابوعیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ش ۵۵۱۰.

۴. ابوعیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۷۰، ح ۲۱۷۳.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۲۶.

۶. نوشتار حاضر، بخشی از کتاب در مکتب عاشورا اثر مرحوم آیت الله محمد مهدی آصفی می‌باشد که با اندکی تصرف، سامان یافته است.



مجلس چهارم

نقش معاویة بن ابی سفیان در شهادت امام حسین علیه السلام

آیت الله سیدعلی حسینی میلانی

مقدمه

حادثه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام از مهم ترین قضایای تاریخی است که در عقاید مسلمانان نقش بسزایی داشته و گستردگی ابعاد آن همواره برای دانشمندان و اندیشمندان شگرف بوده است.

به طور کلی می توان این حادثه را از سه جهت بررسی کرد:

۱. ریشه ها و علت های رخداد این حادثه؛

۲. وقایع پیش آمده در حادثه کربلا؛

۳. آثار و پیامدهای این حادثه در تاریخ اسلام و جوامع بشری.

هر کدام از این جهات، ابعاد و زوایای مختلفی دارد که این نوشتار، فقط به نقش پنهانی معاویه در قتل امام حسین علیه السلام می پردازد. در این مقال از تحقیقاتی که انجام شده است نتایجی گرفته خواهد شد که می توان گفت تا به حال به آن پرداخته نشده است.

این پژوهش از مهم ترین و قدیمی ترین مدارک و منابع دست اول تاریخی، حدیثی و تفسیری اهل تسنن بهره گرفته و تنها در موارد اندکی از بعضی کتاب های مهم شیعه استفاده شده است.

طرح دیدگاه

نقش معاویه در شهادت سیدالشهدا علیه السلام از دو جنبه قابل بررسی است:

الف) اثبات ولایت یزید و جانشینی او برای معاویه

بدون شک، جانشینی یزید توسط خود معاویه صورت گرفته است و بنابراین، از نظر شرعی، عرفی و قانونی همهٔ کردارها و اعمال یزید را به‌راحتی می‌توان به معاویه نسبت داد.

ب) طراحی نقشهٔ قتل و شهادت امام حسین علیه السلام توسط معاویه

با استنباط از مسائل تاریخی و تحقیق دقیق، روشن خواهد شد که نقشهٔ قتل و شهادت امام حسین علیه السلام در عراق توسط خود معاویه طراحی شده است. او تمام مقدمات این جنایت تاریخی را فراهم و طرح‌ریزی کرده و یزید آن را به اجرا گذاشته است. با تأمل و دقت در مطالبی که در پی می‌آید این حقیقت از حقایق ناگفتهٔ عاشورا روشن خواهد شد.

موانع جانشینی یزید

با توجه به این مقدمه باید گفت که مسئله جانشینی یزید و اثبات ولایت عهدی او از برنامه‌های بسیار مشکلی بوده که معاویه با زحمت و سیاست فراوانی موفق به انجام آن شده است؛ چرا که در مقابل این برنامه، موانعی وجود داشته که از جمله می‌توان به این دو نمونه اشاره کرد:

مانع اول: بزرگانی از صحابه در آن زمان بوده‌اند که با وجود آنان، معاویه به خودش جرأت نمی‌داده این فکر را اظهار کند تا چه رسد به اینکه آن را عملی سازد.

مانع دوم: در آن زمان افرادی خود را برای رسیدن به خلافت آماده کرده بودند و

ادعای ریاست داشتند، بنابراین روشن است که آنان نیز با طرح ولیعهدی یزید مخالفت می‌کرده‌اند.

معاویه برای رسیدن به هدف شوم خود و برداشتن این موانع از مقابل، چند راه را در پیش گرفت. او برخی را با مسموم کردن، بعضی را با تبعید و عده‌ای را با پرداخت پول و خریدن آنان (تطمیع مالی) از مقابل خود کنار زد تا راه جانشینی فرزندش هموار شود. برای نمونه مواردی را بررسی می‌کنیم:

۱. امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

حضرت مجتبیٰ علیه السلام مانعی بزرگ بر سر راه جانشینی یزید بودند. علمای اهل سنت معتقدند: معاویه در همان زمان حیات امام حسن مجتبیٰ علیه السلام به فکر جانشینی یزید افتاد. ^۱ وجود امام مجتبیٰ علیه السلام از دو جهت مانع بزرگی بر سر راه این تصمیم بود: یکم: شخصیت و موقعیت اجتماعی ویژه آن حضرت و برادرشان اباعبدالله الحسین علیه السلام در مدینه.

دوم: قرارداد میان امام مجتبیٰ علیه السلام و معاویه که با توجه به بندهای آن، معاویه نباید پس از خود، کسی را به جانشینی بگمارد و بعد از او حکومت به امام مجتبیٰ علیه السلام و اگر آن حضرت در دنیا نبودند، به امام حسین علیه السلام برسد و معاویه آن را پذیرفته بود.

این قرارداد، حقیقتی است که عالمان بزرگ اهل سنت در کتاب‌های خود نوشته‌اند ^۲ و اندیشمندان ما نیز بر آن تصریح کرده‌اند.

احنف بن قیس، از برجسته‌ترین شخصیت‌های زمان معاویه است. وی در

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۴.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، ج ۱۳، ص ۵۵؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۱.

چنین وضعیتی به معاویه می‌گوید: «تا زمانی که حسن بن علی زنده است، مردم حجاز و عراق به جانشینی یزید، رضایت نخواهند داد و تن به بیعت با او نمی‌دهند.»^۱

معاویه با وجود امام مجتبی علیه السلام نه فقط اهل عراق را، بلکه حتی اهل شام را نیز نمی‌توانست به بیعت با یزید راضی کند؛ چرا که آنان یزید را می‌شناختند و معاویه هیچ راهی در مقابل خود نمی‌دید، مگر آنکه آن حضرت را با زهر مسموم کند. قضیهٔ شهادت امام مجتبی علیه السلام توسط سمی که معاویه آماده کرده بود از قضایایی است که علمای اهل سنت نیز به صورت متواتر نقل کرده‌اند و به آن اذعان دارند.

۲. سعد بن ابی‌وقاص

سعد بن ابی‌وقاص یکی دیگر از موانع این راه بود. اهل سنت، سعد بن ابی‌وقاص را از «عشیرهٔ مبشره» می‌دانند.^۲ همچنین او در زمرهٔ شش نفری است که عمر بن خطاب بعد از خود برای شورای تعیین‌کنندهٔ خلیفه معرفی کرده بود. او اگرچه با امیر مؤمنان علی علیه السلام رابطهٔ خوبی نداشت، ولی با این حال برای شخص معاویه نیز احترامی قائل نبود، تا چه رسد به یزید. معاویه نیز با وجود چنین شخصیتی نمی‌توانست به آسانی برنامهٔ خود را عملی کند. پس به‌ناچار سعد بن ابی‌وقاص را نیز به وسیلهٔ سم، به قتل رسانید.^۳

۳. عبدالرحمان بن ابی‌بکر

عبدالرحمان فرزند ابوبکر و برادر عایشه، از مخالفان ولایت عهدی یزید بود.

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۱، ص ۷۱۳-۷۱۴.
 ۲. منظور از «عشیرهٔ مبشره»، ده نفری هستند که اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی را مبنی بر بهشتی بودن این افراد نقل می‌کنند؛ البته جعلی بودن این حدیث، در جای خود به اثبات رسیده است.
 ۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۸۰؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۹.

معاویه در ابتدا پولی به مبلغ یکصد هزار درهم برای او فرستاد. عبدالرحمان در پاسخ به این عمل گفت:

من دینم را به دنیا نمی‌فروشم.^۱ او نه تنها، پول را قبول نکرد، بلکه به مخالفت علنی و اعتراض نیز پرداخت.^۲

نوشته‌اند: بعد از فرستادن پول برای عبدالرحمان توسط معاویه و قبول نکردن او چیزی نگذشت که عبدالرحمان مُرد.^۳ با اندکی تحقیق، حقایق بیشتری در خصوص چگونگی مرگ عبدالرحمان فاش می‌شود. تاریخ‌نگاران اهل سنت می‌نویسند که معاویه به عبدالرحمان گفت: به خدا قسم تصمیم گرفته‌ام تو را به قتل برسانم!^۴ و به این ترتیب معاویه به طور رسمی او را تهدید به قتل کرد و مدتی نگذشت که بدون هیچ مقدمه‌ای جنازه عبدالرحمان بن ابی بکر پیدا شد.

۴. عبدالرحمان بن خالد

عبدالرحمان فرزند خالد بن ولید،^۵ یکی دیگر از مخالفان طرح جانشینی یزید بود. عبدالرحمان، در جنگ صفین در لشکر معاویه بود و نه فقط جزو لشکریان، بلکه پرچم اصلی لشکر بر دوش او قرار داشت و اهل شام علاقه خاصی به او داشتند.

حافظ ابن‌عبدالبرّ می‌گوید: هنگامی که معاویه می‌خواست برای یزید بیعت بگیرد، خطبه‌ای برای مردم شام خواند و گفت: ای مردم! من دیگر پیر شده‌ام و سن من بالا رفته است. به این فکر افتادم که سرپرستی شما را بعد از خودم به کسی بسپارم که بتواند وحدت شما را حفظ کرده و حکومت را اداره کند. من نیز فردی

۱. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶.

۲. ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۰۶.

۳. ابن‌عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶.

۴. محمّد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۲۶: «وَاللّٰهُ! لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَقْتُلَكَ.»

۵. خالد بن ولید، یکی از دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم‌السلام بوده است.

همچون شما هستم، پس رأی و نظر خودتان را در این باره بگویید.

همهٔ مردم به اتفاق گفتند: ما عبدالرحمان بن خالد را به جانشینی شما انتخاب می‌کنیم. رأی و نظر مردم برای معاویه بسیار سنگین و گران تمام شد. او ناراحتی خود را از این موضوع مخفی کرد تا اینکه عبدالرحمان بیمار شد و معاویه طبیعی یهودی برای معالجهٔ او فرستاد. این طبیب یهودی نزد معاویه جایگاه خاصی داشت. معاویه به طبیب دستور داد تا در داروی تجویز شده برای مداوای عبدالرحمان سمی کشنده قرار دهد تا او بمیرد؛ اما در میان مردم گفته شود که عبدالرحمان بر اثر بیماری درگذشته است. طبیب یهودی نیز چنین کرد و در اثر این دارو، در معده و روده‌های عبدالرحمان مشکلی به وجود آمد که به مرگ او انجامید.

ابن‌عبدالبرّ در ادامهٔ نقل داستان می‌افزاید: در پی این ترور مرموزانه، مهاجر بن خالد (برادر عبدالرحمان)، همراه غلامش به طور مخفیانه وارد دمشق شد و انتقام عبدالرحمان را از آن طبیب یهودی گرفت و او را به قتل رساند. سپس می‌نویسد:

این جریان نزد تاریخ‌نگاران و رجال‌شناسان معروف است.^۱

چرا عبدالرحمان که از یاوران و بزرگان لشکر معاویه بوده، این‌گونه ترور می‌شود؟ زیرا با وجود او، طرح جانشینی یزید محقق نمی‌شد. پس باید او را از سر راه می‌برداشت تا در آینده یزید به راحتی خلافت و سلطنت پدرش را ادامه دهد و جای او را بگیرد!

۵. زیاد بن ابیه

زیاد بن ابیه، از مخالفان طرح جانشینی یزید بود که شرح حال او برای همگان آشکار و معروف است. او کسی است که پدرش مشخص نیست. (زننازاده است) معاویه، زیاد را به پدرش ابوسفیان منسوب کرد و او را به عنوان برادر خود به جامعهٔ

۱. ابن‌عبدالبرّ، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۸۲۹-۸۳۰.

آن روز معرفی کرد!

حال چه شد و چرا معاویة او را از میان برداشت؟ آری، زیاد از کسانی است که با ولیعهدی یزید رسماً مخالفت می کرده و حتی در سر فکر ریاست و گرفتن حکومت بعد از معاویة را می پرورانده است. در تاریخ آمده، معاویة در نامه‌ای به زیاد از او خواست تا مردم را به ولایت عهدی یزید فرا خواند. وی در جواب، این گونه نوشت: ای معاویة، همانا نامه تو و درخواستت به دستم رسید. به راستی هنگامی که مردم را به بیعت با یزید دعوت کنیم چه خواهند گفت، در حالی که یزید، سگ‌باز و میمون‌باز است و کارش شراب خواری و نوازندگی است؟ ای معاویة! برای معرفی یزید به جانشینی بعد از خود، شتاب مکن.

وقتی این نامه به دست معاویة رسید، گفت: وای بر فرزند عمید! به من خبر رسیده که این شخص انگیزه ریاست دارد و خیال کرده که می تواند جانشین من باشد. به خدا سوگند انتساب او را به پدرم ابوسفیان نفی می کنم و در جامعه آبرویش را می ریزم!^۲

سرانجام بعد از رد و بدل شدن این حرف‌ها درباره جانشینی یزید، هفته‌ای نگذشت که زخمی در دست زیاد بن ابیه به وجود آمد که به مرگ او انجامید. عده‌ای از مردم گفتند که او به طاعون مبتلا شده است.

و بسیاری از مردم نیز احتمال قوی دادند که زیاد از جمله مسموم‌شدگان توسط معاویة بوده باشد.^۳

آنچه بیان شد، نمونه‌ای از فرجام مخالفان و مزاحمان ولایت عهدی یزید در حجاز و شام بود که به شیوه‌های گوناگون به قتل رسیدند.

۱. عبید، نام یکی از پدرانی است که زیاد را به او منسوب می کنند.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳. همان، ص ۲۳۵؛ شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۶؛ ابن عساکر،

تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۳.

روش‌های مبارزه با مخالفان یزید

۱. تبعید

یکی دیگر از روش‌ها برای مبارزه با مخالفان طرح ولایت عهدی یزید، تبعید بود. معاویه بزرگانی از اهل آن زمان را که با طرح یادشده مخالف بودند، به نقاطی دور تبعید کرد تا نتوانند مانع اجرای طرح او شوند.

از جمله آن شخصیت‌ها، سعید بن عثمان بن عفان بود. ابن‌عساکر در این زمینه می‌نویسد: مردم مدینه بر این باور بودند که بعد از معاویه، سعید بن عثمان خلیفه است. او نزد قوم خود، بنی‌امیه و پیروانش چنین موقعیتی داشت و با این اعتقاد مردم، هرگز نوبت به حکومت یزید نمی‌رسید؛ تا جایی که این اعتقاد را در قالب شعر درآوردند که در بین عموم مردم مشهور شده بود.^۱

در تاریخ آمده است: روزی سعید بن عثمان بر معاویه وارد شد و در گفت‌وگوی خود با معاویه بر سر ولایت عهدی یزید به نزاع و مجادله برخاست و خود را برای خلافت برتر از یزید خواند.^۲

سرانجام معاویه، سعید بن عثمان را به عنوان والی به خراسان فرستاد تا از مرکز حکومت دور باشد^۳ و آنگاه که سعید به خراسان رفت، غلامان و اطرافیان او را تحریک کردند تا سعید را به قتل برسانند و چنین شد.^۴

۲. پرداخت حق السکوت به بزرگان

معاویه با این روش، عده‌ای از بزرگان مخالف را با پرداخت پول یا حق السکوت

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۱، ص ۲۲۳.

۲. ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۸۷.

۳. ابن‌خلکان، وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان، ج ۵، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۷.

خرید. پیش تر، داستان فرستادن پول برای عبدالرحمان بن ابی بکر روایت شد. در اجرای این طرح، معاویه به والی کوفه، مغیره بن شعبه دستور داد عده‌ای از اهل کوفه را به شام بفرستد که از معاویه، جانشینی یزید را درخواست کنند تا به تعبیری (به شکل نمایشی) بگویند که مردم ولایت عهدی یزید را خواستارند. مغیره چهل نفر را برگزید و به شام فرستاد. آنان در سخنرانی معاویه شرکت کردند و سپس از او خواستند که یزید را به جانشینی خود معرفی کند. آنها گفتند: ای معاویه! ما از آینده خبر نداریم و نمی‌دانیم چه خواهد شد؟ چرا معطل می‌کنی؟ و برای چه مردم را در انتظار می‌گذاری؟ مصلحت آن است که یزید را به جانشینی خود معرفی کنی.

سرکرده این گروه عروه پسر مغیره بن شعبه بود. فردی به او گفت: پدر تو دین این گروه را به چه مبلغی خریدی؟ عروه پاسخ داد: سی هزار درهم. گفت: عجب! دین آنان خیلی ارزان بود!

تنها کسی که همراهی او فواید فراوانی برای یزید و معاویه داشت و از سویی ضررهای بسیاری برای اسلام و جامعه مسلمانان به بار آورد، عبدالله بن عمر است. او نیز از مخالفان ولیعهدی یزید بود که با گرفتن پول سکوت کرد و سکوت او آثار فراوانی داشت؛ چرا که عبدالله به ظاهر مردی مقدس و برای جامعه آن روز و مردم آن دیار الگو و نمونه بود. افزون بر آن، به خاطر پدرش (عمر بن خطاب) نیز به او احترام می‌گذاشتند. او برای سکوت خود، صد هزار درهم گرفت و تا آخرین لحظه با سکوتش، طرح و برنامه معاویه را تأیید کرد.^۲

۲. ترور مخالفان

از جمله روش‌های مبارزه معاویه با مخالفان کشتن شخصیت‌های مخالف ولایت

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۲۹۸؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری (شرح صحیح البخاری)، ج ۱۳، ص ۶۰.

یزید بود که این روش در باره عبدالرحمان بن خالد و زیاد بن ابیه اجرا شد که مباحث آن در موانع جانشینی و ولایت یزید مطرح شد.

اهداف شوم معاویه در کوفه

والیان کوفه (از ابتدای ریاست معاویه تا هنگام مرگ او) شش نفر بودند. نکتهٔ جالب توجه اینکه این شش نفر، یا از بنی امیه بودند یا از نزدیک‌ترین افراد معاویه و همهٔ آنها به نوعی با اهل بیت علیهم‌السلام دشمنی داشتند. معاویه با هم‌دستی شش تن از والیان خود در کوفه، به شناسایی و سرکوب مخالفان خود پرداخت و به هر کدام از والیان دستور داد که به نوعی شیعیان کوفه را سرکوب کنند. او این اعمال را به دو دلیل انجام داد: نخست کسانی که با ولایت عهدی یزید معارض و مخالف هستند، از بین بروند. دوم اینکه شیعیان کوفه که ممکن است در آینده در زمرهٔ کمک‌کنندگان و یاوران سیدالشهدا علیه‌السلام باشند، سرکوب شوند و کوفه از شخصیت‌های بزرگ شیعی خالی شود.

عمدهٔ این سرکوب‌ها نیز توسط زیاد بن ابیه صورت گرفت؛ چرا که او تک‌تک شیعیان را می‌شناخت. از این رو آنان را تحت تعقیب قرار می‌داد. برخی تاریخ‌نگاران به صراحت دربارهٔ عملکرد او با شیعیان می‌نویسند: «كَانَ زِيَادٌ يَتَّبِعُ شِيعَةَ عَلِيٍّ؛^۱ زیاد بن ابیه در پی شیعیان علی علیه‌السلام بود و آنان را تحت تعقیب قرار می‌داد.»^۲ حجر بن عدی^۲ و عمرو بن حمق^۳ از شخصیت‌های بزرگ شیعیان در کوفه بودند که زیاد بن ابیه آنان را به همراه یارانشان دستگیر کرد.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۲۰۲؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۴، ص ۳۱۶.
 ۲. ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۶۷۹؛ ابن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۳۲۹.
 ۳. ابن عبدالبر، الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۷۴.

رجال‌شناسان در شرح حال این دو نفر می‌نویسند: حجر بن عدی و عمرو بن حمق از بزرگان صحابه رسول خدا ﷺ بودند.^۱ روشن است که دستگیری چنین شخصیت‌هایی مقدماتی لازم دارد؛ چرا که صحابه رسول خدا ﷺ در اجتماع آن روز احترام ویژه‌ای داشتند. آنان از حجر بن عدی خواستند که امیر مؤمنان علی علیه السلام را لعن کند و دشنام دهد، اما او حاضر نشد. واضح است که در آن عصر دشنام ندادن به امام علی علیه السلام جرم بزرگی محسوب می‌شد و اثبات آن به مدرک قوی نیاز داشت.

از این رو آنان طوماری بر ضد حجر بن عدی تنظیم کردند که بزرگان و شخصیت‌های کوفه آن را امضا نمودند و گفتند: حجر بن عدی به سبب تبری نکردن از علی، مستحق مرگ است!

در تاریخ، اسامی کسانی که طومار را امضا کرده‌اند، آمده است. با مطالعه اسامی امضاکنندگان طومار چند مطلب مشخص و بر ملا می‌شود:

الف) شهر کوفه در آن روزگار چه وضعیتی داشته است و اینکه عده فراوانی از بزرگان بانفوذ ساکن کوفه، دشمن اهل بیت علیهم السلام بوده‌اند.

ب) برخی از همین افراد که در ماجرای حجر بن عدی این‌گونه عمل کردند، در شهادت حضرت مسلم علیه السلام و سیدالشهدا علیه السلام نیز دست داشتند و در زمره لشکریان یزید بودند.

ج) بیشتر این افراد از بزرگان، رجال و راویان صحاح سنة هستند، دانشمندان اهل سنت به این افراد اعتماد داشتند و آنان را به پرهیزگاری و تقدس می‌شناسند. این افراد در علم فقه و تفسیر به عنوان راوی روایتی از آنان نقل می‌کنند. از افرادی که آن طومار کذایی را امضا کردند، فرزندان طلحه و زبیر، ابوموسی

۱. همان.

۲. مهم‌ترین کتب حدیثی اهل سنت، شش کتاب است که به آنها «صحاح سنة» می‌گویند.

اشعری و نیز شمر بن ذی الجوشن و عمر سعد هستند. با این توصیف، به خوبی آشکار می‌شود که چه کسانی در کوفهٔ آن روزگار زندگی می‌کردند. بنابراین کسی نمی‌گوید که در آن عصر، مردم کوفه، شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده‌اند یا غلبه با شیعیان بوده است. نه؛ چنین نیست.

همان‌گونه که گذشت، معاویه با شیوه‌های گوناگون شهرهای مدینه، حجاز، شام و کوفه را از وجود مخالفان خود پاکسازی کرد. بنا بر تحقیق و بررسی‌ها در این باره، از شخصیت‌های بزرگی که به عنوان مخالف ولایت عهدی یزید مطرح بودند فقط دو نفر باقی ماندند: حضرت سیدالشهدا علیه السلام و عبدالله بن زبیر.

بنابراین معاویه درصدد زمینه‌سازی و آماده کردن مقدماتی برآمد تا جایی که وصیت‌نامه‌ای نوشت و آن را نزد غلام نصرانی خود به نام سرجون مخفی کرد تا در وقت مناسب آن وصیت‌نامه را به یزید بدهد.

با ادامهٔ پژوهش و بررسی‌ها ثابت خواهد شد که اصل طرح و نقشهٔ شهادت امام حسین علیه السلام توسط خود معاویه طراحی شده و این حقیقت با تحقیقاتی که انجام شده است، آشکار خواهد شد.

همان‌گونه که در تاریخ آمده است، دربارهٔ مسائل حکومتی میان امام حسین علیه السلام و معاویه، هم به صورت حضوری و هم به صورت مکاتبه‌ای، مطالبی رد و بدل شده است؛ اما معاویه به سبب موقعیت ویژهٔ آن حضرت نتوانست برای یزید، چه به اجبار، چه با اختیار از سیدالشهدا علیه السلام بیعت بگیرد.

معاویه و عزل حاکم مدینه

معاویه قبل از مرگش، مروان را از حاکمیت بر مدینه عزل کرد و به جای او ولید بن عتبه را قرار داد.^۱

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۹۸. اما بنا بر قول بعضی، مانند ابن اعثم، یزید در نخستین روزهای به قدرت رسیدنش، مروان را عزل نمود و ولید بن عتبه را نصب کرد. (ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹)

حال راز این جابه‌جایی سیاسی چیست؟ چرا مروان کنار گذاشته شد و به جای او ولید سر کار آمد؟

مروان با سیدالشهدا علیه السلام دشمنی داشت و معتقد بود که باید به هر شکلی حسین بن علی علیه السلام را به قتل رساند؛ ولی دیدگاه ولید بن عتبه درباره سیدالشهدا علیه السلام این‌گونه نبود و معاویه نمی‌خواست فردی همچون مروان در آن شرایط بر سر کار باشد.

ادعایی که در مقام اثبات آن هستیم، از همین جابه‌جایی سیاسی در مدینه آغاز می‌شود. همین اختلاف نظر میان مروان و ولید، موجب عزل و نصب آنان شده است. این جابه‌جایی از برنامه‌هایی است که اگر اجرا نمی‌شد، نقشه شهادت سیدالشهدا علیه السلام به آن کیفیت پیش نمی‌آمد. پس طرح و برنامه‌ای از قبل تعیین شده بود که به اجرا درآمد. به عبارت دیگر، معاویه قصد نداشته است در مدینه با شدت با امام حسین علیه السلام برخورد کند. از این رو نباید مروان حاکم شهر می‌بود.

سه نکته مهم

پیش از بررسی دقیق این مطلب، بیان سه نکته اهمیت دارد: اول، نامه‌هایی که مردم کوفه برای سیدالشهدا علیه السلام فرستادند و ایشان را به کوفه دعوت کردند، در زمان معاویه و پس از بیعت یزید نوشته شده است.

دوم، وصیت معاویه به یزید است. معاویه در پایان زندگی خود به یزید گفت: فرزندم! من راه را برای تو هموار کرده‌ام... مردان و شخصیت‌های بزرگی را از بین برده‌ام، عزیزان و محترمان جامعه را برای تو ذلیل کرده‌ام و گردن‌های عرب را در مقابل تو به زیر خم کرده‌ام تا زمینه‌های حاکمیت تو را فراهم کنم...! معاویه در خصوص امام حسین علیه السلام سفارش‌های مهمی به یزید کرد و گفت: مردم عراق

حسین بن علی را دعوت می‌کنند تا همراه او قیام کنند... شکی ندارم که او با تو بیعت نمی‌کند و همان کسانی که پدرش را کشتند و برادرش را مجروح کردند (کنایه از اهل عراق است) برای از میان برداشتن او کافی هستند.^۱

سوم، یزید در نخستین خطبه‌ای که در شام خواند، خبر از جنگی داد که به‌زودی با اهل عراق درمی‌گیرد و در این رویارویی به واسطهٔ عبیدالله بن زیاد پیروزی به دست می‌آید.^۲

مرگ معاویه و نامهٔ یزید به ولید، حاکم مدینه

مرگ معاویه فرا رسید و یزید بر تخت حکومت نشست. وی نخست در نامه‌ای به ولید بن عتبه، والی مدینه این‌گونه نوشت: از عموم مردم و شخصیت‌ها برای من بیعت بگیر؛ به‌خصوص از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی. وی به پیوست این نامه، یادداشت بسیار کوچکی به ولید ارسال می‌کند. آن یادداشت کوچک چه بوده است؟ مضمون آن از گفتار و رفتار ولید بن عتبه معلوم می‌شود. ولید، امام حسین علیه السلام را می‌طلبد و برای یزید تقاضای بیعت می‌کند. حضرت نیز در پاسخ به او فرمودند: مهلتی ده تا قدری فکر کنم. ولید نیز به حضرت گفت: برو در پناه خدا، برو به سلامت! ^۳ امام حسین علیه السلام نیز به سلامت از نزد ولید خارج شد. مروان بی‌آنکه جایگاه و سمتی رسمی داشته باشد، در آن جلسه حضور داشت. وی به ولید گفت: من به تو گفتم او را در همین جا بکش! چرا انجام ندادی؟ ولید در پاسخ گفت: «إِنَّ

۱. ابن سعد، ترجمهٔ الامام الحسین علیه السلام من طبقات ابن سعد، ص ۵۵؛ یوسف بن عبدالرحمان مزّی، تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۱۴؛ شمس‌الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۶؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۶.

۳. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۵۷.

ذَاكَ لَدَمْ مَصُونٌ؛^۱ این خونی است که دستور دارم از آن محافظت کنم.» نکته مهم در این نقل، نوع برخورد ولید است. با تأمل در رفتار ولید با امام حسین علیه السلام و از طرفی، اندیشه درباره سخن مروان، روشن می شود که اگر مروان در آن زمان والی مدینه بود حضرت را به قتل می رساند و مشخص بود که در پی این اتفاق مشکلات فراوانی دامنگیر حکومت یزید می شد و از اینجاست که به راز عزل مروان پی می بریم.

علاوه بر این معلوم می شود که بین رفتار ولید بن عتبه و وصیت معاویه به یزید در رویارویی با امام حسین علیه السلام و ابن زبیر هماهنگی وجود داشته است. معاویه به یزید وصیت کرد: هر جا عبدالله بن زبیر را پیدا کردی، او را تکه تکه کن.^۲ و هر جا به سیدالشهدا علیه السلام دست یافتی با او مدارا کن. از این رو است که می بینیم، وقتی عبدالله بن زبیر شبانه و از بیراهه، مدینه را به سوی مکه ترک کرد، ولید بن عتبه لشکری برای دستگیری او فرستاد. در حالی که وقتی خبر حرکت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه را به او دادند، ولید درباره آن حضرت، چنین عملی انجام نداد، بلکه گفت: «الحمد لله!»^۳

مهم ترین و جالب ترین نکته ای که در برخورد ولید با امام حسین علیه السلام به چشم می خورد، آن است که وقتی ولید، امام حسین علیه السلام را احضار کرد و در پایان ملاقات به ایشان گفت: «برو به سلامت» به آن جناب رو کرد و گفت: «اگر بدانی که پس از این، از دیگران چه خواهی دید، به همین اندازه که اکنون از من بدت می آید، مرا دوست خواهی داشت.»^۴

۱. شمس الدین محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴.

۴. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۷.

ورود امام حسین علیه السلام به مکه

امام حسین علیه السلام برخلاف ابن‌زبیر از راه معمول و مسیر اصلی راه مکه را در پیش گرفتند و در شب جمعه، سوم شعبان وارد شهر مکه شدند. والی این شهر، عمرو بن سعید بن عاص اشدق بود. تاریخ‌نگاران دربارهٔ عمرو بن سعید نوشته‌اند: او زورگویی از ستم‌پیشگان بنی‌امیه بوده است.^۱ از چنین فردی دربارهٔ سیدالشهدا علیه السلام فقط همین مطلب در منابع آمده که بعد از ورود امام به مکه، به خدمت سیدالشهدا علیه السلام رسید و پرسید: آقا! شما برای چه به مکه آمده‌اید؟ حضرت فرمودند: آمده‌ام تا به خانهٔ خدا پناهنده شوم.^۲ بیش از این برخورد و گفت‌وگو، چیزی صورت نگرفته و تعرضی نشده است؛ اما ملاحظه کنید که همین شخص دربارهٔ ابن‌زبیر چگونه موضع می‌گیرد. او می‌گوید: به خدا سوگند او را دستگیر می‌کنیم و اگر داخل کعبه شود، کعبه را بر سرش آتش می‌زنیم؛ هر کس می‌خواهد ناراحت شود!^۳

سرانجام امام حسین علیه السلام در روز هشتم ذی‌الحجه از مکه حرکت کردند و چون عمرو بن سعید خبردار شد، به درخواست بعضی از بنی‌هاشم (محمد بن حنفیه یا عبدالله بن جعفر) به واسطهٔ برادر خود امان‌نامه‌ای به حضرت رساند که در آن نوشته بود: اگر شما در مکه بمانید، از طرف من آسیبی به شما نخواهد رسید و تو نیز اهل شقاق و فتنه‌گری نباش.^۴ عجیب آنکه، زمانی که امام حسین علیه السلام به نامهٔ اعتنایی نکردند و به راه خود ادامه دادند، عمرو بن سعید با این دلسوزی

۱. ابن‌کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۳۴۲؛ احمد بن حنبل شیبانی، مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۲.
 ۲. سبط بن جوزی، عانداً بالله و بهذا البيت؛ تذکرة الخواص، ص ۲۳۷.
 ۳. شمی‌الدین محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۰.
 ۴. ابن‌عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۲۰۹؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۲۹۲.

ظاهری خود در نامه‌ای به ابن‌زیاد نوشت: حسین بن علی به کوفه می‌آید. بدان که اگر او را به قتل نرسانی، عاقبتِ خودت به خطر می‌افتد و آنچه را باید انجام دهی، انجام ده! حال از این مطالب چه نتایجی می‌توان گرفت؟

فرستادن حضرت مسلم به کوفه

نامه‌های زیادی از اهل کوفه به سوی امام حسین علیه السلام ارسال شد. حتی عده‌ای برای دعوت سیدالشهدا علیه السلام به مکه آمدند. امام حسین علیه السلام با دیدن این اوضاع، جناب مسلم را خواستند و به نمایندگی از خود به کوفه فرستادند و ایشان را به تقوای الهی و مخفی کردن قضیه، سفارش کردند.^۱

نقش نعمان، حاکم کوفه

نعمان بن بشیر که والی کوفه بود، بعد از اینکه مطلع شد مسلم وارد کوفه شده و در خانه مختار ثقفی اقامت کرده است، به منبر رفت و گفت: از جدایی و دو دستگی بپرهیزید؛ چرا که در فتنه‌ها، بزرگ‌مردان هلاک شده، خونشان ریخته می‌شود و اموال غصب می‌گردد... .

با دقت و اندیشه در این گفته‌ها، چنین نتیجه گرفته می‌شود که حرکات و رفتارهای والیان براساس نقشه قبلی بوده و از همین جا سرچشمه می‌گیرد. نعمان در ادامه می‌افزاید: کسانی که با من کاری نداشته باشند، من نیز با آنان کاری ندارم و آنانی که با من سر جنگ نداشته باشند، من نیز با آنان جنگ نمی‌کنم... من کسی را بی دلیل دستگیر نمی‌کنم. «وَلَا أُحَدِّثُ بِالْأُكْرَفِ وَلَا الظَّنَّةَ وَلَا التُّهْمَةَ؛ من به گمان‌های بیهوده و تهمت‌ها قضاوت نمی‌کنم.»

این سخن نعمان است؛ اما چنان‌که خواهد آمد، یزید در نامه به ابن‌زیاد دستور

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹.

داده که حتی افراد را با حدس و گمان نیز دستگیر کند و به تأکید امر کرده است: «خُدْ بِالْثَّهْمَةِ وَالظَّنَّةِ؛ با تهمت و گمان، افراد را دستگیر کن.»

نعمان در ادامه می‌گوید: اگر شما در مقابل من ایستادگی کنید، بیعت بشکنید و قیام کنید، با شمشیرم چنان ضربه‌ای به شما وارد می‌کنم... حتی اگر یآوری نداشته باشم.^۱

اکنون در معانی این سخنان بیندیشید، معنای سخنان نعمان به تعبیر امروز اعلام چراغ سبز است. با اندیشه در این مسائل برمی‌آید که واکنش نعمان سبب شد اصحاب و یاران حضرت مسلم علیه السلام احساس امنیت کنند و در نهایت، قضیه جناب مسلم علیه السلام و هدفی که ایشان برای آن فرستاده شده بود، آشکار شود.

پس از آشکار شدن قضیه حضرت مسلم، مزدوران حکومت در کوفه به یزید نامه‌ای نوشتند که از جمله این افراد عبدالله بن مسلم بن ربیعہ حضر می‌است. وی که از وفاداران و سوگندخورده‌های بنی امیه بود، به یزید نوشت: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ قَدْ قَدِمَ الْكُوفَةَ فَبَايَعْتَهُ الشَّيْعَةَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنْ يَكُنْ لَكَ فِي الْكُوفَةِ حَاجَةٌ فَبَايَعْتُ إِلَيْهَا رَجُلًا قَوِيًّا يَنْفَذُ أَمْرَكَ وَيَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِكَ فِي عَدْوِكَ فَإِنَّ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ رَجُلٌ ضَعِيفٌ أَوْ هُوَ يَتَضَعَّفُ؛^۲ مسلم بن عقیل وارد کوفه شده و پیروان حسین بن علی با او بیعت کرده‌اند. اگر کوفه را می‌خواهی، فردی را که لیاقت داشته باشد و بتواند فرمان‌های تو را اجرا کند، به آنجا بفرست. همانا نعمان مردی ناتوان است یا خود را به ناتوانی می‌زند.»

۱. ابن قتیبه الدینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۳۱؛ ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۵، ص ۵۷؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۸، ص ۱۵۲. متن خطبه نعمان بن بشیر چنین است: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُسَارِعُوا إِلَى الْفِتْنَةِ وَالْفُرْقَةِ فَإِنَّ فِيهَا يَهْلِكُ الرَّجَالُ وَتُسْفِكُ الدِّمَاءُ وَتُغْصَبُ الْأَمْوَالُ إِنِّي لَا أَقَاتِلُ مَنْ لَا يَقَاتِلُنِي وَلَا آتِي عَلَى مَنْ لَمْ يَأْتِ عَلَيَّ وَلَا أَنْتَبَهُ نَائِمَكُمْ وَلَا أَنْتَحَرَّشُ بِكُمْ وَلَا أَخْذُ بِالْقَرْفِ وَلَا الظَّنَّةَ وَلَا التَّهْمَةَ وَلَكِنَّكُمْ إِنْ أَبَدَيْتُمْ صُفْحَتَكُمْ لِي وَتَكَلَّمْتُمْ بِيَعْتَكُمْ وَخَالَفْتُمْ إِمَامَكُمْ فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَا ضَرْبَتَكُمْ بَسِيفِي...»

۲. همان.

عمارة بن عقبه و عمر بن سعد بن ابی وقاص نیز مانند همین نامه را برای یزید فرستادند.

یاران حضرت مسلم علیه السلام در چنین موقعیتی احساس امنیت کردند و به تعبیری، سادگی به خرج دادند و شروع به جمع آوری پول و اسلحه کردند. مسئول این کار نیز مسلم بن عوسجه بود. در این هنگام، مسئله حضرت مسلم علیه السلام و هدف از آمدنش به کوفه آشکار شد؛ البته خلاف دستوری که از امام حسین علیه السلام درباره حضرت مسلم علیه السلام بر پنهان کردن امر فرموده بود، اتفاق افتاد. ناگفته نماند که جناب مسلم علیه السلام خلاف دستور (العیاذ باللّه) عمل نکرده است، بلکه دسیسه‌های دشمن و بعضی از اشتباهات پیروان و یاران حضرت مسلم علیه السلام، موجب آشکار شدن موضوع شد.

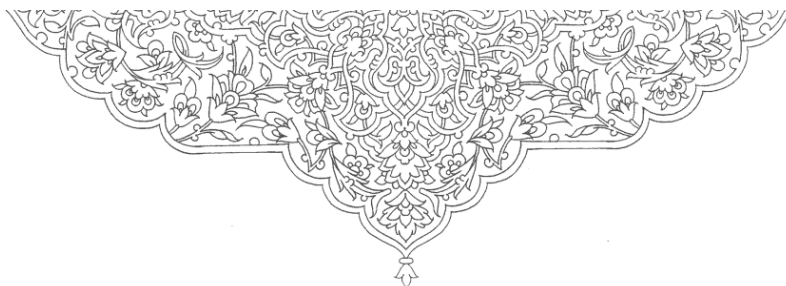
آیا سخنان و رفتارهای نعمان طبیعی بوده است؟ نعمان مأموریت داشته که این گونه رفتار کند و سخن بگوید؛ چرا که همین نعمان بعد از عزل از ولایت بر کوفه و نصب عبیدالله بن زیاد با کمال سلامت به شهر شام بازگشت.

جالب اینکه معاویه حکم ابن زیاد را برای سرپرستی شهر کوفه و بصره، با خط خود نوشته و آن را به سرجون (غلامش) سپرده بود که چند ماه بعد از مرگ معاویه آن نامه فاش شد. آری، معاویه با دست خود این حکم را نوشته بود.

نتیجه

با توجه به مطالبی که بیان شد، معاویه عامل خلافت یزید بود و شهادت امام حسین علیه السلام به معاویه نیز منسوب است؛ زیرا معاویه، شخصاً برنامه‌ای دقیق و سری برای شهادت امام حسین علیه السلام طرح کرد و یزید آن را اجرا نمود.^۱

۱. نوشتار حاضر، برگرفته از کتاب ناگفته‌هایی از حقایق عاشورا تألیف آیت‌الله سیدعلی حسینی میلانی می‌باشد.



مجلس پنجم

قیام امام حسین علیه السلام از نگاه دانشمندان غیرمسلمان

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

دشمنت کشت، ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود، نور خداست!

صدها سال پیش در سرزمینی تفتیده و خشک، حادثه‌ای رخ داد که بعدها نام عاشورا گرفت و با همین عنوان، قدم به عرصه تاریخ نهاد و سرانجام با دل‌های آزادگان عالم پیوندی جاودانه یافت.

تأثیر قیام سرور آزادگان جهان، به قدری ژرف و گسترده است که گذشت زمان، نه تنها آن را به بایگانی تاریخ نسپرده، بلکه صاحبان اندیشه و پویندگان راه حقیقت، بیشتر به عظمت آن پی برده و تأثیر آن قیام را حتی در خارج از جهان اسلام مورد توجه قرار داده‌اند.

در این جلسه، برآنیم تا شخصیت و قیام امام را از دیدگاه غیرمسلمانان بررسی کنیم.

این نوشتار در محورهای زیر سامان یافته است:

* پژوهشگر حوزه علمیه.

۱. گوهر جاودانهٔ ادیان

امام حسین علیه السلام در سرزمین اسلامی به دنیا آمد؛ اما اختصاص به مسلمانان ندارد و شخصیت و نهضت ایشان، فرازمانی و فرامنطقه‌ای است. «آنتوان بارا»^۱ حضرت را گوهر ادیان می‌نامد. این دانشمند در کتابش (الحسین علیه السلام فی الفكر المسيحي) می‌نویسد: «امام حسین علیه السلام، خاص شیعه و مسلمانان نیست؛ بلکه گوهر جاودانهٔ همهٔ ادیان است. حسین علیه السلام، تنها یک مرحله تاریخی نیست؛ بلکه حرکت آزادی انسان است. او یک اصل و اساس دائمی و جاودانی است...»^۲

«کورت فریشلر» آلمانی^۳ که کتاب «امام حسین علیه السلام و ایران» را نگاشته، نهضت کربلا را حماسهٔ جهانی می‌داند: «کشته شدن حسین علیه السلام و یارانش، قطع نظر از هر نوع نظریهٔ ایدئولوژی، از لحاظ شجاعتی که از آن مرد بزرگ و یارانش به ظهور رسید، یکی از حماسه‌های رزمی بزرگ جهان است.»^۴

«ادوارد گیبون»^۵ معتقد است اگر هم کسی امام حسین علیه السلام را نشناسد، اما حوادث عاشورا را مطالعه کند، سنگدل هم که باشد، نوعی محبت و مهربانی در دلش به آن حضرت پیدا خواهد کرد: «با آنکه مدتی از واقعهٔ کربلا گذشته و ما هم با صاحب واقعه هم‌وطن نیستیم، مشقات و مشکلاتی را که امام حسین علیه السلام تحمل کرد، احساسات سنگدل‌ترین خواننده را برمی‌انگیزد؛ چنانکه نوعی عطف و مهربانی به آن حضرت در خود می‌یابد.»^۶

۱. «anton bara»، روزنامه‌نگار، محقق و نویسندهٔ سوری‌الاصول که کتاب حسین علیه السلام در اندیشهٔ مسیحیت را نگاشته است.

۲. آنتوان بارا، الحسین علیه السلام فی الفكر المسيحي، ص ۳۴۹ - ۳۵۲.

۳. «kurt frischler»، مورخ و نویسندهٔ آلمانی.

4. <http://news.aqr.ir>

۵. «Edward Gibbon»، مورخ و نویسنده.

۶. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۰.

۲. امر به معروف و نهی از منکر

برخی تصور می‌کنند امام حسین علیه السلام برای رسیدن به قدرت یا رقابت‌های قومی قیام کرد؛ اما داده‌های تاریخ و دیدگاه و رفتار امام، برخلاف این تصور است. حضرت - هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه - با تدوین اساس‌نامه نهضت، هرگونه شایبه قدرت‌گرایی و رقابت‌های قومی را رد و هدف قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت اعلام کرد: «أَنْتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي»^۱

از سوی دیگر حضرت به مسائلی، مانند حاکمیت رهبری ظالم، منکرات و دین‌زدایی امویان اشاره می‌کند که لازمه آن، نادیده گرفتن امر به معروف و نهی از منکر است: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ...»^۲

دانشمندان غیرمسلمان نیز، یکی از اهداف قیام آن حضرت را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. «مسیو ماریین» آلمانی^۳ می‌گوید: «زمانی که بنی‌امیه، دشمن کینه‌توز اسلام، در مقام هتک حرمت اسلام برآمدند، حسین علیه السلام، سکوت را جایز ندانسته و آشکارا می‌گفت: «من در راه حق و برای امر به معروف قیام خواهم کرد... اگرچه جان خود و عزیزانم را در این راه از دست بدهم.» او به گفته‌اش عمل کرد؛ عملی که هیچ‌گاه در دنیا سابقه نداشته و نخواهد داشت.»^۴

فریشلر می‌گوید: «امام حسین علیه السلام در فداکاری قدم را از حدود فداکردن خود

۱. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹.

۲. ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

۳. مورخ معروف آلمانی، کتابی به زبان آلمانی درباره اسلام نوشت و آن را «سیاست اسلامی» نامید.

۴. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۴.

برتر نهاد و فرزندانش را هم فدا کرد... تصمیم ثابت حسین علیه السلام برای فداکاری مطلق، نه ناشی از لجاجت بود و نه معلول هوا و هوس! او با پیروی از عقل، مصمم شده بود به طور کامل فداکاری کند تا اینکه مجبور نشود برخلاف (عقیده) خود، در سازش با یزید بن معاویه به زندگی ادامه دهد.^۱

«چارلز دیکنز»^۲ نیز، در قیام عاشورا هیچ‌گونه خواست مادی را دخیل ندانسته، فداکاری آن روز را صرفاً برای اسلام دیده و می‌گوید: «اگر منظور امام حسین علیه السلام جنگ در راه خواسته‌های دنیایی خود بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و کودکانش را همراه خود برد؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او برای اسلام فداکاری کرد.»^۳

۳. حفاظت از دین و ارزش‌ها

بی‌تردید امام حسین علیه السلام در پی حفظ دین، احیای ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از بازگشت به عصر جاهلیت و به هدر رفتن تلاش‌های طاقت‌فرسای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود! شهادت امام حسین علیه السلام و یاران پاکبازش، به احیای مکتب محمدی کمک کرد و خون پاک اباعبدالله علیه السلام، درخت اسلام را آبیاری نمود؛ تا آن‌جا که گفته شده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ مُحَمَّدِي الْخُدُوثِ وَ حُسَيْنِي الْبَقَاءِ»^۴

«نیکلسون» می‌گوید: «بنی‌امیه طغیانگر بودند و قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند. مسلمین را خوار نمودند و صاحبان حکومت را کشتند؛ بنابراین، تاریخ از روی انصاف حکم می‌کند که خون حسین علیه السلام به گردن بنی‌امیه است.»^۵

آنتوان بارا نیز می‌نویسد: «... حسین علیه السلام در برابر سست شدن عقیده و ضعف

۱. کورت فریشلر، امام حسین علیه السلام و ایران، ص ۴۴۴.

۲. «Charles John Huffam Dickens»، چارلز جان هوفام دیکنز، نویسندهٔ انگلیسی.

۳. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۲.

۴. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۱۲۰.

۵. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۴.

معنویت و دین، به دفاع پرداخت؛ زیرا حصار اعتقادات، پس از یک دوره قوت و اقتدار، به ضعف و سستی مبتلا شده بود. او با گفتار و کردار، به مظاهر گناه و سستی حمله برد و در برابر شیطان‌زادگان، عهدشکنان، مخالفان سنت رسول خدا ﷺ و آنان که حرام خدا را حلال کرده و به گناه و عداوت با بندگان خدا رفتار می‌کردند، صبری بی‌مثال پیشه کرد؛ از این رو، او با مقاومت در برابر ستیزی که با اعتقاداتش کرد، زره مقاوم اسلام شد. اگر او نبود، اسلام در روند حیات خود عقیده‌ای استوار و ریشه‌دار در ضمیر وجدان مسلمانان نمی‌شد؛ زیرا پیش از این، اسلام به مذهبی سرگشته و متحیر بدل شده بود.^۱

شاید برخی تصور کنند چرا امام حسین علیه السلام، به جنگ نابرابر اقدام کرد و این نوعی خودکشی است! در جواب باید گفت آنجا که آیین خدا به خطر افتد و خطر سلطه شرک، کفر و ظلم بر جامعه اسلامی احساس شود، تقدیم جان، مال و مقام، کاری است پرارزش.

علی علیه السلام می‌فرماید: «وَ إِذَا تَرَكْتَ نَازِلَةً فَاجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ؛^۲ هنگامی که حادثه‌ای پیش آمد (که دین یا جان شما را تهدید می‌کند) جان خویش را فدا کنید، نه دین تان را.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، وقتی ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله، خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «يَا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَنْ غَلَبَ؟؛ ای علی بن الحسین! چه کسی (در این مبارزه) پیروز شد؟» آن حضرت فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَ قُتَّ الصَّلَاةَ، فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛^۳ اگر می‌خواهی

۱. آنتون بارا، امام حسین علیه السلام در اندیشه مسیحیت، ص ۲۷۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۶۷۷.

بدانی چه کسی (یزید یا امام حسین) پیروز شده است، هنگام نماز، اذان و اقامه بگو (آن‌گاه ببین چه کسانی ماندند و چه کسانی رفتند!)»

امام سجاد علیه السلام با این پاسخ، به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ ولی همچنان طنین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بر مآذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان در همه‌جا - حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید - به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی می‌دهند!

۴. آزادی خواهی

«آزادی»، واژه‌ای زیباست و همهٔ جهانیان آن را ارمانی بزرگ می‌دانند که طلایه‌دارش امام حسین علیه السلام رهبر آزادگان است. حضرت به دلیل ستم‌ستیزی و عدم بیعت، با شعار «هِيَاهُتَ مِنَّا الذَّلَّةُ!»^۲ و همچنین کلام ماندگار «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ»،^۳ برای همیشه بر تارک تاریخ می‌درخشد و از این رو، محبوب جهانیان است. امام فرمود: «مرگ در راه خدا و رهایی از بندگی ستمگران، افتخار است و مرگ عزت‌مند، بهتر از زندگی ننگین است!»

الْقَتْلُ أَوْلَىٰ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَىٰ مِنْ دُخُولِ النَّارِ

وی حتی آزادمنشی را به دشمنان نیز یادآوری کرد. در لحظه‌های خون‌رنگ غروب عاشورا که پیکر خونینش در گودال قتلگاه بی‌رمق افتاده بود، حرامیان درنده‌خوی آل ابی‌سفیان، به سوی خیمه‌ها یورش آوردند. ناگاه صدای گریهٔ کودکان به گوش امام رسید. حضرت روی زانوها برخاست و خطاب به آنان فرمود: «وَيَلِكُمْ

۱. سعید داودی و رستم‌نژاد، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، روی‌داده‌ها، پی‌آمدها، ص ۶۵۹.

۲. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۰.

۳. فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴. ابن‌نما حلی، مشیر الأحرار، ص ۷۲.

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَحْفَونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً
فِي دُنْيَاكُمْ؛^۱ وای بر شما ای پیروان آل ابوسفیان! اگر دین ندارید و از قیامت
نمی‌ترسید، در دنیایتان آزادمرد باشید.»

«موریس دوکبرا»،^۲ پس از ستایش شکوه روز عاشورا می‌گوید: «حسین علیه السلام
برای... از بین بردن ظلم و ستم... و به‌خاطر خدا از جان، مال و فرزند گذشت و
زیر بار استعمار نرفت؛ پس بیایید ما نیز شیوه او را سرمشق خود قرار داده، از زیر
دست استعمارگران خلاصی یابیم و مرگ باعزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم
که مرگ باعزت بهتر از زندگی با ذلت است!»^۳

«ال. ام. بوید»،^۴ نیز می‌گوید: «در طی قرون، افراد بشر همیشه جرأت، پردلی،
عظمت روح، بزرگی قلب و شهامت روانی را دوست داشته‌اند و همین‌ها موجب
می‌شود که آزادی و عدالت هرگز تسلیم نیروی ظلم و فساد نشود. این بود شهامت و
این بود عظمت امام حسین علیه السلام! من مسرورم با کسانی که این فداکاری عظیم را از
جان و دل ثنا می‌گویند، شرکت کرده‌ام؛ هرچند که ۱۳۰۰ سال از تاریخ آن گذشته
است.»^۵

۵. الگوسازی

به‌ظاهر در عاشورای سال ۶۱ هجری، پیروزی از آن یزیدیان بود و نبرد نابرابر کربلا
به نفع جبهه باطل به پایان رسید؛ ولی در نگاه عمیق، پیروزی حقیقی متعلق به امام
حسین علیه السلام و یاران او بود؛ زیرا حضرت در آن قیام، راه و رسمی ماندگار در عالم به

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۲۰.

۲. «morris de cobra»، دانشمند بزرگ مسیحی.

۳. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۴.

۴. «L.M. Boyd»، نویسنده غربی.

۵. عبدالکریم هاشمی نژاد، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، ص ۴۴۲.

یادگار گذاشت و با خون سرخش، مکتبی را برای مسلمانان، بلکه همهٔ آزادگان جهان بنا نهاد که تا همیشه تاریخ باقی است و سرمشق حق طلبان عالم است.^۱

«گاندی» اعلام کرد: «من برای مردم هند چیز تازه نیاوردم؛ فقط نتیجه‌ای را که از مطالب و تحقیقاتم دربارهٔ تاریخ زندگی قهرمان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم، لازم است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی پیمود.»^۲

۶. حزن فراگیر

حادثهٔ کربلا ابعاد متعددی دارد که یکی بعد عاطفی و مصیبت‌های آن است. حضور کودکان و زنان و شهادت اطفال، مصائب آن را افزوده است و این امر، حتی دانشمندان غیرمسلمان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. پروفیسور «ادوارد گرانویل براون»^۳ می‌گوید: «آیا اقلیتی پیدا می‌شود که حدیث کربلا را بشنود و آشفته و محزون نگردد؟ حتی غیرمسلمانان نیز، نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت، انکار کنند.»^۴

«ماساریک توماس»^۵ پس از ذکر مصائب امام حسین علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام، به مقایسهٔ مصیبت‌های این دو بزرگوار پرداخته و می‌نویسد: «مصائبی که بر مسیح علیه السلام وارد شد، در برابر مصائبی که بر حسین علیه السلام وارد شد، مانند پرکاهی است در برابر کوهی بزرگ.»^۶

۱. سعید داودی و رستم‌نژاد، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، روی‌داده‌ها، پی‌آمدها، ص ۶۶.

۲. نعمت‌الله حسینی، سیدالشهدا علیه السلام پرچمدار پیروزی خون بر شمشیر، ص ۳۴۶.

۳. «Edward Granville Browne»، پزشک و مستشرق بزرگ انگلیسی.

۴. تقی طباطبایی قمی، شهید کربلا از ولادت تا بعد از شهادت، ص ۴۶۸.

۵. «Tomas Garrigue Masar»، کشیش و متفکر اروپایی.

۶. تقی طباطبایی قمی، شهید کربلا از ولادت تا بعد از شهادت، ص ۴۶۹ - ۴۷۰.

«بولس سلامه»^۱ می‌گوید: «شب‌هایی بیدار بودم و با درد و رنج می‌گذراندم که افکار و تخیلاتم مرا به یاد گذشتگان کشاند و در تاریخ گذشته، دو شهید بزرگ امام علی علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام را به یاد من آورد. یک‌بار به مدت طولانی در علاقه به آن دو بزرگوار گریستم و سپس شعر علی و حسین علیهما السلام را سرودم.»^۲

او ادامه می‌دهد: «چنان گریستم که بالشم از اشک خیس شد و در قلمم پژواک ناله‌ها مویه کرد. من مسیحی را حسین علیه السلام به گریه انداخت و قطره‌های اشک از افق چشمانم تابید و درخشید.»^۳

آنتوان بارا می‌گوید: «من نه فقط زمانی که تحقیق می‌کنم، بلکه حتی زمان سخنرانی هم برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنم. انسان نمی‌تواند زمانی را که حادثه علی‌اصغر علیه السلام و تیری که از سوی حرم‌له به سوی او روانه شد، بشنود یا از آن حرف بزند و گریه‌اش نگیرد.»^۴

وی دربارهٔ برجسته‌ترین بخشی که او را در روند تحقیق در عاشورا تحت تأثیر قرار داده می‌گوید: «وقتی که امام حسین علیه السلام سر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به خواب می‌رود و رسول خدا را می‌بیند که او را در آغوش می‌فشارد و می‌گوید: «حسین عزیزم! گویی دارم تو را می‌بینم که در خاک و خون غلتیده‌ای.» همین‌طور وقتی که حضرت زینب علیها السلام بالای سر جنازهٔ خونین برادر ایستاده و سر برمی‌دارد و می‌گوید: «خدایا! این قربانی را از ما بپذیر...»؛ اما سخت‌ترین منظره، وقتی است که شمر بر سینهٔ حضرت نشسته، محاسن او را گرفته و سر از بدنش جدا می‌کند.»^۵

۱. بولس سلامه، حقوقدان، شاعر و نویسنده، از مشهورترین شاعران و ادبای کلاسیک لبنان بوده و منظومه‌ای دربارهٔ حماسهٔ عاشورا سروده است.

۲. عقیقی بخشایشی، زندگانی پیشوایان، ص ۸۶.

3. <http://shafaf.ir/fa/pages>

4. <http://www.tasnimnews.com>

5. <http://news.khabaronline.ir>

برخی شاعران غیرمسلمان، حتی دربارهٔ مصائب امام حسین علیه السلام شعر سروده‌اند. «جستیس آ. راسل»^۱ به بی‌ادبی سپاه ستم‌پیشهٔ یزید اشاره می‌کند و منظرهٔ غم‌انگیز آن را چنین می‌نویسد: «... آن‌ها دهان مبارک امام را با شلاق‌های خود نواختند. ای دهانی که من بارها مهبط ملائکه و هنگام طفولیت فروهشته بر لب پیامبر دیده‌ام! ای بدنی که زیر پای ستوران خوار شدی! این همان بدن پاکی است که بینندگان را مسحور می‌کرد. خونی که از رگ‌های مبارکت ریخته و خشک شده، معجون‌ی آسمانی است که تاکنون هیچ سم اسبی با چنین رنگ الهی رنگ نشده است. ای زمین برهنه و بایر کربلا که در روی تو نه علفی است و نه چمنی! برای ابد آهنگ حزن و آه بر تو پوشیده باد! چون که در سرزمین تو، بدن پارهٔ مقدس پسر فاطمه علیها السلام افتاده است که روح خویش را به خدا تقدیم کرد.»^۲

نه تنها اندیشمندان غیرمسلمان تحت تأثیر مصیبت امام حسین علیه السلام قرار گرفته‌اند، بلکه از روش‌های عزاداری آن حضرت، برای تبلیغ مصیبت حضرت مسیح علیه السلام نیز استفاده می‌کنند. نویسندهٔ کتاب «نقش منبر امام حسین علیه السلام در بیدارگری اسلام» می‌نویسد: «شیخ زهیر حسون، برای من نقل کرد که روزی از کتابخانهٔ واتیکان دیدن می‌کردم. در قسمت ویژهٔ کتاب‌های اسلامی، چشمم به بیش از هزار کتاب خطی و چاپی دربارهٔ امام حسین علیه السلام افتاد. با تعجب، از مدیر کتابخانه علت را پرسیدم و او گفت که علمای واتیکان دیدند تشیع در سال‌های اخیر رو به گسترش نهاده و روز به روز بر تعداد کسانی که در دنیا به مکتب اهل بیت می‌گروند، افزوده می‌شود. پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که علت این امر، مظلومیت امام حسین علیه السلام است که شیعه آن را در مجالس سوگواری و با راه‌انداختن دسته‌های سینه‌زنی، زنده نگه می‌دارد؛ پس عده‌ای از سوی واتیکان مأمور شدند که در دنیای

۱. شاعر انگلیسی.

۲. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۹-۷۰.

اسلام بگردند و هر کتاب خطی و چاپی درباره امام حسین علیه السلام را گردآوری کنند و به واتیکان بیاورند، تا با استفاده از روش شیعیان در یادکرد شهادت مظلومانه آن حضرت، به بیان مظلومیت حضرت مسیح علیه السلام - که به باور آنها بر دار شد - پردازند و از این طریق، آیین مسیحیت را گسترش دهند.»^۱

۷. پیروزی

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که در کربلا چه کسی غالب بود؟ به ظاهر آن کسی پیروز است که در میدان نبرد دشمن را شکست دهد؛ اما حقیقت این است که امام حسین علیه السلام در این جنگ پیروز میدان بود؛ زیرا در آموزه‌های دینی ادای تکلیف، تحقق اهداف، ماندگاری و شهادت و پیروزی ظاهری هر دو پیروزی است. آیه «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۲ ناظر بر همین معناست؛ از این رو امام حسین علیه السلام شهادت را در راه خدا، فتح می‌نامد: «... أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لِحَقِّ بِي اسْتُشْهِدَ وَمَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ يَدْرِكِ الْفَتْحَ وَالسَّلَامَ»^۳ هر کسی به من پیوندد، شهید می‌شود و اگر نپیوندد، به فتح و پیروزی نمی‌رسد!»

پرفسور «ماربین» امام حسین علیه السلام را شخصیت سیاسی و مذهبی استثنایی در چهارده قرن دانسته و او را پیروز میدان می‌داند: «... در ظاهر، یزید، حسین علیه السلام و انصارش را کشت؛ اما در باطن، حسین علیه السلام یزید و همه بنی امیه را بدتر از هزار بار کشت. یزید آن‌ها را در یک روز به شهادت رساند؛ اما امام حسین علیه السلام او و طرفدارانش را تا ابد و هر روز می‌کشد.»^۴

1. <https://www.rasekhoon.net>

۲. قصص: آیه ۵۲.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵.

۴. محمدی اشتهاردی، امام حسین علیه السلام آفتاب تابان ولایت، ص ۲۱۸.

«توماس کارلایل»^۱ دربارهٔ ایمان استوار و پیروزی قهرمان کربلا، می‌گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشته‌اند. آن‌ها با عمل خود، روشن کردند که تقوی و برتری عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمیتی ندارد. پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که داشت، باعث حیرت و شگفتی من است!»^۲

۸. جاودانگی

رخ‌دادها و انقلاب‌ها - معمولاً - در فرآیند و گذشت زمان فراموش و پروندهٔ آن‌ها بسته می‌شود؛ اما نهضت امام حسین علیه السلام نه تنها در بستر زمان فراموش نشد، بلکه شعاع آن بیشتر و گسترهٔ آن جهان را فراگرفت. عوامل متعددی در ماندگاری قیام آن حضرت اثرگذارند؛ از جمله مشیت الهی. ارادهٔ پروردگار بر این تعلق گرفته که برای همیشه، نهضت عاشورا زنده ماند. ^۳ حضرت زینب علیها السلام نیز، بر این امر تأکید کرد که دین و اهل بیت: همیشه ماندگارند و دشمنان نمی‌توانند آنها را از بین ببرند.^۴

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریدهٔ عالم، دوام ما

برخی دانشمندان غیرمسلمان نیز بر این جاودانگی تصریح کرده‌اند. «ایروینگ واشنگتن»^۵ روح این قیام را جاودانه و فناپذیر دانسته است: «برای امام حسین علیه السلام ممکن بود که زندگانی خود را با تسلیم شدن به ارادهٔ یزید نجات بخشد؛ لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت آزادی‌بخش اسلام اجازه نمی‌داد، او یزید را خلیفه بشناسد، بنابراین و به‌زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشار به‌منظور رها

1. Thomas Carlyle.

۲. مجلهٔ نور دانش، ش ۳.

۳. صف: آیهٔ ۸.

۴. ابن نما حلی، مثير الأحزان، ص ۱۰۱.

۵. «Washington Irving»، نویسنده و سیاست‌مدار آمریکایی.

ساختن اسلام از چنگال بنی‌امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب سوزان و روی ریگ‌های تقطیده عربستان، روح حسین فناپذیر برپاست! ای پهلوان! و ای نمونه شجاعت! و ای شهسوار من ای حسین!»^۱

از دیدگاه «سلیمان کتانی»،^۲ هنوز هم صدای خونخواهی حسین علیه السلام، پس از قرن‌ها به گوش می‌رسد: «ای معاویه! ... پسرت یزید، با حسین علیه السلام بنای خشونت و بی‌رحمی را گذاشت. سرش را برید و برای هدیه شیرینی به خواهرش زینب علیها السلام داد تا به کربلا بیاید و فریاد شیون از نای شیعه و طرفدارانش برآید که هنوز هم به خونخواهی حسین علیه السلام بلند است.»^۳

همچنین «سرپرسی سایکس»^۴ می‌گوید: «به حق، آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند، به درجه‌ای بوده است که در تمام این قرون متمادی، هر کسی که آن را شنید، بی‌اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود! آنان نامی بلند و غیرقابل زوال برای خود تا ابد باقی گذاشتند.»^۵

۹. بیداری امت اسلامی

شهادت امام حسین علیه السلام، جامعه اسلامی را تکان داد و با دمیدن روح مبارزه و فداکاری در وجود آن، حصار درخودفرو رفتگی را که رژیم اموی به دور آنان کشیده بود، در هم ریخت. از پس این حادثه دل‌خراش، جامعه دریافت که حق و ارزش‌ها چیست و دولت، نه تنها به اصول و ارزش‌های اسلامی پایبند نیست، بلکه رژیم‌های خونریز و مستبد است که می‌خواهد جامعه اسلامی را به جاهلیت نخستین

۱. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۱.

۲. دانشمند و نویسنده مسیحی.

۳. سلیمان کتانی، امام علی علیه السلام مشعلی و دژی، ص ۲۳۶.

۴. «Percy Molesworth Sykes»، خاورشناس انگلیسی.

۵. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۶۸.

برگرداند؛^۱ از این رو، موجی از تنفر علیه دستگاه حکومتی ایجاد شد و کم‌کم موج بیداری سراسر جامعهٔ اسلامی را فراگرفت.^۲ در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتُنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ حَيْرَةِ الْجَهَالَةِ»^۳ او (حسین علیه السلام) خون پاکش را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.»

«پورشو تامل‌اس توندون»،^۴ معتقد است که با بزرگداشت قیام و خاطرهٔ شهیدان کربلا، همیشه روح معنویت، آزادزیستی، بزرگواری، فداکاری و ایثار در جامعه خواهد جوشید، جامعه از فقر فرهنگی به غنای فرهنگی و اعتلا خواهد رسید و همیشه سرزنده و در مسیر حیات معقول پیش خواهد رفت؛ زیرا در یادبودها و بزرگداشت‌ها، روح حماسی و آزادی‌خواهی تقویت خواهد شد. او می‌گوید: «من اهمیت برپاداشتن این خاطرهٔ بزرگ تاریخی را می‌دانم. این فداکاری‌های عالی، از قبیل شهادت امام حسین علیه السلام، سطح فکر بشریت را ارتقا بخشیده و خاطرهٔ آن شایسته است همیشه باقی بماند و یادآوری شود!»^۵

هر حق در خاک و خون غلتیده شد تا بنای کفر از آن، برچیده شد
خون او تقسیر این اسرار کرد ملت خوابیده را بیدار کرد

۱۰. سلب قدرت از امویان

روزی ابوسفیان خطاب به افراد قبیلهٔ خود گفت: «يَا بَنِي أُمَيَّةَ! تَلَقَّفُوهَا تَلَقَّفَ الْكُفْرَةَ»^۶ ای فرزندان امیه! با خلافت اسلامی مانند توپ، بازی کنید و آن را به

۱. محمد مهدی شمس‌الدین، ثورة الحسين علیه السلام، ص ۲۵۶.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۲۸.

۴. رئیس کنگرهٔ ملی هند.

۵. رجبعلی مظلومی، رهبر آزادگان، ص ۷۲.

۶. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۵۳.

یکدیگر پاس دهید.» این جمله نشان می‌دهد، بنی‌امیه آمده بودند که بمانند؛ اما قیام امام حسین علیه السلام مشروعیت حاکمیت آنان را سلب و از استمرار حکومتشان جلوگیری کرد.

«مادام»،^۱ انگلیسی می‌گوید: «بزرگترین دلیل بر اثبات مظلومیت امام حسین علیه السلام مسلمان‌ها، قربانی دادن کودک شیرخواره‌اش بود. در هیچ تاریخی سابقه ندارد، طفل شیرخواری را برای طلب آب بیاورند و آن قوم دغا عوض دادن آب، او را طعمه تیر جفا قرار دادند. این عمل دشمن، مظلومیت حسین علیه السلام را ثابت کرد و به همین نیروی مظلومیت، بساط عزت خاندان مقتدر بنی‌امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود...»^۲

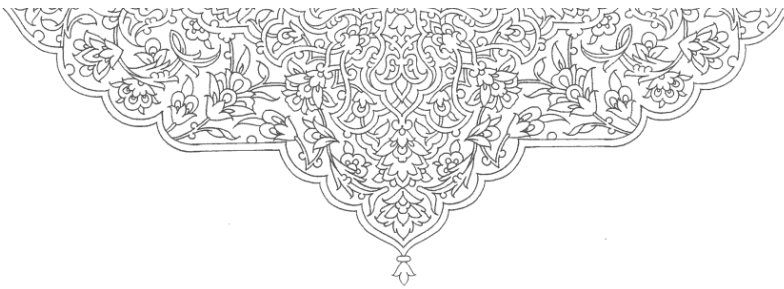
این نوشتار را با گزارش داستان زیر به پایان می‌بریم:

در کتاب «خزینة جواهر»، اثر مرحوم شیخ نهاوندی آمده است که در زمان یکی از سلاطین صفویه، از سوی یکی از پادشاهان فرنگ، سفیری به اصفهان (پایتخت آن روز) آمد؛ نماینده‌ای که در علوم متعدد، مانند ریاضی، هیئت و اسطرلاب ماهر بود. در مجالس متعدد ادعا می‌کرد که از غیب و نیت افراد خبر می‌دهد. او از علمای اسلام خواست، دلیل قاطع و برهانی شفاف بر نبوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اقامه کنند که شبهه‌ای باقی نگذارد و می‌گفت: «اگر از آوردن چنین دلیلی عاجزید؛ بدانید که دین شما بر حق نیست!» روزی سلطان از علمای بزرگ دین دعوت کرد تا در مجلس او که با حضور سفیر فرنگ تشکیل شده بود، حاضر شوند. یکی از علما که گفته‌اند «محدث ملامحسن فیض کاشانی»؛ بوده، رو به پیک فرنگ کرد و گفت: «ای سفیر مسیحی! چقدر سلطان شما و بزرگان دینتان کم‌عقل‌اند که در چنین مسئله بزرگی مانند تو را فرستاده‌اند! کسی لایق این کار است که بزرگ‌ترین مرد ملت خویش و داناترین آنان به فنون علم باشد.» آن سفیر

۱. از نویسندگان دائرةالمعارف قرن نوزدهم فرانسه.

۲. مجله شمیم معرفت، ش ۳۳.

چون این کلمات سنگین را شنید، از شدت ناراحتی به خود لرزید و نزدیک بود از غضب، بمیرد. صدایش بلند شد: «ای عالم مسلمان! سر جای بنشین، عجله مکن و از گلیم خویش پای درازتر مدار! به حق مسیح و مادرش سوگند! اگر می‌دانستی چه علوم و کمالاتی نزد من است، اقرار می‌کردی که مادری مانند مرا نزاییده است و تنها کسی که شایستهٔ این کار است منم. به درستی که در معركةٔ امتحان، منزلت و توان هر کس روشن شود. پس امتحان کن تا کلامم را تصدیق نمایی.» در این هنگام، مرحوم فیض دست در جیب خود برده، مشت بسته‌اش را بیرون آورد و از مسیحی پرسید: «بگو در دست من چیست؟» مسیحی نیم ساعتی در فکر بود. ناگاه رنگش پرید و به زردی گرایید. محدث کاشانی گفت: «دیدی چگونه نادانی‌ات بر ملا شد و ادعاهایت پوچ از کار درآمد!» سفیر مسیحی گفت: «به حق مسیح و مادرش سوگند! من می‌دانم در دست تو چیست؛ ولی فکر و سکوت متحیرانهٔ من علت دیگری دارد.» پرسید: «چه علتی؟» گفت: «آنچه در دست توست، مقداری از خاک بهشت است و من در فکرم که تو چگونه به خاک بهشت دسترسی پیدا کرده‌ای؟» باز مرحوم فیض گفت: «شاید در حساب تو اشتباه شده و قواعد علمی‌ات ناقص باشد!» مسیحی گفت: «نه، به حق مسیح و مادرش، چنین نیست!» پرسید: «پس چگونه می‌شود خاک بهشت در دست من باشد؟» سفیر گفت: «من هم فقط در همین مانده‌ام؟» آنگاه مرحوم کاشانی با آهنگی متین گفت: «ای سفیر! آنچه در دست من است، قطعه‌ای از خاک کربلاست و پیامبر ما فرمود کربلا قطعه‌ای از بهشت است؛ پس آیا دیگر جا دارد که ایمان‌نیآوری با اینکه به قواعد علمی و حساب خود، یقین داری و می‌دانی که اشتباه در آن نیست؟» مسیحی گفت: «راست می‌گویی!» و صدایش به شهادت و حدانیت پروردگار و رسالت رسول گرامی اسلام ﷺ بلند شد و مسلمان گردید.^۱



مجلس ششم

چگونگی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری و دلایل قدرت‌یابی آن‌ها در دهه اخیر

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی فرماتیان*

مقدمه

ورود فرهنگ غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی، بازتاب فراوانی در جامعه اسلامی داشت. خلافت از اساسی‌ترین مسائلی است که در یک‌صد سال گذشته، ذهن و فکر مسلمانان اهل سنت را به خود مشغول کرد. در همین زمینه، متفکران اسلامی صدها کتاب نگاشتند و ده‌ها حزب و گروه سیاسی تشکیل شد. خلافت اسلامی از دست رفته بود؛ جهان اسلام گرفتار فرهنگ غرب شده بود و هیچ بارقه‌امیدی دیده نمی‌شد.

تعدادی از متفکران اهل سنت مصری، راهکار اصلی برای برون‌رفت از این وضعیت اسفناک را، بازگشت به سلف می‌دانستند. عده‌ای که دغدغه دین داشتند و نمی‌خواستند فرهنگ غرب بر تار و پود مسلمین سایه افکند خود را سلفی نامیدند. بازگشت به سلف نخستین بار در مصر طنین‌انداز شد و محمد عبده، عبدالرحمان کواکبی، محب‌الدین خطیب و سید محمد رشید رضا نخستین افرادی

* دانش‌یار و رئیس دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب.

بودند که شعار بازگشت به سلف را مطرح کردند، اما وهابیان از این شعار سوء استفاده کردند و خود را سلفی نامیدند و افکار ابن تیمیه را به عنوان افکار سلف ترویج کردند؛ و این چنین عده‌ای از دردمندان مسلمان به دام افکار ابن تیمیه افتادند.^۱

این گروه‌ها برای احیای خلافت اسلامی یا دست‌کم، تأسیس حکومت اسلامی به فتواهای ابن تیمیه تمسک کرده،^۲ گاه با حکم جهاد، تکفیر را در جهان اسلام نهادینه می‌کردند.^۳ بنابراین، می‌توان با قاطعیت گفت که همه جریان‌های تکفیری از دل گرایش‌های فکری سلفیه بیرون آمده‌اند و همه سلفیان تحت تأثیر ابن تیمیه‌اند. به عبارتی، امروزه جهان اسلام با پدیده‌ای به نام ابن تیمیه روبه‌روست که به اسم سلف و سلفی‌گری، خشونت را ترویج می‌کند و به کفر دیگر مسلمانان فتوا می‌دهد. بنابراین، در این نوشته در پی آنیم تا با بیانی کوتاه درباره جریان‌های تکفیری، به بحث پردازیم.

تاریخچه سلفی‌گری

سلف‌گرایی به مثابه یک روش: تا قبل از ظهور ابن تیمیه در قرن هشتم، توجه به آرای سلف، به مثابه یکی از روش‌های فکری اصحاب حدیث، در میان محدثان اهل سنت مطرح بود و طیفی از بزرگان اصحاب حدیث مقید بودند تا از افکار سلف خود عدول نکنند. فقهای اثرگرای مدینه در دو قرن اول هجری را می‌توان پیش‌قراولان رویکرد سلفی‌گرایی در سده‌های پیش از احمد بن حنبل دانست. خود احمد بن حنبل بسیار مقید بود عقاید خود را بر اساس فکر اصحاب اثر مدینه تنظیم

۱. نک: محمد سعید رمضان البوطی، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، ص ۲۴۸ به بعد.

۲. نک: سید محمد رشید رضا، الخلافة والامامة العظمی، تمام کتاب.

۳. نک: محمد عبدالسلام فرج، الفریضة الغائبة، تمام کتاب.

کند و حتی‌الامکان از آن عدول نکنند. در زمان محدثان قرون سوم تا هشتم، سلفی‌گرایی معنایی به غیر از معنای لغوی نداشت؛ یعنی توجه به افکار گذشتگان و این توجه، مقید به زمانی نبود و هیچ کس از محدثان به حدیث خیرالقرون تمسک نمی‌کرد. بنابراین، با توجه به معنای لغوی کلمه «سلف»، هر روز به تعداد افرادی که تحت پوشش مفهوم «سلف» قرار می‌گرفتند، افزوده می‌شد.^۱

سلف‌گرایی به عنوان یک مکتب: با ظهور ابن تیمیه و استدلال به حدیث خیرالقرون، محدوده زمانی سلف مقید به قرون فاضله (قرن اول تا سوم) شد و مفهوم سلف از معنای لغوی به معنای اصطلاحی تغییر معناشناختی یافت. در این نگاه، فهم ظاهرگرای سلف (صحابه، تابعین و تابعین تابعین و ائمه اربعه) از فهم تأویل‌گرای خلف (اشاعره و ماتریدیه) برتر شد. در این زمان، دیگر سلف‌گرایی یک رویکرد نبود، بلکه کم‌کم خود را به عنوان یک مکتب در مقابل اشاعره، اصحاب حدیث و ماتریدیه معرفی می‌کرد. تمام این تحولات به دست ابن تیمیه در حال انجام بود. وی در کتاب الفتوی الحمویة الکبری برای نخستین بار از مکتبی به نام سلفیه نام برد و این چنین مکتبی با عنوان سلفیه در جهان اسلام تأسیس شد.^۲ با بررسی تمام آثار ملل و نحل، به این نتیجه می‌رسیم که هیچ یک از نویسندگان این اثر از مکتبی به نام سلفیه یاد نکرده‌اند.

جالب است بدانیم که یوسف قرضاوی - که خود یک سلفی تمام‌عیار است - در کتاب الصحوة الاسلامیة من المراهقة الی الرشد تصریح دارد که کلمه سلفیه، لفظی جدید است و به تازگی در ادبیات جهان اسلام وارد شده است. وی می‌گوید: تعبیر سلفیون (سلفی‌ها) تعبیر جدیدی است. نمی‌دانم از چه زمانی در جهان

۱. مهدی فرمانیان، آشنایی با فرق تسنن، درس سلفیه؛ «مقاله گرایش‌های فکری سلفیه در جهان معاصر»، مجله مشکات، ش ۱۰۴.

۲. ابن تیمیه، فتوی الحمویة الکبری، ص ۳۴-۴۰.

اسلام شایع شده است. قبلاً به سلفی‌ها، اهل حدیث، اهل اثر یا حنابله می‌گفتند که در مقابل اهل کلام در عقاید و اهل رأی در فقه به کار می‌رفت. دعواها و مشاجرات علمی و عملی زیادی میان حنابله و اشاعره و ماتریدیه در طول تاریخ اتفاق افتاده است.^۱

دیدگاه یوسف قرضاوی بسیار دقیق و منطبق با واقع است؛ زیرا با به محاق رفتن فکر ابن تیمیه از قرن هشتم تا عصر حاضر، هیچ کس از مکتب سلفیه خبری نداشت و نخستین بار لفظ «سلفیه» را در شمال آفریقا، محب‌الدین خطیب و سید محمد رشید رضا مطرح کردند. وهابیت در این هشتاد سال گذشته از این اسم به نفع خود استفاده کرد و خود را به عنوان سلفی و مکتب خود را مکتب سلفیه نام نهاد. شاید به همین علت است که نویسنده مدخل «سلفیه» در دائرة المعارف اسلام (*encyclopedia of Islam*) چاپ لیدن، سلفیه را نه به وهابیت بلکه به جریان‌های سلفی شمال آفریقا اطلاق کرده است.^۲

جریان‌های تکفیری در عصر حاضر

در سی سال اخیر، گروه‌های متعدد و متنوعی از جریان‌های تکفیری در کشورهای اسلامی به وجود آمده‌اند که دکمچیان در کتاب جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، به صورت گسترده، به صدها گروه از این جریان‌ها اشاره کرده است که غالباً به یکی از سه جریان اصلی تکفیری وهابیت، سپاه صحابه و طالبان، و سلفیه جهادی (القاعده) وابسته‌اند. اکثر این گروه‌ها تابع شرایط و مقتضیات زمان به سلفیه جهادی پیوسته، اگرچه قبلاً از طیف‌های دیگر بوده‌اند و گاه اصلاً سلفی نبوده‌اند. بنابراین، مهم‌ترین گروه سلفیه جهادی است که جهاد را واجب دانسته،

۱. یوسف قرضاوی، الصحوة الاسلامية من المراهقة الى الرشد، ص ۲۰۱.

۲. دائرة المعارف اسلام، ج ۹، ص ۹۷۶-۹۸۷.

صدها گروه به آن متعلق است.

وهابیت و تکفیر مسلمانان

وهابیت تحت تأثیر آرا و افکار ابن تیمیه، تمام مسلمانان را به خاطر توسل به ارواح بزرگان و احترام به قبور اولیای الهی، مشرک به شرک جلی و کافر به کفر اکبر می‌داند و معتقد است شرک مسلمانان در عصر حاضر از شرک مشرکان زمان رسول خدا ﷺ بیشتر و بزرگ‌تر است. بنابراین، مسلمانان باید دوباره اسلام بیاورند، شهادتین را به زبان جاری کنند و از آبا و اجداد خود تبرّی بجویند. در غیر این صورت، مهدورالدم بوده، جان و مالشان احترام ندارد و کشتن آنها در صورت امتناع از پذیرش دوباره اسلام واجب است و اموال و زنان و فرزندانشان به عنوان غنیمت جنگی اخذ می‌شود.^۱ در نگاه وهابیت، یک میلیارد و پانصد میلیون مسلمان - به غیر از هم‌مسلمانان ایشان - همگی کافر و مشرک و مهدورالدم هستند و حتی سلفیانی مثل اخوان المسلمین و طالبان اگرچه مشرک نیستند، بدعت‌گذارند و باید از بدعت دست بردارند.^۲

با مراجعه به تاریخ وهابیت به این نتیجه می‌رسیم که این فرقه حتی به هم‌کیشان فقهی و هم‌مسلمانان اعتقادی خود هم رحم نکرده و بیشتر مقتولان دوره اول وهابیت، که با فتاوی محمد بن عبدالوهاب به قتل رسیده‌اند، اهل سنت حنبلی مذهب با رویکرد اصحاب حدیث بوده‌اند.^۳ تکفیر مسلمانان، هم در آثار

۱. بنگرید به: آثار متعددی که در نقد وهابیت نوشته شده است؛ مانند: سید محسن امین، کشف

الارتیاب؛ جعفر سبحانی، آیین وهابیت؛ نجم‌الدین طبری، رویکرد عقلانی به باورهای وهابیت.

۲. نک: نوره بنت حسن غاوی، اضاء السلفية على الجماعة الاخوانية، تمام کتاب و مقدمه ربیع مدخلی بر آن. در این زمینه، می‌توان به آثار ربیع مدخلی، از بزرگان وهابیت، مراجعه کرد که همه را مشرک و کافر یا دست‌کم بدعت‌گذار می‌داند.

۳. نک: حسین بن غنم، تاریخ نجد؛ عثمان نجدی، المجد فی تاریخ النجد؛ که هر دو را وهابیان طرفدار محمد بن عبدالوهاب و هم‌عصر او نوشته‌اند.

محمد بن عبدالوهاب به وضوح دیده می‌شود و هم در رفتار و هابیان در دوره پیدایش و دوره ظهور مجدد دیده می‌شود که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

محمد بن عبدالوهاب در رساله نواقض الاسلام، ده چیز را ناقض اسلام دانسته، به کفر مرتکب آن فتوا داده است: یکم؛ شرک در عبادت خدا، مانند ذبح کردن برای غیر خداوند که به عقیده او بسیاری از مسلمانان مشمول آن هستند! و حال آنکه تمام مسلمانان نذر را مخصوص خدا می‌دانند. دوم؛ کسی که میان خود و خداوند واسطه‌ای قرار دهد و آن واسطه را بخواند و از وی طلب شفاعت کند، به اجماع علما کافر است! البته معلوم نیست مراد محمد بن عبدالوهاب از اجماع یادشده، اتفاق نظر فقهای اسلامی است یا فقط خودش منظور است! چراکه تکفیر مسلمانان به خاطر شفاعت از اولیای الهی، به هیچ وجه مورد اتفاق و اجماع فقهای اسلام نیست، بلکه قول به عدم تکفیر شهرت دارد. سوم؛ کسی که مشرکان را تکفیر نکند یا در کفرشان تردید کند یا عقیده آنها را درست بیندارد، کافر است! هشتم؛ کمک به مشرکان و یاری رساندن به آنها علیه مسلمانان، کفر است. البته ظاهراً منظور محمد بن عبدالوهاب از مشرکان، مسلمانان غیر وهابی، به ویژه صوفیان و شیعیان است که به پیامبر توسل می‌کنند! ... او در همه این موارد تنها به مسلمانان نظر داشته است!

ابن بشر، یکی از نویسندگان وهابی درباره حمله وهابیت به کربلا می‌نویسد:

وقتی سال ۱۲۱۶ هجری آغاز شد، عبدالعزیز لشکری گران از تمام اطراف نجد و جنوب حجاز به قصد تصرف سرزمین کربلا حرکت داد. این سپاه بر اهالی شهر کربلا وارد شد و بیشتر آنها را در بازارها و خانه‌ها کشت و گنبدی را که بر روی قبر حسین بود، خراب کرد و آنچه را در ضریح و حوالی آن بود، غارت کرد و اشیائی را که با زمرد و یاقوت و جواهرات، زینت شده بود و دیگر چیزهایی را که قابل شمارش

۱. محمد بن عبدالوهاب، مجموعة الرسائل، رساله نواقض الاسلام، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۴۳.

نیست، همه را برداشتند. آنها در آنجا زیاد درنگ نکردند و حدود ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند گریختند، در حالی که حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشتند.^۱

جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهابیان به طائف می‌نویسد: از قبیح‌ترین کارهای وهابیان این بود که هنگام وارد شدن به شهر طائف، مردم را به صورت دسته‌جمعی کشتند و به کوچک و بزرگ رحم نکردند و همگی را به یکسان از دم تیغ شمشیر و نیزه گذراندند و حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرانشان سر بریدند. همچنین عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند نیز به قتل رساندند و وقتی همه افرادی را که درون خانه بودند به بیرون و به کاروان‌سراها و مساجد بردند، همه را به قتل رساندند. حتی کسانی را که در مساجد در حال رکوع و سجود بودند نیز کشتند، به حدی که به جز بیست و چند نفر از اهالی آن شهر، دیگر کسی باقی نماند ... و نحوه کشتن این‌طور بود که در روز اول عده‌ای را به قتل رساندند و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به مردم امان دادند و چون بر آن‌ها وارد شدند اسلحه‌ها را از آنها گرفتند و همگی را به قتل رساندند، و عده‌ای دیگر را تا وادی «وَج» امان دادند و آن‌گاه در سرما برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی آنها را رها کردند و اموال و پول‌های نقد و اثاث منزلشان را به غارت بردند. حتی کتاب‌ها را روی زمین و کوجه و بازار ریختند که بادها آنها را ورق ورق می‌کرد؛ کتاب‌هایی که در بینشان قرآن‌ها و نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این عمل فجیع در ۱۲۱۷ قمری به وقوع پیوست.^۲

۱. عثمان نجدی، عنوان المجد فی تاریخ النجد، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲. جمیل صدقی زهاوی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوهابیة المارقة، ص ۱۹-۲۰.

آن فتاوی محمد بن عبدالوهاب با کمک سیاسی آل سعود در دوره اول ظهور وهابیت عینیت یافت و قتل بسیاری از مسلمانان را رقم زد. همین روش و سیره، شیوه و روش وهابیت در عصر حاضر است که در آثار بن‌باز و ابن‌عثیمین و بن‌جبرین از علمای بزرگ وهابیت در دهه اخیر دیده می‌شود.

سپاه صحابه و تکفیر شیعه

پیشینه فکری سپاه صحابه به جریان فکری دیوبندیه^۱ باز می‌گردد. در قرن دوازده هجری در هند فردی ظهور کرد که حامل برخی از افکار ابن‌تیمیه بود. شاه‌ولی‌الله دهلوی با تلفیق تصوف و ماتریدیه با سلفیت، مکتبی ایجاد کرد که بعدها با عنوان مکتب «دیوبندیه» شناخته شد. دیوبندیه را به هیچ وجه نمی‌توان سلفی یا یکی از جریان‌های سلفی دانست، زیرا این فرقه هیچ‌گاه به برتر بودن فهم سلف بر فهم خلف معتقد نیست، اما از آن جهت که برخی از افکار تکفیری ابن‌تیمیه را قبول دارد، از روی تسامح از دیوبندیه به عنوان یکی از جریان‌های سلفی یاد می‌شود.

در ۱۹۸۵ جریان تکفیری سپاه صحابه در پاکستان به وجود آمد که به تکفیر شیعه می‌پردازد و کاری به غیر شیعه ندارد، زیرا بزرگان دیوبندی قائل به تکفیر مسلمانان نبودند و شاه‌ولی‌الله دهلوی در عین اعتقاد به شرک بودن برخی اعمال مسلمانان، برخلاف وهابیت آنها را به خاطر این اعمال کافر ندانسته و بر مسلمان بودن مسلمین تأکید دارد، ولی برخی از فتواهای بزرگان دیوبندیه مبنی بر کفر شیعه، مستمسکی برای سپاه صحابه بر تکفیر شیعیان و به شهادت رساندن شیعیان شده است.^۲ در بیانیه‌های سپاه صحابه آمده است که پاکستان باید از حضور شیعیان

۱. درباره دیوبندیه، نک: مهدی فرمانیان، «دیوبندیه»، طلوع، ش ۱۳؛ سیدمهدی علیزاده موسوی، مکتب دیوبند؛ محمد طاهر رفیعی، «نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مؤسسه امام خمینی.

۲. نک: علیرضا میرزایی، «سپاه صحابه نماینده افراط‌گرایی دیوبندیه»، سراج منیر، ش ۱۱.

خالی شود و پاکستان بدون شیعه می‌خواهیم. لذا در ایام عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام به دسته‌جات عزاداری حمله کرده، شیعیان را به شهادت می‌رسانند.^۱ در سه دهه اخیر در کنار سپاه صحابه، چندین گروه افراطی و تکفیری دیگر نیز در پاکستان شکل گرفته است. لشکر جهنگوی، لشکر طیبه و جیش محمد از مهم‌ترین گروه‌های تکفیری در پاکستان هستند.^۲

یکی از عوامل گسترش گروه‌های تکفیری علیه شیعه در پاکستان و کشورهای دیگر، رفتار برخی از شیعیان در توهین و اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت است؛ مثل آقای اللهیاری در شبکه اهل بیت، آقای یاسر الحیب در لندن در شبکه‌های ماهواره‌ای متعدد. آیت‌الله خامنه‌ای سخنی به این مضمون داشتند که تشیع آمریکایی و لندن، تشیع واقعی نیست. این سخن اشاره به شبکه‌های ماهواره‌ای پخش‌شونده از آمریکا و لندن است.

سلفیه جهادی و گسترش خشونت و قتل به اسم اسلام

سومین و مهم‌ترین جریان تکفیری، جریان سلفیه جهادی است که از دل آن، القاعده و داعش بیرون آمد. پیدایش سلفیه جهادی به کتابی از سید قطب به نام *معالم فی الطریق* باز می‌گردد. سید قطب با نگارش این کتاب بیان داشت که ما در دوران جاهلیت قرن بیستم، که بدتر از جاهلیت زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است، زندگی می‌کنیم و باید این جاهلیت را که همان فرهنگ غرب است از بین ببریم. تا این‌جا سخنان سید قطب اشکالی نداشت، اما دومین مسئله‌ای که ایشان مطرح کرد، جهان اسلام را به تلاطم انداخت. وی بیان داشت که هر کس به این جاهلیت

۱. نک: محمد طاهر رفیعی، «نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، فصل آخر.

۲. نک: جواد جمالی، افراط‌گرایی در پاکستان، فصل «لشکر جهنگوی و طیبه».

راضی باشد او هم کافر است و تمام شهرهای اسلامی، شهرهای جاهلی است و این چنین تمام مسلمانان و شهرهای آن‌ها به حکم سید قطب کافر شدند. سید قطب به پیروان خود توصیه کرد که همچون پیامبر ﷺ از مکه جاهلی به مدینه‌النبی هجرت کنند و یک شهر اسلامی تشکیل دهند و سپس با جهاد برای تشکیل حکومت اسلامی بکوشند.^۱

در همان زمان، تعدادی از جوانان تندرو و افراطی اخوان‌المسلمین به تفکرات سید قطب پیوستند و گروه‌های تکفیری متعددی را در مصر و کشورهای عربی تأسیس کردند. مهم‌ترین گروه‌ها عبارت‌اند از: جماعه المسلمین یا گروه التکفیر و الهجره به رهبری شکری مصطفی و گروه الجهاد به رهبری محمد عبدالسلام فرج. عبدالسلام فرج مؤلف کتابی است که یکی از تأثیرگذارترین کتاب‌ها در گسترش تفکر جهادی در میان جوانان مصر است. وی در کتاب الفریضة الغائبه، جهاد را فریضه‌ای می‌داند که مسلمانان قرن‌ها آن را فراموش کرده‌اند، لذا باید آن را دوباره احیا کرد. ایشان جهاد را مثل نماز، واجب عینی برای هر مسلمان، اعم از زن و مرد، دانسته، تمام حاکمان اسلامی را به حکم آیه «وَمَنْ لَّمْ يُحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۲ کافر معرفی می‌کند و جهاد علیه آنان را واجب می‌داند. به نظر وی، جنگ و جهاد علیه دشمنان داخلی، یعنی حکام مسلمان، بر دشمنان خارجی، یعنی غرب و استکبار جهانی، مقدم است و تا مدافعان تفکر غرب را در داخل از بین نبریم، پرداختن به دشمن خارجی بی‌معناست. بدین ترتیب فضای مخالفت با غرب، به داخل جهان اسلام برگشت و جنگ میان مسلمانان شکل گرفت.^۳

جنگ افغانستان فرصت خوبی برای سلفیان جهادی بود. شوروی کافر به

۱. نک: محمد مسجد جامعی، زمینه‌های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، ص ۱۶۰-۱۶۹.

۲. مانده: آیه ۴۴.

۳. نک: محمد عماره، الفریضة الغائبة عرض و نقد، تمام کتاب.

کشوری اسلامی حمله کرد و دفاع از اسلام و مسلمانان با فتوهای جهادی علمای اهل سنت و وهابیت واجب شد. این تحلیل باعث شد بسیاری از سلفیان جهادی به افغانستان رفته، با عنوان «افغان العرب» یا «عرب - افغان» مشغول جهاد علیه شوروی شوند. فتاوی جهاد علمای وهابیت و دیوبندیه در این زمینه، رغبت این افراد را دوچندان کرد و اسامه بن لادن پس از آشنایی با عبدالله عزام، رهبر افغان العرب‌ها و حکم جهاد علمای وهابی، راهی افغانستان شد و در آن‌جا به عنوان معاون عبدالله عزام مشغول به کار شد و رشادت‌هایی از خود نشان داد.^۱

بعد از جنگ افغانستان و ترور عبدالله عزام به دست سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، افغان العرب‌ها پراکنده شدند و اسامه بن لادن به سودان رفت. در ۱۹۹۴ بار دیگر سلفیان جهادی دور هم جمع شدند و اسامه بن لادن را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند. بدین ترتیب گروه تکفیری القاعده در پیشاور پاکستان تأسیس شد؛ البته برخی تأسیس القاعده را به سال ۱۹۸۸، یعنی بعد از اتمام جنگ افغانستان، باز می‌گردانند که شواهد کافی برای آن وجود ندارد.^۲ با تأسیس القاعده، که مهم‌ترین هدفش مبارزه با آمریکا بود، پایگاه‌ها و سفارت‌خانه‌های آمریکا در آفریقا مورد حمله موشکی و انتحاری القاعده قرار گرفت و ده‌ها نفر از نظامیان آمریکایی به دست القاعده به قتل رسیدند. با بمب‌گذاری در سفارت‌خانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا و حمله به کشتی آمریکایی در خلیج عدن، القاعده به عنوان گروه تروریستی از سوی آمریکا معرفی شد. در این زمان طالبان در افغانستان ظهور کرد و از بن لادن برای حضور در افغانستان دعوت به عمل آورد و اسامه بن لادن از سودان به

۱. درباره افغان العرب‌ها، نک: ابولید مصری، غوغایی بر بام جهان؛ سلسله مقالات و حید مؤده (بیست مقاله) در خبرگزاری آرای افغان.

۲. درباره القاعده، آثار فراوانی نوشته شده است. یکی از این آثار، کتاب مفید القاعده و اخواتها است که کمیل طویل، نویسنده آن، با بیش از بیست نفر از سران القاعده مصاحبه کرده و سپس این اثر را تألیف کرده است.

افغانستان عزیمت کرد. آمریکا، اسامه بن لادن را به عنوان رهبر گروه تروریستی القاعده از طالبان درخواست کرد که با مخالفت طالبان مواجه شد. یازده سپتامبر ۲۰۰۱ اتفاق افتاد و حمله به برج‌های دوقلوی تجارت جهانی به اسم القاعده تمام شد و آمریکا به افغانستان و سپس عراق حمله کرد. پس از آن که بن لادن در سال ۲۰۱۰ به دست آمریکا کشته شد. ایمن الظواهری پزشک مصری و رهبر گروه الجهاد مصر، رهبر القاعده شد.^۱

با حضور آمریکا در خلیج فارس و حمله به عراق، گروه جدیدی در عراق شکل گرفت که رهبری آن را ابومصعب زرقاوی بر عهده داشت. زرقاوی بیشترین حملات خود را به سمت شیعیان نشانه گرفت و در بیانیه‌های خود استدلال می‌کرد که از آن جهت که شیعه کافر مشرک با آمریکای کافر هم‌دست شده و به قتل مسلمانان پرداخته و برای نهادهای کفرآمیز فرهنگ جاهلی در کشور عراق می‌کوشد، لذا بیشترین حملات ما باید متوجه حکومت شیعه در عراق باشد تا نه آمریکا به هدفش برسد و نه شیعه بتواند در عراق جای پای پیدا کند.

با ظهور بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی و اتفاقات سوریه، القاعده سوریه با عنوان جبهه النصره اعلام موجودیت کرد و دیگر پیروان القاعده را به کمک طلبید. القاعده عراق به رهبری ابوبکر البغدادی به سوریه رفت و در کنار جبهه النصره به جنگ علیه دولت سوریه پرداخت. اختلافات داخلی گروه‌های مختلف القاعده در سوریه باعث شد ابوبکر البغدادی از فرامین رهبر القاعده سوریه، یعنی محمد جولانی، سرباز زند و اختلافات به قتل میان اعضای جبهه النصره و القاعده عراق منجر شود. مسئله به ایمن الظواهری، رهبر القاعده، گزارش شد و وی دستور داد ابوبکر البغدادی به فرامین محمد جولانی رهبر جبهه النصره گوش فرا دهد، اما

۱. در این زمینه، نک: خبرگزاری جمهوری اسلامی و دیگر خبرگزاری‌ها در زمان قتل اسامه بن لادن در سال ۲۰۱۰م.

ابوبکر البغدادی از بیعت ایمن الظواهری خارج شد و داعش (دولت اسلامی عراق و شام) را تأسیس کرد. بنابراین، در این زمان گروه تکفیری جدیدی به وجود آمد که مهم‌ترین هدفش تشکیل حکومت در عراق و شام است و مهم‌ترین مخالفان خود را شیعیان عراق و شام می‌داند و با دولت سوریه و عراق در جنگ است.^۱

این سه جریان، مهم‌ترین جریان‌های تکفیری جهان اسلام هستند که خود هر کدام به صدها گروه کوچک‌تر تقسیم شده‌اند و در هر کشوری با نام خاصی ظهور یافته‌اند.

چرایی شکل‌گیری جریان‌های سلفی

شاید مهم‌ترین بستر رشد سلفی‌گری، فقدان یک تفکر اسلام‌گرای بدیل در صحنه جهان اسلام باشد. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، جهان اهل سنت به دنبال ایجاد بدیلی برای امپراتوری عثمانی بود و در این زمینه تلاش فراوانی کرد. از راه‌اندازی جنبش خلافت در هند، پیشنهاد رشید رضا مبنی بر پذیرش خلافت حاکم قریشی و زیدی مذهب یمن از سوی مسلمانان تا تأسیس اخوان المسلمین و حزب التحریر همگی در راستای احیای خلافت اسلامی بود. حمید عنایت در دو اثر معروفش درباره اندیشه سیاسی مسلمانان و تلاش متفکران و مصلحان اهل سنت برای راه‌اندازی مجدد امپراتوری اسلامی، به خوبی نشان داده است که علمای اهل سنت در زمینه اندیشه سیاسی با وضعیت فعلی جهان اسلام چه راه‌حلهایی ارائه داده‌اند؛ اما مسائل جهان اسلام پیچیده‌تر از آن بود که این راه‌حل‌ها جواب دهد.

حال باید جهان اسلام چه می‌کرد؟ جریان‌های فکری متعددی در جهان اسلام

۱. نک: حمزه مصطفی مصطفی، «جبهة النصرة لاهل الشام من التأسيس الى الانقسام»، مجله دراسات السياسية، مركز العربي للابحاث ودراسات السياسات، ش ۵، نوامبر ۲۰۱۳م.

شکل گرفت تا عقب‌ماندگی و تحقیر مسلمانان را جبران کند، اما هیچ یک از جریان‌ها کاری از پیش نبردند.

در این جا بود که شعار بازگشت به سلف، که سید جمال و محمد عبده آن را در جهان طنین‌انداز کرده بودند، از سوی عده‌ای مثل وهابیت و سید محمد رشید رضا به نفع ابن تیمیه صادره شد و بازگشت به سلف تفسیری ابن تیمیه‌ای یافت و چرخش فکر جهان اسلام، که می‌رفت به سمت اصلاح‌گری محمد عبده سرعت بگیرد، به وسیله شاگردش رشیدرضا به سمت ابن تیمیه چرخید و اتفاقی که نباید بیفتد افتاد و جهان اسلام در دام افکار ابن تیمیه به عنوان تنها روش خروج جهان اسلام از بن‌بست به‌وجودآمده، افتاد.

در این زمان برخی از مسائل سیاسی و فکری جهان اسلام به وهابیت (برای گسترش فکر ابن تیمیه) کمک کرد. پنج کشور مهم عربی، یعنی مصر، سوریه، اردن، عراق و لیبی، به سمت بلوک شرق گرایش یافتند و جریان چپ در کشورهای اسلامی گسترش یافت.^۱

عامل دیگر گسترش سلفی‌گری در جهان اسلام، خود شعار بازگشت به سلف بود. نزد اهل سنت، کلمه «سلف» قداست خاصی دارد و یادآور دوران خلافت خلفا و صحابه و اوج قدرت خلافت آنهاست. در نگاه اهل سنت، دو چیز در قدرت سیاسی مهم است؛ نخست امپراتوری و اقتدار خلافت؛ و دیگری گسترش سرزمین‌های اسلامی و فتح کشورهای مشرک و تبدیل آن به کشور توحیدی. مهم نیست که حاکم ظالم باشد یا نه، بلکه مهم ابهت و اقتدار خلافت است. حال اگر خود خلیفه هم کاره‌ای نباشد و بازیچه دست دیگران باشد مهم نیست، مهم اقتدار خلافت است که باید باقی باشد. اگر قریشی باشد بهتر و اگر نباشد مهم نیست؛ اقتدار امپراتوری وجود داشته باشد، کافی است. در نگاه اهل سنت، این اقتدار در

۱. نک: حسن اسکندری، «نقش سازمان کنفرانس اسلامی در گسترش وهابیت»، سراج منیر، ش ۲.

دوره خلفا و سپس در دوره بنی‌امیه بیش از دیگر خلافت‌ها تجلی یافته است. لذا بازگشت به سلف، یعنی بازگشت به اقتدار گذشته.^۱

دلیل دیگر گسترش تفکر سلفی، رویکرد توحیدی سلفیان است که با دستگاه فکری اهل سنت سازگار است. تمام اهل سنت، اعم از اشاعره، ماتریدیه و اصحاب حدیث، قائل به نظریه خلق افعال عباد یا کسب هستند. یعنی تمام اهل سنتی که تحت تأثیر تصوف نیستند، قائل‌اند که تمام افعال اختیاری اولیاءالله، خلق خدا و کسب عباد است. با این تفسیر، پیامبری که نمی‌تواند حتی افعال اختیاری خود را بیافریند، چگونه می‌تواند مرده را زنده کند و مریض را شفا دهد؟ بنابراین، بر اساس تمام مکاتب اهل سنت، آیاتی که خلق و شفا را به اولیاءالله نسبت می‌دهند، مجاز است نه حقیقت و آیه «خلق کل شیء» بر تمام آیات قرآن، حاکم است. لذا استغاثه به ارواح اولیای الهی، بنا بر نظریه کسب نزد همه اهل سنت، بوی شرک می‌دهد مگر این‌که رویکرد صوفیانه داشته باشد و ولایت تکوینی اولیاءالله را بپذیرد.^۲ عقل‌گرایی برخاسته از غرب و روشنفکری بسیاری از اهل سنت موجب شد توسلات و تضرعات را نه از مقوله مصادیق شرک، بلکه از مقوله خرافات جایز ندانند و در این زمینه با وهابیت و سلفی‌گری هم نوا شوند. بنابراین، تفکر تاریخی خلق افعال عباد و جریان روشنفکری تسهیل‌کننده است و زمینه مساعدی را برای پذیرش افکار سلفی به وجود می‌آورد.

عامل دیگر گسترش سلفی‌گری، حضور تفکر اموی‌گری در سلفیان است که بر تاریخ و رجال و حدیث و فکر و کلام اهل سنت سایه افکننده است و اگر جریان تصوف از اهل سنت رخت بریندد، یقیناً رویکردهای عثمانی در اهل سنت رشد می‌

۱. نک: محمدسعید رمضان البوطی، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، ص ۲۴۷.

۲. نک: مهدی فرمانیان، درس‌نامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، درس اشاعره و ماتریدیه، نظریه کسب و نقدهای وارده به محتوای آن.

کند. رفتار اشتباه طیف مخالفان تقریب در شیعه، به این طیف فکری، در اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت، به شدت در گسترش تفکر عثمانی - اموی تأثیرگذار است. گسترش تفکر اموی، باعث گسترش تفکر ناصبی‌گری در جهان اسلام است که نشانه‌هایی از ناصبی‌گری در جهان دیده می‌شود. دعوی شیعه - سنی به شدت می‌تواند بر گسترش سلفی‌گری در میان اهل سنت تأثیر بگذارد.

دیگر عامل مساعد در گسترش سلفی‌گری، به قدرت رسیدن شیعه در ایران و سپس در دیگر کشورهاست. خلافت اسلامی، نزد اهل سنت به مراتب بیشتر از شیعیان اهمیت دارد. اهل سنت در طول تاریخ همیشه امپراتوری و خلافت داشته‌اند. اکنون که از منظر خود می‌بینند که شیعهٔ بدعت‌گذار به حکومت رسیده، اما سنی‌ای که حق است نتوانسته به حکومت برسد، این پرسش برای آنها طرح می‌شود که مشکل از کجاست که خدا از اهل سنت روی گردان شده و شیعه بدعت‌گذار و کافر را قدرت داده است. در نگاه آنها، مهم‌ترین دلیل روی گردان شدن خدا از اهل سنت، دور شدن آنها از ایمان و عمل سلف است. لذا بازگشت به سلف که فقط از سوی سلفی‌ها مطرح می‌شود و به شدت تحت تأثیر ابن تیمیه است، تنها راه‌حل برون‌رفت جهان اسلام از این وضعیت مطرح می‌شود که جوانان نیز آن را می‌پذیرند.^۱

دلایل قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری در یک دهه اخیر

مهم‌ترین عامل قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری، بدون هیچ شک و شبهه‌ای، حضور نظامی آمریکا در منطقه در یک دهه اخیر است. بر اساس تفکر سید قطب، همه مشکلات ما از جاهلیت قرن بیستم است و جاهلیت قرن بیستم چیزی به غیر از

۱. نک: سالم بهنساوی، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ص ۱۶۵-۱۹۸.

فرهنگ غرب و دموکراسی و او مانیسیم نیست.^۱ حال یک دهه است که آمریکا با تمام توان - حتی به صورت نظامی - آمده است تا این فرهنگ را در منطقه نهادینه کند. در این صورت وظیفه یک مسلمان متدین غیرتمند چیست؟ جنگ و جهاد علیه آنها و مسیبان و کمک‌کنندگان به آنها در منطقه.

در نگاه القاعده، آل سعود هم مثل بقیه حاکمان اسلامی، کافر است و فرقی میان آل سعود و دیگر حکومت‌ها نیست؛^۲ اما حکومت شیعه عراق رسماً با کمک آمریکا بر سر کار آمده و باید با او مخالفت کرد. هم‌چنین در طول تاریخ همیشه حکومت عراق در دست اهل سنت بوده و امروز، هم‌چون زمان حمله هلاکوخان مغول به بغداد به همراهی خواجه نصیرالدین طوسی شیعه، یک بار دیگر آمریکای کافر با هم‌دستی شیعه کافر و مشرک به فتح بغداد دست زده و وظیفه هر مسلمانی است که نگذارد این پیمان میان شیعه و آمریکا تحقق عملی پیدا کند، لذا همه مسلمانان - حتی با عملیات انتحاری - باید جلوی این هم‌پیمانی را گرفته، از تکرار تاریخ جلوگیری کنند.

حضور آمریکا در افغانستان باعث شد بسیاری از جوانان جماعة التبلیغ، که به تبلیغ مذهب دیوبندی مشغول بودند و کاری به سیاست نداشتند، جذب گروه‌های تکفیری شوند و احساس کنند امروز دیگر با تبلیغ نمی‌توان جهان اسلام را از ورطه سقوط نجات داد. لذا به جریان‌های تکفیری پیوستند و وزنه این جریان‌ها را سنگین‌تر کردند.

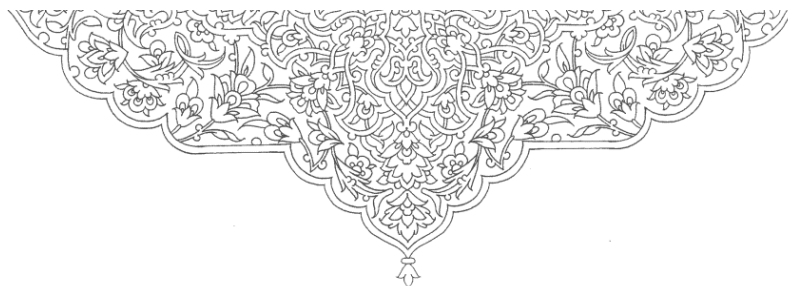
سقوط «محمد مرسی» از حکومت در مصر باعث شد گروه‌های جهادی عزم

۱. نک: سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۱۴۳.

۲. نک: جمعی از محققان، عقیده الطاعة وتبذیر المختلف السلفية الجامية که به نقد تفکرات سلفیه جهادی درباره آل سعود پرداخته است. هم‌چنین، نامه‌های ابولید مصری به محقق استرالیایی درباره القاعده و جواب ایشان درباره حاکمان عربستان و ایران در اینترنت.

خود را بیشتر جزم کند، تصور کنند تنها راه باقی‌مانده برای احقاق حق خود، فقط جهاد و مبارزه مسلحانه است. یقیناً سقوط مرسی به گسترش افکار سلفیه جهادی و گروه‌های تکفیری کمک کرد. اگر این اتفاقات در کشورهای دیگر، مثل تونس و لیبی، هم بیفتد و افراد سکولار در رأس امور قرار گیرند، یقیناً به قدرت‌یابی جریان‌های سلفی کمک خواهد کرد.

مسئله سوریه از دیگر اموری است که باعث گسترش تفکر تکفیری‌ها شد. با فتوای جهاد از سوی افرادی مثل یوسف قرضاوی، که به رهبر معنوی اخوان المسلمین یا فقیه اخوان معروف است، بسیاری از جوانان تند اخوانی و غیراخوانی به سوریه رفتند و جذب گروه‌های تکفیری در سوریه شدند و بعد از اختلاف داعش با جبهه النصره، عده‌ای از همین جوانان، اکنون در کنار داعش به مبارزه مسلحانه با حکومت عراق می‌پردازند و نمی‌دانند که به جنگ مذهبی دامن زده و در زمین آمریکا بازی می‌کنند. بنابراین، می‌توان به صراحت بیان کرد که علت اصلی قدرت‌یابی جریان‌های تکفیری در یک دهه اخیر، حضور آمریکا در منطقه است.



مجلس هفتم

راه‌های گسترش عفاف در جامعه

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی^{نیا*}

مقدمه

در عصر «ارتباطات و تکنولوژی»، با دستیابی بشر به مظاهر تمدن، در گذر از زندگی سنتی به روش مدرن و صنعتی، شاهد فراموشی هویت و مسئولیت انسان و فاصله گرفتن از ارزش‌هایی چون حیا و عفت هستیم. با کمال تأسف، هم‌زمان با گام نهادن بشر بر سکوی آسمان و حکم‌فرمایی فن‌آوری بر مغز و اراده بشر، گوهر ارزشمند عفت و اخلاق نیز از بسیاری جوامع رخت بریست و فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی در حوزه‌های مختلف چون: ادبی، هنری، ورزشی و معماری سایه‌گستر شد! دایره عفت در زندگی بشر به وسعت دایره زندگی فردی، اجتماعی و کلیه تعاملات فکری و رفتاری انسان بوده و بر این اساس، پرداختن به این امر از بایسته‌های امروزی است.

تعریف واژه عفاف

لغت‌شناسان درباره عفاف گفته‌اند: «عفت، پدیدآمدن حالتی برای نفس است که با

* استادیار دانشگاه کاشان.

آن از افزون‌طلبی قوهٔ شهوانیه جلوگیری می‌شود.^۱ «در علم اخلاق، عفت مقابل قوهٔ شهویه است. مرحوم نراقی می‌نویسد: «عفت عبارت است از: مطیع و منقاد شدن قوهٔ شهوانیه برای قوهٔ عاقله که در اقدام به خوردن و نکاح، حدود اوامر الهی را به لحاظ کمی و کیفی، نگه‌دارد.»^۲

جایگاه عفت در اسلام

در منابع حدیثی، اهمیت فوق‌العاده‌ای به «عفت» داده شده است. در قرآن، خداوند متعال عفت را از صفات مؤمنین شمرده است: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»^۳ و آنان که دامن خود را حفظ می‌کنند.»

حضرت علی علیه السلام، عفت را برترین عبادت شمرده است: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعِيفَاءُ»^۴ «همچنین آن حضرت می‌فرمایند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرْجَهُ»^۵ هنگامی که خداوند خیر و خوبی برای بنده‌اش بخواهد، به او توفیق می‌دهد که در برابر شکم و شهوت پرستی عفت پیدا کند.» دربارهٔ ارزش انسان عفیف نیز می‌فرمایند: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۶ پاداش مجاهدی که در راه خدا به شهادت رسیده، برتر از شخص با عفتی که توان گناه دارد و گناه نکند، نیست که چنین شخص نزدیک است فرشته‌ای از فرشتگان خدا باشد.»

۱. راغب اصفهانی، المفردات، واژه «عفت».

۲. احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۲۴۳.

۳. مؤمنون: آیه ۵.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۵. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۱۶۷.

۶. صبحی صالح، نهج البلاغه، حکمت ۴۷۴.

قلمرو عفت

متأسفانه وقتی از عفت سخن به میان می‌آید، معمولاً ذهن‌ها متوجه زنان جامعه می‌شود! در حالی که عفت، ویژه زن نیست و شامل مردان نیز می‌شود.

عفت، جلوه‌های گوناگونی دارد:

۱. عفت در اندیشه؛

۲. عفت در گفتار؛

۳. عفت در رفتار (عفت در پوشش، عفت در نگاه، عفت در زینت و آرایش،

عفت در راه رفتن، عفت جنسی و عفت شکم).

در روایات بر دو عفت (جنسی و شکم)، تأکید بیشتری شده است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ؛^۱ هیچ

عبادتی در پیشگاه خداوند، برتر از عفت در برابر شکم و مسائل جنسی نیست.»

عناصر اثرگذار بر گسترش عفت

نهادینه‌سازی فرهنگ عفاف در جامعه، به تصمیم جمعی و برنامه‌ریزی منسجم و هماهنگ نیازمند است. از آنجا که مجموعه انسانی از سه عنصر اصلی فرد، خانواده و جامعه پدید می‌آید، این سه عنصر در گسترش عفت، نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارند.

الف) عنصر فرد

عنصر اصلی تشکیل جامعه، فرد است و هر فرد به تناسب آفرینش، استعدادها و توانایی‌های خویش، نظام فکری ویژه‌ای دارد که به او جهت می‌دهد؛ از این رو،

۱. کلینی، الکافی، ص ۷۹.

بیش از آنکه برنامه‌های خود را بر خانواده و جامعه متمرکز کنیم، باید برای افراد، به شکل انحصاری برنامه‌ریزی نماییم. آنچه در این رابطه مهم و اثرگذار است، عبارت‌اند از:

۱. تقویت باورهای دینی

اولین گام و حرکت اصولی در گسترش فرهنگ عفاف، تقویت اعتقادات اسلامی در جامعه است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ، وَ إِنَّهُمَا لَسَجِيَّةُ الْأَخْرَارِ وَ شِيْمَةُ الْأَبْرَارِ؛^۱ به‌درستی که حیا و عفت، از ویژگی‌های ایمان است و این دو، از خصلت‌های انسان‌های آزاده و علامت انسان‌های نیک‌اند.»

۲. توجه به کرامت انسانی

یکی از عوامل مهم عفت‌پیشگی، آگاهی از شخصیت والای انسانی و شناخت و منزلت خویش و احیای شخصیت معنوی است. علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛^۲ کسی که کرامت نفس یافت، شهوت در نظرش پست و کوچک می‌شود.»

۳. شناخت پاداش الهی

یکی دیگر از راه‌های عفت‌پیشگی، توجه به پاداش اخروی دربارهٔ کسانی است که بر شهوات فائق آمده و دامن خود را از گناه پاک و منزّه داشته‌اند. علی علیه السلام می‌فرماید: «فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ؛^۳ کسی که مشتاق بهشت باشد،

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، کلمات قصار ۴۵۰، ص ۵۵۵.

۳. همان، کلمات قصار ۳۱، ص ۴۷۳.

خواهش‌های نفس و شهوات را فراموش می‌کند و از آن‌ها چشم می‌پوشد.»
 اهتمام به عفت به اندازه‌ای برای خدای متعال و پیشوایان دین حائز اهمیت است که
 آن را در زمره بهترین جهادها قرار داده‌اند.

ابوبصیر می‌گوید: روزی خدمت امام باقر علیه السلام بودم. شخصی گفت: «من اعمال
 عبادی و نماز و روزه زیادی ندارم؛ اما امید آن دارم که جز از حلال نخورم و جز از
 طریق صحیح، آمیزش جنسی انجام ندهم.» امام علیه السلام فرمود: «کدام اجتهاد بالاتر از
 عفت است؟!»

۴. تقویت حیا در زنان

از نظر روایات، بین عفت و حیا رابطه تنگاتنگی است. امام علی علیه السلام حیا را سبب
 «عفت» می‌نامند: «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ.»^۲ هر قدر این احساس شرم و آزر در
 انسان بیشتر باشد، عفت او نیز بیشتر خواهد بود؛ چنان‌که علی علیه السلام فرمود: «أَعْفُكُمْ
 أَحْيَاكُمْ؛^۳ باعفت‌ترین شما، باحیاترین شماست.» کسانی که درون خود فریاد
 «حیا» را خفه کرده‌اند، کمتر عاملی می‌تواند آنها را از ارتکاب انواع اعمال
 ناشایست بازدارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَافْعَلْ مَا شِئْتَ؛^۴ اگر حیا
 نداری، هرچه می‌خواهی انجام ده.»

۵. تقویت غیرت در مردان

«غیرت»، حس درونی است که آفرینش برای محافظت و نگهبانی از حریم خانواده
 و پاسداری از نسل در وجود مردان نهاده است. غیرت نیز مانند حیا، عفت‌پیشگی

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۹.

۲. تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۰.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۳۶.

را قوی می‌کند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرُورَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ»^۱ ارزش انسان به اندازهٔ همت اوست، راست‌گویی او به میزان جوانمردی‌اش، شجاعت او به اندازهٔ ننگی است که احساس می‌کند و عفت او به اندازهٔ غیرتش».

متأسفانه در برخی رسانه‌ها، به جای تقویت غیرت بجا، بیشتر غیرت‌های نابجا به تصویر کشیده شده و در بعضی از سریال‌های تلویزیونی، به نوعی، غیرت مردها، به سخره گرفته شده است.

ب) عنصر خانواده

پایه‌ریزی عفت عمومی، باید از درون خانواده انجام گیرد. اگر خانواده‌ها همان‌طور که به برخی از مسائل که باعث جدایی فرزندان از خانواده یا آبروریزی می‌شود، مانند اعتیاد حساس‌اند، دربارهٔ عفاف و حجاب نیز دغدغه داشته باشند، بی‌تردید شاهد گسترش آن در جامعه خواهیم بود. نهاد خانواده از دو جهت در فرهنگ عفاف اثرگذار است:

۱. نهاد خانواده، سلول سازندهٔ اجتماع است و اگر بخواهیم هر حرکت صحیح اجتماعی را دنبال کنیم، قطعاً باید این سلول شکل اصلی خود را بگیرد؛ لذا تا زمانی که این مسئله به‌طور جدی در خانواده اصلاح نشود، همهٔ حرکات اجتماعی روبنایی و سطحی خواهند بود.

۲. بسیاری از عوامل بی‌عفتی، ریشه در سهل‌انگاری‌های داخل خانه و بی‌تفاوتی اعضای خانواده دارد.

خانواده‌ها باید بدانند، حکومت هرگز نمی‌تواند نقش این نهاد را بازی کند. خانواده، نباید از خود سلب نقش کند و مثلاً بگوید من در جامعهٔ اسلامی هستم؛

۱. صبحی صالح، نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۴۸، ص ۴۷۷.

بنابراین بچه‌هایم را به حکومت و نظام می‌سپارم و حکومت خود به آن‌ها رسیدگی خواهد کرد. خانواده باید خود را عامل اصلی تربیت فرزند بداند. در راستای عمل کرد صحیح و اثرگذار خانواده بر پاک‌دامنی اهل خانه، آنچه قابل توجه است عبارت‌اند از:

۱. ازدواج به موقع

به گفته دانشمندان اخلاق، انگیزه اصلی گناهان و انحرافات اخلاقی و تربیتی، سه قوه است: قوه شهویه، قوه غضبیه و قوه وهمیه. این سه قوه در مرز تعدیل خود، در وجود انسان برای دفع مفساد و جلب ارزش‌ها لازم‌اند.

در قوه شهویه، مهم‌ترین عامل تعدیل صحیح آن در شهوت جنسی، «ازدواج» است. ازدواج موجب کنترل این قوه شده، آن را از تجاوز و طغیان بازمی‌دارد. وقتی جلوی طغیان شهوات گرفته شود، زمینه برای کسب عفت و دوری از گناه مهیا می‌گردد و انگیزه گناه از بین خواهد رفت.

از نظر فقیهان، ازدواج هرچند به خودی خود مستحب است، در جایی که ترک گناه منوط به آن باشد، واجب می‌شود.^۱ بر این اساس، دین مقدس اسلام برای مقابله با انحرافات جنسی، وظیفه بسترسازی ازدواج را متوجه پدر خانواده و حاکم اسلامی کرده است.

معمولاً جوانان در مهارت‌های جنسی با مشکلات جدی مواجه‌اند. در این مقطع، مناسب‌ترین راه برای جلوگیری از این رفتارها و حفظ تقوا و اخلاق فردی و اجتماعی، ازدواج است. حضرت رسول ﷺ درباره حفظ عفت با ازدواج می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَ

۱. ر.ک: توضیح المسائل مراجع عظام تقلید.

أَحْصُنْ لِلْفَرْجِ^۱؛ ای گروه جوانان! هر یک از شما که می‌تواند ازدواج کند، اقدام نماید؛ زیرا ازدواج موجب می‌شود چشم و دامن انسان از گناه بازماند و عفت انسان حفظ گردد.»

همچنین، آن حضرت دربارهٔ کسی که شرایط ازدواج دارد و همسر مناسبی برایش فراهم است، می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ كُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرِّزُوا جُودَهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ^۲؛ هرگاه کسی که از دین و اخلاق او راضی بودید، برای خواستگاری پیش شما آمد، دختر خود را به او بدهید که اگر اجابت نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین خواهد بود.»

۲. رعایت حیا و دقت در پوشش در محیط خانه

در محیط خانه و خانواده، والدین برای فرزندان خود اسوه‌های معتبر و مورد قبول هستند؛ لذا پدران و مادران، بایستی از حیث دیداری، شنیداری، گفتاری و کرداری اسوهٔ حسنه باشند. از جمله مسائلی که فرزندان از والدین خود یاد می‌گیرند و تبعیت می‌کنند، نوع پوشش، آرایش و پیرایش است که همواره با کنجکاوی تمام به آنها توجه می‌کنند. محیط خانواده نباید زمینهٔ تحریک و هیجان میل جنسی را فراهم کند. متأسفانه بعضی از مادران به بهانهٔ محرم بودن با فرزندان خود، حدود لازم را نادیده می‌گیرند و در طرز لباس پوشیدن، دقت کافی نمی‌کنند. نوع پوشش پدر و مادر، مروج حیا، عفاف، حجاب و پاک‌دامنی در محیط خانه و خانواده و سپس جامعه است.

مراعات اصل مهم حیا در کلیهٔ شئون زندگی خانوادگی از سوی پدر و مادر، در پیدایش عفت و پیش‌گیری از انحراف جنسی نوجوانان و جوانان مؤثر است. اسلام

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

برای نهادینه کردن اصل عفت و ایجاد جامعه و افراد عقیف، به هسته اولیه، یعنی خانواده توجه کرده و تمهیداتی اندیشیده است؛ مانند اجازه گرفتن برای ورود به خلوت والدین، جداسازی محل خواب، محدود کردن تماس بدنی با کودکان و دور نگه داشتن کودکان از دیدن مناظر مهیج.

۳. چگونگی استفاده از فضای مجازی

باید بپذیریم امروز فضای مجازی و رسانه‌های نوین، عضو جدید خانواده‌های ما و بخش جدیدی از زندگی‌مان هستند. اینترنت و دنیای مجازی وب، فضای جدیدی را پیش روی بشر معاصر باز کرده است. امروز ایران به یکی از بزرگترین کاربران اینترنت در سطح خاورمیانه بدل شده است. در پایگاه اینترنتی «داده‌ها و آمار اینترنت آمریکا» ذکر شده است که ایران با داشتن ۳۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کاربر که معادل ۴۳ درصد جمعیت ۷۷ میلیونی ایران هستند، مقام سیزدهم تعداد کاربران اینترنتی جهان را به خود اختصاص داده‌اند و جزو بیست کشوری هستند که کاربران اینترنتی زیادی دارند.^۱»

«براساس گزارش‌های موجود، بیش از ۷۰ درصد کاربران اینترنت، وقت خود را صرف وب‌گردی می‌کنند. از سوی دیگر، یک شرکت تولیدکننده ابزارهای فیلترینگ در سال ۲۰۱۰، در بررسی صدها میلیون آدرس اینترنتی، گزارش کرده است که ۳۷ درصد اینترنت، آلوده به محتوای مستهجن، حدود ۱۱ درصد حاوی مطالب خشونت‌آمیز و حدود ۷ درصد مربوط به خرید و فروش داروها و مواد غیرمجاز. گزارش دیگری نیز حکایت از وجود بیش از پنج‌هزار پایگاه اینترنتی دارد که مستقیم علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کنند.»^۲

۱. سایت خبری تابناک، کد خبر ۲۳۲۷۶۶، تاریخ انتشار ۲۳ اسفند ۱۳۹۰.

۲. روزنامه رسالت، شماره ۷۵۹۰، به تاریخ ۹۱/۴/۲۶، ص ۱۹.

در گذشته، افراد به این صورت افسارگسیخته دچار فعالیت‌های منحط اخلاقی نمی‌شدند؛ زیرا لازمه‌اش ورود فرد به اماکنی بود که به نوعی خطرناک و پراسترس بوده است؛ ولی امروز در خانهٔ امن و به‌صورت ناشناس و گمنام، فرد درگیر این‌گونه مسائل می‌شود؛ بدون این‌که مانع جدی برای او وجود داشته باشد.

فضای مجازی در حقیقت نوعی فرافضا و فضای ذهنی است. دنیای مجازی، دنیایی است که همه‌جا هست؛ اما هیچ‌کجا نیست! فضای سیال و بی‌حدودی است که به سادگی، همیشه در دسترس همگان است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد، متأسفانه ۳۰ درصد کامپیوترهای خانگی در اتاق خواب فرزندان قرار دارد و آنها به‌راحتی می‌توانند ساعت‌های متناوبی را با کامپیوتر کار کنند و در سایت‌های نامناسب پرسه بزنند. حضور نوجوانان در فضای وب، از نشانی‌دادن و پیام‌گذاری توی چت و گشت و گذار در سایت‌ها شروع می‌شود تا پاسخ به کنجکاوی‌های دوران نوجوانی و تجربه‌های دوستی جنس مخالف و روابط نامشروع و عضویت در سایت‌ها و باندهایی که کارشان انتشار عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل و مستهجن، داستان‌های غیراخلاقی، گرایش به هم‌جنس‌بازی، حضور در مجالس شبانه، فیلم‌برداری از زنان و دختران عقیف و نجیب برای اخاذی و سوءاستفاده‌های جنسی، توهین به مقدسات، انتشار مطالب ضددینی و ضدانقلابی ... است.

با توجه به امکان آسیب‌زایی استفادهٔ نابجا از اینترنت برای نوجوانان، لازم است به مصون‌سازی خانواده، به‌ویژه در حوزهٔ نظارتی توجه لازم صورت گیرد. بسیاری از کارشناسان رسانه‌ای و روان‌شناسان، بر این باورند که والدین باید توجه ویژه‌ای بر کنترل و نظارت فرزندان در دنیای سایبری داشته باشند.

آنچه در این رابطه مهم و اثرگذار است عبارت‌اند از:

۱. به روز بودن خانواده‌ها

با توجه به اینکه نوجوانان در استفاده از اینترنت از والدین و معلمان خود توانمندتر هستند، والدین و معلمان نمی‌توانند دربارهٔ چگونگی استفاده از اینترنت، آموزش لازم را به نوجوانان ارائه دهند. والدین باید سطح مهارت خود را در به‌کارگیری اینترنت ارتقا دهند تا فرزندان بتوانند ضمن اعتماد اخلاقی به آنها و دریافت آموزش‌های جدید از آنان، هویت والدین را به‌عنوان افرادی که درک معینی از این فضا دارند و ابزارهای آن را می‌شناسند، پذیرا شوند.

آموختن، به‌روز شدن و به‌روز ماندن، از شروط ضروری برای موفقیت والدین در تربیت فرزندان است. عدم آگاهی والدین از تهدیدهای این فضا، امکان نظارت و کنترل را از بین می‌برد. دیگر صحبت از صیانت فرزندان در برابر افراد غریبه، مشابه آنچه در جهان واقعی انجام می‌دهیم، بی‌معنی خواهد بود و والدین در تربیت فرزندان، نقشی انفعالی خواهند داشت.

۲. آگاهی‌بخشی به فرزندان

والدین می‌توانند با آگاه‌سازی فرزندان از عواقب استفادهٔ بیش از حد اینترنت و توجیه ماهیت برخی از سایت‌های غیراخلاقی، مانع گسترش روزافزون فساد و فحشا در جامعه شوند. شناسایی سایت‌های معتبر علمی، تفریحی، خبری و...، ذخیرهٔ آنها در سیستم و ارائهٔ آن سایت‌ها به فرزندان برای استفاده، می‌تواند از جست‌وجوی بدون هدف و اصطلاحاً وب‌گردی‌های بی‌هدف در اینترنت مانع شود تا فرزندانمان از آسیب‌های فضای مجازی و اتلاف وقت و جوانی در امان بمانند.

۳. کنترل و نظارت

خدمات ارائه‌شده در فضای مجازی، امکان کنترل و نظارت را تا حدود زیادی برای

والدین تضمین می‌کند. در ساختار رایانه‌ها، این امکان وجود دارد والدین از هر کلیدی که روی رایانه زده می‌شود، مطلع شوند، آدرس‌هایی را که فرزندان به آنها مراجعه می‌کنند، رؤیت کنند و هر آنچه را روی صفحهٔ مانیتور رایانهٔ فرزندان ظاهر می‌شود، به‌طور هم‌زمان ببینند. آنها می‌توانند در صورت صلاح‌دید، امکان دسترسی فرزندان را به آدرس‌های خاص محدود کرده، مدت زمان ارتباط آنها را مدیریت و از آنان در برابر تهدیدهای این فضا محافظت کنند؛ در نتیجه محیطی امن و مطمئن، برای رشد و تعالی بیشتر فرزندان فراهم نمایند. البته نظارت باید به شیوهٔ هوشمندانه صورت گیرد؛ چراکه نظارت مستقیم موجب پنهان‌کاری می‌شود.

۴. ایجاد فضای صمیمی در خانواده

دنیای مجازی، ساده‌ترین فضا برای ابراز عشق و محبت‌های جعلی سودجویان به نوجوانان، خاصه دختران است. اگر فرزندان در کانون خانواده مورد محبت قرار نگیرند و طعم شیرین محبت اصلی را نچشند، در مواجهه با محبت‌های جعلی بیرون از خانواده تسلیم خواهند شد و توان تشخیص محبت جعلی را از اصلی نخواهند داشت.

۵. افزایش سواد رسانه‌ای

استفاده از ماهواره و فراگیر شدن آن، قابل کتمان نیست! از زمانی که ماهواره وارد خانه‌های ایرانیان شد، طیف گسترده‌ای از شبکه‌های ماهواره‌ای مورد توجه و استقبال مخاطبان قرار گرفت. اینک، تخمین زده می‌شود که تعداد قابل ملاحظه‌ای گیرنده و دیش ماهواره در کشور وجود داشته باشد. تعداد شبکه‌های ماهواره‌ای فعال در جهان ۱۷۶۶۶ هزار شبکه است که از این تعداد، حدود سه‌هزار شبکه داخل ایران

با همین دیش‌ها و آنتن‌های معمولی قابل دریافت هستند. «پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد، ظرف یکی - دو سال آینده، با توجه به برنامه غربی‌ها برای انتقال ماهواره‌های خود از مدار ۳۶ هزار کیلومتری زمین به مدار ۱۰۰۰ کیلومتری، هر فردی می‌تواند با موبایل‌های موجود در بازار، بیش از دوهزار شبکه ماهواره‌ای را بدون هرگونه مشکلی دریافت کند.»^۱

هرچند ماهواره، شبکه‌های علمی و مفید دارد، نباید غافل بود که بیشتر شبکه‌های ماهواره‌ای، اهدافی جز تسخیر، تخریب و تباهی انسان‌ها و به انحطاط و انحراف کشاندن آنها و تبدیل به دهکده جهانی عاری از معنویت، ندارند. بر این اساس، ارائه تصویرهای مستهجن، مبتذل و خلاف عفت عمومی از طریق ماهواره و نمایش آنها، یکی از عوامل گسترش بی‌بندوباری و به فحشا کشاندن جوانان از نوع جرائم جنسی است. با این حال، آنچه راه‌حل‌های برون‌رفت را از این مشکل تا حدود زیادی ممکن خواهد کرد، تبیین واقعی و علمی اوضاع کنونی است. اقدام‌های دفعی و سلبی، نه تنها از حجم تهدیدها نمی‌کاهد، بلکه با خود واکنش‌هایی همراه خواهد داشت که تهدیدی بزرگتر است. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، باید خانواده‌ها سواد رسانه‌ای خود را افزایش دهند تا امکان انتخاب شبکه‌های سالم ماهواره را پیدا کنند.

۶. مدیریت موبایل

چندی است که استفاده از شبکه‌های اجتماعی در تلفن‌های همراه افزایش یافته و مختص بزرگسالان نیست. دیده شده که برخی خانواده‌ها، متأسفانه به دلیل چشم و هم‌چشمی، در رقابتی ناسالم، با این توجیه که به فرزندشان دسترسی داشته باشند،

۱. خبرگزاری ایرنا، تاریخ خبر ۱۳۹۴/۰۲/۲۱.

برای آنها تلفن همراه هوشمند خریداری می‌کنند و حتی کودکان دبستانی هم از این ابزارها استفاده می‌نمایند! اغلب این نوجوانان، در گروهی هم‌سال عضو می‌شوند که در شبکه‌های اجتماعی، متأسفانه بیش از ۵۰ درصد موجودیت آن طنزهای هدفدار، شوخی‌های بی‌معنی و فیلم‌های غیرمتعارف است. استفاده از وایبر، واتس‌آپ یا امکانات دیگر در گوشی‌های تلفن همراه، جذابیتی دارد که ساعت‌ها مخاطبان را به زلزدن قاب شیشه‌ای آن وادار می‌کند. اگر قرار است کودکان و نوجوانان از وسیله‌ای به نام تلفن همراه استفاده کنند، بهتر است، اولاً تلفنی برای آنها خریداری شود که از کارآیی ساده‌تری برخوردار باشد و تا زمانی که فرزندان به سن تشخیص خوب از بد و تفکیک مسائل صحیح و غیرصحیح نرسیده‌اند، ضرورتی ندارد آنها را درگیر رسانه‌های نوظهوری کنیم که کاربرد مناسبی برای آنها ندارند. ثانیاً خانواده‌ها قبل از هر چیزی، باید با کارکرد این ابزارها آشنا شوند، مضرات و مزایای آنها را بشناسند و آنگاه ببینند که استفاده از این ابزار، به پیشرفت و تعالی شخصیت فرزندشان کمک خواهد کرد یا خیر؟

ج) عنصر حکومت

عنصر سوم که در گسترش عفت نقش دارد، حکومت است. بدین معنا که در مرحلهٔ نخست، دولت باید برای اجرای قانون حجاب و عفاف، از بدنه شروع کند و در مرحلهٔ دوم، در سطح جامعه توسعه دهد. گفته شده است: «الْتَّائِسُ عَلٰی دِیْنِ مُلُوكِهِمْ؛ مردم بر راه و رسم پادشاهان خود حرکت می‌کنند.»

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی برآوردند غلامان او، درخت از جای

۱. نقش هدایتی

یکی از وظایف نظام اسلامی در زمینه عفاف، بالابردن سطح آگاهی مردم از آثار مثبت فردی و اجتماعی آن است. نهادهای فرهنگی جامعه، وظیفه دارند با آگاهی‌بخشی در زمینه احکام اسلامی، همه گروه‌های فکری و سنی جامعه را به روشنی با موازین شرع آشنا سازند. در این زمینه، باید با استفاده از روش‌های هنری و تبلیغی، با زبان داستان، فیلم، نمایش‌نامه، سرود و مانند آن، آثار مثبت عمل کردن به دستورهای اسلامی را بیان کنند.

یکی از مهم‌ترین دستگاه‌های دولتی در زمینه امور هدایتی، آموزش و پرورش است. این نهاد که بزرگترین و پرجمعیت‌ترین نهاد آموزشی و تربیتی است، در صورت ساماندهی مناسب، نقش بسیار مهمی در اشاعه فرهنگ عفاف خواهد داشت.

البته رسانه‌های تصویری، همچون تلویزیون و سینما نیز، از ابزارهای آموزشی هستند که با گروه گسترده‌ای از مخاطبان ارتباط دارند. در این راستا، ترویج الگوهای مناسب و به تصویر کشیدن ابعاد زندگی شخصیت‌های الهی، همچون زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام و زنان نمونه معاصر، از طریق تولید فیلم و سریال، مهم و مؤثر است.

۲. نقش حمایتی

یکی از وظائف دولت، حمایت از برنامه‌سازان فرهنگی در زمینه نهادینه‌سازی عفاف است؛ حمایت از پروژه‌های بزرگ فرهنگی و همکاری با مؤسسه‌های دینی. دولت باید فضا و شرایطی را ایجاد کند که افراد جامعه به حفظ عفاف تشویق شوند. یکی

از مقدمات فراهم‌آوردن چنین فضایی، فرهنگ‌سازی است؛ بدین معنا کسانی که عفاف را ارج می‌نهند، از منزلت اجتماعی و احترام بیشتری برخوردار باشند. یکی دیگر از برنامه‌ها، تسهیل ازدواج جوانان و پرداخت حداقل بخشی از هزینهٔ ازدواج آنان است.

نقل شده در زمان حکومت امام علی علیه‌السلام، مردی را خدمت حضرت آوردند که استمنا کرده بود. امام آن قدر بر دستش زد تا سرخ شد؛ ولی بعد، با هزینهٔ بیت‌المال برای او زن گرفت.^۱

۳. نقش نظارتی

نظارت بر واردات ابزار فرهنگی و رسانه‌های ارتباط جمعی، مانند روزنامه‌ها و مجلات، می‌تواند وضع عفاف را در جامعه بهبود بخشد. قرآن، دربارهٔ ویژگی مؤمنان می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ مؤمنان کسانی‌اند که اگر به آنان در زمین، قدرت و مکنت دادیم، نماز برپا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

۴. نقش اجرایی

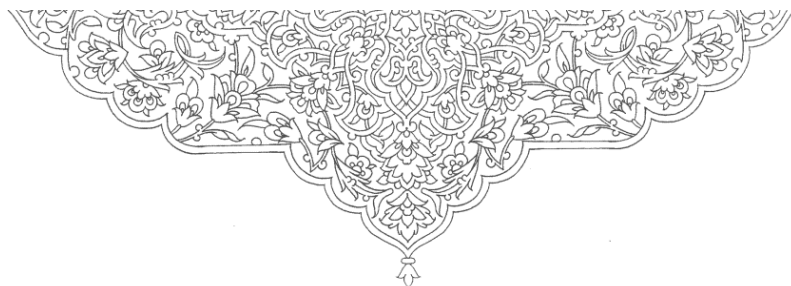
همواره اشخاص شروری وجود دارند که به حریم عفت عمومی تجاوز می‌کنند. حکومت، وظیفه دارد قاطعانه با اینان برخورد کند؛ زیرا جامعه متعلق به همهٔ افراد است و در صورت گسترش ناهنجاری‌ها، دیگران نیز آسیب خواهند دید. پس باید با

۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۵۲.

۲. حج: آیه ۴۱.

متجاوزان به حریم عفت عمومی برخورد شود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ لَا عَامِلَهَا، وَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يَغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتِ الْعَامَّةُ»^۱ وقتی انسان مخفیانه گناه کند، جز به انجام‌دهنده آن زیان نمی‌رسد؛ اما وقتی آشکارا انجام دهد و کسی با او مخالفت نکند، به همه زیان می‌رساند.»

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۷۸.



مجلس هشتم

شیوه‌های کسب عزت‌مندی

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی *

مقدمه

خداوند متعال، عزت نفس را در وجود انسان به ودیعت نهاده تا با این حالت روانی مثبت، انسان اندیشه، احساس و رفتارش را به سوی سعادت جهت دهد. مفهوم عزت نفس در فرهنگ اسلامی را با واژه‌هایی مانند: عزت نفس، خودباوری، کرامت نفس، اعتماد به نفس، معرفت نفس و... می‌شناسیم. در سوره‌ی اسراء فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۱ ما فرزندان آدم را کرامت و عزت بخشیدیم. «مولوی می‌گوید:

تاج کَرَمَناست بر فرقِ سرت طوقِ اَعْطیناکِ آویزِ بَرْتِ^۲

از منظر قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام منشأ عزت و عزت‌مندی، عزت خداوند است و تمام کرامت‌ها و سرافرازی‌ها از آن اوست. مولای عزت‌مندان عالم، امام علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ اَعْتَزَّ بِغَيْرِ عِزِّ اللَّهِ اَهْلَكَهُ الْعِزُّ»^۳ کسی که از طریق غیرخدا به عزت

* پژوهشگر و استاد سطح عالی حوزه علمیه.

۱. اسراء: آیه ۷۰.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ص ۸۹۲، ب ۳۵۶۴.

۳. لیلی واسطی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۴۴.

برسد، همان عزت [غیرواقعی] او را به هلاکت می‌رساند.»
 شاید یکی از مباحث مهم امروز، عزت‌مندی باشد و چه بهتر که این ایام، عزت‌مندی سالار شهیدان مطرح گردد!
 در این نوشتار، مراحل شکوفایی و ثباتِ عزتِ نفس و زمینه‌های تقویت آن را با توجه به قرآن، روایات و سیره و سخن امام حسین علیه السلام به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم؛ چراکه به شدت جامعهٔ امروزمان - بیش از هر زمان - به آن نیازمند است:

۱. شناخت مهم‌ترین نیاز انسان

در قدم اول، انسان باید بداند که عزت نفس یکی از حیاتی‌ترین نیازهای نوع بشر است و اهمیتش از آب و غذا کمتر نیست. چنان‌که جسم انسان بدون آب و غذا می‌میرد، روح وی نیز بدون عزت نفس پژمرده خواهد شد. به این جهت برای تربیت انسان، باید به این نیاز روانی‌اش پاسخ داد. رسالت تربیتی پیامبران الهی نیز در این جهت بوده است که عزت‌های مجازی و دروغین را به کناری زنند و مردمان را به عزت حقیقی رسانند؛ زیرا هیچ چیز در تربیت چون عزت، شخصیت آدمی را تحکیم و تثبیت نمی‌کند و هیچ دژی چون عزت، انسان را در برابر وسوسه‌ها حفظ نمی‌کند.

پیشوای ششم فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ»^۱ مؤمن از کوه نیز عزیزتر است.»

حرکت امام حسین علیه السلام در حماسهٔ عاشورا، انتخاب بهترین راه سعادت و عزت انسان و جامعه اسلامی بود و پیام عزت را برای کل تاریخ و تمام انسان‌های آزاده ارسال فرمود: «مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۲ مرگ عزت‌مندانه خیلی بهتر

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۶۸.

از زندگی ذلیلانه است.»

و در روز عاشورا بر این شعار کرامت تأکید کرد:

«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ
وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ
وَ اللَّهُ مَا هَذَا وَ هَذَا جَارِي؛

مرگ بهتر از ارتکاب عمل ننگین است و عمل ننگین از داخل شدن در جهنم بهتر! و قسم به خدا که این و آن (ارتکاب عمل ننگین و دخول در جهنم) در زندگی ما جاری نخواهد شد!»

با توجه به نکته فوق، قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام براساس عزت مندی به وقوع پیوست و عصاره پیام مکتب عاشورا، همان احیای عزت و کرامت انسان بود؛ چنان‌که امام عزت‌مندان، فلسفه قیامش را احیای عزت نفس و دوری از ذلت بیان کرده و فرمود: «إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ السَّلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ وَ نُفُوسٌ أَبِيَّةٌ وَ أَنْوْفٌ حَمِيَّةٌ مِنْ أَنْ نُؤْثِرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ؛ ۱ این (یزید) ناپاک‌زاده، فرزند ناپاک‌زاده، مرا در میان دو انتخاب قرار داده است: کشته شدن یا قبول ذلت و چقدر دور است که ما تن به ذلت دهیم! خداوند و پیامبر او و مؤمنان هرگز برای ما ذلت و زبونی نمی‌پسندند و نیاکان پاک‌سرشت و دامن‌های پاک‌پاکی که ما را پرورانده‌اند و بزرگ‌مردان غیرتمند و انسان‌های باشرافت، این را از ما نمی‌پذیرند. هرگز! ما هیچ‌گاه فرمان‌برداری فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح نخواهیم داد.»

آن حضرت، وقتی با دشمن اتمام حجت کرد، قیس بن اشعث گفت:

«ای حسین! ما نمی‌دانیم چه می‌گویی؟! تو فرمان پسر عمویت را بپذیر! او به تو نیکی خواهد کرد.»

حضرت فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ؛^۱ نه، به خدا قسم! به دست خود، خود را ذلیل شما نمی‌کنم و مانند بندگان فرار نمی‌کنم.»

افزون بر حرکت عاشورایی حضرت، در سیره و سخن امام حسین علیه السلام، موارد زیادی می‌توان یافت که با شیوه‌های مختلف درصدد پرورش و تقویت عزت نفس در نهاد افراد بوده است.

۲. توجه به ارزش انسان

توجه به جایگاه ارزشمند انسان در عالم هستی، او را به پاسداری از عزت نفس خود وامی‌دارد و انسان آگاه، تلاش می‌کند که هرگز خود را ارزان نفروشد.

امیرمؤمنان علیه السلام، عزیزترین عبد خدا می‌فرماید: «لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيرَهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ؛^۲ جان‌های شما را قیمتی جز بهشت نیست؛ پس به غیر آن نفروشید؛ زیرا هر که از خدا به دنیا خشنود شود، بی‌گمان به چیزی پست خشنود شده است.»

حافظ در شرح این معنا می‌گوید:

همایی چون تو عالی‌قدر، حرص استخوان تاکی

دریغ آن سایه همت که بر نااهل

افکندی

مولوی هم در دیوان شمس، عزت و کرامت انسان را فضیلتی بزرگ می‌شمارد.

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۱.

از نظر او، انسان کامل کسی است که هرگز خود را با آلودگی به مطامع دنیوی کوچک نکند و خودش را ارزان نفروشد:

مِنگر به هر گدائی، که تو خاص از آن مایی

مفروش خویش ارزان که تو بس گران‌بهایی

یا در جایی دیگر:

شده‌ای غلام صورت به مثال بت‌پرستان

تو چو یوسفی، ولیکن به درون نظر نداری^۱

۳. ایمان به اولین پله عزت

انسان مؤمن هرگز ذلت نمی‌پذیرد و اساساً عزت از ایمان جدا نمی‌شود. عزت‌خواهی، ریشه در فطرت و ایمان انسان دارد و اگر آدمی را از عزت نفسش تهی کنند، از انسانیت و ایمانش چیزی باقی نخواهد ماند؛ بنابراین ایمان راستین، اولین پله عزت و عزت‌خواهی است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۲ فَالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا»^۳ خداوند عزیز و شکوهمند،

تمام امور مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اجازه نداده است که ذلیل باشد. آیا سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «عزت از آن خدا و رسول او و

مؤمنان است؛» پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نیست.»

۱. دیوان شمس تبریزی، غزل شماره ۲۷۴۰.

۲. منافقون: آیه ۷.

۳. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

سپس پیشوای ششم فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛^۱ مؤمن از کوه (بلند و سرفراز) نیز عزیزتر است. کوه را می‌توان با کندن کم کرد؛ ولی از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود.»

امام حسین علیه السلام داشتن عزت نفس را یکی از صفات ضروری مؤمنین دانسته و می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَمَا تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ وَالْمُنَافِقُ كُلُّ يَوْمٍ يَسِيءُ وَيَعْتَدِرُ؛^۲ از انجام کارهایی که نیاز به پوزش دارد [و عزت نفس را خدشه‌دار می‌کند] بپرهیز؛ زیرا مؤمن نه کار بد می‌کند و نه پوزش می‌طلبد؛ ولی منافق [که برای خود ارزش قائل نیست]، هر روز کار بد انجام می‌دهد و پیوسته عذرخواهی می‌کند.»

۴. تقوا و پرهیزگاری

بعد از ایمان راسخ، تقوا از عواملی است که به انسان اعتماد به نفس می‌دهد، شخص را به جایگاه عزت و کرامت رسانده و عزیز و گرامی قرار می‌دهد. خودنگه‌داری (تقوا)، سرفرازی می‌آورد و پرده‌داری سرافکنندگی. تقوا راه می‌نماید و خودخواهی به گمراهی می‌کشاند و پرهیزگاری ارجمند می‌سازد. چه نیکو فرموده است امیرمؤمنان علیه السلام: «التَّقْوَى تُعِزُّ، الْفُجُورُ يَذِلُّ؛^۳ تقوا عزت می‌بخشد و تبهکاری ذلیل می‌سازد.»

عزت نفس حاج ملاهادی سبزواری

در احوال فیلسوف بزرگ، حاج ملاهادی سبزواری نوشته‌اند: «از کثرت عزت نفسی

۱. همان.

۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۸.

۳. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۶۲.

که داشت، از هیچ‌کس چیزی نمی‌خواست. تحف و هدایا را نیز اصلاً قبول نمی‌کرد. همه عمر را، در کمال زهد و تقوا، صدق و صفا و بی‌آلایشی و نهایت «عزت نفس» گذرانید. به هیچ‌یک از شاهان و ثروتمندان اعتنایی نداشت.

ناصرالدین‌شاه، در سبزواری به خانه‌اش رفت و روی حصیری که فرش اتاق تدریس بود، نشست و تألیف کتابی را در اصول دین به زبان پارسی درخواست کرد. پس از رفتن، پانصد تومان برای ملاحادی فرستاد؛ ولی آن مرد عزیزالنفس و منیع‌الطبع نپذیرفت و نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقرا حواله داد و دستور فرمود که به سادات، دو برابر دیگران بدهند.^۱

افزون بر آن، خودسازی و تصفیة باطن از مواردی است که اوج‌گرفتن شرافت و کرامت و عزت نفس را در پی دارد و انسان‌های خودساخته، عزیزترین اشخاص جامعه اسلامی هستند؛ طوری که تمام حرکات و سکنات آنان - نه تنها در عصر خود، بلکه در زمان‌های آینده هم - به منزله الگوی انسان‌ها مطرح می‌شود؛ برای همین، کسانی که به سعادت خود علاقه‌مندند، تلاش می‌کنند با تقوا و پرهیزگاری، عزت و کرامت خود را همواره شکوفا نگه‌دارند و هرگاه گرفتار آلودگی شدند، با امید به رحمت و فضل خدا، از درگاه حضرت حق طلب بخشایش کرده و خود را از خواری گناه برهانند تا روح عزت، عظمت و کرامت انسانی را در وجود خویش، دوباره زنده کنند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنُهَا بِالْمَعْصِيَةِ»^۲ کسی که بزرگی و کرامت نفس خود را باور داشته باشد، آن را با گناه، پست و ذلیل نخواهد کرد.»

۱. دیوان حاج ملاحادی سبزواری، ص ۱۲.

۲. تمیمی آمدی، تصنیف غررالاحکم و دررالکلم، ص ۴۳۹.

۵. ولایت‌مداری

امروز جامعهٔ اسلامی ما، از هر زمان دیگری بهتر درک می‌کند که اطاعت از رهبر صالح و ولی امر، چقدر عزت جامعه را به دنبال دارد و هر کسی دنبال عزت و سربلندی است، باید مطیع و پیرو اولیای الهی و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و جانشینان آن گرامیان باشد؛ چنانکه امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «طَاعَةُ وَّلَاةِ الْأَمْرِ تَمَامُ الْعِزِّ»^۱ پیروی از اولیای امر، تمام عزت است.»

آری تبعیت از ولی خدا و رهبر الهی، نه تنها شوکت شکوه و عزت فردی همراه دارد، بلکه سبب تعالی و عزت جامعه و نظام اسلامی نیز می‌شود. دشمنان مکار و حيله‌گر جوامع اسلامی، خوب فهمیده‌اند که برای شکستن ابهت و عظمت مسلمانان، باید رهبران صالح را از آنان دور کنند؛ چنانکه در صدر اسلام چنین کردند. دشمنان ما بر این باورند که ستون خیمهٔ نظام اسلامی، رهبری ولی امر است و باید درصدد تضعیف آن باشند. آنان تلاش می‌کنند بین مردم و رهبری فاصله ایجاد کنند. آنان با تشکیک در سخنان رهبری، معادل‌سازی، برجسته‌کردن مخالفان حرکت رهبری و به فراموشی سپردن رهنمودهای ولی امر مسلمین، اهداف خود را در به ذلت کشیدن امت اسلام دنبال می‌کنند.

دشمنان اسلام متوجه شده‌اند، امام بی‌امت و رهبری که سخنش در میان مردم خریداری ندارد، نمی‌تواند تأثیری داشته باشد. حضرت علی علیه‌السلام، در این باره فرمود: «لَا رَأَى لِمَنْ لَا يَطَاعُ؛ کسی که از او اطاعت نمی‌شود، رأیی ندارد.»

امت بی‌امام نیز، قدرت مقاومت در مقابل توطئه‌ها را نخواهد داشت. به این سبب، استکبار جهانی همواره درصدد جداکردن امت از امام و رهبر بیدار بوده

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶.

است. آنچه جامعه اسلامی را به عزت می‌رساند، امامی است که امت را پشت سر دارد و عزت واقعی جامعه اسلامی زمانی خواهد بود که ولی الله اعظم، حضرت صاحب امر علیه السلام ظهور کند و امت در پشت سر حضرتش قدم به قدم حرکت کند؛ چنانکه در دعای ندبه می‌خوانیم: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُدْلُّ الْأَعْدَاءِ؛ کجاست آن امامی که به دوستانش عزت بخشد و دشمنان را زبون سازد؟»

۶. مقاومت و شهادت طلبی

اگر روحیه مقاومت، شهادت طلبی و جهاد در راه خدا در افراد جامعه‌ای نباشد و افراد آن به تن‌پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت‌بار و آینده‌ای حقارت‌آمیز خواهند داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در خطبه معروف خود می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنَّتُهُ الْوَيْثِقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شِمْلَةَ الْبَلَاءِ وَ دَيْثَ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءَةِ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمَ الْخُسْفِ وَ مَنَعَ النَّصْفِ؛^۲ جهاد در راه خدا، دری از درهای بهشت است که خداوند آن را بر دوستان خاص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا، زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند، دچار بلا و مصیبت می‌شود، کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی می‌ماند، حق از او روی می‌گرداند و به علت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.»

طبق این بینش الهی، مردمانی که روحیه جهاد و شهادت را در وجودشان

۱. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۷۹.

۲. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

تقویت کنند و در راه اهداف و الایشان استقامت ورزند و برای تحقق آرمان‌های مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت بروند، ملتی عزیز، مورد توجه دیگران، مقتدر و مستقل خواهند بود.

برای همین رزمندگان و جهادگران راه خدا، همیشه در صف مقدم پاسداری از عزت و شرافت قرار دارند. آنها تلاش می‌کنند با نثار جان خویش از مرز عزت و شرافت پاسداری کنند و خود نیز به عزت ابدی برسند.

حضرت امام حسین علیه السلام، سرور مجاهدان و سید شهیدان فرمود: «وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ

فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ^۱

اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند، کشته‌شدن انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ است.»

سالار شهیدان، عشق به شهادت را از مکتب پرمايهٔ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پدر گرامی‌اش امیر مؤمنان علیه السلام آموخته بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ؛^۲ سوگند به آن که جانم در دست اوست! دوست دارم در راه خدا کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آنگاه کشته شوم؛ سپس زنده شوم و آنگاه کشته شوم.»

امام علی علیه السلام، نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود. آن حضرت هم برای خود و هم برای یاران نزدیکش این افتخار را آرزو می‌کرد. ایشان برای ممتازترین یارش، جناب مالک‌اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۹۵.

فرمود: «أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^۱ من از خدای متعال درخواست می‌کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.»

و هنگامی که آرزوی دیرینه‌اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «فزت و ربّ الکعبة»^۲ سوگند به خدای کعبه که رستگار شدم!»

شهادت، در حقیقت پیروزی و فتح عزت‌مندانه است. پیروزی بر شیطان و فتح قلّه‌های رفیع کمالات و فضایل، قرآن می‌فرماید: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۳ بگو، آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید (پیروزی یا شهادت)؟^۴

برای مسلمان دین‌باور و خدامحور، هم شهادت و هم کشتن دشمن، هر دو پیروزی است؛ چراکه هدف او از جهاد مقدسش، احقاق و اعتلای پرچم حق، روشن کردن شاهراه انسانیت و پرتو افشاندن در ظلمات استبدادها، ستم‌ها و فسادها است؛ برای همین او در هر دو صورت به این هدف والايش رسیده و موجب استحکام ارزش‌های الهی و انسانی شده است.

سعدی می‌گوید:

زنده کدام است بر هوشیار؟ آنکه بمیرد به سر کوی یار

آن حضرت گاهی با بهره‌گیری از اشعار حماسی به تقویت روحیه یاران پرداخته و عظمت نفس خویش را ابراز می‌داشت. هنگامی که حر راه را بر کاروان امام

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۷۱.

۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، ج ۸، ص ۲۷۹.

۳. توبه: آیه ۵۲.

حسین علیه السلام بست، آن حضرت با او گفت و گوهایی انجام داد. آنگاه که حرّ از گفت و گوها مأیوس شد و نتیجه‌ای نگرفت، به نصیحت و خیرخواهی امام پرداخته و به ایشان عرضه داشت: «ای حسین علیه السلام! برای خدا جانت را حفظ کن. من مطمئنم که اگر کار شما با این گروه به جنگ بینجامد، تو کشته خواهی شد!» و امام حسین علیه السلام با چهره‌ای مصمم فرمود: «أَفِيَا الْمَوْتِ تَخَوْفُنِي؟ أَيَا مَرَا از مرگ می ترسانی؟ من به تو گفتار آن جوانمرد اوسی را یادآور می شوم. او وقتی که به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شتافته بود، در مسیر راه به پسرعمویش برخورد. پسرعمو چون از مقصد جوانمرد اوسی باخبر شد، او را از کشته شدن بر حذر داشته و چنین هشدار داد: «کجا می روی؟ این راه خطرناک است و کشته خواهی شد!» اما آن جوانمرد اوسی با قرائت چند بیت شعر، هدف و انگیزه والای خود را بیان کرده و جوانمردی و دلاوری اش را اثبات نمود.

آنگاه امام حسین علیه السلام اشعار جوان اوسی را برای حرّ بن یزید ریاحی قرائت کرد:

«سَامُضِي فَمَا بِالْمَوْتِ عَازٌّ عَلَيَّ الْفَتَى

إِذَا مَا تَوَى خَيْرًا وَ جَاهِدَ مُسْلِمًا

وَ وَا سَى الرَّجَالَ الصَّالِحِينَ بِنَفْسِهِ

وَ فَارَقَ مَثْبُورًا وَ خَالَفَ مُجْرِمًا^۱

من می روم و مرگ برای یک جوانمرد عار نیست؛ در حالی که مقصد او حق و تلاش او برای اسلام باشد. او در راه مردان صالح جانباری کرده و از زندگی همراه با ترس و ذلت جدا شده و با مجرمان مخالفت می کند.»

نواب صفوی شهید راه عزت

یکی از افسران مأمور اجرای اعدام شهید سرفراز «سید مجتبی نواب صفوی»^۱ گفته

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۴۲۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

است: «نواب صفوی با ایمان راسخ و استقامت بی‌نظیرش، کرامت و بزرگواری و عزت احترامش را بر من تحمیل کرد و من هنوز هم، هرگاه صدای آژیر آمبولانس‌ها را می‌شنوم، بدنم می‌لرزد و یاد شب شهادت نواب می‌افتم که او با عشق، سوز و صلابت خاصی به یارانش می‌گفت: «خلیلم! مظفرم! محمدم! عجله کنید! غسل شهادت کنید! جده‌ام حضرت زهرا (علیها السلام) منتظر ماست.»^۲

و این چنین عزت خود و مسلمانان را با تاسی از مولایشان حضرت سیدالشهدا (علیها السلام)، در طول تاریخ جاودانه کرد و کرسی عزت‌طلبی را در دانشگاه شهادت تا ابد برای عزت‌خواهان عالم ایجاد کرد.»

امروز هر انسان آزادی‌خواه و عزت‌مداری، خاضعانه آن گرامی را ستایش می‌کند که گوهر ذاتی خویش را ارزان نفروخت و جانش را در مقابل عزت و بیداری هم‌کیشانش فدا کرد.

عبادت، اطاعت و حق‌جویی، کسب کمالات معنوی و علمی، انقطاع از غیرخدا، قناعت به داشته‌های خود و اقتصاد مقاومتی، اجتناب از دنیاپرستی و شناخت ریشه‌ها و زمینه‌های ذلت، از دیگر قدم‌هایی است که باید در این مسیر برداشت تا همیشه در دنیا و آخرت عزیز و سرافراز بود.

بانوی عزت‌مدار کربلا

هنگامی که زنان و کودکان امام حسین (علیها السلام) را وارد مجلس ابن‌زیاد کردند، حضرت زینب (علیها السلام) با قامتی کاملاً پوشیده وارد مجلس شد، به‌طور ناشناس و با کمال عزت،

۱. شهید نواب رهبر فدائیان اسلام و یاران فداکارش، سحرگاهان بیست‌وهفتمین روز دی‌ماه ۱۳۳۴، مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، به دست سفاکان اهریمن‌صفت محمدرضا پهلوی، به شهادت رسیدند و افتخار حماسه‌سازی در راه احیای ارزش‌های الهی و اعتلای پرچم حق در اقصا نقاط عالم را به نام خود ثبت کردند.

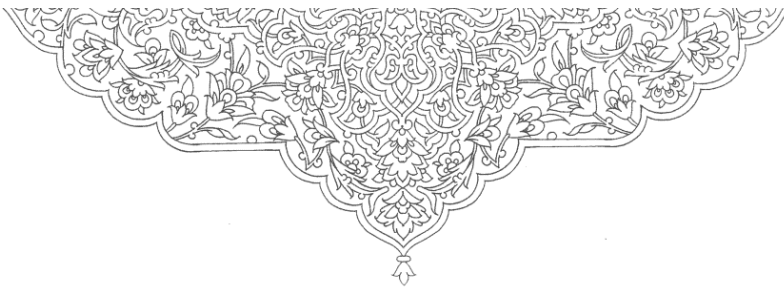
۲. نشریه‌ی بالاثارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

اقتدار و شهامت، در گوشه‌ای نشست و بانوان دیگر گرد او حلقه زدند.
 ابن‌زیاد گفت: «مَنْ هَذِهِ الْمُتَكَبِّرَةُ؟^۱ این زن متکبر کیست؟» حضرت پاسخ
 نداد. دوباره و سه‌باره پرسید؛ ولی زینب علیها السلام جواب نداد. کسی گفت: «این زینب علیها السلام
 دختر فاطمه زهرا علیها السلام است. آنگاه ابن‌زیاد خواست با سخنانش دل آن بانورا
 بسوزاند، او را شتمات کرده و خوار کند؛ برای همین خطاب به آن حضرت گفت:
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُحَدُوثَكُمْ؛ حمد و سپاس خداوندی را
 که شما را رسوا کرد، به قتل رساند و دروغتان را در گفتار آشکار ساخت.»

حضرت زینب علیها السلام در پاسخ ابن‌زیاد با کمال شجاعت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيراً لَا كَمَا تَقُولُ وَ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ
 الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا؛ حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ما را به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 گرامی داشت و بطور کامل پاک و مطهر ساخت. این‌گونه نیست که می‌گویی! همانا
 فاسق، رسوا و بدکار تکذیب می‌شود که او دیگری است؛ نه ما!»

ابن‌زیاد گفت: «کار خدا را دربارهٔ برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟»
 حضرت فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ هُوَ لَا يَفْضَحُ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا
 إِلَى مَضَاجِعِهِمْ؛ من از خداوند جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم. اینان
 سعادت‌مندانی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشت‌شان ساخت؛ از این رو
 (داوطلبانه) به خوابگاه‌های ابدی خود شتافتند.»

۱. در نقل دیگری آمده است: «زینب علیها السلام، چنان خود را پوشانده بود که ابن‌زیاد پرسید: «مَنْ هَذِهِ
 الْمُتَكَبِّرَةُ؟ این زن ناشناس کیست؟» (وفیات الأئمة، ص ۴۵۴؛ نگاهی به خطبه‌های حضرت
 زینب علیها السلام، ص ۷۳)



مجلس نهم

عقل و عشق در فرهنگ عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی مبینی*

مقدمه

عاشورا دانشگاهی بزرگ برای انسان است و می‌توان درس‌های مهمی در آن آموخت. فرهنگ عاشورا، فرهنگی بسیار غنی و پر بار است که جا دارد هر کس در شناخت آن تلاش کند. هنگامی که به تحلیل حادثه عاشورا و عوامل و پی‌آمدهای آن می‌پردازیم، خوب است از این منظر به مسئله نگاه کنیم که فرهنگ عاشورا چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی دارد و چگونه می‌توانیم خود و جامعه خود را به این ویژگی‌ها آراسته سازیم.

در این مقاله، برآنیم تا یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ عاشورا را یادآور شویم که نیروی محرکه قدرتمندی را برای حرکت در مسیر اهداف بزرگ فراهم می‌آورد.

سؤال

در عاشورا حماسه بسیار بزرگی اتفاق افتاد و امام حسین علیه السلام و اصحاب باوفایش، در سخت‌ترین شرایط، بزرگترین کارها را انجام دادند. این سؤال پیش می‌آید که چگونه

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

آنها در اوج دشواری‌ها و محرومیت‌ها، توانستند حماسه‌ای را بیافرینند که انسان‌های دیگر در شرایط عادی، با داشتن امکانات مناسب قادر به انجام آن نیستند؟ کدام نیرو و آنها را در هوای گرم و سوزان عراق، با بدن‌های تشنه به حرکت درمی‌آورد و در برابر حجم انبوهی از دشمن، شجاعت بی‌نظیرشان را زبانه‌زد عام و خاص می‌کرد؟

سؤال فوق از این نظر اهمیت دارد که اگر بتوانیم سرچشمهٔ نیروی اصحاب عاشورا را پیدا کنیم، می‌توانیم به دنبال ایجاد چنین سرچشمه‌ای در وجود خودمان باشیم تا از طریق آن، قدرت انجام کارهای بزرگ را پیدا کنیم. معمولاً خیلی از افراد این سؤال برایشان مطرح است که چرا با اینکه دلشان می‌خواهد در مسیر ارزش‌ها قدم بردارند و از ضدا ارزش‌ها پرهیز کنند، در عمل چندان موفق نیستند و انگیزه‌ای قوی که آنها را به عمل وادارد در آنان وجود ندارد؟ مطالعهٔ عاشورا از این منظر، می‌تواند ما را در دستیابی به چنین انگیزهٔ قدرتمندی که عمل به خوبی‌ها و ترک بدی‌ها را برایمان آسان سازد، کمک کند.

تفاوت انگیزه‌ها و برتری انگیزهٔ ناشی از عشق

برای یافتن پاسخ سؤال فوق، باید بگوییم انگیزه‌های مختلفی وجود دارند که می‌توانند انسان را به سوی عمل سوق دهند؛ ولی نیرویی که هرکدام از این انگیزه‌ها را ایجاد می‌کنند، تفاوت دارد؛ برای مثال، گاهی انسان از روی ترس عملی را انجام می‌دهد، چنان‌که دانش‌آموزی از ترس تنبیه معلم، مشق خود را می‌نویسد، یا خانمی از ترس شوهر خویش، کارهای خانه را انجام می‌دهد؛ همچنین گاهی انسان برای رسیدن به پاداش، عملی را انجام می‌دهد؛ مانند کارگری که برای گرفتن دستمزد، تن به کارهای سخت می‌دهد یا ورزشکاری که برای رسیدن به جایزه‌ای بزرگ، تمرین‌های بدنی دشواری را انجام می‌دهد. اما علاوه بر اینها، گاهی عشق و

محبت، انگیزه کافی برای انجام یک عمل ایجاد می کند. برای مثال، هنگامی که رابطه ای عاشقانه میان زن و شوهر برقرار باشد، هرکدام از آنها به دلیل عشق و محبتشان به یکدیگر، کارهایی را برای هم انجام می دهند؛ زن در خانه با عشق و علاقه به کارهای منزل می پردازد و مرد هم برای انجام خواسته های همسر محبوبش، از صمیم دل تلاش می کند.

در نتیجه، ترس، علاقه به پاداش و عشق و محبت، هرکدام می توانند انسان را وادار به کار کنند؛ اما نیروی انگیزشی ای که هرکدام از اینها ایجاد می کنند با یکدیگر تفاوت دارد و هنگامی که کار ناشی از عشق و محبت باشد، نیروی انگیزشی بسیار قوی تری، از دو مورد اول ایجاد می کند؛ به گونه ای که انجام کار را بسیار آسان تر می سازد. دلیل این است که وقتی انسان از روی ترس یا علاقه به دستمزد کاری انجام می دهد، خود را مجبور به انجام آن کار می بیند و از این رو، خود آن کار برایش لذتی ندارد؛ اما هنگامی که کار ناشی از عشق باشد، نه تنها انسان خود را مجبور به انجام آن نمی بیند، بلکه از انجام آن هم لذت فراوانی می برد.

اختلاف انگیزه ها در عبادت و برتری عبادت ناشی از عشق

مطابق برخی روایات، عبادت و اطاعت خدا نیز می تواند با یکی از سه انگیزه فوق انجام شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - خَوْفًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - طَلَبَ الثَّوَابِ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - حُبًّا لَهُ فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ؛^۱ بندگان بر سه دسته اند: گروهی خدای - عَزَّ وَ جَلَّ - را از ترس

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸۴.

عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان است و گروهی خدا را برای پاداش عبادت می‌کنند که این عبادت مزدگیران است و گروهی خدا را از روی دوستی و محبت عبادت می‌کنند که این عبادت آزادگان و برترین عبادت است.»^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود، امام صادق علیه السلام به سه نوع عبادت اشاره می‌کنند که عبارت‌اند از: عبادت خوفی، عبادت مزدی و عبادت حبّی. ایشان عبادت بودن دو نوع اول را انکار نکرده‌اند؛ ولی عبادت ناشی از حبّ خدا را برترین عبادت شمرده‌اند.^۱

محبت و عشق کلید حل مشکلات

از آنچه گذشت، نتیجه می‌گیریم که محبت و عشق، قوی‌ترین انگیزه‌ها را برای انجام عمل فراهم می‌سازد و موجب می‌شود که انسان از انجام کارهای هرچند سخت و دشوار لذت ببرد.

عشق جوشد بحر را مانند دیگ عشق ساید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف عشق لرزاند زمین را از گزاف^۲

بنابراین، در پاسخ به سؤال جوانی که می‌پرسد چگونه عبادت کردن خدا برایش آسان می‌شود، باید گفت که آسان شدن انجام عبادت و ترک گناه، با تقویت عشق و محبت به معبود امکان‌پذیر است. انسان باید سعی کند رابطهٔ حبّی با خدا برقرار

۱. نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه کنیم و گاهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، این است که این‌گونه روایات هرگز اهمیت و ارزش خوف از عذاب خدا و شوق به پاداش‌های الهی را نفی نمی‌کنند. آن چیزی که در روایت فوق و برخی روایات دیگر به آن اشاره شده است، عبادت به دلیل خوف از عذاب جهنم است که در مقایسه با عبادت از روی محبت و عشق الهی، ارزش پایین‌تری دارد؛ وگرنه خود خوف و خشیت از خداوند، ارزش بالایی دارد.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم.

کند. آنگاه نماز برایش لذت بخش است؛ چراکه در نماز، خوبی‌ها و زیبایی‌های خالق محبوب خویش را به یاد می‌آورد، با او سخن می‌گوید و نیازهایش را در میان می‌گذارد. روزه برایش آسان می‌شود؛ چراکه با روزه از لذت‌های دنیا چشم می‌پوشد تا روحش برای ارتباط قوی‌تر با مولای محبوبش آماده‌تر گردد. آیا یک انسان عاشق حاضر نیست برای ارتباط با معشوقش از لذت‌های دیگر چشم‌پوشد؟

برای اینکه مسئله روش‌تر شود، توجه کنید که چگونه مردم در راه امام حسین علیه السلام با جان و دل خرج می‌کنند و نه تنها برایشان سنگین نیست، بلکه خدا را از بابت این افتخاری که نصیبشان کرده است، شکر می‌گزارند. کسی که غذای نذری می‌دهد، هرگز نمی‌گوید چرا فلان کس از غذای نذری من می‌خورد یا چرا افراد دیگر خرج نمی‌کنند و تنها من خرج می‌کنم. به همین صورت کسی که محبت خالصانه به خدا پیدا کند، هرگز در دادن خمس و زکات مال خودش چون و چرا نمی‌آورد. کسی که راه عشق و محبت به خدا را برگزیند، فقط او را طلب می‌کند، فقط رضایت او را می‌جوید و از هر چه او را از خدا دور کند، بیزار است.

عشق آن شعله‌است که چون برفروخت هر چه جز معشوق، باقی جمله سوخت^۱

چنین کسی از حلال‌های خدا لذت می‌برد؛ چراکه آنها را هدیه و عطیه دوست می‌داند و از حرام‌های خدا تنفر دارد؛ زیرا نارضایتی دوست را در آنها می‌بیند. او همه چیز را بر محک رضای دوست می‌سنجد. به دوستان او عشق می‌ورزد و از دشمنان او برائت می‌جوید.

شایستگی خدا برای عشق‌ورزی

مسئله‌ای که در اینجا باید به آن توجه شود، این است که وقتی گفته می‌شود ما باید

عشق و محبت‌مان به خدا را تقویت کنیم، مراد آن نیست که عشق زوری و محبت تحمیلی به خدا پیدا کنیم؛ بلکه باید توجه داشته باشیم که خدا با صفات زیبا و ارزشمندی که دارد، به بهترین نحو، شایستهٔ عشق‌ورزی است و هر کس بتواند زیبایی‌های خدا را تصور کند، خود به خود عاشق او می‌شود. تنها کافی است که از یک طرف خوبی‌ها و مهربانی‌های خدا را به ذهن آوریم و از طرف دیگر، ضعف‌ها و بدی‌های خود را در نظر بگیریم و آنگاه تقابل شدیدی را که میان خوبی‌ها و زیبایی‌های خدا و بدی‌ها و قصورهای ما وجود دارد مشاهده کنیم و با این حال، رفتار رحیمانهٔ خدا را به خود دریابیم. اباعبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه، به بهترین نحو این تقابل را بیان کرده است: **يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ أَنْتَ الَّذِي أَكَمَلْتَ أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ أَنْتَ الَّذِي وَفَّقْتَ أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ...**

سپس عکس‌العمل‌های بندگان را در برابر چنین خدای مهربانی یادآور می‌شود: **ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي فَأَغْفِرْهَا لِي أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ أَنَا الَّذِي عَفَلْتُ أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ وَأَنَا الَّذِي أَخْلَفْتُ أَنَا الَّذِي نَكَلْتُ أَنَا الَّذِي أَفْرَزْتُ أَنَا الَّذِي اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي.**

انسان وقتی خوبی‌های بی‌حد و حصر کسی را به خودش یادآور شود، آن هم در شرایطی که خودش نتوانسته، حق آن کس را آن‌طور که شایسته و بایسته است به‌جای آورد، مسلماً به او علاقه‌مند می‌گردد؛ اما نکتهٔ جالب‌تری که دربارهٔ خدا وجود دارد، این است که اگر کسی در مسیر محبت او قدم بردارد، خود خدا هم در این مسیر به او کمک می‌کند. امام حسین علیه السلام در یکی از فرازهای دعای عرفه، به این نکتهٔ مهم اشاره می‌کند که خداوند محبت غیرخدا را از قلب دوستانش می‌زداید تا جز او و هر چه متعلق به اوست را دوست نداشته باشند و به غیر او پناه

نبرند: وَ أَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَيَّ غَيْرِكَ.

سراسر دعای عرفه، راز و نجوای عاشقانه امام حسین علیه السلام با خداست و در پیشگاه او چه زیبا عرض می کند: «چه دارد آن کس که تو را از دست داده و چه ندارد آن کس که تو را به دست آورده است؟ حقا که محروم است، آن کس که به جای تو به دیگری راضی شود و حقا که زیان کرده است، کسی که از تو به دیگری روی کند. چگونه به غیر تو امید بسته شود و حال آنکه تو احسانت را قطع نکرده ای و چگونه از غیر تو طلب شود با اینکه تو تغییر نداده ای شیوه عطا بخشی ات را؟»

آن حضرت در ادامه دعای عرفه، به نکته قابل توجهی اشاره می کند؛ این که خدا مقام محبت در اولیا را با مقام خوف در آنها، چنان در هم آمیخته که آنها در حالی که شیرینی انس با خدا را آن گونه چشیده اند که به تملق و چاپلوسی در محضرش می پردازند، از هیبت و عظمت او چنان در هراسند که زبان به استغفار و عذرخواهی می گشایند: يَا مَنْ أَدَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُوَاسَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ.

نتیجه آنکه اگر انسان دائم به فکر خوبی های خدا و بدی های خود باشد، راهی جز عشق و محبت به خدا برایش باقی نمی ماند؛ چراکه امکان ندارد انسان این همه زیبایی و خوبی را ببیند و همچنان بی تفاوت بماند. مطابق یکی از آیات قرآن کریم، کسی که ایمان به خدا داشته باشد، محبتش به خدا شدیدتر از محبتی است که مشرکان به معبودهای خود دارند: «... وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...»^۱. اساساً ایمان به خدا چنین لازمه حبی را با خود دارد. وقتی انسان خدا را با آن صفات زیبایی که دارد، بشناسد و به این شناخت خود ایمان داشته باشد، به او عشق خواهد ورزید. در تفسیر نمونه، در ذیل این آیه آمده است: عشق حقیقی همیشه متوجه نوعی از

کمال است، انسان هرگز عاشق عدم و کمبودها نمی‌شود؛ بلکه همواره دنبال هستی و کمال می‌گردد و به همین دلیل، آن کس که هستی و کمالش از همه برتر است، از همه کس به عشق ورزیدن سزاوارتر است.^۱

فطری بودن محبت به خدا

نکتهٔ دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که محبت به خدا در انسان ریشهٔ فطری دارد و از ابتدای آفرینش، عشق در ما نهادینه شده است. چگونه می‌شود ما آفریدهٔ خدا باشیم و همهٔ وجودمان به او وابسته باشد؛ ولی به او گرایش نداشته باشیم؟ بنابراین، وقتی گفته می‌شود ما باید به خدا محبت بورزیم، مراد این نیست که چیزی از بیرون خود در خود به وجود آوریم؛ بلکه مراد آن است که غبار و زنگار از آینهٔ فطرت خود بزدایم. امام خمینی رحمته الله در یکی از اشعار خود این معنا را بیان کرده است:

ماندanim که دل بستهٔ اویم همه	مست و سرگشتهٔ آن روی نکویم همه
فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما	در پی غمزهٔ او بادیه‌پویم همه
ساکنان در میخانهٔ عشقیم، مدام	از ازل، مست از آن طرفه سبویم همه
هرچه بوییم ز گلزار گلستان وی است	عطر یار است که بوییده و بوییم همه
جز رخ یار، جمالی و جمیلی نبود	در غم اوست که در گفت و مگوییم همه
خود ندانیم که سرگشته و حیران، همگی	پی آنیم که خود روی به روییم همه

بنابراین، باید از خدا کمک بخواهیم که این سرگستگی و حیرت ما را در مان کند و عشق درونی مان را آشکار سازد.

اساساً هر عشق و محبت دیگری نیز، ریشه در عشق و محبت به خدا دارد؛ چه

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۶۵.

آنکه انسان، ذاتاً عاشق کمال و جمال است و اگر به کسی هم عشق می‌ورزد، به دلیل دیدن برخی زیبایی‌ها در اوست و هنگامی که دریابد هرچه کمال و زیبایی هست از آن خداست، آشکارا درمی‌یابد که این عشق و محبت او، ریشه در عشق به خدا دارد.

به گفته جامی:

دلی کو عاشق خوبان دلجوست اگر داند وگر نی عاشق اوست^۱

نتیجه آنکه اگر انسان فطرتی سالم داشته باشد، به‌طور طبیعی خدا را دوست می‌دارد و نه تنها خدا را، بلکه هر چه متعلق به خداست را هم دوست دارد. دوستی پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت او ﷺ نیز، از اقتضانات فطرت سالم است؛ زیرا این بزرگواران، محبوب‌ترین مخلوقات نزد خدا هستند و طبعاً هر فطرت پاک و سالم به آنها عشق می‌ورزد. برخی روایات نشانه پاک بودن ولادت را محبت به اهل بیت ﷺ دانسته‌اند و مطابق با آنها، اگر کسی از اهل بیت ﷺ بغض و کینه‌ای در دل داشته باشد، باید در پاکی ولادت خود شک کند.^۲

روایات متعددی از معصومین ﷺ نقل شده است که براساس آنها، حبّ و بغض در راه خدا، جزء لاینفک دین و ایمان شمرده شده است و اساساً دین و ایمان با آن یکی دانسته شده است. شخصی به امام محمدباقر ﷺ عرض کرد: «از گناهانم رنج می‌برم و فکر می‌کنم که به سبب آنها هلاک می‌شوم؛ اما وقتی به یاد می‌آورم که شما را دوست دارم، امید به نجات در من زنده می‌شود.» امام باقر ﷺ در پاسخ به او، چنین تعبیر قابل توجهی را می‌آوردند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؛ آیا دین جز دوستی و محبت است؟»^۳ از امام صادق ﷺ نیز، عین همین تعبیر نقل شده است.^۱ همچنین

۱. جامی، هفت اورنگ، مثنوی یوسف و زلیخا.

۲. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۸۰.

فردی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که آیا حب و بغض جزء ایمان است؟ امام در پاسخ، ایمان را غیر از حب و بغض در راه خدا نمی‌دانند: «وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ!»^۲

همگام بودن عشق راستین با عقل فطری

اکنون باید مراد خود را از عشق و محبت روشن سازیم تا برخی خلط‌ها و ابهام‌ها برطرف شود؛ چراکه برخی رویکردهای منفی در این زمینه وجود دارد و به‌ویژه برخی افراد، تصویر مثبتی از عشق ندارند و آن را برآمده از شهوات و هواهای نفسانی می‌دانند. باید بگوییم اولاً، مراد ما از عشق، دوست داشتن شدید است و از این رو، عشق از سنخ محبت است؛ با این تفاوت که محبت درجات مختلفی دارد و درجات بالای محبت را عشق می‌نامیم. ثانیاً، عشق و محبت را می‌توان به دو نوع کلی تقسیم کرد: نوع اول عشق و محبتی است که ریشه در ارزش‌ها دارد و بر محور ارزش و کمال می‌چرخد. در این نوع از عشق و محبت، انسان هر موجودی را با توجه به ارزش‌هایی که در اوست، دوست دارد و هرچه ارزش یک موجود بیشتر و بالاتر باشد، دوستی انسان نیز به او شدیدتر است و اگر زمانی، ارزش‌ها در یک موجود از بین برود، دوستی انسان نیز به او از دست می‌رود.

اما نوع دوم، عشق و محبتی است که ارزش‌محور نیست و بر مدار ارزش‌ها نمی‌چرخد. انسان کسی را به هر دلیلی دوست می‌دارد و چون او را دوست می‌دارد، هر کاری که از او سرزند را ارزش‌مند می‌بیند. او نمی‌تواند عیب‌ها و نقص‌های معشوق خود را ببیند و حتی عیب‌ها و بدی‌های او را عین ارزش و کمال می‌بیند؛ چراکه آنها از معشوق او سر زده است. در این گونه عشق، عقل انسان نمی‌تواند

۱. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۱.

۲. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

به درستی، ارزش‌های واقعی را از ضد ارزش‌ها تشخیص دهد و در واقع، عشق او در مقابل عقلش قرار می‌گیرد. علی علیه السلام به این‌گونه عشق‌های برآمده از شهوات و هواهای نفسانی اشاره می‌کند: «وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يُنْظَرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِبِحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ»^۱ کسی که عاشق چیزی شود، نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی نادرست می‌بیند و با گوشی ناشنوا می‌شنود. شهوات، عقل او را از کار می‌اندازد و دوستی دنیا دلش را می‌میراند.»

چنین عشق و محبتی که عقل انسان را خراب می‌کند و قلب او را می‌میراند که حرمت ارزش‌ها را پاس نمی‌دارد، قطعاً ناپسند است و چه بسا کسانی که دیدی منفی به عشق دارند، چنین مفهومی از آن در سر دارند. امیرالمؤمنین علیه السلام، عشق و محبت به دنیا را موجب کور، کر و لال شدن انسان می‌داند: «... فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يَغْمِي وَ يَصُمُّ وَ يَبْكُمُ وَ يَذِلُّ الرِّقَابَ...»^۲

در نتیجه، درمی‌یابیم چنین محبت‌هایی است که چشم انسان را بر حقایق می‌بندد و عقل انسان را زایل می‌کند.

اما در مقابل، عشق و محبت ارزش‌محور، هرگز در مقابل عقل فطری و خدادادی انسان قرار نمی‌گیرد؛ زیرا عقل اگر بر فطرت سالم خود باقی باشد، همواره ارزش‌ها را تأیید می‌کند.

در نتیجه، وقتی سخن از تقابل عشق و عقل به میان می‌آید، باید دقت شود که کدام عشق و چه نوع عقلی مراد است؟ اگر مراد از عشق، عشقی باشد که ریشه در شهوات و هواهای نفسانی دارد، آری چنین عشقی بر عقل انسان سیطره می‌یابد و نمی‌گذارد عقل به درستی کار کند و ارزش‌ها را از ضد ارزش‌ها تشخیص دهد؛ پس

۱. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶.

عشق برآمده از هوا و هوس‌ها، در مقابل عقل الهی و خدادادی انسان قرار می‌گیرد و آن را زایل می‌کند.

اما اگر مراد از عشق، عشق ارزش‌محور باشد، آنگاه باید مراد از عقل روشن گردد. اگر مراد از عقل، همان عقل خدادادی باشد که بر فطرت الهی خود باقی است، آنگاه این عشق و عقل، هیچ تقابلی با یکدیگر ندارند و هماهنگ هستند. عقل ارزش‌ها را تحسین می‌کند و عشق هم به ارزش‌ها تعلق می‌گیرد؛ اما اگر مراد از عقل، عقل مادی‌گرا باشد، آری با عشق ارزش‌محور در تنافی خواهد بود. انسان‌هایی که عشق به ارزش‌ها دارند و در پی تحقق ارزش‌ها در جامعه‌اند، همواره مورد تخطئهٔ عقل‌های منفعت‌محور دنیا بین قرار می‌گیرند.

متابعت از خوبی‌ها، نشانهٔ عشق راستین

اکنون که عشق را به دو نوع راستین و غیر راستین تقسیم کردیم، هر کس می‌تواند معیاری برای تشخیص عشق‌ها و محبت‌های خود به دست آورد. چنان‌که گفتیم، عشق راستین عشقی است که ریشه در ارزش‌ها دارد و عشق غیر راستین عشقی است که برآمده از هواها و شهوات است؛ بنابراین، معیار تشخیص این دو عشق از یکدیگر، ارزش‌ها هستند. اگر کسی ادعا کند که عشق و محبت راستین به خدا یا هر کس دیگر دارد، برای پی بردن به صدق ادعای او، باید ببینیم چقدر به ارزش‌ها حرمت می‌گذارد و به آنها متعهد است. وقتی عشق و محبت او برآمده از عشق و محبت او به ارزش‌ها باشد، آنگاه خودش باید طبعاً موجودی ارزشی بوده و از ضد ارزش‌ها بیزار باشد.

علاوه بر این، همواره گفته‌اند که عشق و محبت متابعت می‌آورد؛ به این معنا که وقتی کسی را واقعاً دوست داشته باشی، از او پیروی می‌کنی و تلاش می‌کنی رنگ او را بگیری. اگر کسی خدا را واقعاً دوست داشته باشد، طبیعی است که بخواهد

رضایت او را جلب کند و تسلیم اوامر و نواهی او باشد.

همچنین اگر کسی اولیای خدا را دوست داشته باشد، طبعاً به متابعت از آنها می‌پردازد و در پی جلب رضایت آنها برمی‌آید. اولیای الهی، همواره در پی ارزش‌ها بوده‌اند و با صدآرزوها مبارزه می‌کرده‌اند. کسی که آنها را واقعاً دوست داشته باشد نیز، باید چنین خصلتی داشته باشد.

در یکی از آیات قرآن، لازمهٔ دوست داشتن خدا، پیروی از دین خدا و رسولش دانسته شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

علامهٔ طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل این آیه می‌گوید: «دوست داشتن هر چیز، مستلزم دوست داشتن همهٔ متعلقات آن است و موجب خضوع و تسلیم در برابر هر چیزی که از جانب محبوب است می‌شود»^۲

عقل و عشق در حماسهٔ کربلا

اکنون که مراد از عشق و عقل به خوبی روشن شد، باید گفت اصحاب عاشورا از عشقی راستین به خدا برخوردار بودند و از این رو، عشق آنها با عقلشان که بر سلامت فطری خود باقی بود، کاملاً هماهنگ بود و هرگز عشق و عقلشان در تعارض با هم قرار نگرفتند. آنها سخت‌ترین راه‌ها را انتخاب کردند؛ زیرا عقل الهی آنها، ارزشمندی آن راه را درک کرده بود و چون آن راهی پرارزش تشخیص دادند، انتخاب کردند؛ پس این راه، کاملاً مورد تأیید عقل الهی آنها بود. سپس از آنجا که ارزش بزرگی را در این راه دیدند، با تمام وجودشان به آن عشق ورزیدند و با قدرت تمام آن راه را پیمودند. پس هیچ تقابلی در اصحاب عاشورا، میان عشق راستین و

۱. آل‌عمران: آیهٔ ۳۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۸.

عقل الهی‌شان وجود نداشت؛ چراکه عشق آنها ارزش محور و حق مدار بود. یکی از شواهد این ادعا، هنگامی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در مسیر کربلا، خبر شهادت خود را دادند. فرزند برومندش، حضرت علی اکبر علیه السلام، ابتدا سؤال از حق بودن راهشان کردند: «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟» آیا ما بر حق نخواهیم بود؟!^۱ یعنی قبل از هر چیز، حق بودن و ارزشمند بودن این راه برایشان مهم بود. هنگامی هم که حضرت در پاسخ فرمودند ما برحقیق، علی اکبر علیه السلام علاقه خود را به شهادت در این راه نشان دادند و بیان کردند که هیچ ابائی از کشته شدن ندارند.^۱ این یعنی عشق علی اکبر علیه السلام به مرگ، مبتنی بر حق بودن آن بود و چون راه، راهی عقلانی و بر حق بود، محبت علی اکبر علیه السلام به آن تعلق گرفته بود؛ پس هرگز عشق او، عشق حق سوز و عقل برانداز نبود.

اما یکی از مواردی که در حادثهٔ عاشورا، تصور می‌شود که عشق و عقل در برابر یکدیگر قرار گرفته است، داستان به شریعه رفتن حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است. معمولاً گفته می‌شود که عشق ابوالفضل علیه السلام به برادرش و اهل حرم باعث شد که با وجود تشنگی آب ننوشد و لب تشنه از فرات برگردد؛ حال آنکه به حکم عقل، باید آب می‌نوشید! در اینجا باید دقت کافی بشود تا مراد از عشق و عقل، مطابق با مفاهیمی که در بالا گفتیم روشن شود.

اول باید این سؤال را مطرح کنیم که آیا عقل فطری و خدادادی انسان، این کار حضرت ابوالفضل علیه السلام را تحسین می‌کند و باارزش می‌شمارد یا ضدارزش می‌داند؟ مسلم است هر عقل سالمی که بر فطرت خدادادی‌اش باقی است، برای این وفاداری حضرت عباس علیه السلام ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است و آن را بی‌نهایت تحسین می‌کند؛ پس چگونه می‌توان گفت کار حضرت مورد تأیید و تحسین چنین عقلی

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰ - ۲۷۹.

نیست؟!

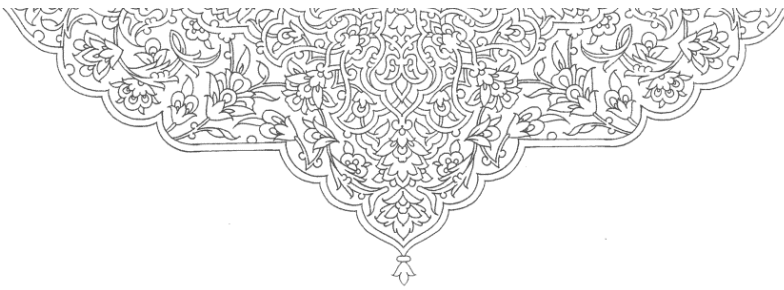
آری اگر از منظر عقل‌های دنیازده منفعت‌گرا نگاه شود، آن کار عاشقانه حضرت تأیید نمی‌شود؛ چراکه چنین عقل‌هایی، تنها دنبال منفعت‌های دنیایی زودگذر هستند. این عقل‌های دنیامدار، نه تنها آن وفاداری حضرت ابوالفضل علیه السلام را تأیید نمی‌کنند، بل که اساساً با قیام امام حسین علیه السلام مخالف هستند و آن را خلاف عقل و منطوق دنیامحور می‌دانند. این عقل‌های دنیامدار، عقل‌های بنی‌امیه‌ای هستند که نگاهشان فقط به دنیا بود و برای ارزش‌ها هیچ احترامی قائل نبودند. مطابق با چنین عقلی بود که عمرسعد به هوای حکومت ری، بالاترین ارزش‌ها را زیر پا گذاشت و به جنگ با امام زمان خویش مبادرت کرد. در روز تاسوعا نیز، هنگامی که شمر ملعون، امان‌نامه‌ای را به ابوالفضل العباس علیه السلام نشان داد و حضرت آن را نپذیرفتند، مسلماً از منظر عقل دنیازده امثال شمر و عمرسعد این کار غیرعاقلانه بود؛ اما آیا کسی که دارای عقل سالم الهی باشد، ارزش این وفاداری را درک نمی‌کند؟ مسلم است که هر عقل سالمی، این وفاداری حضرت ابوالفضل علیه السلام و اصحاب عاشورا و استقبالشان را از مرگ، بسیار ارزشمند می‌داند؛ در نتیجه، وفاداری حضرت ابوالفضل علیه السلام چه در تاسوعا و چه در روز عاشورا کنار شریعه فرات، مورد تأیید و تحسین عقل سالم فطری است و تقابلی میان عشق و عقل آن حضرت وجود نداشت.

ممکن است گفته شود که اگر حضرت آب می‌نوشیدند، قدرت بیشتری برای مبارزه و دفاع از حرم اهل بیت علیهم السلام پیدا می‌کردند؛ لذا عقل حکم می‌کرد که آب بنوشد؛ اما چنانکه در ابتدای این مقال بیان شد، آن چیزی که اصحاب عاشورا را به سخت‌ترین کارها سوق می‌داد و قدرتی فوق‌العاده در آنها ایجاد می‌کرد، نیروی عشق و محبت‌شان بود. چنین نیرویی بود که باعث شد آنها با لب‌هایی خشکیده و جسم‌هایی رنجور، بی‌مهابا بر دشمن بتازند و حماسه‌ای تاریخ‌ساز خلق کنند. این

نیروی عظیم، در وجود حضرت ابوالفضل علیه السلام بود که او را تا آن لحظه عاشورا، علی‌رغم آسیب‌های جسمی فراوان، پرتوان و قدرتمند ظاهر ساخته بود. اکنون اگر ابوالفضل علیه السلام غفلت می‌کرد و آب می‌نوشید، هرچند بدن تشنه‌اش سیراب می‌شد، هنگامی که به یاد لب‌های تشنه اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌افتاد، بازوانش از شرمندگی سست می‌شد؛ چراکه نتوانسته بود شرط عشق، معرفت و وفاداری را بجای آورد.

پس نه تنها حضرت ابوالفضل علیه السلام با اظهار وفاداری‌اش و نوشیدن آب، قدرتش را از دست نداد، بلکه از آنجا که احساس می‌کرد شرط عشق و محبتش را بجای آورده است، نیروی دوچندانی پیدا کرد. این نیروی عشق و محبت، در آن حضرت، آنقدر شدید بود که حتی با جدا شدن دستهایش از بدن، دست از مبارزه برداشت و همچنان با دست‌های بریده و مشک بر دندان پیش می‌رفت. تنها زمانی حضرت ابوالفضل علیه السلام از حرکت ایستاد که مشک آبش دریده شد، شرمنده اطفال تشنه‌لب حسین علیه السلام گشت و عمودی آهنین بر فرق مبارکش وارد شد؛ اما از آنجا که آن حضرت شرط عشق و معرفتش را بجای آورده و نمره قبولی گرفته بود، به خود اجازه داد که در آخرین لحظات زندگی، امام حسین علیه السلام را برادر خطاب کند و از او بخواهد که بر بالینش حضور پیدا کند و چشمانش به دیدار جمال یار روشن گردد.

در دیده به جای خواب، آب است مرا زیرا که به دیدنت شتاب است مرا
گویند بخواب تا به خوابش بینی ای بی‌خبران! چه جای خواب است مرا



مجلس نهم

اهداف قیام عاشورا از نگاه امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حسن عاشوری لنگرودی*

مقدمه

امام حسین علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسَّاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظَهِّرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يُعْمَلُ بِقَرَائِصِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ.»^۱

یکی از مباحث مهم و اساسی درباره قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام، بحث اهداف نهضت کربلاست. در این نوشتار به این پرسش می پردازیم که امام حسین علیه السلام در اقدام به قیام خونین کربلا، چه هدف یا اهدافی را دنبال می کرد؟ البته این بحث را دیگران هم طرح کرده و بدان جواب داده اند؛ اما چه بهتر که این سؤال از منظر خود امام حسین علیه السلام جواب داده شود که فلسفه و اهداف نهضت جاودانه عاشورا، از دیدگاه خود آن امام همام چیست؟ آن حضرت، با تدوین وصیت نامه، جملات و

* عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۹: «خداوندا! تو می دانی که آنچه از ما سرزد، برای رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد برملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و به فرایض و سنت ها و احکامات عمل شود.»

نامه‌نگاری‌ها، اهداف قیام خود را شفاف بیان کرده است که در طول بحث به آن می‌پردازیم:

هدف قیام امام حسین علیه السلام

این بحث را می‌توان از چند نگاه دنبال کرد:

اول: نگاه دشمنان

مخالفان حضرت سیدالشهدا علیه السلام (مانند دودمان بنی‌امیه) ممکن است بگویند: «قیام امام حسین علیه السلام قیامی عادی و معمولی و برای هدف و منفعت شخصی بود.» این نگاه نادرست است؛ زیرا اگر حضرت دنبال منفعت شخصی بود، این همه دل‌های عاشق را به خودش جلب نمی‌کرد. امام حسین علیه السلام خالصانه برای خدا کارکرد و بهترین‌ها را در راه او نثار نمود؛ خدا هم دل‌های عاشقان را متوجه آن حضرت کرد. افزون بر آن، امام علیه السلام در بیانات خود، هر گونه شایبهٔ دنیاخواهی و قدرت‌گرایی را رد کرده است.

دوم: نگاه دوستان ناآگاه

برخی از موافقان حضرت - که در واقع، دوستان جاهل هستند - بر این باورند که امام حسین علیه السلام شهید شد، تا گناه امت بخشیده شود. این عده به پیروان جاهل حضرت عیسی علیه السلام می‌مانند که می‌گویند: «حضرت مسیح علیه السلام بالای چوبهٔ دار رفت و رنج صلیب را تحمل کرد تا کفارهٔ گناهان بشر گردد.» این نگرش و برداشت از نهضت امام حسین علیه السلام، نوعی تحریف نهضت و نوعی ظلم به سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام است.

استاد شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «من نمی‌دانم کدام جانی یا

جان‌هایی، جنایت را به شکل دیگری بر حسین بن علی علیه السلام وارد کردند و آن اینکه هدف او را مورد تحریف قرار دادند و همان چرندی را که مسیحی‌ها دربارهٔ مسیح گفتند، دربارهٔ حسین علیه السلام گفتند که حسین علیه السلام کشته شد برای آنکه بار گناه امت را به دوش بگیرد؛ برای این که ما گناه بکنیم و خیالمان راحت باشد، حسین علیه السلام کشته شد برای اینکه گناه کار تا آن زمان کم بود، بیشتر بشود...»^۱ «... این فکر را ما از دنیای مسیحیت گرفته‌ایم. ملت مسلمان، خیلی چیزها را ندانسته از دنیای مسیحیت ضد اسلام گرفت؛ یکی همین است! یکی از اصول معتقدات مسیحی، مسئلهٔ به صلیب رفتن مسیح است برای اینکه فادی باشد... می‌گویند عیسی علیه السلام به دار رفت و این به دار رفتن عیسی علیه السلام کفارهٔ گناه امت شد؛ یعنی گناهان خودشان را به حساب عیسی علیه السلام می‌گذارند. فکر نکردیم این حرف مال دنیای مسیحیت است و با روح اسلام سازگار نیست؛ با سخن حسین علیه السلام سازگار نیست. به خدا قسم! تهمت به اباعبدالله علیه السلام است.»^۲

«در این زمینه است که افسانه‌ها ساخته شده؛ از قبیل داستان مردی که سر راه را می‌گرفت، آدم‌ها را می‌کشت و لخت می‌کرد. اطلاع پیدا کرد که قافله‌ای از زوار حسینی، امشب از فلان نقطه عبور می‌کنند. در گردنه‌ای کمین کرد و در حالی که انتظار می‌کشید، خوابش برد. قافله آمد، گذشت و او متوجه نشد. قافله که می‌گذشت، گرد و غبار بلند شده بود و روی لباس‌ها و بدن او نشست. در همین حال، خواب دید که قیامت پیا شده و او را هم کشان‌کشان به طرف جهنم می‌برند؛ به جرم خون‌های ناحقی که ریخته، مال‌هایی که دزدیده و امنیتی که سلب کرده است. همین که نزدیک جهنم رسید، جهنم از قبول او امتناع کرد و امر شد او را برگردانید؛ زیرا این کسی است که وقتی خواب بوده، غبار زوار حسینی روی او

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

نشسته است!... وقتی که غبار زوّار حسین علیه السلام روی دزدی جانی بنشیند و او را نجات دهد، خود زوّار چه مقام و درجه‌ای دارند؟ حتماً بالاتر از ابراهیم خلیل خواهند بود!

سوم: نگاه واقع‌بینانه با توجه به سخنان حضرت

نگاه واقع‌بینانه در دریافت فلسفه و هدف نهضت حسین بن علی علیه السلام به تأمل در کلمات خود حضرت گره خورده است. سخنان حضرت سیدالشهدا علیه السلام بهترین و مطمئن‌ترین سند برای شناخت اهداف نهضت عاشورا است.

با دقت در سخنان حضرت، می‌توان با اهداف بلند نهضت او آشنا شد؛ از

جمله:

۱. ذلت‌ناپذیری و مسئلهٔ بیعت

امام حسین علیه السلام در جمع لشکریان دشمن فرمود: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ يَأْبَى اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ؛^۱ شگفتا! زنازاده، فرزند زنازاده، مرا بین یکی از دو چیز مجبور کرده است؛ مرگ و ذلت (بیعت و تسلیم یزید شدن)! هیهات که ما ذلت و خواری را بپذیریم! دامن‌های پاک، اصالت و شرافت خاندان، همت والا و عزت نفس ما هرگز اجازه نمی‌دهد که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافت‌مندانه ترجیح دهیم.»

در این سخن، حضرت به مسئلهٔ بیعت با یزید اشاره کرده و می‌فرماید اینکه از مدینه به مکه و سپس به کوفه هجرت نموده است، علتش امتناع بیعت با یزید است.

حال می‌پرسیم: «چرا امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد؟»

بعد از مرگ معاویه، در نیمهٔ رجب سال شصت، یزید بر مسند حکومت تکیه زد. او بلافاصله به حاکم مدینه نامه نوشت، مرگ معاویه را اعلام کرد و از وی

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۹۷.

خواست از مردم مدینه، به ویژه حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد. او تهدید کرد: «فَإِنْ أَبِي فَاضِرْبُ عُنُقِهِ وَ اِنْعَثَ إِلَى بَرَأْسِهِ؛ اگر حسین بن علی علیه السلام از بیعت خودداری کرد، گردنش را بزن و سرش را برایم بفرست.»^۱

شیخ مفید می نویسد: «ولید (والی مدینه)، شبانه کسی را نزد حسین علیه السلام فرستاد و از او خواست به دارالاماره برود. امام علیه السلام جریان را دانست، گروهی از نزدیکان خود را خواست و به آنان دستور داد سلاح بردارند. حضرت به ایشان فرمود: «ولید در چنین موقعی مرا خواسته و من آسوده خاطر نیستم! احتمال دارد به کاری مجبورم کند که من نتوانم آن را بپذیرم؛ پس شما همراهم باشید. چون بر او وارد شدم، بر در خانه بنشینید. اگر فریادم را شنیدید، وارد شوید تا از من دفاع کنید.»

امام حسین علیه السلام نزد ولید رفت و دید مروان بن حکم نیز نزد اوست. ولید مرگ معاویه را خبر داد و حضرت آیه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) را قرائت کرد؛ سپس نامه یزید را برای حضرت خواند و از ایشان خواست با یزید بیعت کند.

امام حسین علیه السلام فرمود: «گمان ندارم تو به بیعت پنهانی اکتفا کنی؛ بلکه خواهان آن هستی که آشکارا و در حضور مردم باشد.»
ولید گفت: «آری!»

حسین علیه السلام فرمود: «پس باشد تا بامداد بنگریم که چه می شود!» ولید گفت: «باشد تا صبح با گروهی از مردم نزد ما بازگردد!»

مروان به او گفت: «به خدا سوگند! اگر حسین اینک از تو جدا شود و بیعت نکند، دیگر هرگز بر او دست نخواهی یافت. او را نگاهدار تا بیعت کند یا گردنش را بزن.»

حسین علیه السلام برخاست و به او فرمود: «أَنْتَ يَا بَنَ الرَّزَقَاءِ تَقْتُلُنِي أَوْ هُوَ كَذَبَتْ

وَاللَّهِ! ای پسر زن کبودچشم! تو مرا می‌کشی یا او؟ به خدا دروغ و نابجا سخن گفتی!» و از خانه بیرون رفت.

حضرت در همان شب که يكشنبه بیست‌وهشتم رجب بود، با فرزندان، برادران، برادرزادگان و بیشتر خاندانش از مدینه به سوی مکه رهسپار شدند.^۲ جابر بن عبدالله انصاری، وقتی شنید که امام آمادهٔ خروج از مدینه است، خدمت حضرت رسید و عرض کرد: «وقتی امکانات مقابله با ستمکاران نباشد، تو هم مانند برادرت با اینها صلح کن. برادرت در این سیاست موفق بود و شجاعت داشت.» امام فرمود: «ای جابر! برادرم با آنها به فرمان خدای بزرگ و پیامبر او صلح کرد و من نیز به فرمان خدا و پیامبرش قیام می‌کنم.»^۳

یعنی شرایط حاکم بر جامعه و زمان فرق می‌کند. گاهی با صلح و زمانی با قیام خونین، می‌توان اسلام را حفظ کرد. بیعت با یزید دو مفسدهٔ عمده در پی داشت: یکی تثبیت خلافت موروثی از طرف امام حسین علیه السلام بود و دیگری تأیید یزید بی‌کفایت و متجاهر به فسق از سوی آن حضرت. یزید نه تنها مرد فاجری بود، بلکه متجاهر به فسق بود و شایستگی سیاسی هم نداشت. معاویه هم فاسق و فاجر بود؛ ولی می‌فهمید اگر بخواهد ملک و قدرتش باقی بماند، باید تا حدود زیادی مصالح اسلامی را رعایت و شئون اسلامی را حفظ کند.

یزید به شهادت تاریخ، هیچ‌گونه شخصیت دینی نداشت؛ جوانی بود افسارگسیخته که حتی در زمان پدر، اعتنایی به اصول و قوانین اسلام نمی‌کرد و جز بی‌بندوباری و شهوت‌رانی سرش نمی‌شد.^۴

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۲۷.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ص ۷۱ و ۷۲.

یزید، در حالی که بر مسند خلافت اسلامی قرار داشت، کفر و الحاد خود را آشکار می‌کرد و در جمع این شعر را می‌خواند:

«لَعِبْتَ هَاشِمًا بِالْمُلْكِ فَلَا
خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ؛

بنی‌هاشم در مُلک بازی کردند؛ زیرا نه خبری آمده و نه وحی ای نازل شده است.»^۱

برای همین، امام حسین علیه السلام در همان آغاز زمامداری یزید، فرمود: «وَعَلَى
الإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ با زمامداری یزید بر امت
اسلامی، باید فاتحهٔ اسلام را خواند.»^۲

حضرت در آستانهٔ هجرت از مدینه به مکه، برای زیارت قبر جدِّ بزرگوارش می‌رود و خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌گوید: «پدر و مادرم به فدایت، ای رسول
خدا! من از کنار شما ناگزیر می‌روم و بین من و شما جدایی خواهد افتاد؛ زیرا به
زور خواسته‌اند که با یزید بیعت کنم؛ یزیدی که شراب‌خوار و فاجر است. اگر
بیعت کنم، کافر شده‌ام و اگر خودداری کنم، کشته خواهم شد. به ناچار از نزد تو
می‌روم. سلام من بر تو ای رسول خدا!»^۳

افزون بر آن، شرایط فرق می‌کرد. معاویه در مجالس رسمی و عمومی آشکارا
شراب نمی‌خورد یا در حالتی که مست بود، وارد مجلس نمی‌شد؛ اما یزید آشکارا
در مجالس رسمی شراب می‌خورد، مست می‌شد و یوازه‌سرایی می‌کرد.

امام حسین علیه السلام، در دوران امامت برادر خویش و حتی پس از وی، به‌طور کامل
از سیاست او دفاع می‌کرد و در برابر خواست‌های مکرر اصحاب، مبنی بر جنگ
ضد معاویه، مقاومت می‌کرد و به تصمیم برادر احترام می‌گذاشت.

۱. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸.

۳. محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۲۰.

در تاریخ آمده است که پس از امضای صلح، گروهی از بزرگان شیعه در کوفه، مانند «جندب بن عبدالله ازدی»، «مسیب بن فزاری»، «سلیمان بن سرد خزاعی» و «سعید بن عبدالله حنفی» با امام حسین علیه السلام ملاقات و تلاش کردند، صلح امام مجتبی علیه السلام را زیر سؤال ببرند؛ اما ایشان فرمودند: «لَكُنْتُ طَيْبَ النَّفْسِ بِالْمَوْتِ دُونَهُ...؛ من هم مرگ را بر صلح ترجیح می‌دهم؛ اما برادرم با من صحبت کرد و مصالح مسلمانان را بیان کرد. من هم از او اطاعت می‌کنم.» امام در تداوم رهنمود خویش فرمودند: «قیام علیه معاویه، در چنین شرایطی نه امکان دارد و نه صلاحیت!»^۱

در جایی دیگر فرمود: «إِنَّا قَدْ بَايَعْنَا وَ عَاهَدْنَا وَ لَا سَبِيلَ إِلَى نَقْضِ بَيْعَتِنَا؛^۲ میان ما و این قوم، بیعتی و قراردادی است که نمی‌خواهم از آن بازگردم.» شیخ مفید می‌نویسد: «چون امام حسن علیه السلام از دنیا رفت، شیعیان عراق به جنبش درآمدند و برای حسین علیه السلام نوشتند که ما معاویه را از خلافت خلع کرده و با تو بیعت می‌کنیم. امام خودداری کرد و به ایشان یادآور شد که همانا میان من و معاویه، عهد و پیمانی است که شکستن آن جایز نیست تا زمان آن به پایان برسد. چون معاویه بمیرد در این کار اندیشه خواهیم کرد. معاویه در سال شصت مرد و یزید نامه به ولید بن عتبه بن ابی سفیان، حاکم مدینه نوشت که بی‌درنگ از حسین علیه السلام بیعت بگیرد و به هیچ‌وجه به او مهلت نده.»^۳

۲. احیا و اعتلای دین اسلام

حضرت در جمع گروهی از مسلمانان مناطق اسلامی در مکه سخنرانی و ضمن

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۴۹-۱۴۸.

۲. همان، ص ۱۵۱؛ ابن قتیبه الدینوری، الأخبار الطوال، ص ۲۲۰.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۲.

یادآوری و وظیفه سنگین بزرگان شهرها، درباره پاسداری از کیان دین، اعتقادات مسلمانان و پی آمدهای سکوت در برابر جنایات امویان، از خاموشی آنان در برابر سیاست های دین ستیزانه حاکمان اموی انتقاد کرد. او هر نوع سازش با آنان را گناه نابخشودنی دانست و در پایان، هدف اقداماتش را علیه نظام ستمگر حاکم، چنین اعلام کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّأَ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ وَ لَكِنْ لِنُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظَهَرَ الْإِضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛^۱ خدایا! تو می دانی آنچه از طرف ما انجام گرفته است (از اقدامات علیه حاکمان اموی) به دلیل رقابت و سبقت جویی در فرمانروایی و افزون خواهی در متاع ناچیز دنیا نیست؛ بلکه برای این است که نشانه های دینت را (به مردم) نشان دهیم و اصلاح در سرزمین هایت را آشکار کنیم. می خواهیم بندگان ستم دیده ات در امان باشند و به واجبات، سنت ها و احکامت عمل کنند.»

امام در این فراز از سخنان خود، هدف قیام خویش را پاسداری از اسلام بیان می کند؛ اسلامی که همه امامان برای حفظ آن صلح، قیام و سکوت کردند و سرانجام شهید شدند. امروز وظیفه ما نیز پاسداری از اسلام و اجرای آن در ابعاد زندگی است.

۳- اصلاح امور اُمَّتِ پیامبر ﷺ

امام حسین علیه السلام بارها هدف نهضتش را اصلاح امور مسلمانان معرفی کرد. ایشان پیش از هجرت از مدینه به مکه، اهداف حرکتش را در وصیت نامه ای سیاسی و الهی به برادرش محمد بن حنفیه سپرد. حضرت در این وصیت نامه، هر گونه شایبه

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۱ - ۸۰.

قدرت‌گرایی و دنیامداری را رد کرد و به جهان اسلام فهماند که امت اسلامی نیاز جدی به اصلاح دارد: «... وَ أَنَّى لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ﷺ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي إِلَيْكَ يَا أَخِي وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ... من نه از روی خودخواهی و نه برای خوش‌گذرانی، فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌شوم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر است و خواسته‌ام از این حرکت، اصلاح مفسد امت و احیای سنت و قانون جدم رسول خدا ﷺ و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب عليه السلام است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد و پیروی کند، راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند و پیروی نکند، من با صبر و استقامت راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند میان من و این افراد حکم کند که او بهترین حاکم است!»^۱

حضرت هدف خویش را در مبارزهٔ خونین کربلا، اصلاح امور امت اسلامی بیان کرد: «وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي ﷺ»

لازم به ذکر است که امروز در فرهنگ سیاسی، واژهٔ اصلاح نقطهٔ مقابل انقلاب قرار دارد؛ یعنی سامان دادن امور اجتماعی، به صورت آرام و تدریجی؛ اما اگر تغییرات ریشه‌ای و بنیادی باشد، آن را انقلاب می‌گویند. همین واژه در اصطلاح متون اسلامی، در آیات و روایات، نقطهٔ مقابل فساد است؛ اعم از آنکه تدریجی باشد یا بنیادی.

امام حسین عليه السلام بدین‌سان به تفسیر منفعت‌طلبانه مخالفانی که در آینده ممکن

۱. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۲۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰-۳۲۹.

است قیام حضرت را زیر سؤال ببرند، پاسخ داد و فرمود: «وَأَنْتَى لَمْ أَخْرُجْ أَشِرًّا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا.»

۴- امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه السلام در همان وصیت‌نامه بیان کرد: «أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر است.»

نیز حضرت هنگام خروج از مدینه در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أُنْكَرُ الْمُنْكَرَ وَ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتُ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى وَ لِرَسُولِكَ رِضَى؛ خدایا! این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله است و من فرزند دختر پیامبر تو. برای من پیش‌آمدی رخ داده است که خود می‌دانی. خدایا! من معروف و نیکی را دوست دارم و از بدی و منکر بیزارم. ای خدای ذوالجلال و کرامت‌بخش! به احترام این قبر و کسی که در آن است، از تو می‌خواهم راهی را پیش روی من بگذاری که مورد رضا و خشنودی تو و پیامبرت باشد!»^۱

بر امر به معروف و نهی از منکر تصریح علیه السلام در این سخن هم، امام حسین می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أُنْكَرُ الْمُنْكَرَ.»

۵- احیای سنت نبوی و علوی

در دوره‌ای مسیر سیاسی اسلام به بیراهه کشیده و این دین مبین، وارونه نشان داده شد. در این باره امیرالمؤمنین، علی علیه السلام فرمود: «وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لُبْسَ الْفُرِّو مَقْلُوبًا؛^۲

۱. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۹.

۲. صحیحی صالح، نهج‌البلاغه، خ ۱۰۸، ص ۱۵۸.

جامهٔ اسلام را وارونه بر تن می‌کنند.»
 امام حسین علیه السلام در همان وصیت‌نامه بیان می‌دارد: «وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي
 عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام؛ و خواسته‌ام از این حرکت، احیای سنت و قانون جدم رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام است.»
 معنای این سخن این است که هدف از نهضت جاوید کربلا، احیای اسلام راستین
 است که در آن سنت نبوی و علوی، محور قرار دارد و با احیای این سنت‌ها، اسلام
 از وارونه پوشیدن نجات پیدا می‌کند.

۶- تأمین امنیت

حضرت سیدالشهدا علیه السلام، ضمن سخنرانی‌اش در جمع حاجیان مکه می‌فرماید: «وَ
 يَا مَنَ الْمُظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكُمْ؛ می‌خواهم بندگان ستم‌دیده‌ات در امان باشند.»
 یعنی مبارزه با ستمگران اموی، برای تأمین امنیت مردم ستم‌دیده است.

۷- فراهم ساختن بستری مناسب برای عمل به احکام الهی

آن حضرت، در همان سخنرانی می‌فرماید: «وَ يَعْمَلْ بِقَرَائِصِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ أَحْكَامِكَ؛
 و به واجبات، سنت‌ها و احکامات عمل کنند.»
 یعنی مبارزه با ستمگران اموی، فراهم ساختن بستری مناسب، برای عمل به
 احکام و واجبات الهی است.

۸- تلاش برای برپایی حکومت حق

واقعیت آن است که حکومت از نگاه معصومان علیهم السلام ایزاری است برای حاکمیت
 اسلام و اجرای عدالت؛ از این رو، امامان درصدد تشکیل حکومت الهی بودند که
 در سایهٔ آن، اسلام را جاری و احقاق کنند؛ در غیر این صورت، حکومت دنیاگرانه

از دیدگاه آنان ارزش نداشت. امام حسین علیه السلام نیز، برای این امر اقدام کرد. مطمئناً اگر امام حکومت تشکیل می داد، اسلام و ارزش های اسلامی را پیاده می کرد. در زمان اقامت سیدالشهدا علیه السلام در مکه، حضرت در نامه ای به بزرگان کوفه نوشت: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ؛^۱ به جانم سوگندا! پیشوا کسی است که به کتاب خدا عمل کند، عدالت را محقق سازد، معتقد به حق باشد و خود را به آنچه در راه خدا هست پایدار بدارد.»

امام علیه السلام در این نامه، هدف از قیام خود را، تلاش برای برپایی حکومت حق بیان کرد که شاخصه اش وجود پیشوایی است با این ویژگی ها: «به کتاب خدا حکم کند»، «عدالت را در جامعه حاکم کند»، «متدین و معتقد به دین خدا باشد» و «خود را وقف خدا و اهداف الهی کند.»

۹- زدودن انحرافات و بدعت ها

حسین بن علی علیه السلام در نامه ای که ضمن آن از بزرگان بصره دعوت به همیاری و همراهی کرده بود، علت و هدف از نهضت خویش را چنین بیان کرد: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تُجِيبُوا دَعْوَتِي وَ تُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ؛ من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش می خوانم. سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بین رفته است. اگر بر دستورهایم گردن نهید، شما را به راه رشد و رستگاری هدایت خواهم کرد.»^۲

نیز در نامه ای دیگر به شیعیان بصره نوشت: «أَنَّ السُّنَّةَ قَدْ مَاتَتْ وَ الْبِدْعَةَ قَدْ

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۵-۳۳۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۴۰؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۵۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۳۵۷.

أُحْيِيَتْ؛ من شما را به زنده کردن نشانه‌های حقّ و نابود کردن بدعت‌ها دعوت می‌کنم.»^۱

در اینجا هم، امام به زنده کردن دین جدش و زدودن انحرافات و بدعت‌ها تمرکز می‌کند.

امام حسین علیه السلام در ملاقات با «عبدالله بن مُطِيع» که از حضرت دربارهٔ چرایی هجرت به کوفه پرسیده بود، فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْأَلُونَنِي أَنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا رَجَوْا مِنْ إِحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ أَمَاتِهِ الْبِدْعِ؛ کوفیان به من نامه نوشته و از من خواسته‌اند به نزدشان بروم؛ چون امیدوارند (که با رهبری من) نشانه‌های حقّ زنده و بدعت‌ها نابود شود!»^۲

باز هم امام حسین علیه السلام، هدف از قیامش را احیای دین و زدودن بدعت‌ها بیان کرده است.

۱۰ - انجام وظیفهٔ دینی

امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به کوفه، در بین راه با فرزندق شاعر برخورد کرد و پرسید: «از مردم کوفه چه خبر؟»

فرزدق گفت: «الْخَبِيرَ سَأَلَتْ قُلُوبُ النَّاسِ مَعَكَ وَ أَسْيَأْفُهُمْ عَلَيْكَ وَ الْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ از شخص آگاهی پرسیدی، من خوب آنان را می‌شناسم. دل‌هایشان با شماست؛ ولی شمشیرهایشان با دشمنان شما و قضا و قدر الهی، از آسمان نازل می‌شود و خداوند آن گونه که بخواهد خواهد شد.»

حضرت در پاسخ فرمود: «صَدَقَتْ لِلَّهِ الْأُمُورُ وَ كُلُّ يَوْمٍ رَبُّنَا هُوَ فِي شَأْنٍ إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نَحِبُّ فَتَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى تَعْمَائِهِ وَ هُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى آدَاءِ الشُّكْرِ وَ إِنْ حَالَ

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳.

۲. ابن قتیبه الدینوری، الاخبار الطوال، ص ۳۴۶.

الْقَضَاءِ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يُبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نِيَّتَهُ وَالتَّقْوَى سَرِيرَتَهُ؛ راست گفتمی کار به دست خداست! او هر روزی در کاری است؛ پس اگر به آنچه ما می‌خواهیم و به آن خشنودیم (پیروزی ظاهری بر دشمن) قضای الهی فرود آید، ما خداوند را برای نعمت‌هایی که به ما عنایت کرده است، سپاس‌گزاریم و او خود نیروی شکرگزاریش را عنایت کند و اگر قضای الهی به دلخواه ما نشد، پس دور نیست از خواسته آن کسی که نیتش حق باشد و پرهیزکاری پیشه کند.^۱

در این سخن، حضرت هدف از قیامش را انجام وظیفه دینی برمی‌شمارد.

۱۱- حق‌گرایی و امانه باطل

حضرت سیدالشهدا علیه السلام، در منزل «ذو حُسم»، در جمع یارانش فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغْيِرَتْ وَتَتَكَبَّرَتْ وَأَذْبَرَ مَعْرِفُوهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَابَةِ الْإِنَاءِ وَحَسْبِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْهَى عَنْهُ؛ این دنیا تغییر کرده و منفور شده است. خوبی‌هایش رفته و باقی نمانده از دنیا، مگر ته‌مانده‌ای مانند کاسه‌ای که در ته آن اندکی بماند. اندک زندگی بی‌ارزشی، همچون چراگاه خطرناک؛ مگر شما نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل گریزان نیستند؟!»^۲

در این کلام، امام علیه السلام هدف را حق‌گرایی و امانه باطل معرفی کرده است.

حضرت اباعبدالله علیه السلام پس از برخورد با سپاه حرّ بن یزید ریاحی، در منزل «بَيْضَه» فرمود: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند اگر کسی فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. ابن اعمش کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۷۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵،

مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا با گناه و تجاوزگری رفتار می‌کند و در برابر او با کردار و گفتار خود برنخیزد، بر خداست که او را در جایگاه عذاب آن ستمگر قرار دهد. ای مردم! بدانید که اینها تن به فرمانبری شیطان داده، اطاعت از فرمان الهی را رها کرده، فساد را نمایان ساخته، حدود خدا را تعطیل کرده، درآمدهای عمومی (بیت‌المال) مسلمانان را به خود اختصاص داده، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام کرده‌اند و من شایسته‌ترین فرد برای تغییر (سرنوشت و امور مسلمانان) هستم.»^۱

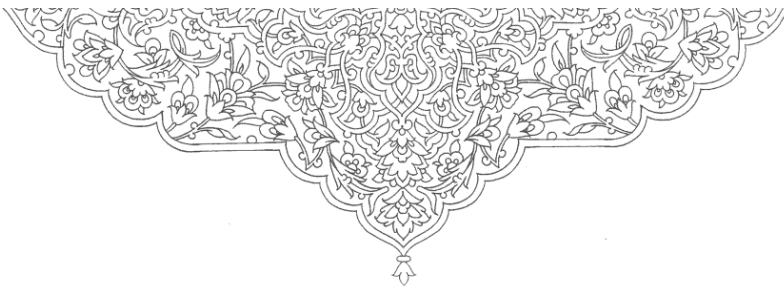
حضرت در این سخنرانی، نیز هدف اقداماتش را در راستای زنده کردن دین جدش رسول الله ﷺ می‌داند. وظیفهٔ دینی، بر امام واجب می‌ساخت که در برابر حکومت اموی قیام کند؛ حکومتی که حرام‌های خدا را حلال شمرده، فرمان‌هایش را نادیده گرفته و با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت کرده بود.

همچنین، روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر سعد برای نبرد با امام علیؑ در مقابل حضرت قرار گرفت، امام حسین علیؑ برخاست، در میان اصحاب خود سخنرانی کرد و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَأَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَاسْتَمَرَّتْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَحَسْبُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَالْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ فَلْيُرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا!»^۲ ای مردم! این دنیا دگرگون و منفور شده و خوبی‌هایش رفته است. از دنیا باقی نمانده، مگر ته‌مانده‌ای همانند کاسه‌ای که در ته آن اندکی بماند. اندک زندگی بی‌ارزشی، همچون چراگاه خطرناک؛ مگر

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۴۰۳؛ احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۸۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۵، ص ۱۲؛ ورام، مجموعة ورام (تبییه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۰۲؛ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۲.

شما نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل گریزان نیستند تا مؤمن رغبت نماید به لقای پروردگار خود؟! من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز مشقت و محنت نمی‌بینم!»



مجلس یازم

عاقبت به خیری از نگاه آیات و روایات

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر صمدی یزدی*

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که در آموزه‌های اسلامی بیان شده و ائمه معصومین علیهم‌السلام برای آن رهنمودهای ارزشمندی ارائه کرده‌اند، عاقبت به خیری است. هر انسان موحد و خداباوری، باید برای پایان کار و عاقبت خود که به خیر یا به شر ختم شود، دغدغه داشته باشد. بر این اساس، پرداختن به این امر اهمیت خاصی دارد که در چند محور زیر به آن می‌پردازیم:

اهمیت موضوع

الف) قرآن کریم

– خداوند متعال مؤمنان را این‌گونه توصیه می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا لِلَّهِ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چنانکه حق تقوا و پرهیزکاری است، تقوای الهی داشته باشید و از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید.»

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. آل عمران: آیه ۱۰۲.

- قرآن کریم یکی از خواسته‌های راسخان را در علم این چنین بیان می‌کند: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛^۱ پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش که تو بخشنده‌ای.»

- حضرت ابراهیم علیه السلام ضمن خواسته‌هایی که از خداوند دارد، عرض می‌کند: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛^۲ پروردگارا! به من دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان ملحق کن.»

ب) روایات

- در روایتی، امام علی علیه السلام فرمود: «حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ؛^۳ سعادت حقیقی این است که انسان عملش را به سعادت ختم کند و شقاوت واقعی آن است که فرد عملش را به شقاوت ختم نماید.»

- از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که سه مرتبه فرمود: «الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ، الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ، الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ؛^۴ عمل به پایان آن است! عمل به پایان آن است! عمل به پایان آن است!»

- رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه کسی را برای سفری بدرقه می‌کرد، چنین دعایی در حقش می‌نمود: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ؛^۵ دین، امانت و عاقبت کار تو را به خدا می‌سپارم.»

۱. آل عمران: آیه ۸.

۲. شعرا: آیه ۸۳.

۳. شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۵.

۴. حمیری، قرب الاسناد، ص ۵۲۴.

۵. برقی، محاسن، ج ۲، ص ۳۵۴.

- در احوالات حضرت عیسیٰ علیه السلام نقل شده است که خطاب به حواریان خود چنین می فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِيِّينَ بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْبِنَاءَ بِأَسَاسِهِ وَ أَنَا لَا أَقُولُ لَكُمْ كَذَلِكِ؛ ای گروه حواریان! به حق برای شما بگویم که مردم می گویند ساختمان به پایه و اساس است (سنگ اول ملاک کار است)؛ ولی من چنین نمی گویم!»

پرسیدند: «ای روح الله شما چه می فرمایید؟» فرمود: «بِحَقِّ أَقُولُ إِنَّ آخِرَ حَجَرٍ يَضَعُهُ الْعَامِلُ هُوَ الْأَسَاسُ؛^۱ من به حق می گویم، آن آخرین سنگی که سازنده می گذارد، اساس کار است!» یعنی مهم آخرین عمل و عاقبت امر انسان است!

دغدغه اولیای خدا

عاقبت به خیری، به قدری اهمیت دارد که حتی اولیای خدا هم درباره آن تشویش خاطر داشته و برای حسن عاقبت دعا می کردند. به مواردی در این زمینه اشاره می کنیم:

۱. حضرت یوسف و درخواست حسن عاقبت

حضرت یوسف علیه السلام که فراز و فرود زیادی در دوران زندگی دارد، وقتی همه مشکلات را پشت سر می گذارد و به اوج عزت و سلطنت می رسد، تنها دغدغه و تشویش خاطر او، عاقبت کار است و عاجزانه از پیشگاه خداوند می خواهد: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛^۲ پروردگارا! بخش عظیمی از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی. تو آفریننده

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۴۸.

۲. یوسف: آیه ۱۰۱.

آسمان‌ها و زمین هستی و تو سرپرست من در دنیا و آخرتی؛ مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما.»

۲. سفارش حضرت ابراهیم علیه السلام به فرزندان

قرآن کریم می‌فرماید: «وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱ ابراهیم و یعقوب علیهما السلام فرزندان خود را چنین وصیت کردند که فرزندان من! خداوند این دین (آیین ابراهیم علیه السلام) را برای شما برگزیده است؛ پس شما نباید جز مسلمان بمیرید.»

پیام آیه شریفه این است که انسان نه تنها باید نگران عاقبت کار خویش باشد، بلکه باید نگران عاقبت به خیری فرزندان خود نیز باشد و آنها را نیز به عاقبت امر خویش حساس نماید تا دچار سوء عاقبت نشوند.

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله و نگرانی از سرنوشت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید که شبی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خانهٔ همسر خود، ام‌سلمه بود. نیمه‌های شب ام‌سلمه متوجه شد که حضرت در بستر نیستند. گمان کرد پیامبر صلی الله علیه و آله به خانهٔ همسر دیگر خود رفته است. از جای برخاست و به جست‌وجوی حضرت پرداخت. پیامبر صلی الله علیه و آله را در گوشه‌ای از خانه یافت که دست‌ها را به سوی آسمان برداشته، گریه می‌کند و چهار چیز از خدای متعال می‌خواهد: «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحٌ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَكْلُنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا تُشِمِّتْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ إِسْتَنْفَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا؛ پروردگارا! هرگز آنچه خوبی را به من داده‌ای نگیر. خداوند! مرا یک چشم بر

هم زدن به خودم وامگذار. بارالها! هرگز مرا مورد شماتت دشمنان و حسودان قرار مده. خداوند! هرگز مرا به بلاهایی که از آنها نجات دادی بر مگردان.»

ام سلمه به شدت گریه کرد و بازگشت. رسول خدا ﷺ متوجه گریه وی شد، آمد نزد او و فرمود: «ام سلمه! چرا این چنین گریه می کنی؟» گفت: «پدر و مادرم به فدایت! چرا گریه نکنم؟ شما با موقعیت و مقامی که نزد خداوند دارید و خداوند گذشته و آینده شما را بخشیده است، چنین گریه می کنید و از خداوند، این خواهش ها را دارید؛ پس ما باید چه کنیم؟» حضرت فرمود: «ام سلمه! چگونه ایمن باشم که خداوند جناب یونس بن متی را یک چشم بر هم زدن به خودش وا گذاشت و برای او پیش آمد، آنچه پیش آمد!»^۱

۴. علی علیه السلام و نگرانی از عاقبت کار

هنگامی که رسول خدا ﷺ در خطبه شعبانیه، فضائل ماه مبارک رمضان را بیان و ارزش اعمال در این ماه را گوشزد کرد. علی علیه السلام برخاست و گفت: «یا رسول الله! بهترین اعمال در این ماه چه عملی است؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اعمال در این ماه، پرهیز از حرام های الهی است.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله گریست! علی علیه السلام سبب گریه را پرسید. حضرت فرمود: «گویا می بینیم که در ماه مبارک رمضان، تو برای خداوند نماز می گزاری و در این حال، اشقی الاولین و الآخرين، برادر پی کننده ناقه شومد، ضربتی بر سرت فرودمی آورد که محاسنت به خون خضاب خواهد شد.» در اینجا، علی علیه السلام تنها پرسشی که از رسول خدا ﷺ نمود، این بود: «وَذَلِكِ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؛ آیا آن هنگام، دین من سالم خواهد بود؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ؛ آری، دین تو سالم است!»^۲ وقتی علی علیه السلام که تجسم ایمان، تقوا و

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۵.

۲. شیخ صدوق، الامالی، ص ۹۵.

بندگی خداست، نگران عاقبت امر خویش است، چگونه ما نباید نگران باشیم؟

۵. خردمندان و دعا برای عاقبت خیر

خداوند در سورهٔ آل‌عمران، هنگامی که نشانه‌های صاحبان عقل و خرد را بیان می‌کند که اهل ذکر، رکوع، سجود، بندگی خدا و تفکر هستند، یکی از نشانه‌ها را دعای عاقبت به خیری بیان کرده و می‌فرماید که صاحبان خرد چنین می‌گویند: «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ»^۱ پروردگارا! ما صدای منادی توحید را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد به پروردگارتان ایمان بیاورید و ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش، بدی‌های ما را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر آنان) بمیران.»

چرا باید نگران عاقبت بود؟

اکنون این پرسش پیش می‌آید که به چه دلیل باید این‌قدر نگران بود و تشویش داشت؟ کسی که اعتقادات صحیح و رفتار درست دارد، نباید نگران باشد. تشویش خاطر و دغدغه بی‌مورد است.

در پاسخ باید گفت: دلیل نگرانی این است که انسان وقتی به تاریخ نگاه می‌کند، می‌بیند کم نبوده‌اند افرادی که یک عمر با عقیدهٔ درست و رفتار دینی خوب پیش رفته و در صراط مستقیم بوده‌اند؛ ولی در برهه‌ای از زمان، دچار لغزش و سقوط شده و عاقبت به شر گردیده‌اند.

از طرف دیگر، افراد بسیاری نیز بوده‌اند که عمری در مسیر شیطان حرکت کرده و انواع و اقسام خیانت‌ها و جنایت‌ها را مرتکب شده‌اند؛ ولی لحظه‌ای به خود

۱. آل‌عمران: آیهٔ ۱۳۰.

آمده، تغییر مسیر داده، با عاقبت خیر و سعادت مند از دنیا رفته و رهسپار دیار باقی شده‌اند؛ لذا باید امیدوار بود!

این مسئله در تاریخ نمونه‌های فراوانی دارد؛ چه قبل از اسلام و چه پس از آن.

نمونه‌هایی از خوش‌عاقبتان

۱. عمیر بن وهب

پس از جنگ بدر که بزرگانی از مشرکان قریش در آن کشته شدند و بقیه شکست خورده، به مکه بازگشتند. روزی «عمیر بن وهب بن عمیر جمحی» که خودش از سرکردگان جنگ بدر بود، در حجر اسماعیل با «صفوان بن امیه» ملاقات کرد. او غمگین نشسته بود و می‌گفت: «زندگی پس از کشته‌شدگان بدر تلخ و ناگوار است!» عمیر گفت: «من اگر قرض نداشتم و کسی بود که زن و بچه‌هایم را سرپرستی و تأمین کند، می‌رفتم و محمد ﷺ را به قتل می‌رساندم. پسر امیر است. من به بهانه آزادکردن او می‌رفتم و محمد را می‌کشتم!» صفوان بسیار خوشحال شد و گفت: «واقعاً تو چنین کاری انجام می‌دهی؟»

عمیر گفت: «آری!» صفوان گفت: «هم قرضت و هم مخارج زن و بچه‌هایت با من! تو می‌دانی که در مکه، کسی مثل من خانواده‌اش را در وسعت قرار نداده است. همه چیز برعهده من!» آنگاه شتری برای عمیر آماده و مجهز کرد. عمیر هم شمشیرش را برداشت، آن را به زهر آغشته ساخت و روانه مدینه شد. در ضمن به صفوان سفارش کرد که این جریان را کاملاً مخفی نگه‌دارد. عمیر به مدینه آمد و وقتی چشمش به رسول خدا ﷺ افتاد، گفت: «أنعم صباحاً!» و این روش سلام و تحیت مشرکان قبل از اسلام بود.

پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند تحیت ما را «سلام» قرار داده است و این تحیت

اهل بهشت است!)» آنگاه فرمود: «ای عمیر! انگیزهٔ آمدنت به اینجا چه بود؟» عمیر گفت: «آمده‌ام فدیة بدهم و اسیرم را آزاد سازم.» حضرت فرمود: «پس شمشیر برای چه آورده‌ای؟» گفت: «شمشیر همراهم بود؛ فراموش کردم کنار بگذارم.»

حضرت فرمود: «عمیر! راستش را بگو برای چه آمده‌ای؟» گفت: «به جان خودم سوگند! فقط برای آزادی اسیرم آمده‌ام.»

حضرت فرمود: «عمیر! پس آن شروطی که در حجر اسماعیل با صفوان ابن امیه کردی، چه بود؟» عمیر یک لحظه تکان خورد و گفت: «چه شرطی؟»

حضرت فرمود: «شرط کردی که مرا به قتل رسانی، او نیز قرض تو را ادا کند و مخارج زن و بچه‌ات را تأمین نماید؛ اما خدا بین تو و سوء قصد تو حایل شد!» در این هنگام، عمیر به خود آمد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو راست می‌گویی!» سپس اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ گفت و مسلمان شد. بعد گفت: «ای رسول خدا! ما گمان می‌کردیم شما در ادعای خبرهای آسمانی دروغ می‌گویید و وحی بر شما نازل نمی‌شود؛ در حالی که الآن باور کردم صداقت شما را؛ زیرا این سخن بین من و صفوان صورت گرفت و هیچ کس از آن مطلع نبود. من تأکید کردم که صفوان هم آن را کتمان کند. تو الآن به‌گونه‌ای خیر از مذاکرات ما می‌دهی که گویا در آن گفت‌وگو حضور داشته‌ای! معلوم است که خداوند تو را مطلع ساخته؛ بنابراین من هم به خداوند و به تو ایمان می‌آورم و شهادت می‌دهم آنچه آورده‌ای حق است و خدای را شکر می‌کنم که مرا به این مسیر هدایت فرمود!»

پیامبر ﷺ به مسلمانان فرمود: «به این برادران قرآن تعلیم کنید و اسیرش را نیز آزاد سازید.» عمیر گفت: «یا رسول الله! به شکرانهٔ اینکه خداوند مرا هدایت فرمود، اجازه بدهید بروم نزد قریش و آنها را به سوی خدا و اسلام دعوت کنم؛ شاید خداوند آنها را هدایت کند و از هلاکت نجات بخشد!» پیامبر ﷺ اجازه داد و عمیر به مکه آمد. صفوان بن امیه که در انتظار کشته‌شدن پیامبر به‌دست عمیر بن وهب

بود و مرتب از کسانی که از مدینه می آمدند سراغ عمیر را می گرفت، ناگهان خبردار شد، عمیر بن وهب مسلمان شده است. بسیار خشمگین شد، به عمیر دشنام داد و سوگند خورد که هرگز با او سخن نگوید و کاری برای او انجام ندهد! ولی با دعوت عمیر، جمع زیادی از مردم اسلام را پذیرفتند.^۱

۲. عکرمة بن ابی جهل

«عکرمة بن ابی جهل»، در صدر اسلام جزء سردمداران شرک و کفر و در جنگ بدر از سرداران سپاه کفر بود.^۲ در جنگ احد، خالد بن ولید، فرمانده جناح راست و عکرمة، فرمانده جناح چپ دشمن بود که از پشت به مسلمانان حمله کردند و موجب شکست مسلمانان شدند.^۳ در جنگ خندق نیز، هم‌ردیف عمرو بن عبدود نقش آفرینی می کرد و در بسیاری از فتنه‌ها شرکت داشت. در جریان فتح مکه، همه مردم مسلمان شدند؛ جز چهار نفر که یکی از آنها عکرمة بود. پیامبر ﷺ درباره آنها فرمود: «أُقْتُلُوهُمْ وَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمْ مُتَعَلِّقِينَ بِأُسْتَارِ الْكَعْبَةِ؛ آنها را بکشید، حتی اگر به پرده کعبه چسبیده باشند.» عکرمة از ترس کشته شدن به یمن گریخت. همسرش نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله! پسر عمویم عکرمة از ترس اعدام به یمن فرار کرده است؛ او را امان دهید تا برگردد.» رسول خدا ﷺ فرمود: «من او را امان دادم. کسی متعرض او نخواهد شد.» زن آمد و او را در سواحل تهامه پیدا کرد که سوار بر کشتی شده بود. با دیدن او گفت: «من از طرف بهترین، نیکوکارترین، و باوفاترین شخص آمده‌ام. خود را هلاک نکن! برای تو از رسول

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۵۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۲۳۱.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۵.

۴. همان، ج ۹، ص ۱۳۷.

خدا ﷺ امان گرفته‌ام.» عکرمة خوشحال شد و با همسرش بازگشت. هنگامی که به مکه رسیدند، پیامبر ﷺ به اصحاب فرمود: «عکرمة همچون مهاجر (از کفر به ایمان) نزد شما می‌آید. به پدرش (ابوجهل) دشنام ندهید؛ زیرا دشنام به میت، زنده را می‌آزارد و به میت هم چیزی نمی‌رسد.»

عکرمة بر حضرت وارد شد و عرض کرد: «یا محمد! این زن به من خیر داده است که شما مرا امان داده‌اید.» پیامبر ﷺ فرمود: «آری، تو در امان هستی!» عکرمة گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، شریکی ندارد و تو بنده و فرستاده او هستی!» سپس اضافه کرد: «شما بهترین مردم و باوفاترین آنانید! من از شرمساری سربزه‌زیرم!» بعد عرض کرد: «یا رسول الله! برایم استغفار کنید.» پیامبر ﷺ برای او استغفار کرده و فرمودند: «خدایا! تمام دشمنی‌های عکرمة را و سخنان او را که در دشمنی با اسلام بر زبان می‌رانند، بیامرز.» عکرمة گفت: «به خدا سوگند! چندین برابر هزینه‌ای که برای مخالفت با دین صرف کردم، برای تقویت دین صرف خواهم کرد و چندین برابر پیکاری که در راه کفر داشتم، در راه خدا جهاد خواهم کرد.» سپس در جنگ‌ها شرکت می‌کرد تا در زمان خلافت ابوبکر کشته شد.^۱

نمونه‌هایی از بدعاقبتان

۱. احمد بن هلال

«احمد بن هلال» کسی است که ۵۴ سفر به حج رفت که بیست سفر آن با پای پیاده بوده است. او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام است؛ یعنی دوران حضور را هم درک کرده است. وی بعد از این همه سابقه در پایان عمرش، عقیده‌ای

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۴۳.

باطل پیدا کرده و منحرف شد.

امام عسکری علیه السلام او را نفرین کرد و فرمود: «لَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَ لَا أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ يَسْتَبِيدُ بِرَأْيِهِ؛ خداوند گناه او را نیامرزد و لغزش او را نپذیرد! او مستبد و خودرأی است.» بعد فرمود: «فَصَبْرُنَا عَلَيْهِ حَتَّىٰ بتر الله بِدَعْوَتِنَا عُمُرَهُ؛ بر او صبر می‌کنیم تا به دعای ما عمرش کوتاه شود.»^۱

در ضمن، احمد بن هلال ابتدا شیعه بود، بعد از غلات شد و سرانجام ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام گشت!^۲

«سعد بن عبدالله» می‌گوید: «ما زَأِينَا وَ لَا سَمِعْنَا بِمُتَشَيِّعٍ رَجَعَ عَنِ التَّشْيِيعِ إِلَى النَّصَبِ إِلَّا أَحْمَدَ بْنَ هَلَالٍ؛^۳ ما ندیده و نه شنیده ایم که کسی شیعه باشد و ناصبی گردد، مگر احمد بن هلال!»

۲. نمونه‌ی دیگر

در یکی از شب‌ها، امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد خارج شده و به طرف خانه می‌رفت. جناب کمیل بن زیاد هم که از بهترین یاران حضرت بود، وی را همراهی می‌کرد. پاسی از شب گذشته بود. در بین راه، از کنار خانه‌ای عبور می‌کردند. صوت زیبای قرآن از آن خانه به گوش می‌رسید. صاحب خانه در دل شب، این آیات را تلاوت می‌کرد: «أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ...»^۴ کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است!»

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۳۵.

۲. شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۴۱.

۳. همو، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۷۶.

۴. زمزم: آیه ۹.

این صوت، چنان در آن دل شب زیبا و دلنشین بود که کمیل را از حرکت بازداشت. او در دل به صاحب این صوت قرآنی آفرین می‌گفت؛ ولی چیزی به زبان نیاورد. امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شد که کمیل بسیار تحت تأثیر قرار گرفته است و فرمود: «کمیل! صوت قرآن او دل تو را نبرد؛ او اهل آتش است!» کمیل از این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی تعجب کرد؛ چون می‌دانست حضرت بی حساب سخن نمی‌گوید.

روزها گذشت؛ تا اینکه جنگ نهروان پیش آمد. کمیل در خدمت مولا بود که دید حضرت بین کشته‌ها، شمشیر بر سینهٔ یکی گذاشت و فرمود: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ!» یعنی ای کمیل! این شخص صاحب همان صوت زیبای قرآن، در دل آن شب است که امروز در برابر امام زمان خود ایستاده، جنگ کرده و کشته شده است.»^۱

عاقبت به خیری و عاقبت به شری در حادثهٔ کربلا

در حادثهٔ کربلا، کنار تمام ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها که رودرروی هم قرار گرفت، عاقبت به خیری و عاقبت به شری نیز، به طور بی‌سابقه‌ای بروز و ظهور داشت. در این حادثه، چهره‌هایی دیده می‌شوند که در مسیر باطل در حرکت بوده و به بیراهه می‌رفتند و جلوهٔ نور حسینی، صراط مستقیم را به آنها نشان داد و در طریق حق قرار گرفته، به بهشت جاویدان رسیدند. یکی را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

زهیر بن قین

«زهیر بن قین بجلی» در مسیر مکه همراه امام حسین علیه السلام بود؛ ولی از اینکه با آن حضرت هم منزل شود، به شدت پرهیز داشت؛ اما در جایی ناگزیر شد با حضرت

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۲۶.

هم منزل شود و با فاصله‌ای از کاروان ایشان خیمه زد. هنگامی که با همراهانش سر سفره غذا نشست، پیک امام علیه السلام بر آنان داخل شد و پس از سلام، به زهیر گفت: «ابوعبدالله الحسین علیه السلام شما را می‌خواهد!»

چنان این پیام برای زهیر ناگوار آمد که لقمه از دستش افتاد؛ ولی همسرش (دلهم بنت عمرو) به او گفت: «زهیر! پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، کسی را دنبال تو فرستاده است و در اجابت او تردید می‌کنی؟ برخیز و اجابت کن، سخنش را بشنو و برگرد.» زهیر نزد امام حسین علیه السلام آمد و طولی نکشید که با شادمانی بازگشت و به همراهانش گفت: «هرکس می‌خواهد دنبال من بیاید؛ وگرنه این آخرین دیدار ماست. حدیثی را برای شما نقل می‌کنم: روزی در یکی از جنگ‌ها پیروز شدیم و غنائمی به دست آوردیم. بسیار خوشحال بودیم. سلمان به من گفت: آن روزی که جوانان آل محمد صلی الله علیه و آله را یاری کنید، از امروز شادمان‌تر خواهید بود!»

به هر حال، زهیر به سپاه امام حسین علیه السلام پیوست و در روز عاشورا، فرماندهی جناح راست سپاه را عهده‌دار شد. هنگام نماز ظهر هم، با «سعید بن عبدالله حنفی» مقابل امام علیه السلام ایستادند، سینه خود را در برابر آماج تیرهای دشمن سپر کردند تا حضرت با یاران خویش نماز خوف بخواند. بارش تیر آنقدر زیاد بود که پس از نماز، سعید بن عبدالله به شهادت رسید.

زهیر در روز عاشورا، چندین بار مقابل سپاه دشمن قرار گرفت و آنها را موعظه کرد و امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «همان‌گونه که مؤمن آل فرعون قوم خود را موعظه کرد، زهیر این قوم را موعظه نمود.»

سرانجام هم، از امام علیه السلام اجازه گرفت، به میدان کارزار رفت، پیکار جانانه‌ای کرد و جمعی را به هلاکت رسانید تا اینکه «کثیر بن عبدالله شعبی» و «مهاجر بن اوس» بر او حمله کردند و به شهادت رساندند.^۱

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۳.

در حادثه کربلا، افراد زیادی نیز عاقبت به شر شدند؛ مثل «عبیدالله حر جعفی»، «عبدالله بن عمر»، «عمر بن سعد»، «شمر» و... که برای رعایت اختصار، تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌کنیم.

هرثمة بن سلیم

«هرثمة بن سلیم» کسی است که در جنگ صفین در رکاب علی علیه السلام شمشیر زد. خود او می‌گوید: «در جریان جنگ صفین که در خدمت علی علیه السلام بودیم، به سرزمین کربلا رسیدیم. علی علیه السلام نماز جماعتی برپا کرد و پس از سلام نماز، مقداری از خاک کربلا را برداشت، بویید و فرمود: «وَاهَا لَكَ أَتَيْتَهَا التُّرْبَةُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ... بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ خوشا به حال تو ای خاک (کربلا)! از تو، قومی محشور می‌شوند که بدون حساب داخل بهشت خواهند شد!»

هرثمة تعجب کرد. آیا علی علیه السلام غیب می‌گوید؟ از صفین که بازگشت، جریان را برای همسرش تعریف کرد و گفت: «مگر علی علیه السلام علم غیب دارد؟» همسرش که از شیعیان بود، گفت: «ای مرد! این سخنان را رها کن؛ علی علیه السلام جز حق چیزی نمی‌گوید.» این جریان گذشت تا روز عاشورا فرارسید و عبیدالله بن زیاد، برای جنگ با امام حسین علیه السلام به کربلا لشکر فرستاد. هرثمة در سپاه عبیدالله بود. هنگامی که به همان موضع رسید، ناگهان یاد آن واقعه و سخن امیرالمؤمنین علیه السلام افتاد. به فکر فرورفت و دیگر خوش نداشت به راه خود ادامه دهد. مرکب خود را سوار شد، نزد امام حسین علیه السلام آمد، بر حضرت سلام کرد و جریان خود و سخنی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، در همین منزل شنیده بود، بازگفت.

امام حسین علیه السلام فرمود: «مَعَنَا أَنْتَ أَوْ عَلَيْنَا؟؛ حال با مایی یا علیه ما؟» او در پاسخ گفت: «ای پسر پیغمبر! نه با شما نه علیه شما. من زن و بچه دارم. آنها را رها کرده، آمده‌ام و برایشان از ظلم ابن‌زیاد بیمناک هستم!»

امام حسین علیه السلام فرمود: «فَوَلَّ هَرْبًا حَتَّى لَا تَرَى لَنَا مَمْتَلًا فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ لَا يَرَى مَمْتَلَنَا الْيَوْمَ رَجُلٌ وَ لَا يُعَيْشُنَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ؛ پس از ما دور شو و از اینجا برو تا محل شهادت ما را نبینی. سوگند به آن خدایی که جان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست اوست! هر کس امروز محل شهادت ما را ببیند و یاریمان نکند، خداوند او را در آتش خواهد انداخت.» هرثمه می گوید: «من از نزد امام حسین علیه السلام رفتم تا محل شهادت او را نبینم!»^۱

چقدر بدعاقبت! کسی در رکاب علی علیه السلام باشد، چنین سخنی از آن حضرت شنیده باشد، به محضر امام حسین علیه السلام برسد، همه آنچه را که از علی علیه السلام شنیده به چشم خود ببیند و با این حال، توفیق پیدا نکند امام زمانش را یاری کرده و عاقبت به خیر گردد!

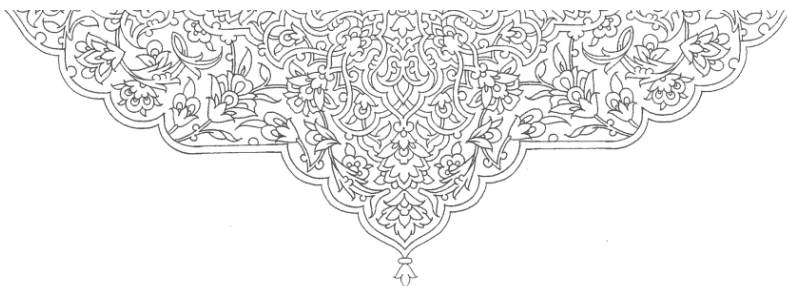
پس باید علاوه بر مراقبت دائم بر تقوا، اخلاص، پرهیز از دنیاگرایی، شهوت پرستی و ریاست طلبی که در حُسن و سوء عاقبت، بسیار مؤثر است، همواره این دعای سفارش شده امام صادق علیه السلام را بخوانیم: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ!»^۲

پنهان به خاک کردم رازی به آب دیده	با کس نمی توان گفتم، سر دل رمیده
وقت سحر دعایم، شد عاقبت به خیری	بر شام تار ما هم سرزد شی سپیده
پرواز بردم از یاد بالم چو شد شکسته	این است حال و روز مرغ به خون تپیده
شادابی گذشته از من مخواه دیگر	برگشت ناپذیر است رنگ رخ پریده
قوت نداشت پایم تا پیش تو بیایم	از بس که دختر تو در خارها دویده

۱. ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۴۰۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۵۲.

شب بود و دشت وحشت پر شد وجودم از ترس
 صحرای چه می‌شناسد طفل پدر ندیده
 بسیار رنج بردم در راه عشقت اما
 بار سفر کشیدم با قامتی خمیده
 وضعیتی است وضع رأس تو و سر من
 مجنون سرشکسته، لیلای سربریده!



مجلس دولانم

نقش زنان در نهضت عاشورا

حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی*

مقدمه

امام حسین علیه السلام هنگام عزیمت به کربلا، عده‌ای از زنان را (از بستگان خویش و دیگران) به همراه داشت. این عده که نقش نظامی و جنگی نداشتند، نقش‌های دیگری بر عهده گرفتند که فلسفه حضورشان را در این حماسه، نشان می‌داد. در این مقاله، هم با نقش‌های اجتماعی، تبلیغی، پیام‌رسانی و افشاگری بانوان آشنا می‌شویم و هم با چهره‌های شاخص و نمونه از این زنان انقلابی و اثرگذار. درس‌هایی که این حضور و مشارکت برای امروزیان دارد، نکته‌دیگری است که در لابه‌لای مباحث این نوشته، آشکار می‌شود. همچنین دسته‌بندی‌های آماری از زنان و نمونه‌هایی از نقل‌های تاریخی که گویای این اهداف و دست‌آوردهاست، تقدیم شما خواهد شد.

شناخت آماری از زنان

پیش از هر بحث و تحلیلی، تقسیم‌بندی طیفی و آماری زنانی که در نهضت عاشورا

* محقق و نویسنده.

حضور داشتند و در تاریخ، نام و مشخصات آنان آمده است:

۱. زنان حاضر در نهضت عاشورا، برخی از اولاد حضرت علی علیه السلام بودند و بعضی از بنی‌هاشم یا دیگران. از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌توان از حضرت زینب علیه السلام، ام‌کلثوم علیه السلام، فاطمه علیه السلام، صفیه علیه السلام، رقیه علیه السلام و ام‌هانی علیه السلام را نام برد. سکینه علیه السلام و فاطمه علیه السلام نیز دختران حضرت سیدالشهدا علیه السلام بودند که در نهضت کربلا مشارکت داشتند. عاتکه علیه السلام، مادر محسن بن حسن و دختر مسلم بن عقیل؛ نیز از زنان حاضر در کربلا بودند.^۱

۲. پنج نفر از زنان در کربلا، از خیمه‌گاه حسینی به طرف میدان بیرون آمدند که عبارت‌اند از: کنیز مسلم بن عوسجه، ام وهب زن عبدالله کلبی، مادر عبدالله کلبی، مادر عمرو بن جناده و زینب کبری علیه السلام.

۳. دو زن شیردل، از فرط شور انقلابی و احساس مظلومیت امام حسین علیه السلام، به حمایت حضرت برخاستند و جنگیدند. مادر عبدالله بن عمر که پس از شهادت فرزند، با عمود خیمه به طرف دشمن روی کرد و امام او را برگرداند. دیگری مادر عمرو بن جناده که پس از شهادت پسرش، سر او را گرفت؛ سپس شمشیر برداشت و با رجزخوانی به میدان رفت که باز هم امام حسین علیه السلام او را به خیمه برگرداند.^۲

۴. زنی که در عاشورا شهید شد، مادر وهب بود. بانوی نمیریۀ قاسطیه، زن عبدالله بن عمیر کلبی که بر بالین شوهر آمد و از خدا آرزوی شهادت کرد و همان‌جا با عمود غلام شمر که بر سرش فرود آمد، کشته شد.

۵. دلهم، همسر زهیر بن قین، در راه کربلا به اتفاق همسرش به کاروان حسینی پیوست. زهیر بیشتر تحت تأثیر سخنان همسرش حسینی شد و به امام پیوست. زنی از قبیلهٔ بکر بن وائل نیز، در کربلا حضور داشت که ابتدا با شوهرش در سپاه

۱. حسین عمادزاده، زندگانی سیدالشهدا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. همان، ص ۲۳۶.

عمر سعد بود؛ ولی هنگام حمله سپاهیان کوفه به خیمه‌های اهل بیت:، شمشیری برداشت و رو به خیمه‌ها آمد و آل بکر بن وائل را به یاری و حمایت از اهل بیت: طلبید.

۶. زینب کبری علیها السلام و ام‌کلثوم علیها السلام، دختران امیرالمؤمنین علیه السلام، همچنین فاطمه دختر سیدالشهدا علیه السلام نیز جزء زنان حاضر در کربلا بودند که در دوران اسارت، در کوفه و شام، سخنرانی‌های افشاگرانه داشتند.

نقش آفرینی‌ها

حضور اثرگذار بانوان در نهضت عاشورا، به منزله ایفای نقش مسئولانه زن مسلمان در حوادث و تحولات اجتماعی و سیاسی و موضع داشتن در مقابل جریان باطل و سلطه ستم و جانبداری از جریات حق و ولایت، تداوم خطی است که حضرت زهرا علیها السلام در حمایت از امام معصوم و افشاگری علیه‌های ناسالم حاکمان ستمگر داشت. حضور حضرت زینب علیها السلام در کنار امام حسین علیه السلام و در تداوم جهاد و شهادت او، برای ایفای همین نقش بود که از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا آمد و پس از واقعه عاشورا، با حضور مقتدرانه‌اش در کوفه و شام - هر چند در لباس اسارت - بزرگ‌ترین درس‌های آزادگی و حمایت از حق را به ما آموخت و معلم آزادگی شد.

۱. افشاگری

ظلم‌ها و جنایت‌های دودمان اموی به آل الله، مایه رسوایی آنان شد. دستگاه حکومت، چه در کوفه و چه در شام، می‌کوشید پرده‌ای روی آن جنایات، نسل‌کشی و هتک حرمت بکشد؛ اما زنان قهرمان عاشورا، با ابراز شهادت و ایراد خطابه در مقابل مردم و دستگاه جبار، پرده از چهره ننگین امویان کنار زدند، آنان را رسوا

ساختند و به جامعه، بیان حق را در برابر سلطه‌گران باطل آموختند. این درس، هنوز هم کاربرد دارد و زنده است.

۲. پیام‌رسانی خون شهدا

اگر افشاگری‌ها و پیام‌رسانی‌های زنان عاشورایی نبود، چه بسا خون شهدای کربلا هدر می‌رفت و مردم از عمق آن حماسه آگاه نمی‌شدند؛ اما زنان و در رأس آنان حضرت زینب علیها السلام نگذاشتند پیام عاشورا فراموش و گم شود! حقایق را بیان کردند و اهداف خون‌های مقدسی را که در کربلا بر زمین ریخت، به گوش خفتگان رساندند.

سرنی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود
چهرهٔ سرخ حقیقت، بعد از آن طوفان رنگ پشت ابری از ریا می‌ماند اگر زینب نبود
چشمهٔ فریاد مظلومیت لب تشنگان در کویر تفته، جا می‌ماند اگر زینب نبود^۱

۳. پرستاری و پشتیبانی

مثل زمان صدر اسلام و جنگ‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، حضور زنان در میدان نبرد، نقش پرستاری، پشتیبانی، امدادگری و مداوای مجروحان را داشت؛ به‌ویژه دربارهٔ حضرت زینب علیها السلام، نقش پرستاری از امام سجاد علیه السلام و مدیریت صحنهٔ پشت جبهه و ساماندهی امور زنان و کودکان دیگر را به صورت پررنگ نقل کرده و از تخصیص سهم خود از آب و غذا به کودکان کاروان یاد نموده‌اند.

۴. روحیه‌بخشی

حضور مادران، خواهران و همسران مردان حاضر در صحنهٔ عاشورا، هم قوت قلبی

۱. قادر طهماسبی (فرید).

برای قهرمانان کربلا بود، هم در تشجیع رزم‌آوران و ترغیب فرزندان و همسران خود، به دفاع از امام و فداکاری در راه حق و تنها نگذاشتن ولی عصر، اثرگذار بود. نمونه‌هایی همچون همسر زهیر بن قین، همسر مسلم بن عوسجه، ام‌وهب، همسر خولی (پس از عاشورا)، مادر حضرت قاسم علیه السلام، زینب کبری علیها السلام که دو فرزندش را به میدان فرستاد و... قابل تأمل است.

۵. مدیریت در شرایط بحران

در هر جنگ که با کشته شدن جمعی و اسارت جمع دیگر همراه باشد، حوادث تلخ و موقعیت‌های خطیری پیش می‌آید که نیاز به «مدیریت بحران» است. در کربلا، همه مردان به شهادت رسیدند و زنان و کودکان به اسارت رفتند. نقش مدیریتی حضرت زینب علیها السلام که قافله‌سالار اسیران و سرپرست کودکان بود و مراقبت از آن مجموعه داغدار و بازماندگان شهدا در اوضاع دشوار دوران اسارت را، در کنار نیروهای دشمن و کوچ دشوار شهر به شهر تا رسیدن به کوفه، سپس دربار شام و بعد بازگشت به مدینه، برعهده داشت، در جایگاه یک الگو مطرح است و ظرفیت بالای مدیریت آن بانوی قهرمان را نشان می‌دهد.

۶. تبدیل اسارت به فرصت

دشمنان فکر می‌کردند با اسارت اهل بیت امام حسین علیه السلام و گرداندن شهر به شهر آنان، از دیگران زهرچشم می‌گیرند؛ اما زنان قهرمان کربلا، زانوی غم در بغل نگرفتند، بلکه با سخنرانی‌های افشاگرانه و خطابه‌های پرشور خود در کوفه، مجلس ابن‌زیاد، کاخ یزید و هر جا که فرصتی پیش می‌آمد، ماهیت اسارت را تغییر داده و آن را به آزادسازی انسان‌ها و بیدارگری اذهان جامعه و زدودن پرده‌های غفلت بدل کردند و زینب علیها السلام، یک «اسیر آزادی‌بخش» شد که جامعه را به آزادی فرامی‌خواند.

حضرت زینب علیها السلام، ام‌کلیثوم علیها السلام و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام، ذهنیت مردم را از اسیران جنگی دگرگون ساختند و به آنان آموختند که در اسارت هم می‌توان آزاده و قهرمان بود و اسارت را به فرصتی برای دفاع از حق و روشنگری بدل کرد.

۷. عمق بخشی بُعد عاطفی حماسه

همیشه حضور زنان و کودکان در صحنه‌ها، ابعاد عاطفی و تحریک احساسات دارد. زنان عاشورایی به بُعد تراژدیک حادثهٔ کربلا عمق بخشیدند و عواطف را به نفع جبههٔ حق بسیج کردند و در مجالی که برای عزاداری برای کشته‌های خویش یافتند، مردم کوفه و شام را هم به گریه انداختند. حضور آنان در عرصه‌های مختلف، به بُعد احساس و عاطفی واقعه عمق بخشید و آن را اثرگذارتر ساخت.

۸. شهیدپروری

نقش مادران در تربیت فرزندان مجاهد، فداکار و شهادت‌طلب بسیار مهم است. در صحنه‌های کربلا، به مواردی برمی‌خوریم که مادران، جوانان خود را تشویق می‌کردند تا به میدان روند و جان خود را فدای دین و امام کنند؛ نمونهٔ آن مادر وهب و مادر عمرو بن جناده است. تربیت نسلی شهادت‌طلب و جان‌نثار، حاصل پیام عاشورا و جلوه‌ای از تربیت‌های مکتبی و عاشورایی مادران شهیدپرور است که برای امروز ما الگوست.

پیام‌ها

۱. صبر و پایداری

حادثهٔ کربلا، سرشار از حوادث تلخ و آمیخته به شهادت‌ها و اسارت‌ها بود. مقاومت در برابر این سختی‌ها در طول سفر، خاصه در بخش اسارت پس از

عاشورا، درس مهم این حضور است. تا آنجا که حضرت زینب علیها السلام در تعبیرات مختلف با نام «قهرمان صبر» به شمار می‌آید و این درس، نکته‌ای است که امام حسین علیه السلام به خواهر خویش و بقیه فرزندان، بازماندگان و اصحاب خویش فرمود. آنان نیز صبورانه و مقاوم تا پایان، ایستادگی کردند.

۲. عفاف

گرچه دشمن سعی کرد با غارت خیمه‌ها، به اسارت گرفتن زنان و دختران و گرداندن آنان در شهرهای مختلف به صورت توهین‌آمیز، شخصیت آنان را خرد کند، اسیران آزاده با تأکید بر مسئله عفاف و حجاب و رعایت حدود الهی و متانت یک زن مسلمان و متعهد، حتی در زمان اسارت و زیر سلطه سربازان دشمن، درس عفاف به جامعه آموختند. اعتراض حضرت زینب علیها السلام به یزید برای هتک حرمت خاندان رسالت و به معرض تماشا گذاشتن اهل بیت علیهم السلام و شهر به شهر گرداندن آنان در برابر نگاه نامحرمان، شاهدی بر این مقاومت بر سر اصول و ارزش‌هاست.^۱ زنان اهل بیت علیهم السلام، با آنکه اسیر بودند و لباس‌هایشان به غارت رفته بود و با وضع نامطلوب در معرض دید مردم بودند، بر هتاک‌های اعتراض کردند و ام‌کلثوم در کوفه بر سر مردم فریاد کشید که: «آیا شرم نمی‌کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده‌اید؟»^۲ در دوران اقامت چند روزه در کوفه هم، زینب کبری علیها السلام اجازه نداد کسی جز کنیزان، وارد آن خانه شوند.^۳

هنگام ورود به شام، ام‌کلثوم علیها السلام شمر را طلبید و از او خواست تا آنان را از

۱. شیخ عبدالله بحرانی، العوالم (مجلد امام حسین علیه السلام)، ص ۴۰۳؛ باقر شریف قرشی، حیاة الامام

الحسین علیه السلام، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲. مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۴۰۰.

۳. همان، ص ۴۲۴.

دروازه‌ای وارد کنند که اجتماع کمتری باشد و سرهای مطهر شهدا را دورتر نگه دارند تا مردم به تماشای آن‌ها پرداخته، کمتر به چهرهٔ اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام نگاه کنند؛^۱ هرچند شمر برعکس عمل کرد و اسیران را از دروازهٔ ساعات وارد دمشق کرد که شلوغ‌تر بود. چنین نکته‌ای از زبان حضرت سکینه علیها‌السلام نیز نقل شده است. وقتی سهل بن سعد، اسیران را شناخت که از دودمان پیامبرند، جلو رفت و اظهار کرد: «آیا کاری از من ساخته است؟» حضرت سکینه علیها‌السلام فرمود: «به نیزه‌داری که این سر را می‌برد، بگو جلوتر از ما حرکت کند تا مردم کمتر به حریم دودمان رسالت چشم بدوزند.» سهل چهارصد درهم به نیزه‌دار داد و او سر مطهر را از زنان دورتر بُرد.^۲

چند چهرهٔ شاخص

در واقعهٔ کربلا، چهره‌های درخشانی از زنان دیده می‌شوند که ایفای نقش کرده‌اند. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود. این زنان، برخی از هاشمیان و اهل بیت‌اند و برخی غیرهاشمی‌اند. نمونه‌ها را از هر دو بخش می‌آوریم:

الف) زنان هاشمی

۱. حضرت زینب علیها‌السلام

وی که خواهر امام حسین علیه‌السلام است، در همهٔ مراحل نهضت حضور داشت و پس از شهادت امام علیه‌السلام، رسالت افشاگری علیه ظلم، پاسداری از خون سیدالشهدا علیه‌السلام و شهدای کربلا و تبیین اهداف نهضت را برعهده داشت. خطبه‌های پرشور وی در کوفه، دارالامارهٔ ابن‌زیاد و کاخ یزید، از جملهٔ اقدام‌های اوست. زینب کبری علیها‌السلام با خطبه‌هایش، لذت پیروزی ظاهری را در کام فاتحان تلخ کرد و پایهٔ حکومتشان را

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۵.

۲. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسین علیه‌السلام، ج ۳، ص ۳۷۰.

متزلزل ساخت؛ به علاوه، صبوری، شجاعت، متانت و خروش انقلابی او، برای همگان درسی بزرگ برجای نهاد. طنین خطبه او در شهر کوفه، یادآور صدای علی علیه السلام و خطبه‌های او در این دیار بود.

صبح ازل طلیعه ایام زینب است پاینده تا به شام ابد، نام زینب است در راه دین لباس شهامت چو دوختند زینده آن لباس بر اندام زینب است

برخی تعبیر کرده‌اند قیام عاشورا، کتابی بود که در دو جلد نگاشته شد؛ جلد اول را امام حسین علیه السلام نگاشت، با شهادتش و جلد دوم را زینب کبری علیها السلام نگاشت، با اسارتش.^۱ بارزترین بُعد زندگی حضرت زینب علیها السلام، پاسداری از فرهنگ عاشورا بود. مرثیه‌هایی که از قول او در سوگ برادر شهیدش نقل شده، نشانگر «احیای» و «یاد» آن رنج‌ها و مظلومیت‌هاست که مانع فراموش شدن آن حادثه خونین شده است.

۲. فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام

وی نیز همچون زینب کبری علیها السلام در صحنه‌ها حضور داشت و راوی جریان‌های عاشورا برای دیگران بود. وی حامل وصیت‌نامه امام حسین علیه السلام به فرزندش امام سجاد علیه السلام بود که پس از شهادت امام علیه السلام، آن متن و نامه را به زین العابدین علیه السلام تقدیم کرد.^۲ صحنه‌هایی از حوادث عاشورا مثل غارت خیمه‌های اهل بیت: و گفت‌وگوی حضرت زینب علیها السلام با یزید، از زبان او روایت شده است. وی، در کوفه نیز خطاب‌های غرّا ایراد کرد و به بیان فضایل دودمان رسالت و نكوهش از جنایات یزیدیان

۱. درباره ویژگی‌های شخصیت حضرت زینب علیها السلام، نک: سید نورالدین جزایری، الخصایص الزینبیه، و نیز کتاب زینب، بانوی قهرمان کربلا نوشته حبیب‌الله چایچیان.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۰.

پرداخت که حاضران را به گریه انداخت و دل‌ها را سوزاند و ندامت در دل‌ها ایجاد کرد.^۱

۳. ام‌کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

وی دوشادوش حضرت زینب علیها السلام، در وقایع کربلا و پس از آن حضور داشت و در جمع کوفیان، ضمن نکوهش نگاه‌های آزاردهندهٔ آنان به اسیران اهل بیت علیهم السلام و بیان اینکه «ما اسیران آل محمدیم»، خطاب به مردم سخنرانی کرد و از بی‌وفایی و سست‌عهدی کوفیان و جنایات سربازان یزیدی گفت و مرثیهٔ شهادت برادرش امام حسین علیه السلام را خواند؛ به نحوی که اشک از دیدگان مردم جاری شد.^۲ همو بود که وقتی در کوفه، مردم به کودکان اسیر، نان و خرما می‌دادند، از آن نهی می‌کرد و می‌گفت: «ای مردم کوفه! صدقه بر ما حرام است.» او با این رفتار می‌خواست به مردم بفهماند که این اسرا، دودمان پیامبرند که مردانشان به ستم امویان کشته شده‌اند.^۳

ام‌کلثوم، در مجلس ابن‌زیاد هم پاسخی تند به زخم زبان‌های والی کوفه داد.^۴ خطبه‌های این بانوان، خشم ابن‌زیاد و یزید را برانگیخت، آبروی حکومت ستمگر را برد، برای دودمان پیامبر رفعت و سرافرازی آورد و افکار عمومی را علیه دودمان بنی‌امیه برانگیخت.

ب) زنان غیرهاشمی

غیر از زنان دودمان رسالت، زنان دیگری هم بودند که در حادثهٔ کربلا یا قبل و بعد

۱. مقّم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۴۰۵.

۲. همان، ص ۴۱۰؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۱.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۴. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۳۹.

از عاشورا، نقش داشته‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. طوعه

مسلم بن عقیل؛، سفیر امام حسین علیه السلام در کوفه، با پیمان شکنی مردم کوفه مواجه شد و غریب و سرگردان در کوچه‌ها می‌گشت. طوعه وقتی مسلم را شناخت، به او پناه داد و به خانه‌اش دعوت کرد و از او پذیرایی نمود. مسلم، میهمان او بود که نیروهای ابن‌زیاد خانه را محاصره کردند و با فرزند دلیر عقیل جنگیدند. فداکاری طوعه، شجاعانه و مؤمنانه بود.

درها همه بسته بود، در قحطی مرد فریاد نشسته بود، در قحطی مرد
یک زن، شب کوچه‌های بن‌بست غریب مردانه شکسته بود، در قحطی مرد^۱

۲. دلهم، همسر زهیر

وقتی سیدالشهدا علیه السلام در راه کربلا به زهیر بن قین برخورد کرد و قاصدی به طرف او فرستاد، ابتدا زهیر مایل نبود که دعوت امام را اجابت کند؛ ولی همسرش دلهم، او را تشویق کرد که نزد امام برود و ببیند که پسر پیامبر صلی الله علیه و آله چه می‌گوید و با او چه کار دارد. همین که زهیر رفت و با امام ملاقات کرد، حسینی شد و به ایشان پیوست.^۲ همسرش نیز همراه او آمد و همراه و همسفر زینب علیها السلام و اهل بیت امام علیه السلام شد. اگر تشویق و تحریک همسر زهیر (دلهم، بنت عمرو) نبود، شاید زهیر توفیق پیوستن به جناح حق و نیل به فوز شهادت نمی‌یافت! این برخورد، معرفت همسر زهیر را می‌رساند. او از همسری بی‌تفاوت و بی‌رغبت به امام علیه السلام، شهیدی والا قدر و جاودانه ساخت و نام زهیر را در کنار شهیدان جاوید عاشورا قرار داد.

۱. محمدرضا سنگری.

۲. مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۰۸.

۳. ام‌وهب

وی همسر عبدالله بن عمیر کلبی بود و در کوفه می‌زیست. وقتی شوهرش تصمیم گرفت برای یاری سیدالشهدا علیه السلام، شبانه از کوفه به کربلا برود، اصرار کرد که او را نیز همراه خودش ببرد. آنان شبانه به یاران امام علیه السلام پیوستند. روز عاشورا وقتی شوهرش به میدان رفت، او نیز چوبی به دست گرفت و عازم میدان شد؛ اما امام جلوی او را گرفت و فرمود: «بر زنان جهاد (واجب) نیست.» پس از آنکه شوهرش به شهادت رسید، او خود را به معرکه رساند و به پاک کردن خون از چهرهٔ شهیدش پرداخت. شمر، غلام خود را فرستاد و آن غلام، گریز آهین بر سر آن بانوی رشید کوبید و شهیدش کرد.^۱ ام‌وهب، در تشویق به میدان رفتن فرزند خود هم مؤثر بود. پسرش وهب، به میدان رفت و پس از مقداری جنگیدن، بازگشت و به مادر گفت: «آیا راضی شدی؟» مادر گفت: «وقتی راضی می‌شوم که در رکاب حسین علیه السلام به شهادت برسی.» او دوباره رفت و جنگید تا شهید شد.^۲

۴. مادر عمرو بن جناده

کم‌سن‌وسال‌ترین شهید کربلا از غیر اهل بیت علیهم السلام، عمرو بن جناده یازده‌ساله است. پدرش در حملهٔ اول که عمومی بود، شهید شد. خودش خدمت امام آمد و اجازهٔ میدان طلبید. امام حسین علیه السلام مراعات حال مادرش را می‌کرد و اجازه نمی‌داد؛ اما او اصرار می‌کرد و می‌گفت: «إِنَّ أُمَّیَ أَمْرَتْنِی؛ مادرم مرا دستور داده که در رکاب تو جهاد کنم.»^۳ مادرش (بحریه بنت مسعود خزرجی) علاوه بر آنکه مشوق او برای رزم بود، پس از شهادت فرزند نیز با روحیهٔ بالا با این مسئله برخورد کرد. وقتی

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷.

۳. مهدی شمس‌الدین، انصار الحسین علیه السلام، ص ۸۶.

عمر و بن جناده شهید شد، دشمن سر او را به طرف سپاه امام حسین علیه السلام پرتاب کرد. مادرش سر مطهر آن شهید نوجوان را برداشت و خطاب به او گفت: «چه نیکو جهاد کردی پسر! ای شادی قلبم! ای نور چشمم!...» سپس چوبه خیمه را برداشت و حمله کرد. امام حسین علیه السلام مانع شد و او را به خیمه زنان برگرداند.^۱

۵. همسر مسلم بن عوسجه رضی الله عنه

نامش «ام خَلْف» و از زنان برجسته شیعه بود. وقتی همسرش مسلم شهید شد، پرسش «خَلْف» آماده نبرد شد. امام علیه السلام از او خواست که بماند و به مراقبت از مادرش بپردازد؛ اما مادرش او را به جهاد تشویق کرد و گفت: «جز با یاری پسر پیغمبر، از تو راضی نخواهم شد.» خلف به میدان شتافت و پس از جنگی دلاورانه، به شهادت رسید. وقتی سر او را به طرف مادرش پرتاب کردند، شجاعانه سر را برداشت، بوسید و گریست؛ آنچنان که همه زنان حرم را به گریه انداخت.^۲ ام خلف، در راه دین بر احساسات مادرانه اش غلبه کرد، از جوان خود در راه یاری دین گذشت و بر شهادت همسر و فرزند صبر کرد.

۶. دختر عبدالله بن عقیف

عبدالله بن عقیف، شیعه‌ای ادیب، سخنور و شیفته اهل بیت علیهم السلام بود که در جنگ صفین و جمل در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام جنگیده و دو چشمش را از دست داده بود. وقتی در اعتراض به ابن زیاد و در حمایت از امام حسین علیه السلام مورد تعقیب سپاه ابن زیاد قرار گرفت، با آنکه نابینا بود، شمشیری برداشت و در خانه خود با نیروهای مهاجم درگیر شد. در این صحنه، دخترش در خانه حضور داشت و به پدر می گفت

۱. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۳۲۷.

۲. محلاتی، ریاحین الشریعة، ج ۳، ص ۳۰۵.

که دشمن از کدام سمت حمله می‌کند تا او به دفاع بپردازد و در واقع به جای چشم پدر عمل می‌کرد. در آن لحظه، دختر آرزو می‌کرد کاش مردی بود که پیش روی پدر با آن بدکاران فرومایه می‌جنگید! پدرش آن‌قدر جنگید تا به چنگ نیروهای ابن‌زیاد افتاد. او را نزد عبیدالله بردند و پس از گفت‌وگوهایی به شهادت رساندند.^۱

۷. زنی که طفلان مسلم را پناه داد

مسلم بن عقیل رضی الله عنه در کوفه شهید شد. فرزندان او در کربلا بودند. دو طفل کوچک او به نام محمد و ابراهیم جزو اسیران بودند. وقتی اسرا را به کوفه بردند، به دستور ابن‌زیاد آن دو کودک را زندانی کردند. آنان یک سال در زندان بودند. وقتی زندانبان (پیرمردی به نام مشکور) آنان را شناخت و آزاد کرد، شبانه از زندان گریختند و به خانهٔ زنی پناه بردند. آن زن شجاع و باایمان، همسر «حارث» بود. هرچند حارث طفلان مسلم را کشت و سرشان را پیش ابن‌زیاد برد، فداکاری و ایمان آن زن که پناه‌دهندهٔ دو فرزند مسلم بن عقیل رضی الله عنه بود، قابل ستایش است.^۲

۸. زنان بنی‌اسد

بنی‌اسد، قبیله‌ای بودند که نزدیک کربلا می‌زیستند. پس از شهادت امام حسین رضی الله عنه و کوچ سپاه کوفه از کربلا، زنان قبیله از مردان خود خواستند که به دفن اجساد شهدا بپردازند. چون مردان از پی آمده‌های این اقدام ترس داشتند، زنان بنی‌اسد بدون توجه به خطرهای این کار، برای دفن اجساد به سرزمین کربلا رفتند؛ اما اقدام آنان سبب شد که مردانشان غیرت نشان دهند و برای دفن پیکرهای شهدا بروند.^۳ این حرکت و

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۰۰.

۳. دایرة‌المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۴۰.

فداکاری زنان، سبب شد که بنی اسد همواره در چشم و دل شیعیان محبوبیت داشته و قبیله‌ای فداکار و باشهامت شناخته شوند.

۹. دَرَّةُ الصِّدْفِ

وی یکی از زنان شیردل شیعه و دختر عبدالله بن عمر انصاری بود که در حلب می‌زیست. وقتی کاروان اسرا به حلب رسید، دَرَّةُ الصِّدْفِ تصمیم گرفت با همکاری گروهی از زنان، اسرای اهل بیت: و سرهای مطهر شهدا را از چنگ نیروهای حکومتی درآورند. به نقل تاریخ، حدود هفتاد زن با او همراه شدند و دست به اقدام زدند؛ ولی موفق به اجرای برنامه نشدند، شکست خوردند و دَرَّةُ الصِّدْفِ به شهادت رسید.^۱

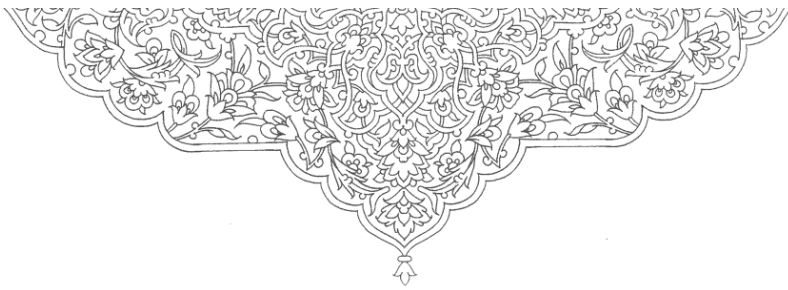
۱. محمد الحسنون، اعلام النساء المؤمنات، ص ۳۳۶.

پیوست‌های تبلیغی

خاطرات تبلیغی

مناسبت‌های ماه محرم

نمایهٔ مقالات ره‌توشه‌های محرم و صفر ۱۳۷۵ - ۱۳۹۴



خاطرات تبلیغی

اهمیت نهی از منکر

«مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی» می گوید: یکی از اطبای متدین که به ایمان مذهبی او باور داشتم و سال ها با هم دوست بودیم، روزی به منزل ما آمد، با چهره‌ای خشمگین با من روبه‌رو شد و پس از سلام مختصری، گفت: «آقا! من گِلّه بزرگی از شما و نوع شما آقایان دارم.» گفتم: «بفرمایید! چه شده؟» گفت: «درست است که من تحصیلات عالی دارم و در کارم که طبابت است واردم؛ ولی از تحصیلات دینی بی‌بهره‌ام و چون پدر و مادرم متدین و اهل نماز، عبادت و زیارت بودند، من هم تحت تعالیم آنها وظایف دینی خود را به همان صورت و عادت کودکی تاکنون که سنی از من گذشته است، ادامه داده‌ام. دیروز از حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام بیرون می‌آمدم، جوانی که ته‌ریشی داشت نزد من آمد، سلام کرد و مؤدبانه گفت: «خیلی معذرت می‌خواهم! چون دیدم از حرم بیرون آمدید، معلوم می‌شود مرد معتقد و متدینی هستید و حتی مستحبات را هم که یکی از آنها زیارت است رعایت می‌کنید. خواستم تذکری دهم! انگشتر شما ظاهراً طلاست! اگر چنین است، برای مرد حرام است و تمام مدت شب و روز تا وقتی انگشتر دست اوست، موجب گناه است؛ نماز را هم باطل می‌کند.»

من ضمن تشکر ظاهری از او، چون این مسئله را نشنیده بودم، به هر یک از

روحانیون در مسیر می‌رسیدم، می‌پرسیدم و آنها حرمت آن را تأیید می‌کردند. گلایهٔ من از شما که دوست چندین ساله‌ام هستید، این است که چرا تاکنون به من در این باره چیزی نگفته بودید؟»

قدری از مسئله شگفت‌زده شدم و گفتم: «من فکر می‌کردم شما که اهل نمازید، این مسئله را می‌دانید یا اینکه انگشترتان طلا نیست!» گفت: «خوب بود به اندازهٔ آن جوان که معمم هم نبود، به من تذکر می‌دادید! حال باید نمازهای سالیان درازی را اعاده کنم؛ اما اگر شما همان روزهای اول که انگشتر را دست کرم می‌گفتید، چنین مشکلی برایم پیش نمی‌آمد.»

با شنیدن این حرف او، یاد آیهٔ زیبایی از قرآن افتادم: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ^۱ مردان و زنان باایمان، ولی (یار و یاور) یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در حال احتضار، ضمن وصایای ارزشمندی که به فرزندان و نزدیکانش بیان کرد، فرمود: «لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَكُمْ^۲؛ امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار و بدکرداران بر شما مسلط می‌شوند؛ سپس برای دفع آنها دعا می‌کنید و دعایتان مستجاب نمی‌شود.»^۳

غفلت و توجه

ده‌ها سال پیش که هنوز آب تهران لوله‌کشی نشده بود، مردم در منازل خویش آب‌انبار می‌ساختند و آب شرب ساکنان هر منزل، در آن ذخیره می‌شد. این آب، از

۱. توبه: آیهٔ ۷۱.

۲. صحیحی صالح، نهج البلاغه، نامهٔ ۴۷.

۳. غلامرضا فیروزیان، گفتارهای ارزنده، ص ۲۰۶-۲۰۵.

نهرهایی می‌گذشت که روی آن‌ها پوشیده نبود و در دسترس رهگذران قرار داشت. بارها اتفاق می‌افتاد که برخی از زنان خانه‌دار، لباس‌های چرک و حتی کهنه‌های آلوده اطفال را در نهرها می‌شستند و آب را آلوده می‌کردند.

دوست واعظی داشتم که او را می‌شناختم و به اخلاقش واقف بودم. او در منابر، کارهایی را به مردم سفارش می‌کرد که خود آنها را انجام می‌داد. او بر بعضی کارهای ناپسند زنان، بسیار حساس بود، از این بابت سخت رنج می‌برد و مکرر در منابر تذکر می‌داد.

او روزی، برایم چنین خاطره‌ای را تعریف کرد: «عصرها مرا به مجلسی در یکی از خیابان‌های فرعی امیریه دعوت کرده بودند (امیریه آن روز، قسمتی از خیابان ولی عصر امروز است). امیریه، از خیابان‌های خوب تهران بود و از جمله امتیازاتش این بود که دو طرف خیابان، دو نهر آب پیوسته جریان داشت. در یکی از روزها که به طرف آن مجلس می‌رفتم، زنی را دیدم که در یکی از نهرهای امیریه رخت می‌شوید. از دیدن این کار او ناراحت شدم و تصمیم گرفتم در سخنرانی خویش به مطلبی در این باره اشاره کنم. آن روز که جمعیت زیادی هم پای منبرم نشسته بودند و به سخنانم گوش می‌کردند، در پایان سخنرانی‌ام، خواستم درباره شستن لباس‌ها در نهر و آلوده کردن آب تذکری بدهم. ابتدا صحنه‌ای را که بین راه دیده بودم به اطلاع حضار رساندم و گفتم: «به اینان بگویید انصاف داشته باشید! آب شرب مردم را کثیف نکنید! پلیدی‌ها را به خورد افراد ندهید! سلامتی ساکنان را به خطر نیندازید و لباس‌های چرکین را در نهرها نشوید!»

بسیاری از مستمعان هم سخنان مرا تأیید کردند و منبر تمام شد. پس از اتمام مجلس هم برخی حضار، به علت تذکر آن نکته از من تشکر کردند. وقتی جلسه را ترک کردم، در راه عده زیادی با من مصافحه کردند. از جمعیت خداحافظی کردم و خیابان فرعی را پشت سر گذاشتم. به خیابان اصلی امیریه رسیدم. عده زیادی از

مردان و زنان مستمع نیز آن راه را می‌پیمودند. بعضی پیش از من به خیابان اصلی رسیده بودند و گروهی بعد از من می‌آمدند.

احساس خستگی می‌کردم. کنار نهر نشستم تا دست‌هایم را بشویم. مستی آب برداشتم و شروع کردم به شستن دست‌ها. در همین حال، دیدم یکی از مستمعان سخنانم کنار من رسید و وقتی متوجه شد دارم دستانم را با آب نهر می‌شویم، حرف‌های مرا، همان‌طور که گفته بودم تکرار کرد. او با صدای بلند که دیگران هم بشنوند، می‌گفت: «انصاف داشته باشید! آب شرب مردم را کثیف نکنید! پلیدی‌ها را به خورد افراد ندهید! سلامتی ساکنان را به خطر نیندازید و لباس‌های چرکین را در نهرها نشوید!»

من تا آن لحظه متوجه نبودم که شستن دست در نهر هم، نوعی آلوده کردن آب است. مردم با شنیدن صدای آن مرد به من چشم دوخته و با تبسمی آمیخته به استهزا، نگاهم می‌کردند. لحظه‌های سخت و سنگینی بود. خیلی خجالت کشیدم. به سرعت برخاستم و سر به زیر راه افتادم. مردم مرا به یکدیگر نشان می‌دادند و چیزهایی به هم می‌گفتند. نمی‌دانم چگونه آن راه را طی کردم؛ اما احساس می‌کردم خیابان بسیار طولانی‌تر از هر روز شده است. از غفلت و اشتباه خود، شرمگین و پشیمان بودم. فردا که در آن مجلس بر منبر رفتم، شجاعانه به غفلت و اشتباه خود اقرار کردم و ناآگاهی‌ام را برای مستمعان توضیح دادم.^۱

اخلاص در روضه‌خوانی

من در زندگی خود علمایی را دیده‌ام که با عشق و محبت ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به مراتب بالایی رسیده‌اند. در قم فردی بود به نام شیخ ابراهیم که منبری و مورد علاقهٔ شیخ

۱. فلسفی، گفتار فلسفی، ص ۶۳-۶۰.

عبدالکریم بود. ایشان گاهی برای من جریان‌های تاریخی و خاطراتی را نقل می‌کرد. یکی از خاطراتی که او برایم تعریف کرد، چنین است:

روزی فردی که اداری بود، مرا برای منبر دعوت کرد؛ ولی من قبول نکردم. شیخی به من گفت: «چرا دعوت او را نپذیرفتی... احتمال نمی‌دهی که این شخص از خودت بهتر باشد؟» این سخن او اثرگذار بود و من دعوت آن مرد را قبول کردم. چند روز بعد، آن شیخ را دیدم و گفتم: «من رفتم و روضه را خواندم؛ اما از حرف تو دلگیر هستم!»

یک شب در عالم خواب دیدم، منبری‌ها جمع شده‌اند که بروند نزد حضرت سیدالشهدا علیه السلام؛ اما جرأت نمی‌کنند؛ ناگهان همان شیخ را دیدم که آمد تا برود پیش حضرت. منبری‌ها نیز نیازهایشان را بیان کردند، تا شیخ به امام بگوید. یکی گفت: «به امام بگو دعا کند که زن خوبی گیرم بیاید؛ زیرا زن خوبی ندارم.» یکی گفت: «به آقا بگو من برای شما روضه می‌خوانم؛ ولی چون صدایم خوب نیست، مردم می‌خندند. به حضرت بگو دعا کنند که صدایم خوب شود.» دیگری گفت: «من قرض دارم. به آقا بگو دعا کنند که بتوانم قرض‌هایم را بپردازم.» شیخ رفت پیش امام و بعد از مدت کوتاهی برگشت. او به آن کس که زن بدی داشت، گفت: «امام فرمودند که قسمت تو همین است.» به کسی که قرض داشت و تقاضای ادای دین، گفت: «قرض تو ادا شد.» و به کسی که صدای بد داشت، گفت: «امام فرمودند که اگر برای من روضه می‌خوانی، همین صدا را دوست دارم و اگر برای غیر من می‌خوانی، لازم ندارم.» من از دیدن این خواب هنوز هم در شگفتم!

ثبت نام ذاکران حضرت سیدالشهدا علیه السلام

در یکی از دیدارهایی که با یکی از مراجع تقلید معاصر (شاگرد مرحوم آیت‌الله

سیدعبدالهادی شیرازی) داشتم، از ایشان پرسیدم: «آیا از آیت‌الله سیدعبدالهادی، کرامتی دیده‌اید؟»

فرمودند: «آقا سیدعبدالهادی خیلی مرد بزرگی بود. من خود از او کرامتی ندیدم؛ اما واجد مطالب عجیبی بود! درسش از نظر کیفی نظیر نداشت. پنج مجتهد مسلم پای درسش بودند؛ مانند: «سیدعلی بهشتی» و «شیخ‌عباس رُمیثی»، که بعد از «آل‌یاسین»، عرب‌ها به او مراجعه کردند که رساله بدهد؛ ولی او به سیدعبدالهادی ارجاع داد. مرحوم «آقای میلانی» هم همهٔ بیتش را بعد از «سیدابوالحسن» به سیدعبدالهادی ارجاع داد. هیچ هوسی در او نبود!

ایشان وقتی نابینا شد. مرحوم آقا «سیدجعفر شیرازی»^۱ فرعی از کتاب عروه می‌خواند و ایشان بحث می‌کرد؛ درست مثل روزهای بینایی‌اش. من هم همیشه پهلویش می‌نشستم. آقا سیدجعفر شیرازی در تقوا و سکوت نمونه بود. ایشان به تهران آمد و در تهران فوت کرد. خبر فوتش که به آقا سیدعبدالهادی رسید، سر در گوش من گذاشت و فرمود: «این قضیه را اکنون که آقا سیدجعفر از دنیا رفته می‌گویم؛ تا بود نگفتم!»

یک شب خواب دیدم که دوتا کرسی گذاشته‌اند بیرونی منزل (همان بیرونی که درس می‌گفت). حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام و حضرت عباس علیه‌السلام وارد شدند و روی این دو کرسی نشستند. دفتری را حضرت عباس علیه‌السلام باز کرد و من این دفتر را می‌دیدم. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام با اشاره به یکی از اسم‌هایی که در آن دفتر بود، فرمود: «این اسم را قلم بزن!» حضرت عباس علیه‌السلام هم آن نام را قلم زد؛ سپس فرمود: «جای این اسم، اسم آقا سیدجعفر را بنویس!» حضرت عباس علیه‌السلام هم نام آقا سیدجعفر را نوشت، دفتر را بست و رفتند.

۱. ایشان برادر آقامیرزاهمدی شیرازی، و هر دو برادرخانم‌های آیت‌الله سیدعبدالهادی بودند.

من از عظمت این خواب تا صبح نخوابیدم. فردا وقتی آقا سیدجعفر آمد، گفتم: «آقا سیدجعفر! من دیشب خوابی دیدم و از عظمت آن تا صبح نخوابیدم.» خواب را برای ایشان شرح کردم و از او خواستم که زود قضیه را بگوید.

آقا سیدجعفر منقلب شد و گفت: «من دیشب در حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. پس از بیرون آمدن، به این فکر افتادم که من عمری برای امام حسین علیه السلام گریه کردم؛ ولی کسی را نگریاندم و این اجر نصیب من نشده است! این فکر مرا مشغول کرد. دیشب هم شب اول محرم بود. رفتم گشتم و کتاب «جلاء العیون مجلسی علیه السلام» را پیدا کردم. آدمم خانه زن و بچه‌ام را دور هم جمع کردم و گفتم از امشب من روضه می‌خوانم، شما هم گریه کنید.» این خواب را آقا سیدعبدالهادی همان شب دیده بود!

مقتل خوانی برای یک مسیحی

یکی از دوستان اهل منبرمان می‌گفت که در ایتالیا منبر می‌رفتم. جمعیت زیادی از عرب‌های لبنان و عراق پای منبرم می‌آمدند. شخصی که باشگاه را از او اجاره کرده بودیم، مسیحی بود. ده شب جلوی در ایستاده بود و ما را نظاره می‌کرد. شب دهم، بعد از وعظ، سخنرانی و عزاداری، مرا صدا زد و گفت: «تو این باشگاه چه خبر است؟ من اینجا را برای جشن‌ها، متینگ‌ها و ملاقات‌ها اجاره می‌دهم. چه شده این شب‌ها این مردم می‌نشینند و گریه می‌کنند؟ چرا این قدر اشک می‌ریزید؟ بر سر و صورت می‌زنید؟» با اینکه خسته بودم. نشستم و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن گفتم. گفتم که پیامبر ما رسول الله صلی الله علیه و آله است. او دختری به نام فاطمه داشت که تنها یادگارش بود. این دختر دو پسر داشت به نام حسن و حسین علیهما السلام. پیغمبر آن‌ها را

روی سینه می‌نشاند، می‌بویید، می‌بوسید و سفارش آنها را می‌کرد. حضرت بر آنها احترام قائل بود و محبت فراوان داشت؛ اما وقتی پیغمبر از دنیا رفت، حرمت دخترش را نگه‌نداشتند. دخترش از دنیا رفت، حرمت امام حسن علیه السلام را نگه‌نداشتند و امام حسن علیه السلام شهید شد، حسین علیه السلام را در کربلا محاصره کردند.» بدین ترتیب، یک دوره مقتل برایش گفتم و برایش شرح دادم که آب را به روی امام حسین علیه السلام و خانواده‌اش بستند، یارانش را کشتند، جوانش را ارباً ارباً کردند، برادرش را از فراز زین انداختند، تیر بر حنجرش ماهه‌اش زدند، بر بدنش اسب دوآندند و زن و بچه‌اش را چهل منزل گرداندند. دو ساعت برایش مقتل خواندم. آن‌قدر این آقای مسیحی گریه کرد که خانمش آمد و گفت: «سی سال است که با این آقا زندگی می‌کنم و گریهٔ او را ندیده بودم؛ چه کردید با او؟!»

گفتم: «از امام حسین علیه السلام برایش گفتم که قتیل العبرات است؛ کشتهٔ اشکهاست. از امام حسین علیه السلام گفتم، حسینی که گاهی پیغمبر او را روی سینه می‌نشاند، لب‌هایش را روی گلوی او می‌گذاشت و می‌فرمود: «مَا لِي وَ لِيَزِيدَ؛^۱ یزید! با حسین من چه کار داری؟!» حسینی که گاهی پیامبر به چهره‌اش نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت. امیرالمؤمنین علیه السلام به او نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت.»^۲

یاری خداوند

زمستان سال ۱۳۷۳، برای تبلیغ اسلام و معارف دینی، با لباس مقدس روحانیت به جمهوری خودمختار نخجوان اعزام شدم. پس از تحمّل رنج‌های بی‌شمار، خود را به شهر «شرو» رساندم. مردم نخجوان به علت جنگ با جمهوری ارمنستان، از

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۶.

۲. ناصر رفیعی محمدی، گفتار رفیع، ص ۱۱۱-۱۱۲.

لحاظ سوخت، مواد غذایی، برق و غیره در مضیقه بودند. گاهی از شدت سرما و یخبندان، درختان کوچک و خیابان را می‌بریدند و برای سوخت منازلشان از آنها استفاده می‌کردند. در این اوضاع و احوال، برنامه‌هایمان را شروع کردیم. یکی از همسایه‌ها به این لباس (لباس روحانیت) حساس بود! به من فحش و ناسزا می‌گفت و صاحب خانه را تحت فشار می‌گذاشت تا قرارداد اجاره را به هم بزند. او اصرار داشت من منزل را تخلیه کنم؛ ولی من تحمل می‌کردم و می‌گفتم که خداوند ارحم الراحمین است و ان‌شاءالله کمک خواهد کرد.

اوضاع روز به روز بدتر می‌شد. سرما و یخبندان و کمبودهای دیگر از یک طرف و تحمل فحش و ناسزاهای روزانه همسایه از طرف دیگر، مرا به شدت رنج می‌داد. برنامه همسایه این شده بود که روزی سه - چهار بار در خیابان یا منزل و یا مسجد به من و همه مقدسات فحش و ناسزا می‌گفت؛ حتی بعضی اوقات هنگام سخنرانی، میکرفون را از دست من می‌گرفت و به اسلام، روحانیت، ایران، امام و... ناسزا می‌گفت. این قضیه برای ما، درد بی‌درمانی شده بود که حقیقتاً تحملش بسیار سخت بود؛ در عمرم چنین مصیبتی ندیده بودم!

ایام بدین منوال می‌گذشت تا اینکه ایام محرم نزدیک شد. با همکاری استانداری آذربایجان غربی، علاوه بر عزاداری در روزهای محرم، برای روز عاشورا یکی از هیئت‌های عزاداری کشور ترکیه را نیز همراه یک گروه فیلم‌برداری، برای یکی از شبکه‌های تلویزیونی ترکیه دعوت کردیم. برای میهمانان هم که حدود پنج‌هزار نفر بودند، غذای مفصلی آماده شد. مراسم بسیار باشکوهی را اجرا کردیم؛ اما آن مرد فحاش، باز هم در روز عاشورا به اسلام، روحانیت، ایران، امام و همه مقدسات ما توهین کرد، فحش و ناسزا گفت و آن همه زحمت، رنج و تلاش ما را با برهم زدن برنامه عزاداری از بین برد. هیچ‌کاری از من ساخته نبود. اگر به پلیس هم می‌گفتم، جواب می‌دادند که ایشان مست است و با مست هیچ‌کاری نمی‌توان

کرد.

در پایان اهانت و ناسزاگویی به مسجد، اسلام و امام حسین علیه السلام نیز، با چاقو به من حمله‌ور شد که چون به‌موقع متوجه شدم، خود را کنار کشیدم و نتوانست به من صدمه بزند. آن روز گذشت و من در این فکر بودم که با این مرد فحاش چه کنم؟ هر چه تلاش می‌کردم، کمتر موفق می‌شدم. از هدایت او کاملاً مأیوس بودم و امید نجات برایش نمی‌دیدم.

بعد از ظهر آن روز، با خود حدیث نفس می‌کردم که من سربازی بیش نیستم! مولا و سروری دارم که با یک اشاره‌اش عالمی نابود می‌شود! ناگهان به ذهنم رسید که وضویی بگیرم، دو رکعت نماز بگذارم، با خدای خویش درد دل کنم و نیازم را با او در میان بگذارم.

با دلی غمگین، قلبی آکنده از عشق و ایمان و روحی بسیار امیدوار به فضل و رحمت الهی، وضو ساختم و نماز خواندم. دلم حقیقتاً شکسته بود. چنان خود را به مولا و آقای خود نزدیک می‌دیدم که انگار هر دعایی در آن حال می‌کردم، قبول می‌شد! به فضل الهی یقین داشتم. بعد از راز و نیاز، سر از سجده برداشتم و به حاضران گفتم: «با چشم خود دیدید که فلانی چقدر به اسلام، قرآن، مسجد و امام فحش و ناسزا گفت و چگونه به مقدّسات ما توهین کرد؟» حاضران همه جواب دادند: «بلی!» گفتم: «حالا که او از پذیرش حق ابا دارد و از کار زشتش دست برنمی‌دارد، دیگر چاره‌ای جز شکایت به مولایمان امام حسین علیه السلام نداریم! من در حق او نفرین می‌کنم، شما هم آمین بگویید؛ باشد که خداوند متعال دعای مضطربین را مستجاب گرداند!»

البته ذکر این نکته لازم است که نفرین آخرین ابزار است و تا سرحد امکان، مبلّغ باید با سعهٔ صدر با مردم برخورد کند؛ اما من دیگر مضطرب شده بودم و در غیر این صورت، بدون لطف خداوند و استجاب دعا، ناچار بودم که به ایران برگردم.

خدای بزرگ را چندین نوع یاد کردم، او را به حق اهل بیت علیهم السلام قسم دادم و نابودی هر چه سریع تر آن مرد شرور را از درگاه او خواستم. حاضران نیز آمین گفتند. بعد از مراسم، تصمیم گرفتم اگر دعایم مستجاب نشود و از دست آن مرد نجات پیدا نکنم، فردای آن روز هر طور شده آن شهر را به مقصد ایران ترک کنم؛ ولی لطف و احسان خداوند شامل حالمان شد و در ساعت دوازده شب، اطلاع دادند که آن فرد فحاش، به جهنم واصل شده است. پس از شنیدن این خبر، دو رکعت نماز گزاردم و خداوند را شکر کردم. جریان مرگ او چنین بود که بعد از ظهر عاشورا، میهمانی مفصلی ترتیب می دهد و تعدادی از افراد عیاش و اراذل و اوباش را برای صرف شام دعوت می کند. شام مفصلی نیز همراه مشروبات الکلی رنگارنگ آماده می کند. میهمانان از خوردن مشروبات الکلی به حرمت روز عاشورا ابا می کنند. او اصرار زیادی می کند و آنها نمی پذیرند. سرانجام خودش عصبانی شده، همه مشروبات را می خورد و بعد از لحظاتی، همانجا پیش چشم حاضران می ترکد و به جهنم واصل می شود.

این واقعه حادثه ای طبیعی نبود؛ بلکه نصرت الهی بود که موجب هدایت خیل عظیمی از گناهکاران و مشروب خواران محل شد. تعداد زیادی از آنها پس از این واقعه به مسجد روی آوردند. آنها با اهدای فرش و اشیای دیگر به مسجد، برائت و انزجار خویش را از این نوع اعمال ابراز داشتند. مردم گروه گروه به مسجد می آمدند و طلب دعای خیر و سلامتی برای خویش و فرزندان شان می کردند.^۱

ارادات به مراسم عزاداری ابا عبدالله الحسین علیه السلام

حضرت «آیت الله بروجردی» با اینکه نزدیک نود سال از عمر شریفشان

۱. محمدجواد میاندوآبی، مجله مبلغان، پیش شماره هفتم، ص ۸۳ - ۸۱.

می‌گذشت، هیچ وقت احتیاج به عینک پیدا نکردند و دور و نزدیک را بدون عینک می‌دیدند. هنگام مطالعه هم هرگز عینک به چشم نمی‌زدند. وقتی علت را جویا شدیم، فرمودند: «من در بروجرد که بودم، در اثر مطالعهٔ زیاد چشمم ضعیف شد و مبتلا به چشم‌درد شدم. در آنجا روز عاشورا مراسم خاصی اجرا می‌شود. در نقطه‌های مختلف شهر که خاک هست، آب می‌بندند و گل درست می‌کنند. مردم در آن روز، از سر تا پا خود را با گل آغشته و دسته‌دسته برای عزاداری حرکت می‌کنند. من هم یک روز عاشورا، در آن جمع بودم و به قصد استشفای، مقداری از گل بدن یکی از آن افراد را گرفته و بر چشم خود مالیدم. چشمم خوب شد. از آن تاریخ درد و ضعف چشم بر من عارض نشده است؛ ولی تا زمانی که زنده هستم، راضی نیستم این موضوع بازگو شود.»^۱

محجبه‌شدن یک خانم بی‌حجاب در زوربخ

جناب آقای «محمد رضا خرمیان» می‌گوید که سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، دو بار به «زوربخ» که از شهرهای بزرگ سوئیس است، دعوت شدم. در آنجا مسجدی به نام «امام علی علیه السلام» وجود دارد که متعلق به ایرانیان است و شیعیان افغانی و عراقی هم در آنجا حضور می‌یابند.

هر دو دعوت در ماه محرم الحرام بود. هر شب با حضور علاقه‌مندان نماز جماعت مغرب و عشا اقامه می‌شد؛ سپس چند دقیقه‌ای قرآن تلاوت کرده، بعد از آن حدود یک ساعت دربارهٔ علل قیام امام حسین علیه السلام سخنرانی می‌کردم و گاهی احادیث اخلاقی می‌گفتم و در پایان توسل، عزاداری، سینه‌زنی و روضه‌خوانی مفصل سالار شهدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برگزار می‌شد که خودم همه را

۱. آیین‌داران حقیقت، مصاحبه با آیت‌الله نوری همدانی، ج ۱، ص ۴۰۴ - ۴۰۳.

می خواندم. پس از دعا و اتمام مراسم نیز، شام داده می شد. در چندین شب متوالی وسط روضه خواندن، متوجه شدم در قسمت خانم ها، پشت پرده خانمی با صدای بلند گریه می کند و گاهی جیغ می کشد و ناله می کند. از آقای خیابانی که مسئول و گرداننده مسجد بود، پرسیدم: «این خانم مشکلی دارد یا مثلاً فرزندش فوت شده که این طور گریه و ناله می کند؟»

آقای خیابانی گفت: «این خانم داستانی دارد که می گویم بیاید در دفتر مسجد تا خودش برای شما تعریف کند.»

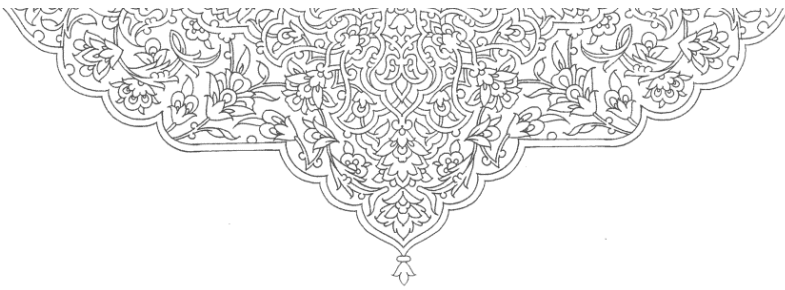
آن خانم به دفتر مسجد آمدند. به او گفتم: «شنیده ام که داستانی دارید؛ برایم نقل کنید تا استفاده کنیم.»

او گفت: «من و شوهرم با دختر و پسر، حدود پانزده سال قبل برای زندگی به زوربخ آمدیم. از روز اولی که آمدیم، متأسفانه دینمان را کنار گذاشتیم! من حجابم را کنار گذاشتم و نماز، روزه و دیگر عبادات را هم ترک کردم. مادرم وقتی فهمید من بی حجاب شده ام، مرتب از تهران تلفن می زد و مرا نصیحت می کرد. او با گریه می گفت: «پدرت از وقتی فهمیده تو بی حجاب شده ای، نماز نمی خوانی و عبادت نمی کنی، دائم گریه می کنی و سر نمازها برایت دعا می کند که هرچه زودتر با خدا آشتی کنی.»

امسال دو ماه به محرم مانده، شبی در عالم رؤیا دیدم در سالنی هستم که مردان و زنان زیادی در آن جمع اند. یک دفعه در سالن باز شد، آقایی آمد و با صدای بلند اعلام کرد: «آقایان و خانم ها آماده باشید! الآن آقا امام حسین علیه السلام تشریف می آورند.» طولی نکشید که آقا امام حسین علیه السلام با جبروت و چهره ای بسیار زیبا و نورانی که در عمرم شخصی به آن شکوه و زیبایی ندیده بودم، تشریف آوردند. جمعیت راه باز کردند. آقا آمدند و با حاضران احوال پرسی کردند. من در عالم خواب با خودم گفتم: «وای بر من! من که حجاب ندارم! چطور با آقا روبه رو

شوم؟» حضرت نزدیک شدند. من دو دستم را روی سرم گذاشتم که جلوی آقا خجالت نکشم. وقتی حضرت رسیدند، من به ایشان سلام کردم؛ اما آقا روی مبارکشان را از من برگرداندند. یک لحظه ساکت شدم و نفس در سینه‌ام حبس شد؛ بعد امام علیه السلام فرمودند: «دخترم! به تو چه بدی کردیم که با ما قهر کردید؟» من دیدم هیچ جوابی ندارم. آقا راست می‌گفت! آنها که به ما بدی نکرده بودند. ما خودمان به خودمان بدی کرده و با این بزرگواران و با مکتب انسان‌ساز آنها قهر کردیم. اینجا بود که شروع کردم به گریه. جیغ می‌زدم و مرتب می‌گفتم: «آقا غلط کردم! اشتباه کردم! جبران می‌کنم!» آقا امام حسین علیه السلام فرمودند: «دخترم! اگر می‌خواهی عاقبت به خیر شوی و ما از شما راضی شویم، این گوشهٔ عبا را بگیر.» تا خم شدم و گوشهٔ عبا را گرفتم، از خواب پریدم. حالا دو ماه است که دوباره باحجاب شده‌ام. دخترم هم باحجاب شده است. خودم و شوهرم نماز می‌خوانیم و با خدا، قرآن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آشتی کرده‌ایم. گریه‌ها و آه و ناله‌های من برای گذشته‌ام است که چطور پانزده سال در جهل و نادانی بودم و چقدر مردها موی سرم را دیده‌اند. گریه می‌کنم تا گناهانم پاک شود. به او گفتم: «اینکه امام حسین علیه السلام شما را از گمراهی نجات داده، همه از دعاهای پدر و مادرت بوده است! همیشه آنها را دعا کن و مواظب خود و بچه‌هایت باش.»^۱

۱. محمد محمدی ری‌شهری، خاطره‌های آموزنده، ص ۸۷ - ۸۶.



مناسبت‌های ماه محرم

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدتقی واردی*

أول محرم

استجابت دعای حضرت زکریا علیه السلام (۶۲۴ سال پیش از هجرت)

خداوند متعال دعای زکریا علیه السلام را اجابت و در کهن‌سالی وی و همسرش، فرزندی به آنان عطا کرد که خودش وی را یحیی نامید و این نام، پیش از آن سابقه‌ای نداشت. حضرت یحیی علیه السلام به تصدیق قرآن کریم، پیشوای بندگان در علم، عبادت و پاکدامنی و از پیامبران صالح الهی بود: «سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^۱

یورش ابرهه به مکه معظمه برای نابودی کعبه (۵۳ سال پیش از هجرت)

«ابرهه بن صباح»، حاکم سخت‌گیر و سفاک سرزمین یمن، در این روز برای تخریب خانه خدا، به مکه هجوم آورد. مردم مکه با مصلحت‌اندیشی عبدالمطلب، از رویارویی با سپاه او اجتناب کرده و به کوه‌ها و دره‌های اطراف پناه بردند. ابرهه که از عدم مقاومت مردم اطمینان حاصل کرد، دستور پیشروی و تخریب خانه خدا را صادر کرد؛ ولی هنوز به کعبه نزدیک نشده بود که ناگهان دید فوجی پرنده از سمت

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. آل‌عمران: آیه ۳۹.

دریا پدیدار و بر بالای سرشان به پرواز درآمده‌اند. پرنندگان آنان را سنگ‌باران می‌کنند و در اندک مدتی، سپاهیان ابرهه متلاشی و تعداد زیادی از آنان به هلاکت می‌رسند. از سپاه عظیم ابرهه، تعداد اندکی موفق به فرار و عقب‌نشینی به سوی یمن می‌شوند. ابرهه نیز از فراریان بود که با بدن زخمی و خون‌آلود، به یمن برگشت و در آنجا با سرافکنندگی تمام به هلاکت رسید.

سال وقوع این واقعه، چون اهمیت بسزایی نزد مردم سرزمین عربستان داشت، «عام الفیل» نامیده شد.

حصر پیامبر ﷺ و بنی‌هاشم در شعب ابی‌طالب (سال هفتم بعثت)

بعد از آنکه رسول خدا ﷺ سه سال مخفیانه و چهار سال آشکارا مردم را به دین اسلام دعوت کرد و عدهٔ زیادی از اهالی مکه به آن حضرت ایمان آوردند، سران مشرک قریش تحمل خود را از دست دادند و در «دارالندوه (مجلس اعیان قریش)» تصمیم به محاصرهٔ اقتصادی و اجتماعی پیامبر ﷺ، پیروانش گرفتند. آنان پیمان‌نامه‌ای نوشته، آن را درون خانهٔ خدا آویخته و سوگند یاد کردند که تا از پای درآوردن پیامبر ﷺ و یارانش، به آن پای‌بند باشند.

حضرت ابوطالب رضی الله عنه، عموی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که سیادت و بزرگی طایفهٔ بنی‌هاشم و اولاد و احفاد عبدالمطلب رضی الله عنه را برعهده داشت، از پیمان‌نامهٔ ننگین قریش ناراحت و شگفت‌زده شد و ماندن در مکه را به مصلحت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان ندانست و ناچار دستور داد تمامی فرزندان عبدالمطلب رضی الله عنه، نوادگان وی و افراد طایفهٔ بنی‌هاشم، برای حفظ جان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در امان ماندن از کید و کین قریش، از مکه خارج و به شعبی که میان بلندی‌های اطراف مکه قرار داشت، نقل مکان کنند.

بنی‌هاشم، سه سال در آن درّهٔ خشک، با نهایت عسرت و تنگ‌دستی به سر بردند

و جز در ایام حج و ماه‌های حرام که در سراسر حجاز و جزیره‌العرب، آتش‌بس و امنیت نسبی برقرار بود، نمی‌توانستند از آنجا خارج شده و با دیگران ارتباط داشته باشند.

سرانجام جبرئیل امین به پیامبر خدا ﷺ و وحی آورد که موریانه پیمان‌نامه قریش را جویده و آن را از بین برده است. پیامبر ﷺ این خبر آسمانی و مسرت‌بخش را به اطلاع عمویش ابوطالب علیه السلام رسانید. او با خوشحالی از شعب خارج شد، به سوی سران قریش رفت، خبر غیبی برادرزاده‌اش را به اطلاع آنان رسانید و آنان را بهت‌زده کرد.

آنها در کعبه را گشوده و پیمان‌نامه را باز کردند؛ ولی همان‌طور که رسول خدا ﷺ خبر داده بود، جز کلمه «بسمک اللهم» چیزی از آن باقی نمانده بود.^۱

وفات محمد حنفیه (سال ۸۱ هجری قمری)

پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، امیر مؤمنان، امام علی علیه السلام با چندتن از بانوان بافضیلت ازدواج کرد که یکی از آنان، «خوله بنت جعفر بن قیس» بود. این بانوی گرانمایه، پس از مدتی فرزندی برای همسر بزرگوارش به ارمغان آورد که امام علی علیه السلام، به دلیل شدت علاقه به پیامبر ﷺ، وی را «محمد» نامید و کنیه «ابوالقاسم» را برایش برگزید.

«محمد بن علی علیه السلام»، به علت منتهی شدن نسب مادری‌اش به حنفیه بن جیم، ملقب به محمد حنفیه یا محمد بن حنفیه شد و سرانجام در سال ۸۱ هجری قمری وفات نمود.^۲

۱. فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۷۱؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ص ۱۱۰؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۵۴؛ اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۵۹۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۸۶.

دوم محرم

ورود امام حسین علیه السلام به کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)

امام حسین علیه السلام، روز هشتم ذی‌حجهٔ سال ۶۰ هجری قمری، عازم کوفه شد و پس از ۲۵ روز طی طریق، در دوم محرم سال ۶۱ وارد کربلا شد. «حرّ بن یزید» که از جانب «عبیدالله بن زیاد» مأمور جلوگیری از ورود آن حضرت به کوفه بود، بر امام حسین علیه السلام سخت گرفت و او را در سرزمینی خشک و سوزان، مجبور به توقف کرد. امام حسین علیه السلام، وقتی نام کربلا را شنید، فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَرْبِ وَ الْبَلَاءِ؛ خداوندا! به تو پناه می‌برم از کرب و بلا!» سپس فرمود: «فرود آید که منزل و خیمه‌گاه مان اینجاست. این زمین، محلّ ریختن خون ماست و در این مکان، قبرهای ما واقع می‌شود. اینها را جدّم، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به من خبر داده است.^۱

سوم محرم

ورود عمر بن سعد به کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)

«عمر بن سعد بن ابی‌وقاص»، از جانب عبیدالله بن زیاد مأموریت یافت که در برابر سپاه اندک امام حسین علیه السلام قرار گرفته و منتظر دستور بعدی او باشد. ابن‌سعد، با سپاهی چهارهزارنفری از کوفه خارج و سوم محرم، یک روز پس از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا، وارد این سرزمین شد. سپاه هزارنفری حرّ بن یزید نیز به او پیوست و تحت فرماندهی وی قرار گرفت.^۲

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۱۶؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ص ۸۷۱.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۴؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبین، ص ۷۴؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۳۳۳؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ص ۸۸۵.

چهارم محرم

آغاز خلافت عثمان بن عفان (سال ۲۴ هجری قمری)

وقتی «عمر بن خطاب» از مرگ خود اطمینان پیدا کرد، شش نفر از صحابه معروف رسول خدا ﷺ (علی بن ابی طالب رضی الله عنه، عبدالرحمن بن عوف، عثمان بن عفان، زبیر بن عوام، طلحة بن عبیدالله و سعد بن ابی وقاص) را کاندیدای خلافت کرد، تا آنان بعد از مرگ وی، با مدیریت عبدالرحمن بن عوف، ظرف سه روز تشکیل جلسه داده و پس از بحث و بررسی‌های لازم، یک تن از میان خود را به خلافت اسلامی انتخاب کنند. اعضای جلسه پس از بررسی جوانب قضایا، دو نفر از میان خودشان را انتخاب کردند و بقیه به آن دو رأی دادند. آن دو عبارت بودند از: امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه و عثمان بن عفان.

عبدالرحمن در آغاز، به امام علی رضی الله عنه گفت: «ای ابوالحسن! آیا با خدا پیمان می‌بندی که به کتاب‌الله، سنت رسول خدا ﷺ و سیره دو خلیفه پیشین عمل کنی؟» امام علی رضی الله عنه فرمود: «پیمان می‌بندم که به کتاب خدا، سنت پیامبر و به علم خود عمل کنم.»

سپس عبدالرحمن، همین پیشنهاد را به عثمان بن عفان ارائه کرد و عثمان که منتظر چنین فرصتی بود، بی‌درنگ گفت: «می‌پذیرم. من پیمان می‌بندم که به کتاب خدا، سنت پیامبر رضی الله عنه و سیره شیخین عمل کنم!»^۱

ششم محرم

رحلت سیدشریف رضی (سال ۴۰۶ هجری قمری)

«سید محمد بن حسین موسوی»، معروف به سیدرضی، ششم محرم سال ۴۰۶

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹۵؛ شیخ عباس قمی، وقایع الایام، ص ۱۲۹ و ۱۴۳؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۵۵۴؛ یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۱۹۳.

هجری قمری، در بغداد وفات کرد. برادرش سیدمرتضی که در آن زمان زنده بود، از شدت حزن و ناراحتی، نتوانست در تشییع جنازهٔ وی شرکت کند. ناچار او را به حرم جدش امام موسی کاظم علیه السلام بردند تا آرام بگیرد و اشراف و اعیان مذهبی و کشوری و عموم مردم در تشییع باشکوه جنازهٔ سیدرضی شرکت کردند. فخرالملک، وزیر بهاءالدولهٔ دیلمی بر پیکر مطهرش نماز خواند و در خانهٔ خویش، نزدیکی قبر مطهر امامین کاظمین علیهم السلام دفن کرد. سیدرضی علاوه بر تصنیف نهج‌البلاغه، کتاب‌های دیگری را چون: الخصائص و... تألیف کرد.^۱

هفتم محرم

نامهٔ عبیدالله بن زیاد به عمر بن سعد (سال ۶۱ هجری قمری)

پس از آنکه عمر بن سعد وارد کربلا شد، جلساتی بین وی و امام حسین علیه السلام یا فرستادگانشان برقرار شد و این خبر به اطلاع عبیدالله در کوفه رسید. عبیدالله حاضر به مصالحه و پایان ماجرا بدون خونریزی نبود و تلاش می‌کرد که این امر را سخت‌تر کند. او در هفتم محرم نامه‌ای برای عمر بن سعد نوشت و دستور داد که بر امام حسین علیه السلام سخت گیرد و میان وی و آب فرات حائل گردد تا آن حضرت و یارانش در فشار قرار گرفته و تسلیم شوند.^۲

هشتم محرم

دیدار امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد (سال ۶۱ هجری قمری)

امام حسین علیه السلام، برای کاستن حساسیت‌های دو سپاه و ایجاد تفاهم بین آنها،

۱. شیخ عباس قمی، وقایع الایام، ص ۱۴۵.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۳۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ و ۳۸۹؛ اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۲۶؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۳۳۵.

خواستار ملاقات خصوصی با عمر سعد شد. عمر، پیشنهاد امام را پذیرفت و تفاهم کردند که شب هشتم محرم، در خیمه‌ای میان دو لشکرگاه، نشستی خصوصی داشته باشند. آن دو، در جلسه حضور یافته و تا پاسی از شب با هم گفت‌وگو کردند.^۱

نهم محرم

ورود شمر بن ذی الجوشن به کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)

بعد از اعزام عمر بن سعد به کربلا، عبیدالله بن زیاد سپاهیان دیگری نیز به تدریج اعزام کربلا کرد. وی، علاوه بر لشکر هزار نفری حرّ بن یزید ریاحی، چهار هزار تن همراه عمر بن سعد، دو هزار نفر با یزید بن رکاب کلبی، چهار هزار نفر به فرماندهی حُصین بن نُمیر سکونی، هزار نفر همراه شُبث بن ربعی، هزار نفر با حَجّار بن ابجر بجلي، سه هزار نفر همراه مصار بن مزینه مازنی، دو هزار نفر به فرماندهی شخص دیگر به کربلا اعزام کرد، تا با پیوستن به سپاه عمر بن سعد، جبهه سپاهیان یزید را در برابر سپاهیان امام حسین علیه السلام تقویت و تحکیم نماید؛ اما شروترین نیروهای عبیدالله بن زیاد، لشکر شمر بن ذی الجوشن (از بازماندگان خوارج) بود، که به همراه چهار هزار تن، به قصد نبرد با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد سرزمین کربلا شد.

امتناع حضرت عباس علیه السلام و برادرانش از پذیرش امان‌نامه (سال ۶۱ هجری قمری)

شمر بن ذی الجوشن، که از طایفه بنی کلاب (خانواده مادری حضرت عباس علیه السلام و سه برادرش) بود، عصر روز تاسوعا نزدیک خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام رفت و با

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸.

صدای بلند آنان را فراخواند و امان‌نامه‌ای برای آنان آورد. حضرت عباس علیه السلام که کانون غیرت، حمیت و وفاداری بود، بر او بانگ زد: «بریده باد دستان تو! و لعنت خدا بر تو و امان‌نامه‌ات! ای دشمن خدا! ما را فرمان می‌دهی که از یاری برادر و مولایمان حسین علیه السلام دست برداریم و سر در طاعت ملعونان و ناپاکان درآوریم. آیا ما را امان می‌دهی و برای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امانی نیست؟»

شمر از پاسخ فرزندان ام البنین علیها السلام، ناامید و خشمناک شد و با نهایت سرافکنندگی به خیمه‌گاه خویش برگشت.^۱

فرمان حملهٔ عمومی به خیام امام حسین علیه السلام (سال ۶۱ هجری قمری)

عمر بن سعد، برای راضی نگه‌داشتن عبیدالله، عصر روز تاسوعا فرمان حملهٔ عمومی را به خیمه‌گاه امام حسین علیه السلام صادر کرد. امام علیه السلام، برادرش حضرت عباس علیه السلام را فرستاد و از وی خواست که شب عاشورا را به وی مهلت دهد. عمر بن سعد علی‌رغم میلش، با اصرار برخی از فرماندهان و ریش‌سفیدان سپاه، درخواست آن حضرت را پذیرفت و فیصلهٔ کار را به روز عاشورا سپرد.^۲

دوراندیشی و تدبیر امام حسین علیه السلام در شب عاشورا

امام حسین علیه السلام از فرصت شب عاشورا استفاده و به چند عمل، اقدام کرد:

۱) خطبه برای یاران و همراهان

آن حضرت در شامگاه روز تاسوعا، یارانش را در خیمه‌ای بزرگ گرد آورد و بعد از نماز جماعت، برای آنان خطبه‌ای خواند. حضرت از آنان خواست که شبانه کربلا را

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۳۴۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۴۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۳۳۷.

ترک و از دسترس سپاه عمر بن سعد خارج شوند. پس از سخنان امام علیه السلام، حاضران در مجلس، یکی پس از دیگری داد سخن گفتند و عرض کردند که ما هرگز چنین نخواهیم کرد و تو را تا آخرین قطره خونمان یاری خواهیم نمود.

۲) سفارش به خواهرش زینب علیها السلام

امام حسین علیه السلام که با تشویش و نگرانی خواهرش زینب علیها السلام در شب عاشورا مواجه شده بود، وی را دلداری داده و امر به صبر نمود. حضرت از خواهرش خواست که زنان اهل بیت علیهم السلام و دیگر اسرا را سرپرستی کند.

۳) تدابیر دفاعی

آن حضرت، برای دفاع بهتر و روان‌تر در برابر تهاجم احتمالی دشمن، دستور داد که خیمه‌ها را به یکدیگر نزدیک و با طناب محکم ببندند و در اطراف خیمه‌ها خندق حفر و آن‌ها را از خار و هیزم انباشته کنند، تا در هنگام هجوم دشمن از سه طرف آنان را با خندق‌هایی شعله‌ور مواجه و از یک طرف با دشمن درگیر شوند.

۴) استفاده از شب آخر برای عبادت

شب عاشورا آخرین شب زندگانی امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش بود. ایشان از این شب، بیشترین و بهترین بهره‌های معنوی را بردند و تا بامداد روز عاشورا، به راز و نیاز، مناجات، نماز و قرائت قرآن پرداختند.^۱

۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۹۰۱؛ شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۴۲؛ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۰۹.

دهم محرم

وقایع جانگداز روز عاشورا (سال ۶۱ هجری قمری)

در این روز، روی داده‌های مهمی در کربلا به وقوع پیوست که در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱) نظم سپاه

امام حسین علیه السلام پس از نماز صبح عاشورا، سپاه اندک خود را که متشکل از ۳۲ تن سواره و ۴۰ تن پیاده بودند، به سه دسته تقسیم کرد؛ فرماندهی دستهٔ اول در بخش میمنه را به زهیر بن قین، و فرماندهی دستهٔ دوم در بخش میسره را به حبیب بن مظاهر سپرد، و دستهٔ سوم در قلب سپاه را خود بر عهده گرفت؛ همچنین امام علیه السلام، بیرق سپاه را به برادرش حضرت عباس علیه السلام واگذار کرد.

۲) پذیرش توبهٔ حربن یزید

حربن یزید صبح روز عاشورا پیش از آغاز درگیری، پشیمان شد و مورد بخشش اباعبدالله المحسن علیه السلام قرار گرفت و حضرت، او را در جمع یارانش قرار داد.

۳) اقامهٔ نماز جماعت ظهر عاشورا

«ابو ثمامه صیداوی» در گرماگرم نبرد، به امام حسین علیه السلام نزدیک شد و عرض کرد که وقت زوال فرارسیده است. امام حسین علیه السلام که به نماز اهمیت ویژه‌ای می‌داد، دستور داد جنگ را متوقف کرده و همگی به نماز پردازند. «عبدالله حنفی» که خود را سپر امام حسین علیه السلام قرار داده بود، هدف سیزده تیر دشمن قرار گرفت و در حال دفاع از وجود شریف امام حسین علیه السلام به دیدار معبود شتافت.

۴) شهادت امام حسین علیه السلام

پس از آنکه امام حسین علیه السلام همه یاران خود را از دست داد، بانوان عصمت‌پناه را در خیمه‌ای گرد آورد، آنان را تسلی و دل‌داری داد و به صبر و شکیبایی سفارش نمود. امام علیه السلام به تنهایی، ساعاتی با نیروهای گسترده دشمن مبارزه و تعداد زیادی از آنان را هلاک یا زخمی کرد و سرانجام خود به شهادت رسید.^۱

جنایات سپاه عمر بن سعد در عصر عاشورا

سپاهیان عمر بن سعد، به‌ویژه دسته سفاک شمر بن ذی‌الجوشن، بعد از کشتن امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش، جنایات دیگری در عصر عاشورا به شرح زیر مرتکب شدند:

۱) غارت خیمه‌ها

۲) آتش زدن خیمه‌ها

کوفیان پس از غارت، اقدام به آتش زدن خیمه‌ها کردند و تمام خیمه‌ها و هر چه در آنها بود، در آتش ظلم یزیدیان سوخت.^۲

۳) ارسال سر مقدس امام حسین علیه السلام به کوفه

عمر بن سعد، برای خوش خدمتی بیشتر به دستگاه سفاک اموی، دستور داد سر بریده امام علیه السلام را، عصر عاشورا با شتاب به کوفه ببرند و عبیدالله را از پایان غائله کربلا باخبر کنند.^۳

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۴۷؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۹۰۱؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال،

ج ۱، ص ۳۴۲؛ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۱۴.

۲. سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۵۰.

۳. همان؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۴۰۱.

قتل عبیدالله بن زیاد به دست سپاهیان ابراهیم بن مالک اشتر (سال ۶۷ هجری قمری)

روز دهم محرم سال ۶۷ هجری قمری، عبیدالله بن زیاد که فرماندهی سپاه امویان را برعهده داشت، در برابر سپاه مختار بن ابی عبیده ثقفی، به فرماندهی ابراهیم بن مالک اشتر، در ساحل «نهر خاذر» در چهار فرسنگی شهر موصل قرار گرفت و جنگ سختی بینشان رخ داد.

از لشکریان عبیدالله، تعداد بی‌شماری در میدان جنگ به هلاکت رسیده و تعداد زیادی هم، هنگام عقب‌نشینی در رود خاذر غرق شدند. تعداد کشته‌های آن روز شامیان را بیش از هفتاد هزار تن برشمرده‌اند.

مهم‌ترین رویداد این نبرد، کشته شدن عبیدالله بن زیاد و تعدادی از فرماندهان و افسران عالی‌رتبه شامی بود. عبیدالله به دست ابراهیم بن مالک اشتر با یک ضربت شمشیر، از کمر به دو نیم شد و به سزای کردار ننگین خود رسید. زمان کشته شدن عبیدالله بن زیاد، روز عاشورای سال ۶۷ هجری قمری، درست شش سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام بوده است.^۱

یازدهم محرم

اسارت بازماندگان شهدای کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)

عمر بن سعد، پس از پایان ماجرای عاشورا، روز یازدهم محرم اجساد کشته‌های سپاه خویش را شناسایی، گردآوری و بر آنان نماز خواند و سپس همه را دفن کرد و در حالی که کشته‌های اهل بیت علیهم السلام و بدن مقدس امام حسین علیه السلام و یارانش بر زمین مانده بود، کربلا را به قصد کوفه ترک کرد.

عبیدالله بن زیاد به محض ورود اسرا به کوفه، تعداد زیادی از اشراف، اعیان و

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۷۰؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، ص ۹۱۳؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۷.

هوادران بنی‌امیه را گرد آورد و سرهای شهیدان کربلا و اسیران را به مجلس وارد کردند.^۱

دوازدهم محرم

شهادت امام زین العابدین علیه السلام (سال ۹۵ هجری قمری)

امام سجاد علیه السلام، پس از شهادت پدر بزرگوارش در ۲۳ سالگی به مقام امامت نائل آمد. وی پس از بازگشت به مدینه، ۳۴ سال امامت شیعیان را برعهده داشت. سرانجام پس از ۵۷ سال زندگی، در محرم سال ۹۵ قمری، بر اثر زهری که به دستور «ولید بن عبدالملک» اموی به حضرت خورائیده شد، در مدینه منوره به شهادت رسید و در قبرستان بقیع، در جوار قبر مطهر عمویش امام حسن مجتبی علیه السلام به خاک سپرده شد.

درباره تاریخ شهادت امام زین العابدین علیه السلام، گرچه تمامی مورخان و سیره‌نگاران، اتفاق دارند که این واقعه در ماه محرم واقع شد، اما در تعیین روز و سال وقوع آن، دیدگاه واحدی وجود ندارد. برخی، روز دوازدهم محرم، برخی هجدهم و برخی دیگر بیست و پنجم می‌دانند. همچنین درباره سال شهادتش با اینکه بیشتر مورخان، سال ۹۵ را ذکر کرده‌اند، برخی سال ۹۴ قمری گفته‌اند.^۲

سیزدهم محرم

شهادت عبدالله بن عقیف ازدی (سال ۶۱ هجری قمری)

«عبدالله بن عقیف رضی الله عنه» از شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه بود. وی در ماجرای قیام

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۷۰؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ص ۹۱۳؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۹۲؛ اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۵۹؛ فضل بن حسن طبرسی، ترجمه اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۵۹؛ شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱.

امام حسین علیه السلام، به دلیل سالخوردگی و نابینایی، توفیق یاری حضرت را در کربلا نداشت؛ اما هنگامی که سرهای شهیدان کربلا را، همراه اسیران اهل بیت: وارد کوفه کرده و عبیدالله بن زیاد برای زهرچشم نشان دادن به مخالفان و اظهار پیروزی در شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در مسجد اعظم کوفه برای مردم سخنرانی کرد، با عکس‌العمل شدید عبدالله بن عقیف روبه‌رو شد.

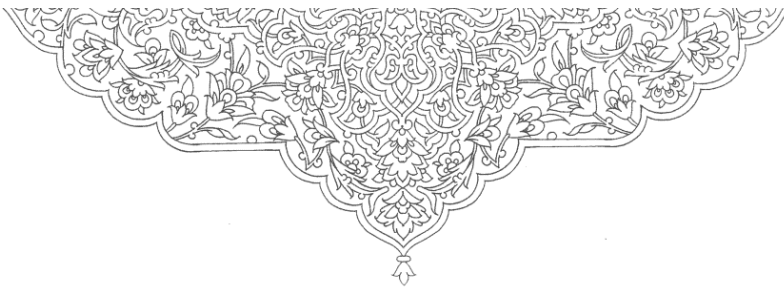
عبیدالله بن زیاد که انتظار چنین پیش‌آمدی را نداشت، با تکبر دستور داد، وی را دستگیر و صدایش را خاموش کنند. از این‌رو مأموران عبیدالله به خانهٔ عبدالله بن عقیف هجوم آورده و او را با ضربات شمشیر به شهادت رساندند. آنگاه، سرش را از بدن جدا و پیکر بی‌جان‌ش را در محلهٔ «سبخه» به دار آویختند.^۱

تدفین پیکرهای مقدس شهیدان کربلا (سال ۶۱ هجری قمری)

پس از اینکه سپاهیان عمر بن سعد کربلا را ترک کردند، گروهی از قبیلهٔ بنی‌اسد که در «غاضریه»، نزدیک کربلا ساکن بودند و از کشته‌شدن امام حسین علیه السلام و یارانش، به دست سپاه حکومتی امویان اطلاع یافتند، روز سیزدهم محرم وارد کربلا شده و پیکرهای مقدس شهیدان را جمع کرده، سپس بر آنان نماز گزارده و در همانجا به خاک سپردند.^۲

۱. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۷۴؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۴۱۴؛ اربلی، کشف‌الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۲۵۱؛ سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۵.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ص ۴۷۰؛ شیخ عباس قمی، منتهی‌الآمال، ج ۱، ص ۴۰۵.



نمایه مقالات ره‌توشه‌های محرم و صفر

۱۳۷۵-۱۳۹۴

مقدمه

بیست سال از تدوین و انتشار مجموعه ره‌توشه‌های راهیان نور ویژه ماه محرم و صفر می‌گذرد و بحمدالله در این سال‌ها، گنجینه‌ای بزرگ و ارزشمند از مطالب و موضوعات متنوع فراهم آمده است. به منظور بهره‌مندی بیشتر و دسترسی آسان‌تر مبلغان گرامی به مباحث ارائه‌شده در این مجموعه گران‌سنگ، نمایه موضوعی مقالات آنها در معرض استفاده علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.

اعتقادات

- | | |
|--|--|
| ۱۳۸۷/ق | امتحان الهی: محرم و صفر ۱۴۳۰ |
| توحید: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ | ۱۳۸۷/ق |
| (توحید و شرک و مراتب آن، صفات یاران امام حسین <small>علیه السلام</small>) | امدادهای الهی در دنیا برای مؤمن و کافر: |
| دوری از رحمت خدا، مجازات ستمکاران: | محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن) |
| محرم و صفر ۱۴۲۵/ق/۱۳۸۲ | آفریدگار هستی تأمین‌کننده نیاز موجودات: |
| دین‌داری فصلی: محرم و صفر ۱۴۳۶ | محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن) |
| ۱۳۹۳/ق | تجلی توحید افعالی در اندیشه و رفتار امام حسین <small>علیه السلام</small> : محرم و صفر ۱۴۳۰ |
| دینداری فصلی: محرم و صفر ۱۴۲۷ | |
| ۱۳۸۴/ق | |
| شرک: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ | |

- (توحید و شرک و مراتب آن، صفات یاران امام حسین علیه السلام)
- شکست و پیروزی انسان الهی: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۳
- علل و ریشه‌های سستی در دین: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
- مراتب اسلام و ایمان از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- معرفت به خداوند عامل محبت و اطاعت: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- معنای انتقام خداوند از بندگان: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- منشور ده‌گانه مکتب اسلام: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- میزان موفقیت پیامبران الهی: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- نحوست ماه صفر؛ پندار با حقیقت!:
- محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳
- نقش جبرگرایی در توجیه حادثه عاشورا:
- محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱
- ولایت تکوینی خداوند و اولیای او: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- مباحث قرآنی**
- حقیقت تسبیح موجودات از دیدگاه قرآن:
- محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- قرآن تجلی عظمت خداوند: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- قرآن کریم سرچشمه علوم اهل بیت علیهم السلام:
- محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- قرآن و عترت در اندیشه‌ی اسلامی: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- معنای سکوت و استماع هنگام قرائت قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- وظایف مسلمانان در برابر قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله**
- بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگوی نهضت امام حجه: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹
- پیامبر صلی الله علیه و آله، اسوه صبر و استقامت: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲
- حمایت‌های غیبی در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه روشن مؤمنان حقیقی: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- سیره‌ی تربیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰

- ویژگی‌های پیامبر اسلام در قرآن و نهج‌البلاغه: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد اول)
- سیمای اهل بیت علیهم‌السلام از دیدگاه قرآن، سنت و تاریخ: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
- شیعیان واقعی اهل بیت علیهم‌السلام: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- عشق سازنده و فضیلت ساز: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/۱۳۸۵
- مواسات امیرالمؤمنین علیه‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ احد: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/۱۳۸۱
- نقش اهل بیت امام حسین علیه‌السلام در نهضت عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/۱۳۷۸
- فضایل و شخصیت امام حسین علیه‌السلام**
- امام حسین علیه‌السلام در آینه احادیث: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
- امام حسین علیه‌السلام وارث انبیا علیهم‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
- بر کرانه‌ی بیداد ابعاد مظلومیت امام حسین علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد اول)
- پیشگویی‌ها در مورد شهادت امام حسین علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
- حسین علیه‌السلام و ویژگی‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد اول)
- حسین علیه‌السلام محبوب دل‌ها: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- حماسه و عرفان امام حسین علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲
- اشتراکات امامان معصوم علیهم‌السلام با قرآن: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
- اعتقاد به ولایت و التزام عملی شیعیان: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲
- آسیب‌شناسی ستایش‌گری اهل بیت در نگاه مقام معظم رهبری: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- بیعت در اسلام و عرب: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
- پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
- پیوند و ارتباط با معصومین: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
- جلوه‌های رفت و مدارا در سیره امام حسن علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲
- چشم به راه: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد دوم)
- حق طلبی و ولایت مداری: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/۱۳۸۹
- حیات سیاسی امام رضا علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد اول)
- رفتارهای اجتماعی امام رضا علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲

- صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶۱۳۷۵
سیمای امام حسین علیه السلام در احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/۱۳۸۳
شفاعت امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
شناخت حق امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
عاشورا و امام حسین علیه السلام در آئینه احادیث: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
عرفان حسینی و عرفان‌های کاذب: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
عظمت امام حسین علیه السلام (از منظر دیگران): محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/۱۳۸۲
فضایل امام حسین علیه السلام از منظر معصومین علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲
فضیلت امام حسین علیه السلام از دیدگاه معصومین علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
مباحثی درباره تربت کربلا: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
وجاهت عاشورایی شیعه: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/۱۳۸۲
- سیره امام حسین علیه السلام**
امام حسین علیه السلام در آینه ی تاریخ: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
امام حسین علیه السلام و سلوک اجتماعی: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/۱۳۸۲
امام حسین علیه السلام، توصیه‌ها و وصیت‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد اول)
امام حسین در عهد معاویه: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۸
امام حسین علیه السلام و دو جریان در گستره تاریخ: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰
(هفت گفتار عاشورایی)
بررسی صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
بیتش حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
تأویل آیات الحسینیه: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
تحلیل و تفسیر سیره مدیریتی: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
جلوه‌های عرفان حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/۱۳۹۳
درس عزت در مکتب امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
سیره حسینی در امتداد سیره نبوی: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/۱۳۸۵
سیری در سیره اخلاقی امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/۱۳۹۱
سیمای امام حسین علیه السلام در احادیث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/۱۳۸۵
عاشورا، قلّه‌ی زندگی امام حسین علیه السلام:

- محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (بصیرت) ۱۳۸۲/ق
- عرفان حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹/ق
- فرازهایی از زندگانی امام حسین علیه السلام در دوره‌های پنجگانه: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱/ق
- نکته‌های برجسته از زندگی امام حسین علیه السلام و عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰/ق
- نیایش و ستایش در سیره امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳/ق
- اهداف قیام عاشورا**
- احد، صفین، عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- امام حسین علیه السلام و حفظ اسلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶/ق
- بازخوانی اصلاح و اصلاح‌گری در قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- واقعه کربلا در آثار اهل سنت: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲/ق
- تکلیف‌گرایی در نهضت امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵/ق
- روایتی نواز عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/ ۱۳۸۶/ق
- چرا قیام و انقلاب؟: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۳/ق
- حفظ ارزش‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲/ق
- بیانات مقام معظم رهبری درباره محرم: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (هفت گفتار عاشورایی)
- حماسه حسینی و ظهور حقیقت آدمی: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- خاستگاه عاشورا از منظر قرآن: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- دعوت‌ها و بازتاب‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲/ق
- دلایل وقوع حادثه کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (هفت گفتار عاشورایی)
- رابطه وسیله و هدف در مکتب حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳/ق
- رمز جاودانگی عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱/ق
- زمینه‌ها و عوامل بی‌تفاوتی مردم نسبت به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳/ق
- زیبانگری در نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- ستم و مصادیق آن: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲/ق
- شعار، شعور، عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- طرح ولایتعهدی یزید و مخالفان آن: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱/ق
- عاشورا در مقولات عشر: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲/ق

- ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول) هجرت و قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۱۷ ق/ ۱۳۷۵
- عاشورا را بشناسیم: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ «بصیرت»
- عاشورا رویارویی دو جریان امامت و سلطنت: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹
- عاشورا و احیای ارزش‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲
- علل اصلی قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸
- علل و عوامل قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸
- قیام امام حسین علیه السلام نمادی از جنگ‌های نابرابر: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱
- قیام حسینی، از نگاه اهل سنت: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳
- مبارزه با سنت‌های جاهلی: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲
- منشا و اهداف نهضت عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
- نشاط و حماسه «ره‌یافتی روان‌شناختی برنشاط حماسی در کربلا»: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- نقش نهضت حسینی در احیای ارزش‌های اجتماعی: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۳
- نکاتی پیرامون امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷
- نهضت حسینی در کلام مقام معظم رهبری: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹
- آثار نهضت عاشورا
- امام حسین علیه السلام، توصیه‌ها و وصیت‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- انقلاب حسینی و انقلاب خمینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴
- انقلاب خمینی پرتوی از نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴
- آسیب‌شناسی فرهنگ عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/ ۱۳۸۶
- بازسازی فرهنگ عاشورا و شیوه بهره‌برداری از آن: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- بررسی ابعاد قیام مختار: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰
- پیام‌های قرآنی عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/ ۱۳۸۶
- چهرهٔ اصلی نهضت عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸
- درس‌ها و پیام‌های عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
- درس‌هایی از عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵

- دلیل بزرگداشت اربعین و واکاوی پرسش‌هایی درباره این روز: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- زیبایی‌های نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲
- سوگ عظیم: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/۱۳۸۲
- شیوه‌های تحریف شناسی در نهضت عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵
- عاشورا سرمشق انقلاب اسلامی: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
- عاشورا و بلوغ معنوی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
- عاشورا و جلوه‌های معنوی: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
- عاشورا و فرصت‌ها: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/۱۳۹۳
- عاشورا و نوآوری: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- عاقبت بعضی از چهره‌های مردّد در تاریخ عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
- عبرت‌های عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
- علل تداوم جاودانگی؛ نهضت عاشورای حسینی علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵
- فرهنگ‌نامه عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
- محرم در فرهنگ ملل: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
- نتایج قیام حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/۱۳۸۳
- یک موقعیت، سه انتخاب: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- سخنان امام حسین علیه‌السلام**
- اندرزهایی از سید الشهداء علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/۱۳۸۱
- رهنمودهای حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
- سخنان امام حسین علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
- گلچینی از بوستان حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
- بستگان و یاران امام حسین علیه‌السلام**
- اسوه وفا: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- اصحاب عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/۱۳۸۵
- امام حسین و وفای یاران: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
- پیام آور عزّت خطبه فاطمه بنت الحسین در کوفه: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/۱۳۸۰ (جلد دوم)
- تحلیلی از شخصیت ربانی حضرت ابا الفضل علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵
- جوانمردی و فتوت: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/۱۳۸۶

- ق/۱۳۸۹
جوانان در صدر اسلام و عاشورا: محرم و
صفر ۱۴۲۸ ق/۱۳۸۵
چهره‌های مثبت و منفی در نهضت
عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
خوبان و بدان در نهضت حسینی: محرم و
صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
حریت و آزادگی: محرم و صفر ۱۴۳۲
ق/۱۳۸۹
زینب کبری علیها السلام اسوهٔ صبر و شهامت:
محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
شب و روز عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۹
ق/۱۳۷۷
شخصیت‌های عاشورایی: محرم و صفر
۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (شخصیت‌های عاشورایی)
شرایط و زمینه‌های یاری‌گری امام در قیام
حسینی و انقلاب مهدوی: محرم و صفر
۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)
عاشورا و انتخاب‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۶
ق/۱۳۸۳
مروری بر خطبهٔ حضرت زینب علیها السلام:
محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
مسلم بن عقیل الگوی هجرت و جهاد:
محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
نقش حضرت زینب در نهضت عاشورا:
محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/۱۳۷۹
نگرشی نو به زندگانی سپهسالار کربلا:
محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
- صفات یاران امام حسین علیه‌السلام:
محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰
نماد محبت (درنگی در دوران جوانی
جابر بن عبدالله انصاری): محرم و صفر
۱۴۲۲
ویژگی‌های دشمنان و دوستان امام
حسین علیها السلام: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
یاران امام: محرم و صفر ۱۴۳۱
ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
یاران: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- دشمنان امام حسین علیها السلام**
امویان و سیاست شیعه زدایی: محرم و
صفر ۱۴۲۴ ق/۱۳۸۱
جهل مردم و تبلیغات دشمن علیه امام
حسین علیها السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
چهره‌های مثبت و منفی در نهضت
عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
خوبان و بدان در نهضت حسینی: محرم و
صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
دشمن‌شناسی در قرآن: محرم و صفر
۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
زیان‌کاران: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
شخصیت‌های عاشورایی: محرم و صفر
۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (شخصیت‌های عاشورایی)
عاشورا و انتخاب‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۶
ق/۱۳۸۳
ویژگی‌های دشمنان و دوستان امام

اهداف مشترک قیام حسینی و انقلاب مهدوی (گسترش عدالت در همه ابعاد): محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)

بررسی انواع موضع‌گیری در برابر قیام امام در دو حادثه قیام حسینی و قیام مهدوی (انتظار قیام)

بررسی جایگاه الهی در دو حادثه حسینی و انقلاب مهدوی (سنت امداد الهی): محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)

بررسی جایگاه سنت‌های الهی در دو حادثه قیام حسینی و انقلاب مهدوی (سنت امتحان الهی): محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)

پیوندهای عاشورا و انتظار: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/ ۱۳۸۶

درس‌هایی از عاشورا و انتظار: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/ ۱۳۸۶

زمینه‌ها و شرایط یاری‌گری امام در دو قیام حسینی و مهدوی: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)

شباهت امام حسین و حضرت مهدی (عج) در تنهایی و غربت: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)

شباهت دشمنان حسینی و مهدوی: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۳

عاشوار و مهدویت: محرم و صفر ۱۴۲۵

حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰

امام سجاد علیه السلام

بازشناسی خطبه امام سجاد علیه السلام در شام:

محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲

پیرامون سیره امام سجاد علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)

جلوه‌های زیبا در صحیفه‌ی سجادیه: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)

حماسه‌های امام سجاد علیه السلام در کوفه و شام: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹

خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد جامع شام: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹

سیره سیاسی - اجتماعی امام سجاد علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹

سیمای حماسی امام سجاد علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷

نقش امام در رهبری جامعه: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)

مهدویت

انتظار، استمرار نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴

انتظار: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/ ۱۳۹۱

اهداف مشترک قیام حسینی و انقلاب مهدوی (گسترش توحید و بندگی خدا در انسان و جامعه مقدسه): محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)

- ق/۱۳۸۲ ایده‌های مقتل (بخش دوم): محرم و صفر
 ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
 ایده‌های مقتل (بخش سوم): محرم و
 صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت
 حسینی)
 ذکر مصیبت امام حسین و اهل بیت علیهم‌السلام:
 محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
 ذکر مصیبت: محرم و صفر ۱۴۱۸
 ق/۱۳۷۶
 ذکر مصیبت: محرم و صفر ۱۴۲۸
 ق/۱۳۸۵
 روضهٔ خروج شبانه از مدینه: محرم و
 صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت
 حسینی)
 روضهٔ خطبه امام به هنگام خروج از مکه:
 محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار
 نهضت حسینی)
 روضهٔ حضرت علی اکبر: محرم و صفر
 ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
 روضهٔ ورود به کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۱
 ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
 شهادت طفل شیرخواره: محرم و صفر
 ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت
 حسینی)
 مداحی از نگاه رهبر معظم انقلاب
 اسلامی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
 مصائب امام حسین علیه‌السلام و یاران آن
 حضرت به بیان آیت الله احمدی میانجی:
- عاشورا و مهدی باوران: محرم و صفر
 ۱۴۲۹ ق/۱۳۸۶
 فرهنگ عاشورا و فرهنگ انتظار: محرم و
 صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (هفت گفتار
 عاشورایی)
 مقایسهٔ شرایط زمانی دو قیام حسینی و
 مهدوی (توسعهٔ کفر در تمام ابعاد و شکل
 گیری استکبار): محرم و صفر ۱۴۳۱
 ق/۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)
 مقایسهٔ شرایط زمانی قیام حسینی و
 مهدوی (توسعهٔ ضلالت و حیرت): محرم
 و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (از قیام تا انقلاب)
 مهدی و مهدویت از دیدگاه امام
 حسین علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/۱۳۹۱
 ویژگی‌های مشترک یاران امام حسین و
 امام زمان (عج): محرم و صفر ۱۴۲۶
 ق/۱۳۸۳
 هلا یا منتقم (مهدی علیه‌السلام در آینه‌ی
 حسین علیه‌السلام): محرم و صفر ۱۴۲۲
 ق/۱۳۸۰ (جلد دوم)
- مصائب اهل بیت علیهم‌السلام**
 انواع سبک‌های فرهنگی در روضه خوانی
 در دههٔ محرم: محرم و صفر ۱۴۳۱
 ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
 ایده‌های مقتل (بخش اول): محرم و صفر
 ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)

- محرم و صفر ۱۴۱۷ ق/ ۱۳۷۵
مصائب امام حسین، اهل بیت و یاران آن حضرت علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹
- آداب و روش مرثیه خوانی: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
آسیب‌شناسی آیین‌های مذهبی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴
- زیارت و توسل**
پرتوی از زیارت عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸
تحلیل محتوایی زیارتنامه‌ها: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
توسل بزرگان به ائمه علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷
توسل: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸
توسل: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
جابر و عطیه اولین زائران کوی حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹
زیارت وارث: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (شرح زیارت وارث)
سوزه‌های سخن؛ زیارت عاشورا؛ پیام‌ها و نکته‌ها: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳
شهادت و شفاعت: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸
عاشورا در زیارت اربعین: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
فرهنگ عاشورایی در زیارات شیعی: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- عزاداری**
اشک، زبان دل: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/ ۱۳۹۱
آداب و روش مرثیه خوانی: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
آسیب‌شناسی آیین‌های مذهبی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴
بررسی شبهاتی پیرامون عاشورا و بزرگداشت آن: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰
تاریخ تعزیه در ایران: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷
رسالت مجالس حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹
روان‌شناسی عزاداری: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳
روان‌شناسی عزاداری: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱
رهنمودهایی به عزاداران سالار شهیدان علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳
عزاداری و عاشورا از دیدگاه اهل سنت: محرم و صفر ۱۴۲۹ ق/ ۱۳۸۶
عزاداری، شهادت و آزادگی در روایات: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۱
فلسفه عزاداری: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰
فلسفه گریه و عزاداری بر سید الشهداء علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶

محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

اشک و معرفت: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴

امکانات مادی، زینت دنیا یا زینت انسان: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

انسان و مسئولیت‌پذیری: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴

اهمیت ادب در گفتار، از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

اهمیت غیرت از نگاه اسلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲

اهمیت نماز از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

آبرومندی در آموزه‌های قرآنی: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳

آثار امید به رحمت خداوند بزرگ: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

آموزه‌های اخلاقی - اجتماعی در نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹

آموزه‌های کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (هفت گفتار عاشورایی)

بندگی خداوند راز عزت و اقتدار: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

به تکلیف عمل کنیم: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (بصیرت)

گریه در فرهنگ اسلام: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰

مبانی قرآنی و روایی عزاداری سالار شهیدان: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/ ۱۳۹۱

آخرت‌شناسی

دلایل زنده‌شدن انسان پس از مرگ از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

دلایل وجود معاد از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

زیانکاران واقعی در قیامت: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

قیامت روز آشکار شدن حقیقت‌ها: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

مرگ‌آگاهی و شهادت‌طلبی: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹

معادباوری در نهضت امام حسین علیه‌السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲

اخلاق

ابتلا در فرهنگ قرآنی: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳

ابتلا: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/ ۱۳۹۱

اخوت و برادری: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹

استفاده از لذت‌های مادی و حدود آن:

- پاکدامنی در نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷/ق/۱۳۸۴
- پیوند با همسایه: محرم و صفر ۱۴۳۶/ق/۱۳۹۳
- تکلیف‌گرایی: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- تواضع: محرم و صفر ۱۴۳۴/ق/۱۳۹۱
- توجیه نکنیم: محرم و صفر ۱۴۳۱/ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- توکل: محرم و صفر ۱۴۳۴/ق/۱۳۹۱
- جلوه‌های اعتدال در زندگی انسان: محرم و صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- جلوه‌هایی از اخلاق متعالی در نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۰/ق/۱۳۸۷
- جوانمردی و فتوت: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- حقیقت نکاثر و زراندوزی: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- خاستگاه عزت حسینی در قرآن: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- خطر عظیم دنیاپرستی: محرم و صفر ۱۴۲۰/ق/۱۳۷۸
- دنیاطلبی: محرم و صفر ۱۴۳۴/ق/۱۳۹۱
- دوستی و دشمنی در راه خدا: محرم و صفر ۱۴۲۴/ق/۱۳۸۱
- راه‌های محبوبیت نزد خداوند: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- ریا از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- صبر و استقامت: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- عاشورا و حیات و ممات محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- عاشورا، عرفان و حماسه: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- عزت از منظر آیات و روایات: محرم و صفر ۱۴۲۴/ق/۱۳۸۱
- عزت: محرم و صفر ۱۴۳۴/ق/۱۳۹۱
- علل و ریشه‌های دین‌گریزی: محرم و صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- علم و آگاهی: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- عوامل سعادت در قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۶/ق/۱۳۹۳
- غیرت: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- الگوهای عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۳۰/ق/۱۳۸۷
- الگوهای عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- مروارید حکمت: محرم و صفر ۱۴۳۰/ق/۱۳۸۷
- معنای عزت و ذلت: محرم و صفر ۱۴۱۷/ق/۱۳۷۵
- معیار دوستی و دشمنی در سیره اولیای الهی: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)

- نماز خونین: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
 شیوه‌های تربیتی در سیرهٔ حسنین علیهما السلام:
 محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
 فلسفه تفاوت انسان‌ها از نظر روحی و جسمی: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰
 (پیام‌هایی از قرآن)
 الگوهای تربیتی و اخلاقی در قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/۱۳۷۸
 نقش عاشورا در تربیت دینی: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
 نقش معلم در تربیت: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/۱۳۷۷
 نمونه‌هایی از فرزندان ناخلف در قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
زن و خانواده
 اسلام و جمعیت: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/۱۳۹۱
 تحدید خانواده، تهدید جامعه: محرم و صفر ۱۴۳۴ ق/۱۳۹۱
 تربیت فرزندان بر محبت اهل بیت علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۱۷ ق/۱۳۷۵
 تربیت ولایی فرزندان: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/۱۳۹۲
 حقوق والدین بر فرزندان: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/۱۳۹۳
 راهکارهای آسان‌سازی ازدواج جوانان: نماز خونین: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
 نماز در نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/۱۳۸۴
 نیکی به پدر و مادر از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
 وفای به عهد در قرآن، سنت و سیرهٔ حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/۱۳۹۳
مباحث تربیتی
 انقلاب عاشورا در نگاه تربیتی: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/۱۳۷۸
 آموزه‌های تربیتی عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۴ ق/۱۳۸۱
 آموزه‌های علوی در مدرسه حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
 برابری انسان‌ها در ساختار جوهری: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
 ثبات روح در دنیا و آخرت: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
 جایگاه روح و بدن از دیدگاه اسلام: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
 رقابت‌ها آشکارکننده باطن‌ها: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
 سیره تربیتی رسول خدا صلی الله علیه و آله: محرم و صفر

- محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲
- سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام در تربیت فرزند: محرم و صفر ۱۴۳۶ ق/ ۱۳۹۳
- عاشورا، حفظ کرامت و حجاب زن: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷
- نقش آفرینی زنان در تاریخ: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
- نقش زنان در عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
- رفتارشناسی امام خمینی علیه‌السلام با همسر: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲
- مباحث اجتماعی**
- امام حسین علیه‌السلام و سلوک اجتماعی: محرم و صفر ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۲
- امر به معروف و نهی از منکر و آسیب‌های اجتماعی: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/ ۱۳۸۷
- امر به معروف و نهی از منکر یا نظارت همگانی: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷
- امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹
- امر به معروف و نهی از منکر در سیره معصومان علیهم‌السلام: محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
- امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴
- امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- امر به معروف و نهی از منکر و مراتب و شیوه‌های آن: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
- انواع معروف‌ها در قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹
- انواع منکرها در قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹
- اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۳۳ ق/ ۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹
- آثار و برکات: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹
- تجلی همبستگی: محرم و صفر ۱۴۲۷ ق/ ۱۳۸۴
- جایگاه امر به معروف در قرآن و روایات: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/ ۱۳۸۹
- جریان‌های فکری - اجتماعی عاشورا (۱): محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
- جریان‌های فکری - اجتماعی عاشورا (۲): محرم و صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
- جلوه‌های اعتدال در زندگی انسان: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲
- چند پرسش از شهید مطهری پیرامون امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد اول)
- حق نظارت عمومی یا امر به معروف و

- نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۲۳/ق/۱۳۸۰ (جلد دوم)
- حیات طیبه در پرتو امر به معروف: محرم و صفر ۱۴۲۲/ق/۱۳۸۰ (جلد اول)
- خودباختگی عامل اصلی انحطاط جوامع اسلامی: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- خویش‌گرایی و مردم‌گرایی: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- رفتارهای اجتماعی امام رضا علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- شیوه‌های امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- صفات و شرایط آمران و ناهیان: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- عاشورا و امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- عوامل نپذیرفتن امر و نهی: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- کوفیان و قیام عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۴/ق/۱۳۸۱
- مراحل امر به معروف و نهی از منکر: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- معروف و منکر از دیدگاه قرآن: محرم و صفر ۱۴۱۹/ق/۱۳۷۷
- نقش امام حسین علیه السلام در احیای تمدن اسلامی: محرم و صفر ۱۴۲۲/ق/۱۳۸۰
- نقش دین در زندگی اجتماعی انسان: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- وظایف آمران به معروف و ناهیان از منکر: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- وقف یا باقیات صالحات: محرم و صفر ۱۴۲۱/ق/۱۳۷۹
- مباحث سیاسی**
- اتحاد و همدلی، نعمتی الهی: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- اقتصاد مقاومتی: محرم و صفر ۱۴۳۴/ق/۱۳۹۱
- انتخاب آگاهانه و ایمان بصیرانه: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- بصیرت داشته باشیم: محرم و صفر ۱۴۳۱/ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- بصیرت و هدایت‌گری: محرم و صفر ۱۴۳۲/ق/۱۳۸۹
- بیداری و دشمن‌شناسی: محرم و صفر ۱۴۲۲/ق/۱۳۸۰ (جلد دوم)
- پیامدهای سیاسی اجتماعی عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۹/ق/۱۳۸۶
- جریان‌های فکری - اجتماعی عاشورا (۱): محرم و صفر ۱۴۲۸/ق/۱۳۸۵
- جریان‌های فکری - اجتماعی عاشورا (۲): محرم و صفر ۱۴۲۸/ق/۱۳۸۵
- حیات سیاسی امام رضا علیه السلام: محرم و صفر

- ۱۴۲۲/ق/۱۳۸۰ (جلد اول) **مباحث فقهی**
- خودی و بیگانه: محرم و صفر ۱۴۲۷
ق/۱۳۸۴
- در دفاع از حق تردید نکنیم: محرم و صفر
۱۴۳۱/ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- دشمن آسیب پذیر است: محرم و صفر
۱۴۳۱/ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- رابطه ایران و آمریکا؛ فرازها و فرودها:
محرم و صفر ۱۴۲۱/ق/۱۳۷۹
- سیاست‌های امریکا در قبال جمهوری
اسلامی ایران: محرم و صفر ۱۴۲۰
ق/۱۳۷۸
- فریب رسانه‌ها را نخوریم: محرم و صفر
۱۴۳۱/ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- مجلس خبرگان رهبری و جایگاه در نظام
جمهوری اسلامی: محرم و صفر ۱۴۱۹
ق/۱۳۷۷
- مفهوم و جایگاه انتخاب در نظام سیاسی
اسلام: محرم و صفر ۱۴۱۸/ق/۱۳۷۶
- مواظب خواص باشیم: محرم و صفر
۱۴۳۱/ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- می‌شود ایستاد: محرم و صفر ۱۴۳۱
ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- نمونه‌هایی از پیروزی مشّت بر درفش:
محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی
از قرآن)
- همه به میدان بیاییم: محرم و صفر ۱۴۳۱
ق/۱۳۸۸ (بصیرت)
- احکام عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۴
ق/۱۳۸۱
- احکام: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- انجام واجبات مالی زمینه‌ساز تعالی روح:
محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی
از قرآن)
- انواع مستی و آثار آن: محرم و صفر ۱۴۳۳
ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- رشوه، مصداق روشن مال حرام: محرم و
صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- روزه، زمینه‌ساز بندگی: محرم و صفر
۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- فقه عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۸/ق/۱۳۷۶
- کارآمدی مقررات اسلام و شرط مهم آن:
محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی
از قرآن)
- محرم و عزاداری در آئینه احکام: محرم و
صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- نذر و احکام آن: محرم و صفر ۱۴۲۷
ق/۱۳۸۴
- بایسته‌های تبلیغی**
- انتظارات و واقعیت‌ها: محرم و صفر
۱۴۲۰/ق/۱۳۷۸
- آداب سخنوری: محرم و صفر ۱۴۱۷
ق/۱۳۷۵
- آسیب‌شناسی تبلیغات دینی: محرم و صفر

- ۱۴۲۲/ق/۱۳۸۰ (جلد اول) محرم و صفر ۱۴۱۸/ق/۱۳۷۶
- بایسته‌های تبلیغ: محرم و صفر ۱۴۱۷/ق/۱۳۷۵
- جوان و بایسته‌های تبلیغ: محرم و صفر ۱۴۲۲/ق/۱۳۸۰ (جلد دوم)
- دانشمندی که به موعظه و منبر روی آورد (درباره حاج میرزا علی آقا شیرازی): محرم و صفر ۱۴۱۹/ق/۱۳۷۷
- رسالت مبلغان در مبارزه با اعتیاد: محرم و صفر ۱۴۲۱/ق/۱۳۷۹
- سخنی در باب منابع عاشورا شناسی: محرم و صفر ۱۴۱۷/ق/۱۳۷۵
- سوژه‌های سخن (موضوعات پیشنهادی محرم): محرم و صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- شیوه‌های تبلیغی امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- عاشورا و تبلیغ: محرم و صفر ۱۴۲۸/ق/۱۳۸۵
- عوامل موفقیت پیامبران الهی در تبلیغ دین: محرم و صفر ۱۴۳۳/ق/۱۳۹۰ (پیام‌هایی از قرآن)
- منبر برگزیده: ندای عزت و آزادگی: محرم و صفر ۱۴۳۵/ق/۱۳۹۲
- منزلت تبلیغات دینی و آسیب‌شناسی آن، از دیدگاه متفکر شهید استاد مطهری: محرم و صفر ۱۴۳۰/ق/۱۳۸۷
- موضوعات و منابع بحث از قیام کربلا: محرم و صفر ۱۴۱۸/ق/۱۳۷۶
- مهارت‌های ارتباطی: محرم و صفر ۱۴۲۷/ق/۱۳۸۴
- نکاتی پیرامون موسم تبلیغی ماه محرم: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- نکته‌های تحقیقی - تبلیغی: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- نگاهی به پایگاه‌های اینترنتی دینی: محرم و صفر ۱۴۳۶/ق/۱۳۹۳
- ادبیات و شعر**
- اشعار: محرم و صفر ۱۴۲۷/ق/۱۳۸۴
- اشعاری در رثای اهل بیت علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۱۸/ق/۱۳۷۶
- پیمان با حسین شهید علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- جایگاه شعر در تبیین فرهنگ عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۷/ق/۱۳۷۵
- داستان‌ها و عبرت‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۸/ق/۱۳۸۵
- داستان‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۴/ق/۱۳۸۱
- داستان‌ها، برداشت‌ها، عاشورا: محرم و صفر ۱۴۳۰/ق/۱۳۸۷
- حکایات عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۲۶/ق/۱۳۸۳
- شعرها و شعارهای عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۳۰/ق/۱۳۸۷

نوجوان و جوان

- تربیت نسل جوان از نگاه امام رضا علیه السلام:
محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/ ۱۳۸۰
- تفسیر طرح نور آسمانی: محرم و صفر
۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (نوجوانان و جوانان
عاشورایی)
- فرهنگ عاشورا: محرم و صفر ۱۴۱۹
ق/ ۱۳۷۷
- قطره اشک و خون: محرم و صفر ۱۴۱۹
ق/ ۱۳۷۷
- جلوه و جمال جوان در سیمای مهدی
(عج) و یاران: محرم و صفر ۱۴۲۲
ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- جوان در حکومت نبوی صلی الله علیه و آله: محرم و صفر
۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- جوانان بسیجی و الگو پذیری از حماسه
عاشورا: محرم و صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰
(جلد دوم)
- جوانان در صدر اسلام و عاشورا: محرم و
صفر ۱۴۲۸ ق/ ۱۳۸۵
- درس تعلیمات اجتماعی: هیئت: محرم و
صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (نوجوانان و جوانان
عاشورایی)
- درس جغرافیا: جغرافیای معنویت و
حماسه: محرم و صفر ۱۴۳۱
ق/ ۱۳۸۸ «نوجوانان و جوانان عاشورایی»
- درس ریاضیات: کمیت یزیدی، کیفیت
حسینی: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸
- (نوجوانان و جوانان عاشورایی)
درس زیست‌شناسی: شور و شعور
طبیعت: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸
(نوجوانان و جوانان عاشورایی)
- درس عربی: زیارت عاشورا: محرم و صفر
۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (نوجوانان و جوانان
عاشورایی)
- درس‌ها و پیام‌های عاشورا ویژه نوجوانان:
محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/ ۱۳۷۶
- سلامی بر ستارگان کربلا (پاسخ حضرت
مهدی علیه السلام به نامه یک جوان): محرم و
صفر ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰ (جلد دوم)
- شریعت و احکام، اوج سلوک عاشورایی:
محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (نوجوانان و
جوانان عاشورایی)
- طرح نور آسمانی: محرم و صفر ۱۴۳۱
ق/ ۱۳۸۸ (نوجوانان و جوانان عاشورایی)
- جوانی و شجاعت: محرم و صفر ۱۴۳۲
ق/ ۱۳۸۹
- عزاداران کوچک: محرم و صفر ۱۴۳۰
ق/ ۱۳۸۷

پرسش و پاسخ

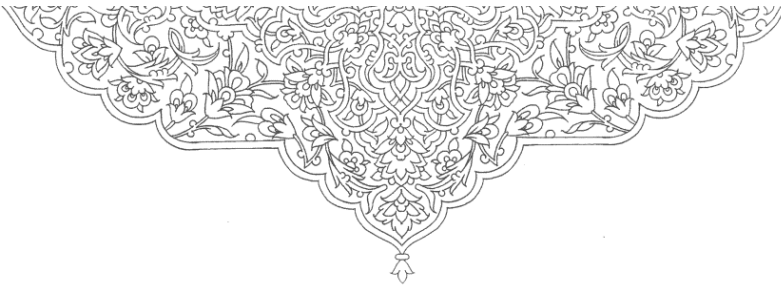
- از بین رفتن گناهان یزید با خوبی‌هایش!:
محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (پرسیمان
عاشورایی)
- امام حسین علیه السلام شخصیت اسطوره‌ای؟:
محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸ (پرسیمان

- عاشورایی) (حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱)
- بدا و تقدیرات غیر حتمی: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- برتری امام حسین علیه السلام بر امامان دیگر علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- پرشش‌ها و پاسخ‌ها: محرم و صفر ۱۴۲۶ ق/ ۱۳۸۳/۱
- پرششها و شبهات نهضت امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۵ ق/ ۱۳۹۲/۱
- تحلیلی از شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- جایگاه عشق و عقل در شخصیت امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- جبر و اختیار در حادثه کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- جواز عزاداری و نوحه سرایی برای اهل بیت علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- خلقت انوار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام قبل از اجسام آنان: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- زیارت عاشورا و لعن همه بنی امیه: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- شناخت خدا از نگاه عرفانی امام حسین علیه السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- فلسفه گریه و عزاداری شیعه برای اهل بیت علیهم السلام: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- کربلا و غلبه جنود عقل بر جنود جهل: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- لقب ثارالله از نگاه عرفانی: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)
- یزید حاکم شرعی است! : محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (پرسمان عاشورایی)

مناسبت‌ها و روزشمار

- اربعین در آئینه احادیث: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹/۱
- امیر عاشورایی: محرم و صفر ۱۴۲۱ ق/ ۱۳۷۹/۱
- آغاز مسیر: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/ ۱۳۸۸/۱ (روزشمار نهضت حسینی)
- تقویم تاریخ: محرم و صفر ۱۴۱۹ ق/ ۱۳۷۷/۱
- تقویم تاریخ؛ ویژه دهه اول محرم الحرام سال ۱۴۲۰ هجری قمری: محرم و صفر ۱۴۲۰ ق/ ۱۳۷۸/۱

- حومه کوفه تا کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- شناسنامه مسیر: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- در راه عراق: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- مناسبت‌های تاریخی: محرم و صفر ۱۴۳۲ ق/۱۳۸۹
- در کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- مناسبت‌های سیاسی ایام محرم: محرم و صفر ۱۴۱۸ ق/۱۳۷۶
- روز شمار دهه محرم: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- مناسبت‌های محرم و صفر: محرم و صفر ۱۴۳۰ ق/۱۳۸۷
- رؤیاهای صادقه امام در ضمن راه: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- میان سفر: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- نوروز، آغازی برای دگرگونی (برداشتی از مکتب سبز حسینی علیه السلام): محرم و صفر ۱۴۲۳ ق/۱۳۸۰
- ق.، کربلا: محرم و صفر ۱۴۳۱ ق/۱۳۸۸ (روزشمار نهضت حسینی)
- شب جمعه، شب عاشورای سال ۶۱ (هـ)



منابع

الف) كتاب

- ابن اثير، الكامل في التاريخ، بيروت: دار الصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن اعثم كوفى، كتاب الفتوح، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۱۱ق.
- ابن بابويه، محمد بن على (شيخ صدوق)، الامالى، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
- _____، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، قم: دار الشريف الرضى.
- _____، الخصال، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۶۲ش.
- _____، علل الشرائع، قم: كتابفروشى داورى، ۱۳۸۵ش.
- _____، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تهران: انتشارات جهان.
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الاسلامية.
- _____، معانى الأخبار، تصحيح على اكبر غفارى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- ابن تيميه، تقى الدين، فتوى الحموية الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
- ابن حجر هيمشى، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، تهران: [بى نا].
- ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
- ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، قم: نشر علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
- ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه فهري، تهران: انتشارات جهان، چاپ اول، ۱۳۴۸ش.

- _____ ، اللهوف على قتلى الطفوف، تهران: دار الاسوة، ١٤٢٢ق.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، عقد الفريد، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، بيروت: دار الجيل.
- ابن عبدالوهاب، محمد، مجموعة الرسائل؛ رسالة نواقض الاسلام، بيروت: دار اضواء السلف.
- ابن عساكر، على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت: دار الفكر.
- ابن قتيبه دينوري، عبدالله بن مسلم، الإمامة والسياسة، بيروت: دار الأضواء.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، تصحيح عبدالحسين امينى، نجف اشرف: دار المرتضوية، چاپ اول، ١٣٥٦ش.
- ابن كثير، البداية والنهاية، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- ابن مشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤١٩ق.
- ابن نما حلي، جعفر بن محمد، مثير الأحران، قم: نشر مدرسه امام مهدي عليه السلام، چاپ سوم، ١٤٠٦ق.
- ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، الاغانى، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- ابواللوز، عبدالحكيم، الحركات السلفية في المغرب، مغرب: مركز دراسات الوحدة العربية، ٢٠٠٩م.
- ابومخنف كوفى، لوط بن يحيى، وقعة الطفّ، تصحيح محمدهادى يوسفى غروى، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ سوم، ١٤١٧ق.
- ابوبوليد مصرى، حامد مصطفى، غوغاى بر بام جهان، ترجمه مرتضوى، [بى جا]: [بى تا].
- اربلى، ابن ابى الفتح، كشف الغمة في معرفة الأئمة، بيروت: دار الأضواء، ١٤٠٥ق.
- امين عاملى، محسن، اعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
- امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب والسنة والأدب، قم: دار الكتب الاسلامية، ١٤٠٨ق.
- آيينه داران حقيقت، قم: بوستان كتاب، چاپ اول، ١٣٨٢ش.
- بارا، آنتون، الحسين عليه السلام فى الفكر المسيحى، كويت: چاپ دوم، ١٩٨٠م.

- بحرانی، هاشم، حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الأشراف، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- بهنساوی، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ترجمه سالم افسری، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- ترمذی، ابوعیسی، سنن ترمذی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم ودرر الکلم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۶۶ش.
- _____، تصنیف غرر الحکم ودرر الکلم، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- جمالی، جواد، افراط‌گرایی در پاکستان: مبانی، عملکرد و چشم‌انداز، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حسون، محمد، أعلام النساء المؤمنات، تهران: اسوه، ۱۳۷۹ش.
- حسینی، نعمت‌الله، سید الشهداء عليهم السلام پرچمدار پیروزی خون بر شمشیر، انتشارات عصر انقلاب، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
- حمیری، عبدالله جعفر، قرب الاسناد، مؤسسه آل‌البتیة عليهم السلام.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین عليه السلام، قم: انوار الهدی.
- دشتی، محمد، فرهنگ سخنان امام حسین عليه السلام، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین عليه السلام، ۱۳۸۱ش.
- دکم‌جیان، هزایر، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب: بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

- امام خمینی علیه السلام، دیوان امام: سروده‌های حضرت امام خمینی علیه السلام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ ششم، زمستان ۱۳۷۴ ش.
- سبزواری، حاج هادی، ی دیوان اشعار، تهران: نشر کتاب فروشی محمودی، [بی تا].
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۳ ق.
- راضی، آل یاسین، صلح الحسن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات ذی القربی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.
- رحیمیان، محمدحسن، در سایه آفتاب، قم: نشر شاهد، ۱۳۸۸ ش.
- رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، قم: مدرسه علی ابن ابی طالب علیه السلام.
- رضوانی، علی اصغر، وهابیان را بهتر بشناسیم، قم: دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- رفیعی محمدی، ناصر، گفتار رفیع، به اهتمام سید علی اکبر حسینی نیشابوری، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ ش.
- رفیعی، محمدطاهر، «نقد و بررسی اندیشه‌های کلامی دیوبندیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی فرمانیان، استاد مشاور: حسن یوسفیان، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
- رمضان البوطی، محمد سعید، سلفیه بدعت یا مذهب: نقدی بر مبانی وهابیت، تقریظ واعظزاده خراسانی، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ ش.
- زهاوی، جمیل صدقی، الفجر الصادق فی الرد علی الفرقة الوهابیة المارقة، طبع بغداد، ۲۰۰۴ م.
- سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، تصحیح محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی.
- شمس‌الدین، محمد مهدی، ثرة الحسین علیه السلام، بیروت: نشر دار التعارف.
- صبحی صالح، نهج البلاغه، قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ ق.

- صدر حاج سيدجوادى، احمد و ديگران، دائرة المعارف تشيع، مؤسسه تحقيقات و نشر معارف اهل بيت (ع).
- صدقى زهاوى، جميل، الفجر الصادق فى الردّ على فرقة الوهابية، بيروت: دار الصديق الأكبر.
- طباطبائى قمى، تقى، شهيد كربلا از ولادت تا بعد از شهادت، قم: انتشارات مفيد، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.
- طباطبائى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرى، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: مرتضى، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرى، فضل بن حسن، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
- _____، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت: دار التراث، دوم، ۱۳۸۷ ق.
- طوسى، محمد بن الحسن، الأمالى، تصحيح مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- طويل، كميل، القاعده و خواهرانش، ترجمه محمد على پوشى و محمدرضا بلوردى، تهران: مؤسسه انديشه سازان نور، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
- عبدالحميد بن هبة الله، ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، قم: مكتبة آيت الله مرعى.
- عبدالرحمن بن محمد، تاريخ ابن خلدون، بيروت: منشورات اعلمى، [بى تا].
- عبدالسلام فرج، محمد، الفريضة الغائبة، مصر: [بى تا].
- عقاد، محمود، ابوالشهداء، ترجمه محمد كاظم معزى، تهران: انتشارات كتاب فروشى علميه اسلاميه، ۱۳۴۱ ش.
- علوى، محمد بن عقيل، النصائح الكافية، بيروت: مؤسسة الفجر.

- عزیزاده موسوی، سید مهدی، مکتب دیوبند و جنبش جماعة التبلیغ، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
- عماره، محمد، الفریضة الغائبة: عرض و نقد، قاهره: دار البيضاء، ۱۴۳۳ق.
- فرمانیان، مهدی، آشنایی با فرق تسنن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
- _____، درس‌نامه فرق و مذاهب کلامی اهل سنت، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
- فلسفی، محمدتقی، گفتار فلسفی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- فیروزیان، غلامرضا، گفتارهای ارزنده، تهران: بنیاد بعثت، دوم، ۱۳۸۹ش.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، دوم، ۱۴۱۵ق.
- قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین، ترجمه حسین محفوظی، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- قرضای، یوسف، فقیه الصحوة الاسلامیة، بیروت: مرکز الحضارة، ۱۴۲۸ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۶۸ش.
- _____، مفاتیح الجنان، قم: مؤسسه انتشارات دار العلم، سوم، ۱۳۷۸ش.
- _____، وقایع الأيام، [بی‌جا]: [بی‌تا].
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح موسوی جزائری، دار الکتب
- کتانی، سلیمان، امام علی علیه السلام مشعلی و دژی، ترجمه جلال‌الدین فارسی.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم: مؤسسه آل‌البتیت.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- الله‌بداشتی، علی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید از دیدگاه قرآن، سنت و برهان، قم: نشر تحسین، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
- لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، نشر دارالحدیث، قم: چاپ اول، ۱۳۷۶ش. ص ۴۴۴.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).

- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: نشر اسلامیه.
- _____، المجموعة الكاملة لمؤلفات الشيخ محمد مهدي آصفی، [بی تا].
- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعة، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- محمدی اشتهاودی، محمد، امام حسین عليه السلام آفتاب تابان ولایت.
- محمدی ری‌شهری، محمد، خاطره‌های آموزنده، قم: دار الحدیث، سوم، ۱۳۹۳ش.
- محمودی، محمدباقر، نهج السعادة، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مراجع من العلماء الأعلام، مجموعة وفيات الأئمة، لبنان: دار البلاغة.
- مسجد جامعی، محمد، زمینه‌های سیاسی حکومت اسلامی در تشیع و تسنن، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
- مظلومی، رجبعلی، رهبر آزادگان، چاپخانه بزرگ اسلامی، سوم، ۱۳۵۲ش.
- مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- _____، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.
- نجدی، عثمان، المجد فی تاریخ النجد، [بی جا]: [بی تا].
- نراقی، احمد، معراج السعادة، انتشارات رشیدی، بی تا ص ۲۴۳.
- نصر اصفهانی، اباذر، کتاب‌شناسی تکفیر، مجموعه آثار کنگره جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام.
- نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تصحیح هارون عبدالسلام بن محمد، قم: مکتبة آیت‌الله مرعشی نجفی.

- ورام، مسعود بن عیسی، مجموعهٔ ورام (تنبيه الخواطر)، ترجمهٔ محمدرضا عطایی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- هاشمی‌نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت، انتشارات مؤسسهٔ فراهانی، چاپ اول، ۱۳۴۷ ش.
- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارالصادر، [بی تا].

(ب) نشریات

- الدراسات السياسية، ش ۵، نوامبر ۲۰۱۳ م.
- روزنامهٔ رسالت، شماره ۷۵۹۰، ۱۳۹۱/۴/۲۶.
- سراج منیر، ش ۲ و ۱۱، ۱۳۸۹ ش.
- شمیم معرفت، ش ۳۳، اسفند ۱۳۸۱ ش.
- طلوع، ش ۱۳، ۱۳۸۲ ش.
- مبلغان، پیش شماره ۷.
- مشکلات، ش ۱۰۴، ۱۳۸۸ ش.
- نور دانش، ش ۳.
- یا لثارات، ش ۱۶۳.

(ج) پایگاه اینترنتی

- آستان نیوز: www.news.aqr.ir
- تابناک: www.tabnak.ir
- خبرگزاری تسنیم: www.tasnimnews.com
- خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا): www.irna.ir
- خبرگزاری صدای افغان (آوا): www.avapress.com